

مجموعہ مرزا باؤ مہدوی

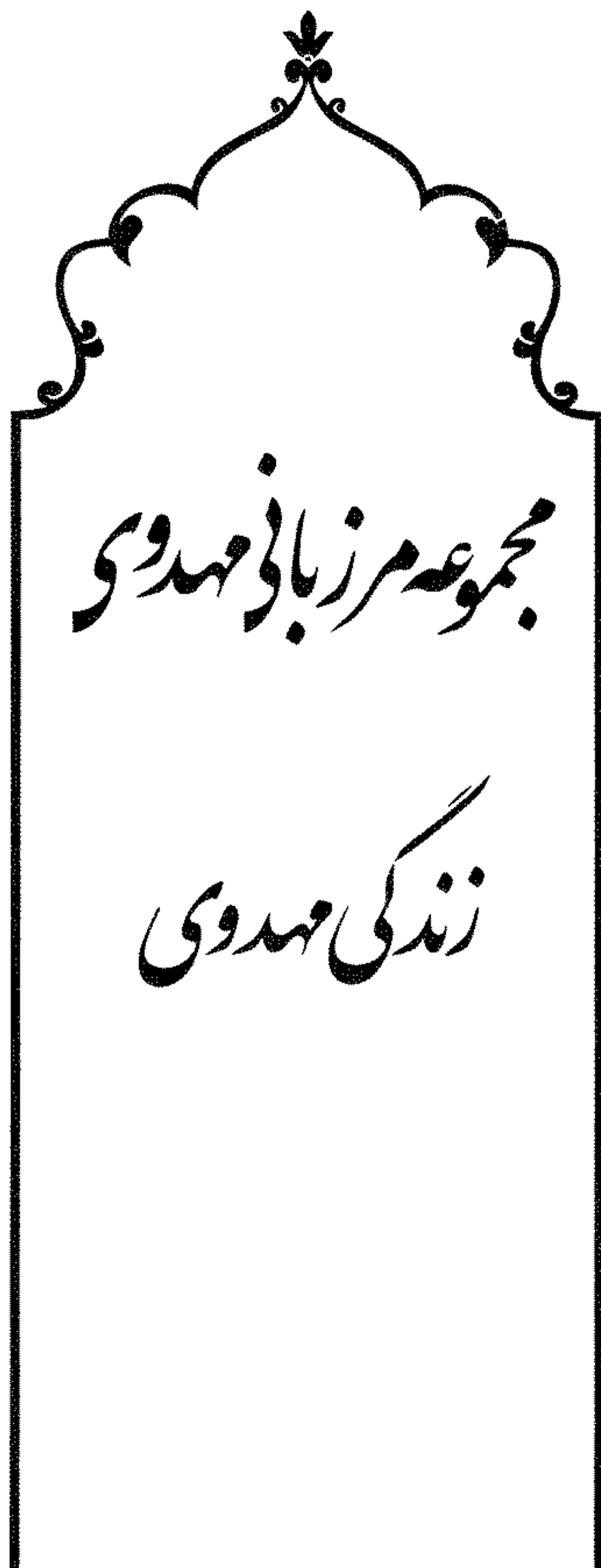
۱

زندگی کا مہدوی کا مہدوی کا مہدوی

زندگی کا مہدوی

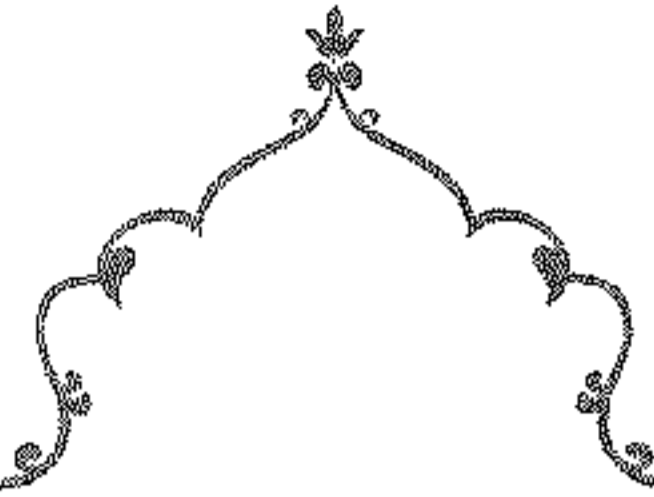
دکتر عبدالحسین فخاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجموعه مرزبانان همدوی

زندگی همدوی



سرشناسه	: فخری، عبدالحسین، ۱۳۳۶، نویسنده
عنوان و نام پدیدآور	: زندگی مهدوی نویسنده عبدالحسین فخری؛ ویراستار عبدالحسن خانعلی.
منابعات نشر	: تهران: کوی، ۱۳۹۵.
منابعات ظاهری	: ۲۷۳ ص: ۵ × ۱۴ ۵ س.م.
فروست	: مجموعه مرزبانی مهدوی.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۵۶-۵
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
موضوع	: مهدویت
موضوع	: Mahdism
موضوع	: مهدویت -- نظار
موضوع	: Mahdism -- *Waiting
موضوع	: راه و رسم زندگی اسلام
موضوع	: Conduct of life -- *Religious aspects -- Islam
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ر ۳۹۴ BP۳۳۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ ۵۶۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۵۰۵۵۷



نشر گوما

نام کتاب: زندگی مهدوی
 فروست: مرزبانی مهدوی
 نویسنده: دکتر عبدالحسین فخری
 ناشر: انتشارات کوی
 ویراستار: عبدالحسن خانعلی
 نوبت چاپ: چهارم
 سال چاپ: ۱۳۹۷



قیمت:

۶۰۰۰ تومان نشر گوما

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۵۶-۵

تلفن مراکز بخش: ۲۲۸۹۰۱۴۲۵ - ۶۶۴۲۴۱۱۳ - ۶۶۴۰۸۱۴۴

کتاب حقوق چاپ و نشر این کتاب انحصار محفوظ و متعلق به پایگاه خبری بهانی پژوهی است.





۱۱	تبلیغ مهدوی
۱۳	میراث جاویدان
۱۵	قدرت رسانه
۱۷	پرواز قطره‌ها
۱۹	گفتمان مؤثر
۲۱	عقاب شدیم!
۲۳	ثمر و اثر
۲۵	پرچم‌های برافراشته
۲۷	ادب تبلیغ (۱)
۲۹	رهایی از شیطان
۳۱	نماد مرزبانی
۳۳	شهید آفریقا
۳۵	قدرت و تأثیر
۳۷	مهاجرت
۳۹	فطرت
۴۱	افلاس
۴۳	میوه نارس
۴۵	ادب تبلیغ (۲)
۴۷	زندگی مهدوی
۴۹	قسمت و تقدیر
۵۱	حفاظ امنیتی
۵۴	حجیت خواب!
۵۶	برنامه فردا
۵۸	فقه اکبر
۶۰	امام یا امام زاده؟!
۶۲	مرزبان منتظر
۶۵	شادی و شور و نشاط
۶۷	آزموده
۶۹	غرب نشینان
۷۱	گواهان اعمال
۷۳	فرهنگ زبانی و کلامی
۷۵	مسافران سرای باقی
۷۷	انرژی مثبت



۷۹	قهرو آشتی
۸۱	آخر خط!
۸۳	راه میانه، راه مستقیم
۸۵	ده نشان وفاداری
۸۶	کلام نیکو
۸۸	قدرت کلمات (۲)
۹۰	آبرومندی
۹۳	غائب حاضر!
۹۵	نوبت خدمت
۹۷	دست طلب
۹۹	دعای او برای ما
۱۰۱	باد و چراغ!
۱۰۳	تکثیر یاوران
۱۰۵	آموزگار و روزگار
۱۰۷	خواب منتظران
۱۱۰	منتظر و آراستگی
۱۱۲	منتظر و معیشت
۱۱۵	منتظر و ائتلاف
۱۱۷	منتظر و فراموشی
۱۲۰	شعر حماسی انتظار
۱۲۵	سرود مرزبانان
۱۲۷	دعای فزونی یاران
۱۲۹	علائم ظهور
۱۳۱	رنج و شکنج
۱۳۳	شب تصمیم
۱۳۵	دوستان آسمانی
۱۳۷	بازیچه
۱۳۹	سپاس
۱۴۱	دیدار
۱۴۳	مشارکت
۱۴۵	سرآمد
۱۴۷	آزاد راه
۱۴۹	ریسک
۱۵۱	قطب



۱۵۳	پناه مهمانان
۱۵۵	میزان دیانت
۱۵۷	سبک زندگی
۱۵۹	زندگی مهدوی
۱۶۱	عاقبت به خیری
۱۶۳	مردمی
۱۶۵	راز موفقیت
۱۶۷	نمایشگاه معنوی
۱۶۹	خبر بزرگ
۱۷۱	او بیاید یا ما برویم؟!
۱۷۳	یادمان‌های مهدوی
۱۷۵	تحویل سال
۱۷۷	مقامات فاطمی
۱۷۹	غبار روبی!
۱۸۱	منتظرو تعطیلات
۱۸۳	مسیح می‌آید!
۱۸۵	یلدای امید و اشتیاق
۱۸۷	پدر و پسر
۱۸۹	گزارش يك جمعه
۱۹۱	دوستت دارم...
۱۹۳	مهمان خلیفه خدا
۱۹۵	شب‌های قدر
۱۹۶	عید قربان
۱۹۸	عید غدیر
۲۰۰	انتخابات
۲۰۲	شهر و شهروندان
۲۰۴	مشق یاوری
۲۰۶	صاحب عزا
۲۰۷	عصر عاشورا
۲۰۹	منشور مجالس عزاداری
۲۱۱	انقلاب ناتمام
۲۱۳	درس‌های اربعین



۲۱۵	روزهای هفته
۲۱۷	بابای زئوف
۲۱۸	عصر جمعه
۲۱۹	شنبه
۲۲۰	یکشنبه
۲۲۲	دوشنبه
۲۲۴	سه‌شنبه
۲۲۶	چهارشنبه
۲۲۸	پنجشنبه
۲۳۰	جمعه
۲۳۲	ساعت‌های زنگ‌دار!
۲۳۴	بی‌غروب
۲۳۶	نیایش شبانه
۲۳۹	ظهور موعود
۲۴۱	توییایی، عید است!
۲۴۳	کارگزار
۲۴۵	طبیعت نورانی
۲۴۷	دقایقی با آرمان‌شهر!
۲۵۰	آنلاین با خدا!
۲۵۳	تمام ایمان، تمام شرک!
۲۵۵	وعده‌های راست
۲۵۸	شادی و غم
۲۶۰	میراث پیامبر
۲۶۳	انسان و آرزوهایش
۲۶۶	کلمات وارونه!
۲۶۷	مرزبانی مهدوی (۱)
۲۶۸	مرزبانی مهدوی (۲)
۲۷۰	مرزبانی مهدوی (۳)

دعای فرج

دعای فرج، ورد همیشگی و دعای اول و آخر ماست:

اللَّهُمَّ كُنْ لِي وَلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ
صَلِّوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا
وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

خالقا بهر ولیات آن شه سدره نشین
حجت حق، پور عسکر آن امام راستین
مهدی و هادی، ولی عصر امام آخرین
کابین زمان و هر زمان بر او درود و آفرین
سرپرستش باش و حافظ از گزند روزگار
پیشوا و قائد و ناصر چنان حصن حصین
رهنمای راد و چشم نافذ و بیناش باش
آن زمانی که نمایی ساکنش اندر زمین
دیر پا کن عمر و امرش بریسار و بریمین
آن شه طوبی مکان پیرایه خلد برین



تبليغ مهدوی



میراث جاویدان

"وقف" را "میراث جاویدان" گفته‌اند زیرا یادگاری است که برای همیشه از شما باقی می‌ماند. ارث مادی هرکس را پس از او میان وارثان تقسیم و از مالکیتش خارج و به نام دیگران منتقل می‌کنند اما چیزی را که وقف نموده تا منافعش به مردم برسد میراثی است که همواره یادگار اوست و در دفترالاهی به نام او ثبت و ثواب منافعش به او باز می‌گردد. این همان "صدقه جاریه" است. بسیاری از ابرار و نیکان، از خود وقف‌هایی به یادگار گذاشته‌اند که برای سالیان متمادی مردم از آن‌ها بهره‌مند شده و می‌شوند. بعضی در زمان حیات خود وقف را انجام داده و بعضی پس از خود وقف‌هایی را نهاده و وصیت کرده‌اند. واقف با رضا و طیب خاطر، چیزی از ملک مادی یا معنوی خویش را "قربة الی الله"، از ملکیت خویش خارج و با آداب وقف، آن را در راه خدای برای استفاده افراد خاص یا عام وقف می‌نماید. این سنت زیبا موجب بهره‌مندی همیشگی مردم از ثمره تلاش‌های واقفانی است که عمری محدود داشته‌اند ولی به فکر مردم بوده و دارایی خود را برای آن‌ها نهاده‌اند تا متمتع شوند.

کافی است به اطراف خود نگاه کنید تا ببینید چقدر درمانگاه و مدرسه و حوزه و دانشگاه و حسینیه و مهدیه و مسجد و صندوق قرض‌الحسنه و کتابخانه و بنیاد و مؤسسه خیریه و ده‌ها نوع از این امور عام‌المنفعه از دیگران به یادگار مانده است که ذخیره جاودان واقفانی است که پرونده اعمال آن‌ها با مرگشان بسته نمی‌شود و تا آن خیر، جاری است ثوابش در پرونده آن‌ها ثبت و ضبط می‌شود.

اهتمام به وقف مختص اغنیا و ثروتمندان نبوده و کوچکی و بزرگی ملاک نیست، مهم نیت و همت واقف است. وقف می‌تواند فردی یا گروهی باشد یعنی عده‌ای با هم قرار گذارند که بنیاد یا مرکزی را تأسیس و وقف نمایند. عالمی همه

کتاب‌های خود را وقف می‌کند و نیکوکار دیگری قنات و باغ و زمین مزروعی یا قطعه زمین و ساختمانی را وقف نموده برای استفاده عموم به اشتراک می‌گذارد. برای موقوفات هم می‌توان متولی تعیین نمود تا بر حسن اجرای مورد وقف نظارت و پیگیری نماید. یکی از بزرگ‌ترین موارد وقف، وقف‌هایی است که ایرانیان برای آستان قدس رضوی نموده‌اند که امروز در اختیار عموم است. حتی هنرمندان و ورزشکاران بهترین آثار هنری و مدال‌های ناب خود را وقف آن آستان نورانی کرده‌اند که در موزه رضوی قابل رؤیت است.

اینجا سخن ما با منتظران آستان مقدس مهدوی است. وقتی "منتظر" همه هستی خود را متعلق به مولایش می‌داند و او را ولی نعمت خویش می‌شمارد، از دستاوردهای زندگی‌اش در راه مولایش وقف‌هایی می‌نهد تا هم با آن وقف‌ها نام مولایش را بیشتر در جامعه مطرح کند و هم مردم از آنچه که به نام مولاست بهره‌مند شده و یاد امامشان باشند و خود را بر سفره او میهمان بینند. در جایی علم آموزند یا درمان شوند یا آب نوشند و غذا خورند و استراحت کنند و رفع مشکل کنند که به نام حضرتش وقف شده باشد و رایگان از آن بهره‌برند تا خود را بیشتر و امدار حضرتش شمارند و یادش نمایند و برای ظهورش دعا کنند تا همه جهان را به صلاح و رشاد رساند، وقف‌های مهدوی می‌تواند نقش جاودانی تبلیغ صاحب‌الزمان عجل الله فرجه را ایفا کند به نوعی که هر جا بنگری یادی از آن عزیز باشد و سفره کرامت ظاهری او همه جا گسترده و همه از خوان کرامت ظاهریش بهره‌مند باشند، چنان‌که از خوان کرامت معنوی‌اش بهره‌مند هستند. الغرض، اگر منتظران به اوقاف مهدوی بیشتر اهتمام نمایند، موجب پیوند عمیق‌تر آنان با مولای مهربانشان خواهد بود...

قدرت رسانه

عصر ما را "عصر رسانه" نامیده‌اند که به راستی، تعبیری رساست! سرعت انتقال پیام، گستردگی و فراگیری دامنه و پوشش جهانی مخاطبین به یاری انواع رسانه‌ها میسر شده است و می‌توان گفت هر کس رسانه ندارد مرده است و صدایش را کسی نمی‌شنود!

رسانه، خود بی‌طرف است، پیامی که از آن منتشر می‌شود سمت و سود دارد. به تعبیری دیگر، به اعتبار پیام، می‌توان رسانه فضیلت بود یا رذیلت، رسانه ناریا نور، رسانه ناپاکی یا پاکی.

قدرت رسانه جادویی است و اصحاب رسانه با این قدرت، می‌توانند بر افکار عمومی سوار شوند و آن را شکل دهند. می‌توانند از کاهی، کوه بسازند و از کوهی، کاه. امر حقیری را بزرگ جلوه دهند و حقیقتی را بایکوت نمایند و مسکوت گذارند و دریغا که امروز رسانه‌ها اکثراً در تیول اصحاب شیطان است و شده است بوق رذیلت‌ها و صدای هدایت و فضیلت یا شنیده نمی‌شود یا کمتر به گوش می‌رسد.

پادزهر رسانه در خود رسانه است.

اصحاب فضیلت را همتی باید تا آرام آرام این اسب چموش را رام کنند و بر آن سوار شوند و صدای هدایت را از بلندگوی رسانه در همه دیارها جار زنند تا هیچ‌کس از هدایت بی‌بهره نماند. امروز حتی يك وبلاگ، سایت، شبکه اجتماعی، کانال و حتی گوشی همراه می‌تواند رسانه‌ای جهانی شود. صدا و تصویر از طریق امواج یا فضای سایبر، رسانه فراگیری است که به یاری و همت شما می‌تواند در دسترس قرار گیرد و از معجزه‌اش، دل‌هایی را منقلب کند.

اصحاب انتظار را وظیفه سنگین تراست زیرا موعود جهانی را اگر همه جهانیان بشناسند زودتر از دام شیطان رها می شوند و به سوی آن دم مسیحایی پرمی کشند که درمان همه دردهای آنهاست.

رسانه نور می تواند دل های مرده را در هر کجای این جهان که باشند روح حیات دمد و با مولای مهربان هستی، پیوند زند و جهان را با آمادگی انسانها برای آمدنش آماده سازد. اینکه در روایت آمده است "او جاء الحق بگوید و همه جهانیان بشنوند" شاید کنایه از رسانه است که اصحاب او ندای حق او را با رسانه به گوش جهانیان برسانند که اگر چنین گردد، دلها همه به دیدارش متمایل شوند و دیده ها همه بارانی و دست به دعا بالا، آن گاه به لطف خداوند، ظهورش محقق شود ان شاء الله!

پرواز قطره‌ها

وقتی کنار فواره‌ها نشست‌اید و بالا رفتن و اوج گرفتن و پرواز قطره‌های آب را می‌بینید گویی فواره‌ها با شما سخن می‌گویند و از راز خود پرده برمی‌دارند: می‌توان به یاری يك انرژی بیرونی از رکود و سکون خارج شد و بالا رفتن را آزمود و تا اوج پرواز کرد. حتی اگر آب باشی و زلال، اما حرکت نکنی، همین را کد ماندن و سکون، مردن و گنبدیدن و تعفن را به دنبال می‌آورد.

باید حرکت کنید و جاری شوید، رود باشید و بروید و هجرت کنید تا دیگران را هم از نعمت خود بهره‌مند سازید و زندگی بخشید تا زنده بمانید و اگر توانستید آن قدر بروید تا به دریا برسید و در بی‌نهایت دریا طعم جاودانگی را بچشید یا با اتصال خود به يك نیروی اوج بخش، فواره شوید و پرواز کنید و اگر هم فرود آمدید دوباره و چند باره و همواره این رفتن و پرواز را ادامه دهید.

آری، فواره‌ها، رودها و آبشارها، راز خود یعنی "حرکت" را با شما در میان می‌گذارند تا شما هم چون آنان، از سکون و رکود بگریزید و حرکت کنید و شاداب و مؤثر گردید. فرشتگان الهی نیز هنگام قبض روح، بهانه کسانی را که در يك نقطه را کد و ضعیف و بی‌ثمر مانده‌اند نمی‌پذیرند و در پاسخ مظلوم‌نمایی آن‌ها می‌گویند: آیا نمی‌توانستید مهاجرت کنید؟ مگر زمین خدا گسترده نبود؟!!

۱. سوره نساء آیه ۹۷: ان الذین توفاهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک ما واهم جهنم وساءل ماصیرا کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند می‌گویند در چه [حال] بودید پاسخ می‌دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم می‌گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است.

اما اگر خود نیروی رفتن ندارید یا در حرکت ضعیف هستید با اتصال خود به منبع نیروی لایزال الاهی - تمسك به شجره طیبه آل الله - توان بگیرید و چون رود، جاری و چونان فواره پرواز کنید.

اتصال به قدرت و نیروی قطب عالم هستی (یعنی امام)، می تواند موانع را برطرف و حرکت و پرواز شما را میسر و تضمین کند.

تمسك و اتصال به "خلیفة الله"، و در این زمان بقیة الله ارواحنا فداء، از قطره های ایستا، رودهایی می سازد که می توانند حرکت کنند و جاری شوند و سرزمین هایی خشك را سیراب نمایند و حتی فواره هایی شوند و اوج گیرند و منبع و نمونه نشاط و شادابی برای دیگران شوند.

دیده ایم شخصیت هایی را با کسب انرژی از ولایت مهدوی چنان به حرکت آمده و مؤثر افتاده اند که هزاران گم گشته را نجات داده و جان میلیون ها انسان را با آن منبع لایزال پیوند داده و به حرکت آورده و به پرواز کشانده اند... راهشان پررهور باد!

گفتمان مؤثر

انسان است و "بیان"!

بیان، آن چیزی است که خدای رحمان با خلقت انسان به او به آموخته و معلم او شده است: "الرَّحْمَنُ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ عِلْمَهُ الْبَيَانُ". (به نام خداوند جان آفرین / حکیم سخن در زبان آفرین) به "بیان" است که ممتاز آفرینش شده ایم، با یکدیگر انس می‌گیریم و به اقناع هم می‌پردازیم و باورهای خود را منتقل می‌کنیم و خالق ادبیاتی می‌شویم که بر نسل‌ها تأثیر می‌گذارد و اثر و خالق اثر را جاودانه می‌کند. بیان می‌تواند رمز جاودانگی هدایت شود چنان‌که "قرآن" چنین شده است. مکتبی که فاقد بیان و گفتمان و دیالوگ است، فاقد جاذبه و حیات است. گفتمان شماست که ارزش شما را روشن می‌کند. امیر سخن علی عليه السلام فرمود: المرء مخبوء تحت لسانه: تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد...

همه هنرپدران و مادران، معلمان و سازمان‌های آموزشی و تربیتی، ساختن انسان‌هایی است که خوب و حکیمانه سخن گویند و در جامعه با هنر بیان، توده‌های بیشتری را پوشش دهند و به رشد، رهنمون شوند. اگر گفتمان‌ها تعطیل شود پای جنگ و جدال پیش می‌آید که تخریب و خسارت و مرگ را به دنبال می‌آورد. اگر مشکلات و اختلافات با گفتگوی حکیمانه بر اساس نفع دو طرف، حل و فصل نشود روش‌های خشونت‌آمیز حاکم می‌شود. اگر عالمان لب فروبندند جاهلان با سخنان ظاهر فریب، به طمع مال و مقام، دیگران را می‌فریبند.

"بیان"، وقتی با هنر همراه شود همچون "شعر"، اثرش دو چندان شده و ماندگارتر می‌شود چنان‌که میراث ادبی هر قوم، همین بیان‌های حکیمانه منشور و منظوم آن‌هاست. درون مایه بیان هم از عقل و دانش نشأت می‌گیرد. این است

که به آموختن از مهد تا مرگ مأمور شده‌ایم تا سخن ما رنگ دانش و رشد داشته باشد. برای اثربخش کردن بیان‌ها و گفتمان‌ها، باید از عنصر مهربانی و دلسوزی نسبت به هم‌نوع، وام‌بستانیم و این کار را با نیت خیرخواهانه و خداپسندانه انجام دهیم. اگر چنین کنیم، خدای نیز به سخن ما اثر می‌دهد و دل مخاطبان را نرم می‌کند چنان‌که با پیامبر خویش چنین کرد و سخن و مقام آن یتیم قریش را چنان رفیع گردانید که امروزه پس از چهارده قرن، چند میلیارد انسان به هدایتش مهتدی شده و خود را وامدار او می‌دانند و شبانه‌روز، بارها بر او صلوات و سلام نثار می‌کنند و این رمز رفعت الاهی است که فرمود «ورفعنا لك ذكرك».

باید هنر بیان و سخنوری و گفتمان مؤثر را به نیت هدایت نسل‌ها به سوی اهداف متعالی فرا بگیریم و نسل جدید را هم به این هنر، مجهز نماییم تا در دل‌ها نفوذ کنیم و آن‌ها را با خدا و ولی خدا پیوند دهیم و از طریق این پیوند، کمال خود و آن‌ها را تضمین نماییم.

عقاب شدیم!

هان مترسك، كلاه خود بردار / ما هزاران، دگر عقاب شدیم!

ما از این سودن و نیاسودن / سنگ زیرین آسیاب شدیم...

وقتی خود را كوچك و ناتوان و حقیر می بینید، از حضور در عرصه ها و میدان ها گریز خواهید داشت و حتی از ترس مترسك ها ممکن است در هیچ دشتی فرود نیابید! اما وقتی ترس و هراس از مخالفان و دشمنان در وجود شما از بین برود، دیگر عقاب تیزبال و همای بلندپروازی خواهید بود که زمین زیرپا و آسمان زیربال و همه دشت زیر نگاه تیز و چشمان نافذ شما و از آن شماست و هر کجا بخواهید فرود خواهید آمد و کار و مأموریت خود را انجام خواهید داد و از هیچ مانعی و مخالف و جنبنده ای نخواهید هراسید چه رسد به مترسك های بی حرکت و کلاه به سر و شال بر گردن در دشت که چون باد شال او را حرکت می دهد تظاهر به زنده بودن می کند!

خودباوری، استقامت و توکل از شما پهلوان شجاعی خواهد ساخت که از مصاف با هیچ هماوردی طفره نخواهید رفت و همچون سنگ زیرین آسیاب هر دانه ای را آرد خواهید ساخت و هر مأموریتی را با موفقیت به انجام می رسانید و حتی اگر در موردی شکست بخورید از آن شکست، سکوی پرشی برای پیروزی بعدی خواهید ساخت!

این اعتماد به نفس وقتی در شما به وجود خواهد آمد که باور کنید تنها نیستید و هر جا که باشید خدا با شماست (و هو معکم اینما کُنتم) و چون نیت یاری دین خدا را دارید حتماً و مطمئناً یاری او را در کنار و همراه خواهید داشت زیرا مؤکداً خدا هر کس که او را یاری کند یاری خواهد نمود (ولتنصرن الله من ینصره) و می دانید که خدا هرگز خلف وعده نخواهد نمود (ان الله لا یخلف المیعاد).

دومین عامل پایداری و استقامت شما، پشتیبانی و امداد ولی خداست که صاحب زمان و مالک دوران و خلیفه یزدان است و اوست که حافظ دین و آیین و پناهگاه مؤمنان و پشتیبان مجاهدان و یاری رسان مرزبانان است. اوست که با نگاه نافذ خلیفه اللهی اش، تلاش های شما را زیر نظر دارد و شما را دعا می کند و چون یاری بخواهید امداد می رساند و در یک کلام زیر نگاه و در مراقبت و نصرت او هستید و آن مؤمن صالح، همچون خدا و رسول شما را زیر نظر خواهد داشت و تلاش های شما در دفاع از دین و آیین و مقابله با دین ستیزان را خواهد دید و زیر نظر خواهد داشت (و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون). این اطمینان به نصرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه، از شما در عرصه مرزبانان، عقاب هایی خواهد ساخت که از آن بالاها، حرکت هیچ موشی و خزنده ای از چشم او مخفی نخواهد ماند که شکار چنگال پر قدرت او خواهد شد!

آری، سخن مرزبانان به دین ستیزان معاند این است: هان مترسک کلاه را بردار، ما هزاران دگر عقاب شدیم...!

ثمر و اثر

"ثمر" همان میوه است، درخت باثمر را گرامی می‌دارند و مواظبت می‌کنند. درختان بی‌ثمر و بی‌بار، هیزم‌اند برای سوزانده شدن؛ بسوزند چوب درختان بی‌بر/سزا خود همین است مر بی‌بری را

انسان‌هایی که از نخل وجودشان می‌روید، نزد همگان محترم‌اند زیرا از ثمر وجودی آن‌ها مردم بهره‌مند شده و استفاده می‌کنند. زبان و قلم و هنر و صنعت و اخلاق و منش و دانش و بینش و تلاش آن‌ها دستگیر هموعان است و همچون شمع، روشنی بخش محفل و چون طبیب، شفابخش و چون رفیق شفیق، مشکل‌گشایند.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: "بهترین مردم سودمندترین آن‌هاست برای مردم" و "محبوب‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که نفعش به حال مردم بیشتر باشد"^۱ همچنین "پس از دین و ایمان به خداوند سرآمد تمامی اعمال خردمندانه بشر دوستی و نیکی به همه مردم است، خواه خوب و درستکار باشند و خواه فاسق و بدکار"^۲. امام کاظم علیه السلام نیز فرمود: "خداوند را در روی زمین بندگان است که در انجام حوائج مردم ساعی و کوشا هستند، این بندگان در روز قیامت از سختی‌ها و دشواری‌ها در امان خواهند بود"^۳.

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: خیر الناس انفعهم للناس. منتخب میزان الحکمة، و "أحبّ عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده" آوینی، حدیث ۸۷. از جمله بندگان آن کس پیش خدا محبوب‌تر است که برای بندگان خدا سودمندتر است.

۲. "رأس العقل بعد الدين التودد الى الناس و اصطناع الخیر الى کل بر و فاجر" وسائل الشیعة. ج ۱۶، ص ۲۹۵.

۳. "إنّ لله عبادا فی الأرض یسعون فی حوائج الناس همّ الامنون یوم القیامة". کافی: ج ۲، ص ۱۹۷.

و اما "اثر". اثر، یادگار خیری است ادامه دار که پس از مرگ هر فرد نیز همچنان برای مردم خیر و نیکی می زاید و فایده می رساند. مثل اثر علمی که یا امر خیر و مال و وقف و مؤسسه و بنیاد نیکوکاری و شاگرد و فرزند صالح که از کسی باقی بماند و همچون صدقه جاریه هم به مردم خیر برساند و هم به طور دائم برای صاحبش ثواب و حسنه بفرستد. مرحبا به درختان بی بر، که اگر میوه ندارند اما حداقل دارای اثر هستند و پس از مرگشان تبدیل به هیزم می شوند و با سوختن شان محفلی گرم و غذایی هم پخته می شود. یعنی اثری نیک دارند!

بنابراین بهترین انسان ها کسانی هستند که تا زنده باشند مردم از "ثمر" شان و چون نباشند از "اثر" شان، بهره می برند.

جا دارد از خود سؤال کنیم: "ثمر" وجودی من برای مردم چیست؟ و من چه "اثر"ی از خود به یادگار می گذارم؟

بالاترین "اثر"، هدایت انسان ها است که خداوند می فرماید: هر کس يك نفر را هدایت کند یعنی زندگی معنوی به او ببخشد گویی همه مردم را زنده ساخته است و پیامبر اکرم هم خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: "اگر خداوند به وسیله تو يك نفر را هدایت کند برای تو بهتر است از هر چه که خورشید بر آن می تابد".^۱ و قله این هدایت هم هدایت انسان ها به سوی حجة الله و خلیفة الله است زیرا اگر دست کسی در دست ولی خدا قرار بگیرد دیگر دنیا و آخرتش به سعادت منتهی می شود. فرازمندترین "اثر وجودی ما می تواند ساختن انسان های منتظر با تعلیم و تربیت و زبان و قلم و اثر علمی و... باشد که به تعبیر قرآن هدایت يك انسان هدایت يك جهان است."^۲

۱. "لَإِن يَهْدِي اللَّهُ بِنِكَ رَجُلًا وَاجِدًا خَيْرٌ لَّكَ مِمَّا ظَلَعْتَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ" شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۴.

۲. ... وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا، سوره مائده آیه ۳۲.

پرچم‌های برافراشته

پرچم‌ها نماد هویت و علامت ممیزه شخصیت‌های حقوقی، جمعیت‌ها، احزاب، تشکل‌ها، سازمان‌ها و در مقیاس وسیع‌تر ملت‌ها، کشورها و نهادهای ملی و بین‌المللی و حتی ادیان است. برای پرچم‌ها در فرهنگ‌های مختلف جایگاه و آداب خاص بعضاً متفاوتی وجود دارد اما در همه آن‌ها پرچمی که در اهتزاز است به معنای حیات و پویایی و حرکت و بالندگی است و برای آن مراسم ویژه‌ای در بعضی نقاط جهان وجود دارد.

پرچم‌ها در همه جا حتی در جنگ‌ها، همیشه حضور داشته و برفراز بودن آن، نشان حیات و پیروزی لشکر بوده است و علمداران و پرچمداران، از شجاع‌ترین‌ها انتخاب می‌شده‌اند تا پرچم را همواره برفراز نگه دارند و سپاهیان با دیدن پرچم برفراز، بدانند لشکرشان پایدار و پیروز است و از آن نیرو گرفته فداکاری بیشتری نشان دهند.

پیامبر اکرم ﷺ را در جنگ‌ها پرچمی بود که پس از ایشان نزد امامان نگهداری می‌شد و به اهتزاز در نیامد تا ظهور صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه که خداوند او را به سه هزار فرشته مؤید خواهد ساخت^۱. در میدان کربلا نیز، علمدار لشکر امام حسین علیه السلام، حضرت ابوالفضل بود که امام پرچم را بدو داد و فرمود "أنت صاحب لوائی" تو پرچمدار من هستی. از شعار عرب‌های عراقی عزادار که اغلب اوقات از صحن و سرای آن حضرت بلند است این شعار است: «رفع الله رایة العباس»، یعنی پرچم عباس، افراشته باد یا خدا همواره پرچم عباس را برافراشته دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: "ما اهل بیت را پرچمی است که بر آن نوشته شده است "البيعة لله". هر کس همراه آن باشد ملحق به ماست اما آنان که از آن جلوزنند

۱. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، متقی هندی، ج ۱۴ ص ۶۸۱.

منافق اند و عقب ماندگان از آن، تباه شدگان^۱. روایات دیگر نیز بر همین شعار در پرچم امام عصر ارواحنا فداه تأکید نموده اند.^۲ اما در عصر غیبت آن حضرت که پرچم "البیعة لله" (بیعت و پیمان از آن خداست) برافراشته نیست، هر مجلس یاد، هر کلاس آموزش، هر همایش، سمینار، کنفرانس و یادواره ای که برای اعلای نام او برپا شود در حکم پرچم اوست. هر مسجد، مهدیه، مدرسه، مؤسسه، حسینیه، درمانگاه، بیمارستان، دارالایتام، بنیاد خیریه، قرض الحسنه و هیئتی که به نام آن حضرت تأسیس گردد گویی رایت و علامت و پرچم اوست که در اهتزاز است زیرا نشان راه اوست و انسان ها را متوجه او و متمسک به او می نماید و یاوران را افزون می کند. این است که هر کس پرچم مهدی را در غیبتش افراشته می خواهد بر او فرض است این نمادها را افزون کند و بر فعالیت های مهدوی بیفزاید تا با اوج گرفتن این تلاش ها و گسترش نام و یادش در همه پهنه های اجتماعی، پرچم های انتظار هماره برافراشته باشند...

۱. "عن ابی عبدالله علیه السلام: إن لنا أهل البيت رایة من تقدّمها مرق و من تأخر عنها زهق و من تبعها لحق یكون مكتوباً فیها البیعة لله." مائتان وخمسون علامه" ص ۱۵. همچنین: "ذكرنا خروج القائم علیه السلام عند ابی عبدالله علیه السلام فقالت له: کیف لنا أن نعلم ذلك؟ فقال: یصبح أحدكم و تحت رأسه صحيفة علیها مكتوب "طاعة معروفة" و روى أنه یكون فی رایة المهدی علیه السلام "البیعة لله عزوجل". کمال الدین و تمام النعمه ص ۶۵۴ و منتخب الانوار المضية.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی، لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یملك رجل من عترتك، یقال له المهدی، یمهدی إلى الله عزوجل و یمهدی به العرب، كما هدیت أنت الکفار و المشرکین من الضلالة. ثم قال: و مكتوب علی رایتہ بايعوه فإن البیعة لله عزوجل. معجم احادیث المهدی علیه السلام ج ۱، ص ۱۷۸.

ادب تبلیغ (۱)

روان‌شناسان معتقدند انسان نه یک نوع هوش بلکه انواع مختلف هوش را داراست همچون هوش عاطفی، هوش ارتباطی، هوش ریاضی، هوش اجتماعی و... از میان آن‌ها هوش اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است.

هوش اجتماعی برای موفقیت در بسیاری از عرصه‌ها، به‌ویژه رهبری و تبلیغ، اهمیت حیاتی دارد. بعضی هوش اجتماعی را همان هوش عمومی می‌دانند که در موقعیت‌های اجتماعی به کار گرفته می‌شود و بعضی نقش آن را تخصصی می‌بینند. محتوای هوش اجتماعی، در دو مقوله گسترده سازمان می‌یابد: نخست آگاهی اجتماعی (به معنای شناخت و درک صحیح از شرایط اجتماعی و روحیات افراد و پیوندهای آنان) و سپس مهارت اجتماعی (برای تأثیرگذاری بر آن‌ها با توانایی‌های ویژه کلامی، نوشتاری، ارتباطی، عاطفی، هنری و رسانه‌ای) به‌نوعی که بتوانند با این مهارت‌های مختلف، افراد را مجاب نموده همراه خود سازند.

افرادی که دارای هوش اجتماعی هستند از این توانایی‌ها برخوردارند:

سازماندهی، مدارا و تحمل بالا، تسلط بر فنون مذاکره، داشتن قدرت تحلیل، آشنایی با مهارت‌های تأثیرگذاری و استفاده به‌هنگام از آن‌ها (زبان، قلم، هنر و رسانه).

برای چنین پایه از هوش اجتماعی، مطالعه، آموزش، تمرین، تلاش، توکل، اخلاص و صبوری لازم است. اما غرض از این بحث:

پیامبر اکرم ﷺ در غدیر همه ما را برای نشر و تبلیغ امامت، مکلف ساخته‌اند (فلیبلغ الشاهد الغائب). تبلیغ و همراه کردن دیگران با خود، نیازمند هوش اجتماعی است: در چه جامعه‌ای با چه ویژگی‌ها و مختصات و چه افرادی با چه روحیاتی هستیم و عوامل تأثیرگذار بر آنان چیست و با کدام مهارت‌ها می‌توان آنان را با عقیده حق همراه نمود؟

بدون این زمینه‌ها، تبلیغ مؤثر نمی‌افتد بلکه گاهی نتیجه عکس می‌دهد که متأسفانه امروزه شاهدیم بسیاری از تبلیغات دین به ضد تبلیغ مبدل شده و افرادی با کمترین هوش اجتماعی وارد این عرصه شده‌اند... تبلیغ نام و یاد و راه زیباترین جلوه آفرینش و قطب عالم امکان و قلب تپنده جهان و مدار همه خوبی‌ها و پاکی‌ها و زیبایی‌ها یعنی امام عصر ارواحنا فداه، نیازمند افرادی با هوش اجتماعی بالاست تا بتوان هر کس با هر ویژگی و هر شرایط اجتماعی را با آن عزیزآشتی داد و دستش را در دستان ولی خدا نهاد.

برای این امر سترگ، باید خود را تجهیز نمود.

مبلغ نور خود باید به کانون نور نزدیک شود و برای نور افشانی و مدح خورشید گفتن باید خود را به انواع مهارت‌ها از جمله هوش اجتماعی بالا مجهز سازد و چاره‌ای جز این نیست و ما برای اطاعت از آن فرموده رسول الله به این کار وظیفه مندیم...

رهایی از شیطان

شیطان از همان روزی که به خاطر تمرد از فرمان الاهی در سجده بر آدم، رانده درگاه الاهی (رجیم) شد، کینه آدم و فرزندان او را به دل گرفت و دشمنی را آغاز کرد و سوگند یاد نمود که همه - جز مخلصان و پاکدلان) را گمراه و اغوا کند^۱ و بر اساس این سوگندش در طول تاریخ چنین کرده و می‌کند و خواهد کرد! او با سلاح وسوسه انسان‌ها را از راه آدم - که همان راه و خط هدایت و رستگاری پیامبران و امامان است جدا می‌کند و انسان هم که مختار آفریده شده بر اثر متابعت از هواهای نفسانی و به طمع زخارف دنیوی، سخن او را تن داده و از راه نور جدا می‌شود و بدفرجام و دوزخی می‌گردد. لذا باید از شر وسوس او به خدا و پیامبران و امامان پناه برد و دعاهای استعاذه را خواند.^۲

یقین داریم امروز شیطان، بزرگ‌ترین دشمن ولی خدا امام عصر ارواحنا فداه (وارث آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و همه پیامبران و امامان) است که با کینه تاریخی‌اش تلاش می‌کند مردم را از حجت خدا جدا کند و نگذارد راه و روش امام زمان عجل الله تعالی فرجه عالمگیر شود، چرا که امام، نماد با شکوه توحید و عبودیت ذات ربوبی است و با تبعیت از او راه عبودیت حقیقی نمایان و پیموده می‌شود.

رفتن مردم به سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه، نقش بر آب شدن همه نقشه‌های شیطان را در پی دارد، لذا ابلیس تلاش می‌کند در راه پیوند و تبعیت از بقیه الله، مانع و رادع ایجاد کند و نگذارد مردم با ایشان آشنا و مانوس گشته و به هدای او، هدایت شوند.

۱. سوره صاد، آیات ۸۳ و ۸۴: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ [شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را از راه به در می‌برم مگر آن بندگان پاکدل تو را.
۲. همچون: "اعوذ بالله من الشيطان الرجيم" و "اعوذ بالله القوي من الشيطان الغوي" و اعوذ بمحمد الرضي من شر ما قدر و قضي.

پس در پشت هر اضلال، شیطان است و در رأس همه اضلالاتش جداسازی مردم از امام و حجت هر زمان. این است که اساتید و بزرگان توصیه می‌کردند که در آغاز هر برنامه تبلیغی به صاحب‌الزمان متوسل شوند تا در کنف حمایت او، شیطان را متواری و منزوی سازند که تنها پناه ما در برابر چنین دشمن نیرومندی، مظهر قدرت الاهی حضرت بقیة الله است که کھف حصین و دژ استوار و سفینه نجات امت است.

شیطان از آن امام مبین هراسناک است و جایی که او قرار دارد جرأت حضور ندارد و به کسی که در پناه اوست، او را توان حمله نیست. باید با توسل و تمسک به یدالله و حجة الله و بقیة الله - ارواحنا فداه - امور فردی و اجتماعی و هدایتی مرزبانان، بیمه شود. ان شاء الله

نماد مرزبانی

چنین مشهور است که قطب عالم امکان حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه در اوج تأثر و تألم از مرگ مرزبان بزرگ دین، فقید سعید شیخ مفید رحمته، با دستان خویش این چند شعر را بر خاک مزار آن عالم فرزانه نوشتند: سفیران مرگ، خبر درگذشت تو را نیاورند که چنین روزی بر خاندان پیامبر، روز مصیبتی بزرگ است. اگر تو در میان خاک پنهان گشتی، گویی دانش توحید و عدل با تو در خاک پنهان گشت. خرسند و شادمان می شود (ولی خدا) مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه هرگاه که درس های تو خوانده و مرور می شود...^۱

همین جایگاه بلند مرزبانی مفید است که حضرتش او را در توقیعاتشان با القابی همچون "برادر استوار" و "دوست رشید" و "ولایتمداری با اخلاص در دین و سرشار از یقین"، "یاور حق و دعوت کننده به سوی او" ستوده اند. چرا چنین نباشد که مفید تمام زندگیش و عمر هشتاد ساله اش وقف روشنگری و ارشاد و هدایت و تعلیم و تألیف و تبیین مبانی مکتب اهل البیت علیهم السلام و دفع شبهات منکران و مناظره با معاندان و راهنمایی گم گشتگان بود. و آن چنان اوقاتش فشرده و برنامه ریزی شده بود که از تنگی وقت، بعضی مناظراتش با دگراندیشان را در ساعات پیش از سحر می نهاد^۲...

۱. لا صوت الناعی بفقدك إته / يوم علی آل الرسول عظیم إن كنت قد غُتبت فی جدث الثری / فالعدل والتوحید فیک مقیم و القائم المهدی یفرح كلما / تلیت علیک من الدروس علوم... بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۲۵۶، به نقل از السید القاضی نورالله الشوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹هـ) در (مجالس المؤمنین) إته وجد هذه الأبیات بخط الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه مكتوبة علی قبر الشیخ المفید رحمه الله.

۲. یقول العالم الباحث آیه الله المرعشی النجفی قدس سره: لقد نذر الشیخ المفید نفسه للبحث و المناظرة، فكانت له مناظرات مختلفة مع علماء جمیع الأديان، حتی لقد حضرته مجموعة من العلماء و طلبت منه موعداً لمناظرته، فقال الشیخ: لا وقت عندي، فقالوا: یا شیخ، لقد حضرنا من مكان بعيد، و نريد العودة، فتأمل الشیخ قليلاً و قال: ليس عندي مجال سوى ساعتين تسبقان أذان الصبح، فباستطاعتكم الحضور فی هذا الوقت لعدة مرات، فقالوا: لا بأس نهج في النهار و نأتي سحراً للمناظرة.

این بود که "مفید" نام گرفت و نماد مرزبانی گشت برای همه کسانی که می‌خواهند در آستان مولایشان مرزبانی کنند و اگر نه شیخ مفید گردند؛ اما "مفید" باشند برای دفاع از برج و باروهای دین و قرآن در برابر اضلالت منکران، محکم و با اخلاص باشند در یآوری حق و دعوت به سوی یگانه‌دهر و امام برحق حضرت حجت ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء که اگر این "مفید"ها نباشند که دستگیری کنند از گم‌گشتگان، و مرزبانی کنند در برابر هجمات دشمنان، خسارات سنگینی خواهد رسید که جبرانش دشوار خواهد بود.

شهید آفریقا

امروز یازدهم محرم ۱۴۳۸ قسمت اول فیلم مستند "از خون جون" به کارگردانی مجتبی رضوانی را از شبکه افق دیدم که درباره "شیخ ابراهیم یعقوب زکزاکی" و شیعیان نیجریه بود. شیخی که به مثابه يك امت با تکیه بر اخلاق و دانش و تدبیر، جان میلیون‌ها انسان را در شمال آفریقا با مکتب اهل البیت علیهم‌السلام آشنا کرده و با الهام از مکتب عاشورا منطق اسلام حقیقی را به نمایش گزارده و همزیستی شگفت‌انگیزی بین همهٔ مسلمین و حتی مسیحیان برقرار نموده است.

همچنین مصاحبه‌ای با زینت‌الدین ابراهیم همسر شیخ دارد در اهمیت حضور زنان در تبلیغ دینی که خود او مظهر آن بوده و مدیریت يك شهرک سینمایی را در دارالرحمه (که مزرعه اجدادی شیخ بوده و برای این کار و امور خیر وقف کرده) برعهده داشته و در حال ساختن يك فیلم تاریخی از برقراری حکومت اسلامی در نیجریه در دو‌یست سال قبل به دست عثمان فودیو است.

این فیلم مستند قبل از حمله وحشیانه نیروهای نظامی و ارتش نیجریه در ۱۲ دسامبر سال ۲۰۱۵، تهیه شده است. این حمله به تحریک و تطمیع وهابیون سعودی به مسجد زارا و حسینیه بقیة الله علیه‌السلام در سالروز شهادت امام رضا علیه‌السلام صورت گرفت و منجر به ضرب و جرح شیخ و کشتار انبوهی از شیعیان (نزدیک دو هزار نفر) از جمله خواهر و فرزند و دستیاران شیخ و نیز تیر خوردن و مجروح شدن همین خانم که مادر چهار شهید است، گردید. این فیلم مستند نکات جالبی در شیوه موفقیت‌آمیز ایشان در جذب نفوس به سوی تشیع را در خود دارد.

در این مستند فردی به نام شیخ محمد محمود توری معاون شیخ زکزاکی و امام جمعه شهر کانو و عضو "حرکت اسلامی نیجریه" نکات جالبی را از گرایش میلیون‌ها نفر به اسلام و تشیع در شمال و غرب آفریقا به زبان انگلیسی

بیان می‌کند. او همچنین به حادثه کربلا و تأثیر عظیم آن بر مسلمانان از جمله آفریقاییان اشاره نموده و می‌گوید: مردم آفریقا يك نماینده در میان اصحاب سیدالشهداء داشتند به نام "جون". امام او را از جنگ معاف می‌دارد و به بازگشت ترغیب می‌نماید. جون عرض می‌کند آقای من، من در شرایط عادی کنار شما بودم اکنون در شرایط دشوار جنگ هرگز شما را تنها نمی‌گذارم. می‌ماند و شجاعانه می‌جنگد تا مجروح شده و بر زمین می‌افتد. امام به سوی او می‌شتابد و سرش را در آغوش پرمهر خویش می‌گیرد تا شهید می‌شود و خون او آن چنان معطر می‌شود که از شمیم عطرش فضای کربلا معطر می‌شود. شیخ توری ادامه می‌دهد اکنون روز عاشورا به اینجا بیایید تا هزاران جون را در عزاداری عاشورا ببینید که آماده جانفشانی در راه امامشان هستند...

همین امروز در اخبار گفتند روز عاشورا نیروهای نظامی نیجریه به عزاداران حسینی حمله کردند که شیخ توری و نه نفر از شیعیان عزادار شهید و عده‌ای نیز مجروح شده‌اند. همزمانی دیدن سخنان شیخ توری در مستند "از خون جون" (که به عزاداری ما بیایید تا هزاران جون را مشاهده کنید) و خبر شهادت او در عزاداری عاشورای امسال، صدق و خلوص او را در این سخنان نشان داد که با خون پاکش آن سخنان را امضا نمود.

درود می‌فرستیم بر همه یاران سیدالشهداء در صحرای کربلا و تابعین آنها در طول تاریخ که همچون "جون" جان خود را در راه امام زمانشان دادند و اکنون نیز آماده‌اند در راه فرزند حسین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ما خونشان را نثار کنند و جان برکف‌اند...

مستند "از خون جون" را در اینجا ببینید:

[/http://www.mashregnews.ir/fa/news/509477](http://www.mashregnews.ir/fa/news/509477)

قدرت و تأثیر

شیخ زکزاکی در بیان خاطرات ایام جوانی اش در همین مستند "از خون جون" نقل می‌کند:

وقتی پس از دبیرستان به دانشگاه رفتم، آنجا معلمی داشتم که می‌گفت: قدرت و تأثیر دو مقوله‌اند. کسانی قدرت دارند ولی در تأثیرگذاری ناتوان‌اند همچون شاهان و دیکتاتورها و سران کشورها و ارتش‌ها و نظامیان و ... در مقابل کسانی فاقد قدرت مادی هستند اما در تأثیرگذاری بر مردم بسیار توانا هستند و سخن‌شان نافذ در قلوب مردم است و بی‌هیچ ابزار مادی بر جان انسان‌ها حکومت می‌کنند زیرا قدرت دسته اول بر ابدان است و قدرت دسته دوم بر قلوب و جان‌ها.

شیخ از این نکته درس‌ها گرفت و در زندگیش چنان شد که توانست بدون هیچ قدرت مادی میلیون‌ها انسان را جذب تشیع نموده و تنها با منطق و بیان قلوب آن‌ها را تسخیر کند. باید حسینیه ساده‌ای را که او به نام "بقیة الله" بنا نهاد ببینی که افراد از راه‌های دور به سوی آن سفر می‌کنند به این عشق که ساعتی شنوای سخنان او شوند و توشه معرفتی بگیرند و به‌عنوان سوغات به محل خود برند تا معلومت شود هنر شیخ در تأثیرگذاری بر قلوب بر چه میزان است...

باید عزاداری‌های آنجا را ببینی تا بدانی اینان چطور زن و مرد و دختر و پسر کیلومترها راه می‌سپرنند و لبیک یا حسین و یا مهدی می‌گویند و برسینه و سر می‌زنند تا به حسینیه درآیند و آنجا به رسم بیعت با امام زمان خود عهد بندند که تا جان در بدن دارند از یاری او دست برندارند؛ تا بدانی شیخ در کار تأثیرگذاریش بر این مردم توفیق داشته است. آری شیخ این حسینیه را حسینیه بقیة الله نامید تا یاران او بدانند امروز نصرت حسین نصرت فرزندش بقیة الله است...

شیخ از کسانی که به مسجد او می آیند شخصاً پذیرایی کرده و برای آن‌ها چای می ریزد، سه فرزندش را ارتش شهید می کند و او متزلزل نمی شود و از راه باز نمی ایستد؛ چند سال زندانی می شود اما از حمایت مردم دست نمی شوید؛ بر هدایت مردم پای می فشرد و ساکت نمی نشیند؛ خود را وقف خدمت محتاجان و مستمندان می کند و برای خود هیچ نمی خواهد و این راز حکومت او بردل‌ها و جان‌هاست که میلیون‌ها انسان را به آیین تشیع علاقه مند می کند. —

امروز تبلیغ مهدوی و فراخوانی جهانیان به مکتب حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - نیازمند چنین مبلغان فهیم و هوشمند و فداکار است تا بتوانند بر قلوب تأثیر گذارند و روش و منش و رفتارشان جاذب دل‌های آماده و فطرت‌های الاهی شود.

مهاجرت

دل کندن از وطن و دوری از خانواده و خویشان و دوستان، چندان آسان نیست. اگر مجبور نباشیم هرگز جلای وطن نکرده و زندگی در غربت را انتخاب نمی‌کنیم، اما گاهی عواملی پیش می‌آید که چاره‌ای جز کوچ از شهر و دیار و حتی کشور نیست. عواملی چون ادامه تحصیل، توفیق در کسب و کار، قفل شدن کارها و رسیدن به بن‌بست در محل، مزاحمت‌های دشمن و فشارهای اجتماعی و عدم آزادی از جمله آن‌هاست.

انسان باید جایی باشد که با آرامش و با نشاط زندگی کند و اهداف خود را دنبال نماید. چنانچه در آنجا به بن‌بست رسید، عقل او را به مهاجرت فرا می‌خواند. یعنی آن مکان را ترك کند و به جایی برود که این محدودیت‌ها برای او وجود نداشته باشد. خداوند کریم نیز در قرآن می‌فرماید: (أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؟!) آیا زمین خدا گسترده نبود که به جایی دیگر مهاجرت کنید؟!

گاهی مهاجرت يك نفر، سرنوشت بسیاری را دگرگون می‌کند. مهاجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، آن‌چنان سرنوشت‌ساز شد که منشأ تاریخ گشت و اسلام میلیاردها انسان در این چهارده قرن مدیون آن مهاجرت است. اندونزی پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی، اسلامش را مدیون بعضی مهاجران ایرانی در کسوت تجارت به آنجاست.

بسیاری از نقاط جهان امروز تشنه وجود مبلغانی است که اگر به آن نقاط کوچ کنند فوج فوج افراد به دین خدا مشرف می‌شوند اما ما راحت‌طلبی پیشه می‌کنیم و از مهاجرت سرباز می‌زنیم. در جایی می‌مانیم که تراکم نیروهاست؛ به جایی نمی‌رویم که قحطی نیرو و مبلغ است. امروز با همین استدلال دشمنان ما با مهاجرت به اقصی نقاط جهان خود را دائماً تکثیر می‌کنند و ما متأسفانه درجا می‌زنیم و میدان را به آن‌ها واگذار می‌کنیم...

اینجا کلام در مهدویت و تبلیغ مهدوی است که این زمان بسیار نیازمند هجرت مبلغان - حتی کوتاه مدت و پروازی - است. وقتی پیام امید و رهایی در سایه ظهور موعود جهانی به آن‌ها می‌رسد، بی‌درنگ استقبال کرده و خواهان اطلاعات بیشتر می‌شوند و چون پیام خوب فهمیده می‌شود، ایمان می‌آورند و همراه می‌گردند. حیف نیست ما در تنعم باشیم و انبوه فراوانی در نقاط دیگر در گرسنگی و قحطی معنا و در جهل نسبت به صاحبشان و محروم از شناخت امامشان باشند؟ از هم اکنون به مهاجرت بیندیشیم و به عنوان يك وظیفه مهدوی برایش برنامه‌ریزی کنیم...

فطرت

اصلی‌ترین شاخصه وجودی انسان فطرت است. فطرت یعنی همان نهاد و هویت اصلی که انسان بر آن آفریده شده و تکوین یافته است و اگر از دستکاری‌های محیطی یا حجاب‌های مختلف در امان بماند، در همه انسان‌ها در هر کجا و هر زمان، يك نمود را آشکار خواهد کرد.

یکی از ویژگی‌های این نهاد، خداشناسی است یعنی انسان‌ها فطرتاً خداشناس آفریده شده‌اند و باور به خدا در نهاد آنهاست و نیاز به ایجاد آن در ایشان نیست. او اگر فارغ‌البال صدای درون خود را بشنود در می‌یابد که قیوم و نگهدارنده و مغتیری دارد که لحظه به لحظه او را تغییر می‌دهد و از حالی به حال دیگر می‌برد و زمام این تغییرات و تبدیلات در دست خودش نیست. می‌یابد قیومی دارد که او را آفریده و هم اکنون نیز در هر آن تغییر و تبدیل می‌دهد. ممکن است بر اثر اشتغالات و القائات محیطی و تعلیمی این فطرت محجوب ماند اما با يك تذکر و مراجعه نفسی به خویشتن، صدایش شنیده خواهد شد...

وظیفه پیامبران و حجج‌الاهی، بیدار کردن همین فطرت است که اگر بیدار شود یا از حجاب‌های مختلف که او را پوشانده‌اند رها گردد خالقش را می‌یابد. پیامبران پس از این بیدارسازی به او می‌آموزند که چگونه با این قیوم ارتباط برقرار کرده با او به نیایش پرداخته و دستورات او را برای زندگی سعادت‌مندانه دریافت کند.

بعضی گمان می‌کنند باید برای انسان‌ها، ساعت‌ها بحث‌های فلسفی و کلامی کرد تا به خدا باورمند شوند، خیر، این‌گونه نیست. انسان‌ها فطرتاً خداشناسند و چون آن‌ها را به این نهاد با تذکرات و تنبهاات ارجاع دهی خدا را خواهند یافت بلکه نوعاً همان بحث‌ها و جدل‌ها حجاب خواهد شد که در پیچ و خم‌های الفاظ، نهاد فطرت محجوب بماند.

بیشتر گرفتاری‌های انسان‌ها از گذشته تا به حال همین حجاب‌ها بوده که بر فطرتش نهاده شده است و گرنه این فطرت او را نزد رسولان و حجت‌های الهی خواهد برد که برای سعادت‌مند کردن او از سوی خالقش، اعزام شده‌اند.

برای همین است که وقتی انسان‌های امروزی را در هر کجای عالم پس از بیدارسازی فطرت خداشناسی، متوجه نجات‌بخش و موعود الهی (برای رهایی او و جهان از همه زشتی‌ها و ظلم‌ها و فسادها) می‌کنید فطرتاً می‌پذیرند و همراه می‌شوند.

امامی که وقتی بیاید برخلاف روش‌های متداول، سخنانش بردل می‌نشیند و جان را هوشیار و بیدار و نفس‌ها را مهذب می‌نماید و علومی را آشکار می‌کند که ذره‌ای از آن سابقه نداشته و این علوم انسان را به معارف علوی و عرشی می‌رساند و تا ملکوت قرب الهی بالا می‌برد و سیر می‌دهد.

خدایا آن روز را نزدیک فرما... آمین

اهالی بازار درباره او گفتند "ورشکسته" شده است؛ یعنی از پرداخت بدهی های خود عاجز و دیونش بیش از دارایی اوست.

قانون تجارت ورشکستگی را سه نوع دانسته است: عادی، به تقصیر و به تقلب. اگر در شرایط طبیعی تجارت، مخارجش افزون بر درآمدش شده، ورشکستگی او عادی است و مجازات ندارد اما اگر بر اثر تخلف در قوانین تجاری یا به قصد فرار از انجام تعهدات، اعلام ورشکستگی کرده، ورشکستگی او "به تقصیر" یا "به تقلب" نامیده شده و مجازات دارد.

"افلاس" همان ورشکستگی است و چنین فردی محتاج کمک و حمایت است تا دوباره سرمایه ای به دست آورد و توان یابد و بتواند تعهداتش را انجام دهد. ورشکسته را "غارم" نیز نامیده اند و می شود از درآمد زکات او را حمایت نمود زیرا یکی از اصناف زکات بگیران، "غارمین" هستند یعنی بدهکارانی که توان پرداخت بدهی خود را ندارند به شرط آنکه مال خود را در گناه صرف نکرده باشند.

اما مبنای قانون تجارت، فقط ورشکستگان و مفلسان و غارمین مالی است و در آن از ورشکستگان معنوی سخنی نرفته است. ورشکسته معنوی کسی است که سرمایه معنوی و باورهایش را از دست داده و بی هویت و بی اعتقاد شده است. این فرد محتاج یاری است تا سرمایه اعتقادی خود را بازیابد و از افلاس معنوی نجات یابد. همه توانمندان فکری و مبلغان و معلمان در این زمانه شبهه زاء، باید به فکر این غارمین و مفلسان و ورشکستگان معنوی باشند و آنها را دریابند و نجات دهند.

بدترین نوع افلاس معنوی، از دست دادن امام است...

این ورشکسته، محتاج ترحم و حمایت بیشتری است. خدا نکند این‌گونه مفلس و غارم شویم و از امام خود دور مانیم که بدترین نوع افلاس است زیرا همه سرمایه هستی در اختیار اوست و اگر او را از دست بدهیم هرگز رأس المالی نخواهیم یافت. در این حال باید به خود او متوسل شد و عرض کرد: مولای من، مفلس را دریاب که محتاج حمایت شماست؛ مگر "هل اتی" سند حمایت شما از مفلسان نیست (و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمات و أسیرات)، حتی اگر ورشکسته به تقصیر باشیم و گناهان ما را از شما دور کرده باشد به گناه خود معترفیم و برای مجازات داوطلبیم اما رانده شدن را هرگز بر نمی‌تابیم و از شما خاندان کرامت، چشم حمایت داریم.

حالیا ورشکستگان را دریابید...

میوه نارس

میوه نارس را نباید چید. نه طعمی دارد نه خاصیتی؛ صبر لازم است تا شرایط محیطی و رسیدگی های لازم، آن را مطبوع و پرخاصیت کند آن گاه وقت چیدن فرا رسیده و آماده بهره برداری شماست. داستان بسیاری از تلاش های ناموفق تبلیغی ما، داستان چیدن میوه های کال و نارس است. طوری تبلیغ می کنیم که نه اثری دارد و نه خاصیتی، اگر نگوئیم نتیجه عکس می دهد و فرد را زده می کند چنان که خوردن میوه کال درد دل می آورد.

فرد هنوز در اصول شك دارد ما در فروع با او جدل می کنیم؛ فرد هنوز قانع نشده ما از او عمل می خواهیم؛ فرد در يك دنیای دیگری است ما می خواهیم دنیای خودمان را به او تحمیل کنیم. فرد به رفتار ما ایراد دارد، ایرادش را ایراد به دین تلقی می کنیم؛ فرد در سطح يك است ما در سطح دو با او صحبت می کنیم؛ فرد کم حوصله است ما بیش از توان و حوصله او برایش حرف می زنیم و خلاصه میوه تبلیغ ما کال و نارس است و بی اثر.

هم باید مخاطب را خوب شناخت هم موضوع را خوب دانست و هم هنر تبلیغ را نیک فراگرفت. اگر موضوع ما مهدویت و مخاطب ما نوجوان است باید به قدر فهم او سخن گفت و از روش غیرمستقیم و بیان داستانی بهره گرفت و اگر مخاطب ما دانشجویست باید بر غنای استدلال افزود و اگر مخاطب عمومی است بیان ساده و تمثیل راهگشاست.

زمان شناسی نیز بسیار مهم است. اگر اشتباه کنیم یعنی پیش از رسیدن میوه، اقدام به چیدن کرده ایم و میوه کال است. بسیار دیده شده زمانی که مخاطب آمادگی ندارد برایش روضه خوانده ایم و انتظار گریستن از او داریم! از انتظار و جانفشانی و خدمتگزاری برای صاحب الزمان برایش داد سخن می دهیم

درحالی‌که خود در عمل ملتزم نیستیم یا راهش را به او نمی‌نماییم یا او در اصل وجود امام متحیر است و تحیرش را برطرف نکرده‌ایم.

تبلیغ برای بهترین خلق خدا و برترین پدیده آفرینش و گل سرسبد موجودات، نیاز به مهارت در خور دارد. اگر بی‌مهارت وارد این میدان شویم میوه نارس چیده‌ایم.

علاوه بر کسب مهارت تبلیغ باید به خود آن حضرت نیز متوسل شد که عنایتی فرمایند تا در این طریق موفق شویم و در دل مخاطب تأثیرگذار شویم. شایسته است آغاز و انجام هر تبلیغ و تعلیم آموزه‌های مهدوی با دعا برای فرج آن حضرت همراه باشد و مخلصانه و از سویدای دل او را صدا زنیم و مدد خواهیم تا هر کلمه از سخن ما از دل برآید و بر دل نشیند و چون میوه رسیده و شیرین کام مخاطب را شیرین کند...

ادب تبلیغ (۲)

جایی که چرخ کارآیی ندارد، سورت‌مه کارساز است. عبور از خیابان و جاده و راه‌های شوسه و معمولی يك حکم دارد و حرکت بر روی یخ و برف، حکمی دیگر و حرکت در دریا و آسمان، داستانی جداگانه.

عبور و حرکت، اصل است، نوعش را شرایط و محیط و امکانات تعیین می‌کند. انسان با اختراع چرخ، گامی مهم در پیشرفت صنعتی برداشت که امروزه شاهد انواع کاربردهای آن هستیم اما اگر شرایط طوری شد که نتوان از آن استفاده کرد، حرکت را تعطیل نمی‌کنیم بلکه از وسیله‌ای استفاده می‌کنیم که حرکت ما را امکان‌پذیر کند چنان‌که سورت‌مه را برای محیط‌های برفی و یخی ساخته‌اند تا به وسیله سگ‌ها، یا گوزن‌ها و گاهی اسب، حرکت آن‌ها را میسر نماید.

محیط‌های تبلیغی، یکسان نیستند. وعظ و خطابه و بیان در بعضی محیط‌ها کارساز است، در بعضی دیگر نوشتارها و آثار قلمی، گاهی آثار هنری، و از همه مهم‌تر امروزه کارکرد رسانه‌ها و فضای سایبر اثر گذارند. تبلیغ فردی يك نوع است و تبلیغ جمعی نوعی دیگر. گاهی باید کوله بار خود را بست و پیاده راهی روستاهایی شد که پای چرخ به آن‌ها نرسیده است! گاهی باید سورت‌مه‌ای ساخت و رفت به جاهایی که جز با سورت‌مه نمی‌توان رفت...

خصوصاً برای سم زدایی و پیشگیری و مقابله با ویروس‌ها و میکروب‌هایی که در آن محیط‌ها راه پیدا کرده‌اند باید سفر کرد و به هر وسیله ممکن خود را رساند و مقابله نمود. قرآن نیز می‌فرماید: "ادفع بالّتی هی أحسن السیئة"^۱، با بهترین روش مقابله را انجام بده. و در "آیه نقر"^۲ می‌فرماید همواره باید عده‌ای از هر قومی بروند و مجهز شوند و بازگردند و قومشان را انداز دهند.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۹۶.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

چومی بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشیننی گناه است...

امروز مبلغان مهدوی باید به همه جا سرک بکشند نه اینکه فقط در محیط های شهری و کلان شهرها و مراکز وفور نعمت متمرکز باشند در حالی که در نقاط دیگر، قحط مبلغ و معلم و هدایتگر باشد.

همیشه هواپیما و قطار و اتومبیل برای سفرهای تبلیغی کارساز نیست گاهی باید با مرکب و گاهی سورتمه و گاهی پیاده رفت و جان هایی را با قطب عالم امکان آشنا کرد و سموم و شبهات ایجاد شده را دفع نمود. چنان که متأسفانه معاندان و دشمنان به همین طریق به این نقاط راه پیدا کرده و خود را توسعه داده اند. جهاد تبلیغی منتظران، امروز در گرو همین حرکت هاست...



زندگی مهدوی



قسمت و تقدیر

شب‌نم و شب‌تاب و شقایق، شبی را کنار هم بودند و از قضا صحبت تقدیر به میان آمد که چرا من کرم شب‌تاب و تو شب‌نم و او شقایق شده است؟ شب‌نم گفت: لابد تو عقلت رسید و آن‌گاه که هستی را تقسیم می‌کردند از خدا نور خواستی و خدا به تو داد و شقایق زیبایی خواست و خدا به او داد و من عقم نرسید تا دریا بخواهم و قطره خواستم و شب‌نم شدم!

شب‌تاب گفت: شب‌نم جان، پیش از هستی که ما نبودیم تا بتوانیم چیزی بخواهیم! آن مهربان خالق وجود، به تقدیر حکیمانه خویش تقدیر هر کس را نیکو نهاد، تو را شب‌نم، مرا شب‌تاب و این را شقایق آفرید و اکنون ما هر سه، همراه میلیاردها وجود دیگر در قلمرو هستی، هست شدیم و این جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست!

شب‌تاب ادامه داد: ما در امر تکوین و هستی خویش باید از تقدیر حکیمانه او خرسند و راضی باشیم که این راز کمال ما و نیز علاقه ما به خالق مان است: پسندم آنچه را جانان پسندد!

آری هر کس و هر چیز که هست از وجود و هستی، قسمت، اندازه و تقدیری دارد که خدای مقدر و اندازه‌گذار به او بخشیده است. یکی کرم شب‌تاب شده است، دیگری خورشید، یکی برکه، دیگری دریا، یکی شب‌نم، دیگری باران، کوه و دشت و کویر و جنگل و صحرا، یکی ماهی و دیگری قو، یکی شیر، دیگری آهو، یکی قناری و دیگری تیهو و خلاصه خالق آن وجودها، پیش از آنکه باشند تقدیرشان نموده و هستی بخشیده و همه این آفرینش زیباست زیرا چنانکه گفتیم:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست!

اما خداوند انسان را تقدیر ویژه‌ای نموده است:

اگر دیگر مخلوقات، هستی ثابتی دارند، هستی او را متغیر آفریده است. به او گوهر "اختیار" داده است تا تقدیر خویش را با این گوهر از صفر تا بی نهایت رقم زند. او می تواند با آزادی و اختیار از فرش به عرش رود یا از عرش به قعر سقوط کند، ابزار ابلیس شود یا از ملک هم پَران شود و آنچه اندر وهم ناید، آن شود! سلمان شود یا بولهب، فاضل شود یا بی ادب، حاتم شود یا ممسک، ستمگر یا عادل!

"اختیار" گوهری است که انسان بدان ممتاز آفرینش و گل سرسبد هستی شده است و بدین سبب شایسته برداشتن بار "امانت" و مسجود ملائک شدن و آفرین خالق را حائز شدن که با خلقت او فرمود: *فتبارک الله احسن الخالقین!* تقدیر هیچ انسانی را خدای بزرگ و نیک آفرین، بدبختی و شقاوت رقم نزده است. این خود اوست که با اختیار، سعادت یا شقاوت را انتخاب می کند. انسان انتخابگر است. اینکه در صراط رحمان راه بسپرد یا در راه شیطان، به دست خود اوست. نباید گناه انتخاب بد خویش را به گردن سرنوشت و تقدیر و قسمت حواله کند که عین بی انصافی و نابخردی است.

خدای مهربان موهبت عقل (پیامبر درون) و هادیان (پیامبران برون) را همراه او کرده است تا با اختیار، نیک گزین شود نه بدآیین و هزاران مشوق و حمایت و توفیق را هر لحظه فرا رویش نهاده تا سعادت مند شود نه شقاوت مند و خلیفه و حجت خویش را امام، حامی، حافظ و هادی او قرار داده است تا در کهف حصین امام زمان خویش از همه خطرات دنیوی و اخروی در امان باشد و با دستگیری او به اعلی علیین برسد و از فتنه ها در امان ماند. انتخاب راه و راهبر، به اختیار ماست، تا تقدیر و قسمت خود را رقم زنیم!

در عالم طبیعت کرم شب تاب، هرگز خورشید نمی شود ولی در عالم انسانی، روزبهی نامسلمان با انتخاب و تلاش خویش، می شود سلمان و تا ملکوت خانوادگی آل الله پرواز می کند و می شود: *"سلماناً منّا اهل البیت!"*

حفاظ امنیتی

"تقیه" را سپر دفاعی و به عبارت بهتر "حفاظ امنیتی" و عامل صیانت و نگهداری خوانده‌اند. آنجا که شرایط سیاسی و فرهنگی در محیطی که زندگی می‌کنید آن قدر سنگین، خشن و استبدادی است که ظرفیت پذیرش حقیقت را ندارند و آشکار کردن اعتقاد خطر جانی دارد، باید تا فراهم شدن زمینه از حفاظ امنیتی تقیه استفاده نموده و چیزی از اعتقاد خود را که موجب خطر جانی شود آشکار نکنید.

در قرآن کریم در چند آیه صریح یا ضمنی به تقیه اشاره شده است. یکی از این آیات آیه ۲۸ سوره آل عمران است:

(لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ افراد باایمان نباید کافران را به جای مؤمنان، دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد- و پیوند او به کلی با خدا گسسته می‌شود- مگر اینکه از آن‌ها «تقیه» کنید. خداوند شما را از نافرمانی خویش بیم می‌دهد و بازگشت شما به سوی خداست) که عبارت «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» دلالت بر «تقیه» دارد.

همچنین در آیه ۱۰۶ سوره نحل می‌خوانیم:

(مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که

۱. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳ ص ۱۵۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۵ و ...

مجبور شده [ولی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود). این آیه درباره عمار است که در برابر شکنجه مشرکان مگه از روی تقیه، به ظاهر از پیامبر ﷺ برگشت و بعد از این عمل خود اندوهگین شد، اما بعد از اینکه پیامبر با خبر شدند فرمودند: «برگشت عمار ظاهری بوده است و ایمان با گوشت و خون او آمیخته است.»^۱ آیات دیگری نیز به طور ضمنی یا صریح به تقیه و کتمان عقیده اشاره دارد همچون: (آل عمران/ ۲۸)؛ (صافات/ ۸۹)؛ (انبیاء/ ۶۳) و (یوسف/ ۷۰)

بر خلاف آنچه افراد ناآگاه می‌پندارند تقیه - البته در موارد خاص خود، نه در همه جا - نه نشانه ضعف است و نه ترس از انبوه دشمن و نه تسلیم در برابر فشار، بلکه تقیه يك نوع تاکتیک حساب شده برای حفظ نیروهای انسانی و هدر ندادن افراد مؤمن محسوب می‌شود چنان‌که استتار و مکتوم ماندن هدف متأثر از این شیوه است. به همین دلیل تقیه قبل از آنکه يك برنامه اسلامی باشد يك روش عقلانی و منطقی برای همه انسان‌هایی است که برای استقرار هدف خود متناسب با شرایط محیطی برنامه‌ریزی حکیمانه می‌کنند.

در کتب حدیثی شیعه، احادیث بسیاری در جواز و ضرورت تقیه نقل شده است.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تقیه سپرو وسیله حفظ مؤمن است.^۳

آن حضرت تقیه را يك حکم دایمی و برای همه اعصار و قرون می‌دانند نه موقتی و مخصوص به زمان خاص و لذا فرمود: تقیه امر واجب است و ترك آن تا قیام امام عصر ارواحنا فداه جایز نیست و هر کس تقیه را قبل از قیام قائم ما ترك

۱. المیزان. ج ۳، ص ۱۵۳؛ تبیان، ج ۶، ص ۴۲۸؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۹۸.

۲. رك: بحار الانوار، ج ۷۵

۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

کند از ما نیست. اگر می‌بینیم در احادیث اسلامی، تقیه نشانه دین و علامت ایمان و نه قسمت از مجموع ده قسمت دین شمرده شده است به همین سبب است.^۱

انسان منتظر در غیبت مولایش، با برنامه‌ریزی حکیمانه و متناسب با محیط، مخاطبان، شرایط اجتماعی و ترفندهای دشمنان و نیز قابلیت پذیرش مردم، بدون فراموش کردن حفاظ امنیتی برای حفظ نیروها و نیز تأثیرگذاری به اصطلاح "چراغ خاموش" در محیط‌های ناآماده و دشوار، اقدام بجا و مؤثر دارد.

۱. مرحوم شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه ۱۴۴ روایت در جلد ۱۱ در بحث "امر بالمعروف و نهی عن المنکر" ذکر نموده که ۸۳ روایت آن اختصاص به بیان تقیه دارد ایشان بخشی از عناوین بحث را "باب وجوب التقیه" و بخشی را نیز "باب جواز التقیه" نام‌گذاری نموده است. می‌توان سخنان ائمه را این‌طور خلاصه نمود:

تقیه دین خداست و سوگند به خدا که تقیه «من دین الله» است. تقیه دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه نوزد دین ندارد. تقیه سپر مؤمن و حرز و پناهگاه اوست. تقیه جزء سنت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است. کسی که تقیه نوزد خیر و ایمان ندارد. تقیه پناهگاه محکم و سدی بین مؤمن و دشمنان اوست. تارك تقیه مثل تارك نماز است....

حجیت خواب!

بعضی از ما بیش از آنچه به بیداری اهمیت دهیم به خواب اهمیت می‌دهیم! خواب‌های خود را با آب و تاب برای دیگران نقل نموده و برای آن‌ها دنبال تعبیرگر هستیم و حتی بعضی اوقات بر اساس تعبیر آن خواب‌ها به محتوای آن‌ها استدلال نموده و به‌عنوان شاهد درستی اعتقادات خود استفاده می‌کنیم! حقیقت این است که خواب، حجت نیست و صرفاً بر اساس يك خواب، نمی‌توان باورهای عقلانی و اعتقادی خود را بنا نهاد یا تغییر داد. ما برای بیداری آفریده شده‌ایم و مکلف به تعقل هستیم و بر اساس دریافت‌های عقلانی خود، به باورهایی می‌رسیم به عبارت دیگر عقل حجت است نه خواب.

همین عقل که حجت درونی ماست ما را به سمت حجت بیرونی یعنی پیامبران که فرستادگان خالق ما هستند رهنمون می‌شوند و مجموع این دو حجت، اساس باورها و رفتارهای ما را می‌سازند. اگر هزار خواب ببینیم که پیامبر جدیدی آمده و فلان مدعی بر حق است و عدد چهار، فرد و هشت کمتر از هفت است، هیچ يك حجت نیست و حتی ارزش نقل هم ندارد و باید مثل هزاران خواب پریشان و به تعبیر قرآن "اضغاث احلام" آن‌ها را فراموش نمود. مطمئن باشید به خاطر عمل نکردن به هیچ خوابی، خداوند در روز جزا شما را مؤاخذه نخواهد نمود! آن قدر خداوند در جهان بیرونی علاوه بر عقل، آثار و شواهد و حجج برای هدایت ما قرار داده است که نیازی به منبع خواب باقی نمی‌ماند و می‌فرماید: "و جعل لكم السمع و الابصار و الافئدة لعلکم تشکرون (نحل/ ۷۸) یعنی برای شما گوش و چشمان و بینش قرار دادیم تا شاکر باشید و بارها بار در آیات خویش ما را به تعقل فراخوانده و فرموده (افلا تعقلون = آیا نمی‌اندیشید؟). نمی‌شود ما این میزان‌های بیداری را تعطیل کنیم و بر اساس يك خواب، به چیزی معتقد شویم.

البته خداوند استثنائاً برای بعضی پیامبران مثل ابراهیم دستوراتی را در خواب بیان نموده و یا قدرت تعبیر خواب به بعضی از آنان مثل یوسف اعطا نموده که فقط برای خودشان حجت است و یکی از اجزاء نبوت آنان است و برای دیگران حجیت ندارد. همچنین ممکن است خداوند از روی لطف بعضی خبرها را در خواب به بعضی نیکان بدهد اما همان طور که گفته شد آنها به فرض "رویای صادق" بودن برای دیگران حجت نیست و برای خودشان هم در صورتی حجت است که با دریافت‌های عقل و شرع، معارض نباشد.

متأسفانه، در زمینه مهدویت، امروزه کسانی پیدا شده‌اند که با نقل خواب‌هایی، خود را مرتبط با حضرت ولی عصر ارواحنا فداه معرفی نموده و قصد مریدپروری و انحراف دارند. به طور قطع همه آنها شیاد و دعوی‌شان باطل است. مقام امامت مقدس مهدوی آن‌چنان برهان‌مند است که با تعقل هر انسانی دست یافتنی است و نیازی به دستاویز خواب ندارد و در يك کلمه خواب، به‌ویژه خوابی که ادعایی در آن مطرح باشد، حجت نیست.

برنامه فردا

"یاد من باشد فردا دم صبح"
 "عهد" را تازه کنم با خورشید
 آبیاری بکنم بذرا امید
 مهربان باشم با خلق خدا
 دست در دست تلاش، بشتابم تا عشق
 بروم تا عمق حیات
 فرصتی سازم از روز دگر، وقت دگر
 تا قطار اقدام، برسد سوت زنان باز به شهری دیگر
 هدیه من به همه
 سبدی از لبخند، غزلی پراحساس با نوایی از عشق
 یاد من باشد فردا سر راه
 پیش آن دوست روم قرض خود را بدهم
 و از آن همسایه که مریض است عیادت بکنم
 پیش مادر بروم، عذرخواهی بکنم از تأخیر و بیوسم دستش
 و تشکر بکنم از نگهبان محل، پاکبان کوچه
 و کتابی بخرم از بازار
 تا نمیرد دانش و بماند سرشار
 آب و دانی بگذارم بر بام بهر کفتر چاهی
 رفتگان را بنوازم به سلام و صلوات
 از شهیدان وطن یاد کنم

۱. استقبال از شعر فریدون مشیری با همین مطلع

شخص دیگر بشوم پاک و امین
 و بدانم که دگر فرصت نیست
 خواهد آمد روزی که نباشد اثری از من و از فردایم
 و بیاید روزی که نباشد پس از آن فردایی...
 یاد من باشد فردا حتماً
 پیش همسایه روم با لبخند
 دل رنجیده زخود را بنوازم به سلام
 دل او شاد کنم و بخواهم که حلالم بکند
 بگذرم زانکه جفا کرد و به من ظلم نمود
 حق خوری کرد و در غدر گشود
 بشکنم شیشه خودخواهی را
 بشنوم پند نصیحت گو را
 یاد آن یار کنم که ز من یاد نکرد
 بفشرم دست کسی را که به من دست نداد
 قهرها را بزدایم با مهر
 اخمها را ببرم با لبخند
 یاد من باشد فردا که رسید
 منتظر باز نشینم سر راه
 شاید آن عشق سفر کرده بیاید از راه
 شب تاریک زود، روز شود
 غزل عشق پراز شور شود
 غم فراموش شود دشت پراز حور شود
 و جهان جلوه‌ای از نور شود، روز شود...!

فقه اکبر

آنچه برای هر کسی تبدیل به باور و اعتقاد می‌شود از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا رنگ این باورها در همه اجزای رفتار و زندگی او قابل مشاهده است. آنکه زندگی را به هرزگی می‌گذرانند یا آنکه به حرکت انتحاری دست می‌زنند یا آنکه خود را وقف خدمت به مردم می‌نمایند هر یک رفتارشان از اعتقادی نشأت گرفته است. خیلی اهمیت دارد که اولیای هر جامعه‌ای، باورهای آن جامعه را چگونه مدیریت کنند و اینکه چه باورهایی را باید به نسل‌ها منتقل کرد و از ورود چه باورهایی جلوگیری نمود. مزیت انسان در تعقل و تفکراوست و اگر باورها از تعقل برخیزد، مشکلات کمتر خواهد بود. نگرانی وقتی است که تعقل تعطیل شود و افکار سطحی و نادرست با تبلیغات تهاجمی و شعارهای فریبنده به ویژه سوار بر رسانه و فضای سایبر و هنر، تبدیل به باور شود و هویت افراد را متزلزل، جعلی و مخدوش سازد. شایسته است همان‌طور که با دقت و وسواس غذای خود را کنترل می‌کنیم که عاری از هر میکروب و آلودگی باشد، دقت و وسواس افزون‌تری در افکار و باورها که غذای روح ماست داشته باشیم.

آنچه از طریق فیلم‌ها، بازی‌های کامپیوتری و آثار مکتوب و فضای سایبر به فرزندان ما منتقل می‌شود ممکن است حاوی سمومی باشد که باورهای خطرناکی را برای آن‌ها در پی داشته باشد. در رأس همه باورها، باور به خویش و خودشناسی است و اینکه کیستم، چیستم، از کجا آمده‌ام و به کجا خواهم رفت و نقش و وظیفه‌ام چیست؟ تعقل در این پرسش‌ها او را به معرفت خالق و سپس هدایت او برای این زندگی از طریق راهبری و معاد می‌کشاند که همان فهم و کنکاش و تفقهی است که قرآن به آن فراخوانده است و از فرهیختگان خواسته است این دانش را فراگیرند و مردم خود را به وسیله آن، آگاه نمایند که از این علم به "فقه اکبر" تعبیر کرده‌اند در برابر فقه اصغر که دانش احکام شرعی است.

اهتمام به شناخت خدا و پیگیری معارف الهی در مبدأ و معاد و شناخت راهبران الهی و آموزه‌های آن‌ها و ساختن زندگی و رفتارها بر اساس این معارف و آموزه‌ها، حرکتی پویا در استوار ساختن باورهای صحیح و آنگاه عمل بر اساس آنهاست. اوج این باورها، شناخت امام است که مرز بین عالمیت و جاهلیت افراد محسوب می‌شود.

(من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة).

شناخت آخرین رهبر الهی یعنی حضرت صاحب‌الزمان ارواحنا فداه قله این باورهاست که به آن مأموریم تا در سایه این شناخت برای يك زندگی فرازمند آماده شویم.

امام یا امام زاده؟!

اهمیت امام زاده‌ها به خاطر انتسابشان با امام است که مقام خلیفة اللہی و امامت دارند و منصوب الاهی بوده و به خاطر این مقام همچون انبیاء و رسولان دارای ویژگی‌هایی هستند. اما عوام گاهی برای امام زاده‌ها به گمان امام بودن، مقامات و شئونی قائل می‌شوند که نه خودشان چنین ادعایی داشته‌اند و نه واجد بوده‌اند. ضمن اینکه صرف انتساب به پیامبر و امام نیز فرد را واجد فضیلت ویژه‌ای نمی‌کند که خداوند خطاب به ابراهیم که امامت را در نسل خود طلب نمود، فرمود: "لاینال عہدی الظالمین" یعنی امامت و "عہد" من، به ستمکاران نمی‌رسد!

امام به خاطر مقام خلیفة اللہی، در حیات و پس از مرگ، ولایت و اختیاراتی از جانب خداوند دارد که او را از بقیه حتی برادران و فرزندان و خویشانش ممتاز می‌کند. نباید با امام زاده‌ها - که صرفاً به دلیل انتسابی که با امامان دارند برایشان احترام قائل هستیم - رفتاری کنیم که در شأن آن‌ها نیست و مختص امامان است. اگر چه خداوند برای همه مؤمنین صالح، مقامی چون شفاعت قرار داده که می‌توانند دیگرانی را شفاعت کنند ولی تا وقتی امام و خلیفة اللہ هست به سراغ دیگری نباید رفت که او همان "وسیله" نجات است که خداوند فرمود با آن به نزد ما بیایید (وابتغوا الیه الوسیله) و باید به این امام چه در زمان حیات و چه بعد از آن توسل و تمسک پیدا کرد که آن‌ها به خاطر مقام امامت و خلیفة اللہی که دارند، دستگیری خواهند نمود.

نکته مهم‌تر، اختصاصات امام حی و ولی زمان و صاحب دوران است که او را در دوره خویش از امامان درگذشته هم ممتاز می‌کند زیرا خداوند امروز مقام خلیفة اللہی و ید اللہی و ولایت و امامت را بدو سپرده است و کارگزار تکوین هم

اوست. در دوره این امام زنده، بدانیم که تازه اینها امام زاده‌اند، اگر امام زاده زنده زمان که امام هم هست یعنی مقام امامت هم به او سپرده شده، متوسل شویم چه می‌شود؟ باید هم خود توجه کنیم و هم مردم را توجه دهیم که در همه امور باید به امام دوران و ولی عصر و صاحب زمان، متوسل و متمسک شد و پیش از هر کس دیگر دست توسل به دامان او زد و از او طلب نمود و برای او سفره نیاز و نذر گسترد و در راه او خرج و خیرات و وقف کرد و نام او را بلند آوازه و برفراز نمود که خداوند مقدرات ما را به دست باکفایت او سپرده است. تجربه همه متوسلان و متمسکان به ولی الله الاعظم نشان داده است که توسل و نذر و خرج برای آن حضرت، سریع‌تر از هر توسل دیگری به اجابت رسیده و دستگیری حضرتش را به دنبال داشته است و حتماً خود شما نیز تجربه‌های شیرینی در این زمینه داشته و خواهید داشت. تا "امام" را داریم حرمت الاهی و تکوینی‌اش را پاس نداریم و جایگاهش را با هیچ کس و هیچ امام زاده‌ای عوض نکنیم که این نوعی بی‌حرمتی به ساحت قدسی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است..

مرزبان منتظر

بگو برای ما از ویژگی های يك مرزبان! - به یقین می گویم او شخصیتی است که:
 علم، گمشده او؛ دانایی، مطلوب او؛ تحقیق، شیوه او؛ ادب، منش او؛ آموختن،
 روش او و تعلیم، سیره اوست؛
 قلمش از نوشتن و زبانش از گفتن و قدمش از رفتن و هنرش از بالیدن و شعرش
 از سرودن باز نمی ماند؛
 موسیقی اش سرود انتظار، هنرش نمایش اشتیاق، رسانه اش رسانا و گویا و
 سرشار از اعتقاد به اوست؛
 در سفر بی تاب اوست و در حضر دلتنگ او، آرمانش زیارت اوست و رفتارش
 در جهت رضایت او؛
 روز را با یاد او آغاز کرده و به خدمت او مشغول است و شب ها گزارش تلاش
 هایش آماده تقدیم است؛
 از يك سو ملتهب است و آرام ندارد و از سوی دیگر آسوده خاطر است که
 حمایت او را همراه دارد؛
 در التهاب است که نمی داند میهمانش کی می رسد و دلش قرص است که
 میهمانش حتماً می رسد؛
 خستگی از دست او خسته می شود و تلاش با او تعریف می شود و در خدمت،
 لحظه ای آرام ندارد؛

وقتی تنها می شود با او به نجوا می نشیند و غزل اشتیاق زمزمه می کند و چون در جمع است از او می گوید؛

مناسبت های سال را از نگاه او می بیند؛ در ایام سرور او مسرور و در حزن هایش محزون است؛

تعطیلات برای او بی معناست و مجالی هم برای جدایی ندارد، می گوید: "مگر عشق تعطیل بردار است"؟!

با دوستانش دوست و با پیکارگران علیه او در پیکار است، یاوری کار او و مرزبانی شغل ثابت اوست؛

غذا می خورد تا همچنان در خدمت بماند، ورزش می کند تا توان گیرد، می خوابد تا انرژی رفته را بازیابد، می خندد به خنده او،

می گرید با گریه او، گرفته است با دلگیری او، شادمان است با شادی او، و در نیاش است با نیایش او؛

برای هدایت هموعان، روز و شب نمی شناسد، هرچه در توان دارد سخاوت مندانه در طبق اخلاص می نهد؛

کودکی و نوجوانی، میانسالی و پیری، زن باشد یا مرد، شعارش ثابت است: "انتظار شما، افتخار ماست"!

خانه اش را پایگاه کرده است برای آموزش، همایش، نیایش و آمادگایی برای هر پرش و تقرب به آستان او؛

او را فرمانفرمای آفرینش و کارگزار خداوند در هستی می شمرد و جز از او انتظار گشایش و فرج ندارد؛

چون رود، از لابه لای سنگ ها و صخره ها، راه عبور می یابد و پیش می رود و هیچ چیز مانع رفتنش نیست؛

چون ابر بی سکون و چو توسن گریز پای / چون رود بی درنگ و چو امواج، پر
خروش / راهی به سوی دوست؛

آوای جفدان شب را خاموش و حیلت روبه‌ان مکار و حمله شغالان رهن و
گرگان انسان‌نما را دفع می‌کند؛

دلش آینه، روحش صیقلی، دستش بخشنده، لبش پر خنده، خلقش محمدی،
صلابتش علوی، میراثش فاطمی، شورش حسینی و مرامش مهدوی است...

شادی و شور و نشاط

انسان ترکیب جسم و روح است و هر یک از این دو، برای ادامه حیات نیازهایی دارند. جسم انسان به غذا، و روح انسان به شادی و نشاط، نیازمندند. همان طور که دوام حیات جسم انسان در گرو تغذیه سالم است، دوام روح انسان نیز در گرو شادی و نشاط و تفریحات سالم است. عدم تغذیه مناسب موجب ضعف و درد و بیماری جسمانی است و عدم نشاط و شادی موجب تشویش، نگرانی، اندوه و اضطراب در روح می شود.^۱ باید هر دو (هم جسم و هم روح) را با تغذیه مناسب، توانمند و بالنده نمود.

شادی و نشاط روح انسان از راه‌هایی تأمین می شود که سرفصل بعضی از آن‌ها عبارت است از:

ورزش و مسابقه، دیدار مظاهر و مناظر گوناگون طبیعت، سیرو سفر و گردش، هم‌نشینی و دیدار و معاشرت با دوستان و خویشان و دید و بازدید (صله ارحام)، اطعام و پذیرایی از مهمان، بخشش و هدیه دادن و هدیه گرفتن، دیدن زیبایی‌ها و زینت‌ها و استفاده از آن‌ها به ویژه در عبادتگاه‌ها^۲ و خودآرایی و رسیدگی به سرو وضع و لباس هنگام حضور در مجالس و ملاقات‌ها، معطر و خوشبو کردن خویش، تمتع از لذت‌های مشروع، ترك بیکاری و افسردگی، تلاش و کار و فعالیت به منظور پیشرفت و پیروزی در اهداف و برنامه‌ها و نقشه‌ها و...^۳

۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: اندوه‌ها و غصه‌ها بیماری قلب است، همان‌گونه که امراض دردهای بدن و جسم هستند. منتخب میزان الحکمه، ص ۱۳۷ به نقل از امالی صدوق، ج ۳، حدیث ۴۳۶.

۲. "خذوا زینتکم عند کل مسجد"، زینت‌های خود را در مسجد و عبادتگاه بگیرید! سوره اعراف آیه ۳۱. برای مطالعه بیشتر به متون روایی در این زمینه‌ها مراجعه کنید. همچنین رك. مقاله شادی و نشاط در قرآن و روایات: رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ پرسش‌های قرآنی جوانان: روابط دختر و پسر، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیری و علوم، چاپ سوم.

۳. "قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ". سوره اعراف آیه ۳۲.

در مجموعه دستورات دینی، بر همه این مظاهر نشاط و شادی تأکید شده است تا انسان‌ها از این راه‌ها، افرادی مولد و با انرژی مثبت و شاد و با نشاط و فعال باشند و در نتیجه موجب ارتقای خویش و جامعه گردند. هر چیزی که آن‌ها را از این هدف دور کند همچون رکود و افسردگی و حزن و ناامیدی و اعتیاد و تحمیل خود به دیگران و معطل نمودن امکانات و نعمت‌ها، مذموم و حرام شمرده شده است.^۱

در رأس همه این‌ها، ایمان به خداست که موجب اطمینان و آرامش انسان و نشاط روحی اوست.^۲ و نیز خداوند نوید می‌دهد که اگر ایمان آورید ترس و غم از آینده نداشته باشید که می‌دانیم مرگ آرامش در، ترس و حزن است.^۳

و دیگر پیوند با ولی الله و خلیفه الله است که انسان را از گزندها محفوظ می‌دارد و آرامش بخش است زیرا او "کَهْفُ الْحَصِیْنِ" و پناهگاه امن است که هر کس در آن قرار گیرد ترس و غمی نخواهد داشت و در پناه او شاد و با نشاط است و با این شادی در سایه توجهات مولایش، زندگی خود و انسان‌های دیگر را با نشاط خواهد نمود.

۱. بگو: چه کسی لباس‌هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و خوردنی‌های خوش طعم را حرام کرده است؟ بگو: این چیزها در این دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت نیز خاص آن‌هاست. این چنین آیات خدا را برای داناان به تفصیل بیان می‌کنیم.

۲. "الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" (الرعد - ۲۸): آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش یافته همانا با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌گیرد.

۳. "أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" «آگاه باشید! که دوستان خدا، هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می‌شوند.» سوره یونس، آیه ۶۲.

شنیده‌ایم "آزموده را آزمودن خطاست"، یعنی از تجربه‌های قبلی درس آموختن و از ناکامی‌ها پل ساختن برای کامیابی‌ها و دو بار در يك مورد و موضوع، شکست را پذیرا نگشتن و در نهایت "از يك سوراخ دوبار گزیده نشدن"! ما در تاریخ دیده‌ایم آنان که با خدا درافتادند از قاییل و فرعون و نمرود تا قوم لوط و عاد و ثمود به چه سرنوشت و عذابی دچار شدند، پس با خدا نستیزیم و آزموده را دوباره نیازماییم! ما تجربه کرده‌ایم هرگاه به سراغ غیر خدا رفتیم دست خالی بازگشتیم؛ پس خطا نرویم و خدا را رها نکنیم! ما خوانده‌ایم آنان که امام خود را در کرب و بلا تنها گذاشتند و یاورخواهی او را پاسخ نگفتند به چه سرنوشتی مبتلا شدند، پس امام خود را تنها نگذاریم و دست خود را از دست او جدا نکنیم!

ما آزموده‌ایم هرگاه دری جز خانه آل الله و اهل بیت رسول الله را کوفتیم نتیجه‌ای نگرفتیم، وقتی مسکین و یتیم و اسیر را با زبان روزه از رزق خود محروم نمی‌کنند یعنی هیچ‌کس را نمی‌رانند چرا ما را برانند! پس جز از این خانه انتظار خیر از خانه دیگری نداشته باشیم و در دیگری را نکوبیم!

آن "فارس حجاز" که ندای هر درمانده در راهی را می‌شنود چرا ندای ما را نشنود و نخوانیمش که "یا فارس الحجاز، ادرکنا"! آن "صاحب الامر"ی که در داستان انار، محمد بن عیسای بحرینی را راهنمایی می‌کند و شیعیان بحرین را نجات می‌دهد؛ چرا امروز نجات ندهد اگر به حبل ولایش متمسک شوند؟! آن "صاحب‌خانه" که در رؤیای علامه نایینی، ایران را "شیعه‌خانه" خود خواند و اطمینان داد در امواج سهمگین طوفان‌های زمانه، حفظش فرماید، چرا اکنون رهایش کند و ما چرا برای حل مشکلات، به سراغ دیگری رویم؟!

اگر او "صاحب الزمان" است که هست، زمانه چرا به سراغ "صاحب" دیگری است؟! ندیدند هیچ دایه‌ای مهربان‌تر از مادر و هیچ بدلی مطابق اصل و هرگز مطلقاً چون طلا نیست؟! لازم نیست داستان تشرفات و دستگیری‌های حضرتش از همه طبقات را مرور کنیم - که صدها نمونه به دست می‌دهد - کافی است در زندگی خود مرور کنیم که کی به او متوسل شدیم و جواب نگرفتیم؟ کی خدمتش کردیم و او از رسیدگی به احوال ما غافل شد؟ کی صدایش زدیم و او پاسخ نگفت؟ او مهربانی و لطف و کرامتش را بارها به تك تك ما نشان داده است، لازم نیست عنایات و الطافش را نادیده بگیریم،

آزموده را آزمودن خطاست!

در تحلیل‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی، غرب، معانی متعددی دارد. يك معنای آن که مورد نظر ماست، سرزمین‌هایی است که اسلام را نپذیرفته‌اند اگر چه اقلیتی مسلمان در آن کشورها زندگی می‌کنند که نوعاً مهاجرند یا برای شغل و تحصیل و مقاصد دیگر آنجا می‌روند. در این سرزمین‌ها، نگهداری باورهای دینی برای دینداران گاهی با مشکل روبه‌رو می‌شود (اگرچه گاهی دینداری در خود کشورهای اسلامی نیز خالی از مخاطره نیست!). در این سرزمین‌ها، مسلمان زحمت بیشتری را تحمل می‌کند تا خود و خانواده و گاهی دوستان را بر اعتقادات، ثابت قدم نگهدارد. نعمتی که در سرزمین‌های قبله هست (همچون عبادتگاه‌ها، غذای حلال، جو عمومی سالم‌تر، رعایت بعضی از خطوط قرمز و همبستگی ملی) آنجا نیست و باید این کمبود را با ایجاد حلقه‌های کوچک هم‌کیشان و برنامه‌ریزی برای پیوند بیشتر و ایجاد برنامه‌های آموزشی و تبلیغی جبران نمود.

فضای عمومی و رسانه‌ای غرب بسیار خطرناک است و بر همه تأثیرگذار و البته فرزندان به لحاظ مدرسه و رسانه در مخاطره بیشتری هستند و والدین اگر مجبور به ماندن در غرب هستند باید توجه و عنایت مضاعف به حفظ باورهای اسلامی در فرزندان خویش داشته باشند و نگذارند تا فرهنگ رهایی و بی‌قیدی و بی‌دینی و لاابالی‌گری در آن‌ها نفوذ کند. البته ایستادگی در برابر چنین هجوم فرهنگی قدرتمندی از عهده يك شخص خارج است و باید استمداد از ذات باری تعالی و توسل به ذیل ولای اهل‌البیت علیهم‌السلام برای استقامت بر اعتقاد، در همه اوقات مد نظر باشد. آنچه بسیار مؤثر است و بسیاری از دوستان خدا در این مناطق تجربه کرده‌اند، تمسک دائمی به شخص صاحب‌الزمان عجل‌الله‌فرجه‌الشریف است که واسطه وجود و حیات و هدایت ما در این روزگار است و امداد او می‌تواند

غرب نشینان را در برابر آن هجمه تبلیغاتی سنگین حفظ نماید. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را دعای مشهوری است که با "اللهم ادفع" آغاز می شود و خواندنش در دوران غیبت به ویژه روزهای جمعه برای ثبات بر ایمان مؤثر است. در عبارتی از آن می خوانیم:

"خدایا به دست امام زمان عجل الله فرجه ما را به راه هدایت و شاهراه بزرگ و مسیر میانه ای که تندروان و کندروان باید خود را به آن برسانند سالک فرما و ما را بر پیروی از او ثابت قدم بدار و بر ما منت گذار به پیروی از او؛ و ما را تا روزی که در زمره یاوران و تلاشگران حکومتش و صابران با او و جویندگان خشنودیت محشور می کنی، در حزب او قرار ده..."^۱

۱... اللهم اسلك بنا على يديه منهاج الهدى والمخجّة العظمى والطريقّة الوسطى التي يرجع إليها الغالى ويلحق بها التالى وقونا على طاعته وثبتنا على مشايخته وامنن علينا بمتابعيته واجعلنا فى جزبه القوامين بأمره الصابرين معه الطالبيين رضاك بمناصحتيه حتى نخشركا يوم القيامة فى أنصاريه وأغوانيه ومقوية سلطانيه...
بخشى از دعای "اللهم ادفع عن وليك وحتجك..." (مفاتيح الجنان).

گواهان اعمال

وقتی نیاز به اثبات صداقت باشد از شما طلب شاهد می‌کنند و شما گواه معرفی می‌کنید و شاهد با گواهی یا شهادتش به اثبات یا رد ادعا می‌پردازد. سامانه گواهی، لازمه دادرسی‌های دنیوی است. این مربوط به این جهان فانی است که بعضی امور را به شهادت گواهان موکول کرده‌اند. اما برای جهان باقی و بلکه در همه اوقات نیز گواهانی معنوی وجود دارند که همین کار را انجام می‌دهند. به عبارت دیگر آن‌ها از همه کارهای شما مطلع و آگاه هستند و می‌توانند برای همه امور گواهی دهند. آن‌ها عبارتند از: خدا، فرشتگان، پیامبران و امامان. به همین خاطر است وقتی می‌خواهیم باورهای خود را در موارد مختلف مثلاً در مورد امامان اعلام کنیم خدا و پیامبران و فرشتگان را به عنوان شاهد معرفی نموده و عرض کنیم: گواه می‌گیرم خدا و ملائکه و انبیاء را که من به شما ایمان و به رجعت شما یقین دارم. یا خطاب به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه عرض می‌کنیم:

"خدا و شما را - ای مولای من - شاهد می‌گیرم که ظاهراً این اعتقاد من همچون باطن آن است و شما بر آن شاهد هستی و این عهد و پیمان من نزد شماست زیرا شما نظام دین و رهبر پرواپیشگان و عزت موحدان هستید و خدا مرا به این باور موظف ساخته است." و در زیارت آل یاسین هم خطاب به آن حضرت می‌گوییم:

"بر آنچه که شما را به شهادتش فراخواندم، شهادت ده که من شما را دوست دارم و از دشمنان شما بیزارم. حق آن است که شما می‌پسندید و باطل آن است که شما دشمن می‌دارید. معروف آن است که شما به آن دستور می‌دهید و منکر آن است که

۱. سوره احزاب، آیه ۴۶: "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا" ای پیامبر ما تو را به عنوان شاهد (گواه) و بشارت‌گر و هشداردهنده فرستادیم. و نیز: قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (سوره ابراهیم / آیه ۴۳) بگوای پیامبر کفایت می‌کند به عنوان شاهد بین من و شما، خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست (یعنی امام).

شما از آن، نهی می‌کنید و جان من مؤمن به خدای واحد و رسولش و امیرالمؤمنین و همه شماست و آماده یآوری شما هستم و همه مودت من خالصانه برای شماست." راستی کسی که چنین شاهدان و گواهانی را ناظر بر خود می‌بیند به خود اجازه می‌دهد در محضر آن‌ها مرتکب خطا شود. به خصوص که امام را "عین الله الناظره = چشم بینای الاهی" بداند؟!'

۱. زیارت‌های جامعه و وارث و اربعین و... "وَ أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِأَيِّكُمْ، مُوقِنٌ بِشَرَايِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي..."
 زیارت سرداب مطهر: "... اشهد الله واشهدك يا مولاي بهذا ظاهره كباطنه و سره كعلانيته وانت الشاهد على ذلك هو عهدي اليك و ميثاقي لديك اذ انت نظام الدين و يعسوب المتقين و عز الموحدين و بذلك امرني رب العالمين."
 فاشهد على ما أشهدتك عليه و أنا وليُّ لك برى من عدوك فالحق ما رضيتموه و الباطل ما أسخطتموه و المعروف ما أمرتم به و المنكر ما نهيتم عنه فنفسى مؤمنة بالله وحده لا شريك له و برسوله و بأميرالمؤمنين و بكم يا مولاي أولكم و آخركم و نصرتي معدة لكم و مودتي خالصة لكم آمين آمين."
 السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ، وَيَدَهُ الْبَاسِطَةَ وَ أذُنَهُ الْوَاعِيَةَ، وَ حِكْمَتَهُ الْبَالِغَةَ، وَ نِعْمَتَهُ السَّابِقَةَ... (زیارت پنجم از زیارات امیرالمؤمنین در مفاتیح الجنان)

فرهنگ زبانی و کلامی

در سخن گفتن و ارتباطات کلامی، تکرار بعضی عبارات‌ها، عادت ما شده و آگاهانه و ناخودآگاه بر زبانمان جاری می‌شود و از آن گاهی به "تکیه کلام" هم تعبیر می‌کنند که ما آن را فرهنگ زبانی یا کلامی می‌نامیم. از عنوان فرهنگ برای آن استفاده می‌کنیم زیرا پیدایش این عبارات بر زبان ما پیشینه فرهنگی دارد خواه فرهنگ محلی باشد یا ملی یا دینی. رنگ باورها و اعتقادات مردم را می‌توان در تکیه کلام‌های آنان مشاهده کرد در کلماتی همچون "یا الله"، "الحمد لله"، "ان شاء الله"، "یا علی"، "یا صاحب الزمان"، "در پناه حق"، "در پناه مولا"، "یا حسین"، "خدا رو شکر"، "عاقبتت به خیر" یا "فرجامت نیک"، "والله"، "خیر است"، "خدا به همراهت"، "به خدا سپردمت"، "خدا نگه دارت"، "بارک الله"، "احسنت"، و ده‌ها عبارت دیگر که اگر دقت کنید در ارتباطات و محاورات روزانه بر زبان شما و دیگران جاری است.

از نظر نظام تربیتی نیز، فرزندان از تکیه کلام‌های والدین و معلمان، قهرمانان ملی و هنری و ورزشی و بازیگران آثار نمایشی، رنگ گرفته و تکیه کلام‌های آن‌ها را به کار می‌برند که مسئولیت این تأثیرکنندگان را مضاعف می‌کند تا بدانند وقتی الگو می‌شوند؛ هم باید مواظب تکیه کلام‌های خود باشند و هم سنجیده سخن گویند و وزین رفتار کنند. از آنجا که مردم ما با فرهنگ انتظار و امید زندگی می‌کنند، در بعضی کلماتشان که به تکیه کلام تبدیل شده این فرهنگ متجلی است که حتی با ضرب المثل‌ها و اشعار ویژه نیز پیوند یافته است همچون:

"پایان شب سیه سپید است" (برگرفته از این آیه شریفه: الیس الصبح بقریب)،
 "غم مخور" (یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور/ کلبه احزان شود روزی
 گلستان غم مخور)، "خورشید همیشه پشت ابر نمی‌ماند" (کنایه از تعبیر روایات

که امام غائب را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند)، "حق ماندنی و باطل رفتنی است" (اشاره به "حق" در آیات و روایات که به امام زمان علیه السلام تأویل شده است: و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً)، کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تورا (برگرفته از عبارت دعای ندبه: بنفسی انت من مغیب لم یخل منّا)،

و حضور کلمات دعایی و مدد خواهی از آن امام مهربان و فریادرس همچون دعای فرج و عبارات یا صاحب الزمان، یا بقیة الله، یا مهدی و... که نشان می‌دهد این مردم با چنین پشتوانه و امدادسانی هرگز در چنبره مشکلات زمانه، ناامید نمی‌شوند و به سوی آینده روشن می‌روند و آن را با دعای بر موعودشان، رقم می‌زنند...

مسافران سرای باقی

از جمله کارهای نیک که به آن فراخوانده شده‌ایم از یاد نبردن مسافران سرای باقی است. مؤمنان نه تنها در این دنیا با یکدیگر دوست و برادر و همراهند بلکه این اخوت و وفاداری ادامه دار است و با مرگ خاتمه نمی‌پذیرد. شرکت در مراسم تشییع و خاک سپاری و ترحیم و سپس دعا و نماز اولین شب سفر، هدیه قرآن و فاتحه و طلب آمرزش و دیدار از مزار آن‌ها نیز نشان این وفاداری و ادای حق ایمان است.

وقتی خطاب به آن‌ها گفتیم: شما در این سفر بر ما پیشی گرفتید و ما هم به خواست خدا به شما خواهیم پیوست (أنتم لنا فرط و نحن ان شاء الله بکم لاحقون) باور کردیم که همه رفتنی هستیم و دیر یا زود ما نیز خواهیم رفت و همچون اینان نیازمند غفران و دعا و هدایای معنوی هستیم تا کاستی‌های نامه اعمال مان جبران شود. چنان که به نوعی دیگر در مورد اسیران بستر بیماری نیز از جهت عیادت و دعا و طلب شفا برای آن‌ها وظیفه‌مندیم.

چنین است که زیارت اهل قبور و مسافران سرای باقی از کارهای نیک مؤمنان شمرده شده به‌ویژه که این درگذشتگان، حق‌داران بر ما باشند همچون والدین و معلمان و اساتید و همسایگان و مساعدان و همه کسانی که به نوعی حقی بر ما داشته باشند که در این صورت یادکرد آنان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. سخن در این مقال این است که آیا ولی الله الاعظم، آن امام خوبی‌ها و فضیلت‌ها، که قائد همه خیرهاست این کار نیک را از یاد می‌برد و مسافران سرای باقی را نمی‌نوازد و به دعا و زیارت مزار و هدیه معنوی میهمانشان نمی‌کند؟! هرگز چنین نیست زیرا او کریم‌تر از آن است که چنین گمانی به او رود. پس مژده باد به همه مسافران خوب سرای باقی که امامشان یادشان می‌کند به‌ویژه که آن‌ها در

دوره حیاتشان برای او خدمتی هم انجام داده باشند که در این صورت مولایشان بیشتر خواهدشان نواخت. نکته آخر اینکه چون نیابت در عبادات از سوی امامان توصیه شده، سعی کنیم به نیابت از آن امام همام، به زیارت مسافران سرای باقی بشتابیم و ثوابش را به آن حضرت هدیه کنیم که موجب خشنودی ایشان خواهد شد و او نیز ما را به خاطر این هدیه خواهد نواخت که کریمان پاس کرامت را بیشتر نگاه می‌دارند و حضرتش کریم من اولاد الکرام است...

انرژی مثبت

آنچه "انرژی مثبت" می‌نامند، نیرویی است که موجب امید، نشاط، حرکت، شادی و قدرت در درون و برون می‌شود و انسان را به تلاش و جوشش بیشتر می‌کشانند. در مقابل انرژی منفی، موجب یأس و رکود و غم و سکون شده و فرد را به کنج انزوا و نومیدی می‌برد. روان‌شناسان دائماً توصیه می‌کنند انرژی مثبت داشته باشید و به دیگران هم منتقل کنید و از ورود انرژی منفی در خود و دیگران جلوگیری نمایید و برای این کار هم دستورالعمل‌هایی نوشته و توصیه می‌کنند مثل شاد بودن، شاد زیستن، امید به آینده بهتر، رضایت و شکرگزاری، دعا، حسن خلق، خوش بینی، تمرکز بر مثبتات، نگران آینده نبودن، پرهیز از دلخوری و ریزشیدن در رفتار دیگران، تلقین آرامش به خود و صدها امثال آن، که افراد ارائه می‌کنند و نمونه‌های آن در شبکه‌های اجتماعی به ویژه در اول صبح یا اول هفته به شکل پیام‌های متنی یا گرافیکی فراوان دیده می‌شود.

این توصیه‌ها البته خوب و مفید است ولی وقتی کامل می‌شود که بنیادهای فکری و اعتقادی آن در درون انسان نهادینه شده باشد مثل اعتقاد به خالق، مهربان که هیچ‌گاه ما را رها نمی‌کند، اعتقاد به نقش دعا در تغییر سرنوشت و تقدیر، امید به آینده‌ای روشن که خدا وعده داده است و انتظار دائمی برای آن، باز بودن همیشگی راه بازگشت (توبه)، خرسندی از داشتن پشتیبانی مهربان و غمخوار (امام)، ممنوعیت نومیدی و یأس، موظف بودن به حسن خلق و پرهیز از سوءظن و باورمندی به معاد و نقش سازنده آن در تحلیل‌های فردی و اجتماعی و خلاصه باورمندی به خدا و دین. این باورها به طور بنیادین ریشه انرژی‌های مثبت است و ریشه سوز انرژی‌های منفی.

جان ما برای همیشه از انرژی مثبت پر خواهد شد همین که قلباً باور کنیم خدا
 با ما و همراه ماست هرکجا که باشیم (و هو معکم اینما کنتم)،
 خدا همه لغزش‌ها را می‌بخشد (ان الله یغفر الذنوب جمیعاً)،
 از رحمت حق هرگز نومید مباشید (ولا تأسوا من روح الله)،
 خدا به تغییر همه چیز تواناست (یمحو الله ما یشاء و یشبث)
 زمین به صالحان ارث خواهد رسید (ان الارض یرثها عباد الصالحون)
 و اینکه صاحبی داریم مهربان‌تر از مادر (الامام، الأم البرّه بالولد الرضیع) که
 غمخوار ما و به فکر ما و دعاگوی همیشگی ماست.

قهر و آشتی

قطع رابطه و کراهت از تکلم و دیدار، قهر است و بازگشت و رابطه و صحبت و دیدار، آشتی! افراد در موقعیت‌هایی که با ناکامی مواجه می‌شوند یا به نیازهای مطلوب خود دست پیدا نمی‌کنند، به‌گونه و درجات متفاوتی متوسل به قهر می‌شوند. قهر در شرایطی که افراد انتظارات بیشتری از هم دارند و دارای روابط زیادتری هستند، بیشتر رخ می‌دهد. کنش‌ها و واکنش‌ها، خواسته یا ناخواسته، افراد را به سمت قهر سوق می‌دهد و اگر ادامه یابد به کدورت و دشمنی می‌انجامد و البته بازیگر اصلی در این میدان، شیطان است که از آشتی متنفر و فعال در ایجاد عداوت و بغضاء است.^۱

بالاترین درجه قهر که شیطان را به رقص و پایکوبی وا می‌دارد قهر با خدا و اولیای اوست. انسان در سختی‌ها و ناملازمات به بهانه آنکه خدا یا اولیای او، چیزی را که می‌خواسته به او نداده‌اند، ممکن است به قهر روی آورده و رابطه خود را یک طرفه قطع کند و به اصطلاح قهر نماید؛ غافل از آنکه آن ناکامی ممکن است ریشه در رفتار خود او داشته باشد و نتیجه گناه او و یا آزمونی برای سنجش میزان استقامت و صداقتش باشد.

در این هنگام است که به جای قهر باید صبوری کند و به دعا و شکر و حمد روی آورد و برعکس بیشتر با خدا و اولیایش صحبت کند و بگوید "من آن نیم که برون می‌روم از این درگاه" ... اگرهم خطاکارم باز می‌گردم و توبه می‌کنم که خود فرمودی: صدبار اگر توبه شکستی باز آی" و اکنون پناهی جز درگاه تو و اولیای تو ندارم و مرا دریاب. این رفتار راه و رسم آشتی همیشگی با خداست که او دوستدار

۱. سوره مائده آیه ۹۱: (إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِلَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ) "همانا شیطان می‌خواهد میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند با ابزار شراب و قمار، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما از این رفتار کناره می‌گیرید؟"

آن است و درهای رحمت و اسعهاش را به روی چنین بندگانش می‌گشاید. همین شیوه در مورد اولیای او (پیامبر و امامان) جاری است. قهر و روی گرداندن از آن‌ها عین رفتار شیطان‌پسند است که سوگند یاد کرده فرزندان عالم را نگون‌بخت و بدفرجام کند. باید دستمان را هیچ‌گاه از دستان اولیای خدا به‌ویژه امام عصر ارواحنا فداه بیرون نکشیم و به بهانه‌های شیطانی با آنان قهر نکنیم که مضحکه ابلیس می‌گردیم و این آغاز تباهی است. هر روز و هر ساعت باید به امام خود عرض کنیم شما را با هیچ چیز و هیچ کس عوض نمی‌کنیم و همواره با شما آشتی هستیم و تنها شما را امام و هادی و ولی و مرشد خود می‌دانیم.^۱

۱. قسمتی از زیارت امام عصر ارواحنا فداه در مفاتیح: رَضِيْتُكَ يَا مَوْلَايَ اِمَامًا وَهَادِيًا وَوَلِيًّا وَمُرْتَدًّا لَا اُبْتَغِي بِكَ بَدَلًا وَلَا اَتَّخِذُ مِنْ دُونِكَ وَوَلِيًّا وَ مَنْ عَدَلَ عَنْ وِلَايَتِكَ وَ جَهَلَ مَعْرِفَتَكَ وَاسْتَبَدَلَ بِكَ غَيْرَكَ اَكْتَبَهُ اللهُ عَلَى مَنَحْرِهِ فِي النَّارِ وَ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ لَهُ عَمَلًا وَ لَمْ يُقَمِّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا پسندیدم تو را ای سرور من به امامت و راهنمایی و سرپرستی و رهبری و هرگز عوض نکنم تو را با دیگری و نگیرم جز تو سرپرست دیگری را... و هر که روگرداند از ولایت و دوستی تو و تو را نشناخت و بجای تو دیگری را برگزید خداوند او را سرنگوش کند با صورت در آتش دوزخ و هیچ کاری را از او نپذیرد و میزانی برای او در قیامت برپا نکند (و وزنی برای او قائل نشود)....

آخر خط!

هنوز به آخر خط نرسیده‌ام ولی ای کاش زودتر برسم. همه از رسیدن به آخر خط هراس دارند و من مشتاق آنم!

آخر خط من شما هستید که عمری به دنبالتان بوده‌ام. شب و روز و ماه و سال سراغتان را گرفته‌ام کوی به کوی و شهر به شهر و دیار به دیار از هر مسافر و رهگذر و مقیم حتی از باد و ماه و ستاره و خورشید که شاید خبری داشته باشند از آن خاک خوش اقبالی که به قدومتان بوسه می‌زند تا آن را سرمه چشم کنم ای ماهتاب نورانی در شب‌های ظلمانی! آخر خط دیگران نومیدی و شکست و سیاهی است و آخر خط من امید و پیروزی و روشنایی. شما آخر خط نبوت و امامت‌اید و چکیده و عصاره شرافت و فضیلت و کرامت. پایان خطی هستید که نیایتان آدم، آغاز آن بوده است.

خط پیامبران و هادیان و امامان. خط هدایت و فضیلت، خط صراط مستقیم، از آدم تا خاتم، اگر ایستگاه آخری هست ایستگاه شماست و همه مسافران الی الله باید اینجا پیاده شوند و با شما آشنا شوند و از شما تبعیت کنند تا سعادت را در آغوش گیرند. عاقبت فرازند این دنیا در اختیار شماست که فرموده‌اند: "والعاقبة للمتقين"^۱ و نوید داده‌اند که آخرین حاکمان زمین صالحان‌اند و غاصبان زمین و ظالمان ناگزیر آن را به صالحان واگذارند و نهایتاً این میراث به شما خواهد رسید: "ان الارض يرثها عبادي الصالحون"^۲... هیچ منتظری حق ندارد هیچ وقت و در هیچ کجا نومید شود و بگوید به آخر خط یعنی نومیدی رسیده و تن به شکست و تسلیم دهد. اصولاً یأس و قنوط در قاموس ایمانیان راه ندارد بلکه باید

۱. قصص / ۸۳

۲. انبیاء / ۱۰۵

گفت نومیدی کفر است: ولا تياسوا من روح الله انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون^۱

زیرا تا وقتی شما نیامده‌اید خط تاریخ به پایان نرسیده و آخر خط نیست. حتی مرگ هم آخر خط منتظران نیست زیرا هر روز در دعای عهد خوانده‌اند: "خدایا اگر ظهور او پس از مرگ من اتفاق افتاد و مرگ بین من و او فاصله انداخت مرا زنده کن تا او را شجاعانه و با آمادگی یاری کنم و دعوتش را لبیک گویم..."^۲

اگر که آخرین خط، خط وصال شماست

دعای روز و شبم دلبراً ظهور شماست

زمین به آخر خط‌اش نمی‌رسد بی دوست

که آخرین خط تاریخ ما، قیام شماست...

۱. یوسف / ۸۷ .

۲. فرازی از دعای "عهد"، مفاتیح الجنان.

راه میانه، راه مستقیم

وقتی مسلمانیم و در همه امور به خدا و پیامبر و قرآن دل داده‌ایم، واژه "اعتدال" و "امت وسط" نیز در همین قاموس معنا پیدا می‌کند که آن ره سپردن بر مسیر آل الله است^۲، هر چه جز آن باشد نامش گرایش به انحراف است. راه چپ و راست (یعنی انحراف از راه اهل البیت علیهم‌السلام) هر دو به گمراهی می‌انجامد. این است که فرموده‌اند: کاملاً به دنبال آن‌ها حرکت کنید؛ نه جلوتر از آنان باشید و نه از ایشان عقب مانید.^۳ راه درست، حرکت در جاده مستقیم و عدم گرایش به راست و چپ (افراط و تفریط: تندروی و کندروی) است. امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: حرکت به راست و چپ، گمراهی است و راه میان آن دو (یعنی راه مستقیم) همان شاهراه عبور است....^۴

وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پس از خویش ما را به قرآن و عترت (ثقلین) سپرده است، نباید در رجوع و تمسک به آن‌ها لحظه‌ای درنگ کنیم. باید هم برای کسب دانش دین و علم صحیح به میراث آنان رجوع کنیم و هم سیره آن‌ها، شیوه زندگی ما شود. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: "اگر به دنبال علم صحیح، شرق و غرب جهان را در نوردید، آن را جز نزد ما نخواهید یافت"^۵. بر این اساس، امروز جز تمسک

۱. قرآن کریم: و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس. و این‌گونه شما را امت وسط (میانه) قرار دادیم تا معیار و گواه برای مردمان باشید.

۲. قرآن کریم: اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم، از خدا و رسول و اولی الامر (امامان معصوم که امرشان همچون امر خدا و رسول است) اطاعت کنید.

۳. المتقدم لكم مارق و المتأخر عنكم زاهق و اللازم لكم لاحق... بلد الامین، شیخ کفعمی. ص ۱۸۶؛ فلاح السائل، سید بن طاووس، ص ۱۴۲، مصباح المتهجد، شیخ طوسی ص ۸۲۸؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس ص ۶۸۷؛ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۴۹۲.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶: ...الیمین والشمال مضلة والطریق الوسطی هی الجادة علیها یأتی الکتاب و آثار النبوة. هلك من ادعی وخاب من افتری... روضه کافی ج ۸ ص ۶۸.

۵. فی الروایة عن الإمام الباقر علیه‌السلام: لسلمة بن کهیل و الحکم بن عتیبة: "شرقاً و غرباً لن تجدوا علماً صحیحاً إلا شیئاً یخرج من عندنا أهل البیت" بحار الأنوار - العلامة المجلسی، ج ۲، ص ۹۲.

به حبل ولای صاحب الزمان عجل الله فرجه و رجوع حقیقی به ایشان، راه نجات دیگری نیست و هرگونه انحراف از راه مستقیم و اعتدال، چپ روی و راست روی، افراط و تفریط، کندروی و تندروی، ضلالت و گمراهی است، و موجب هلاکت در دنیا و آخرت خواهد بود. این همان راه مستقیمی است که هرروز بارها در نمازمان، هدایت به آن را از خداوند خواستار هستیم و در دعای ایام غیبت هم می خوانیم: "خدایا به دستان او ما را به شاهراه بزرگ و مسیر هدایت و راه اعتدال و میانه که تندروها و کندروها باید خود را به آن برسانند، راهنمایی کن، و ما را برای اطاعت او نیرو بخش و بر پیروی او ثابت قدم بدار و به خاطر بیعت با او بر ما منت گذار و ما را در حزب او قرار ده که به امرش قیام کنند و از صابران بر قیام باشند و با متابعت او رضای تورا بجویند تا اینکه در قیامت جزو یاران و انصار او محشورمان فرمایی...". هم خود به این اعتدال گراییم و هم دیگران را به آن توصیه کنیم!

۱. کتاب الاقبال: ۸۶. جمال الأسبوع (السید ابن طاووس): ص ۵۰۷، ۵۱۱: "...اللهم اسلك بنا على يديه منهاج الهدى، والمحجة العظمى، والطريقة الوسطى التي يرجع إليها الغالى، ويلحق بها التالى، وقونا على طاعته، و ثبتنا على متابعته، وامن علينا بمبايعته، واجعلنا فى حزبه القوامين بأمره، الصابرين معه، الطالبين رضاك بمناصحته، حتى تحشرنا يوم القيامة فى أنصاره وأعوانه، و مقوية سلطانه، واجعل ذلك لنا خالصا من كل شك و شبهة، و رياء و سمعة، حتى لا نعتد به غيرك، و لا نطلب به إلا وجهك، و حتى تحلنا محله، و تجعلنا فى الجنة معه، و أعدنا من السامة و الكسل و الفترة، واجعلنا ممن تنتصر به لدينك، و تعز به نصر و ليك، و لا تستبدل بنا غيرنا، فإن استبدلك بنا غيرنا عليك يسير، و هو علينا كبير.

ده نشان وفاداری

نقض عهد و پیمان شکنی، شیوه انسان‌های والا نیست بلکه "وفاداری" و استواری بر پیمان، شیوه و مرام جوانمردی و شرط یآوری راستین است. منتظر چون با مولای خود عهد می‌گزارد نه تنها بر آن استوار می‌ماند بلکه روز به روز بر یقین و محبت و سلحشوری و انتظار او افزوده و برای روز موعود آماده‌تر می‌شود تا همه هستی‌اش (جان و مال و فرزند و خانواده و دارایی خویش) را به پای او بریزد و در امر و نهی او بکوشد. این معنا عین آن چیزی است که در زیارت آن حضرت می‌خوانیم و بند بند آن گویای این وفاداری است: "اگر روزگاران (غیبت) طولانی شود و عمرها بلند گردد، جز این نیست که: یقینم درباره تو افزون می‌شود؛ و عشق و دوستی‌ام برای تو زیادتر می‌شود؛ و توکل و اعتمادم به تو، افزایش می‌یابد؛ و برای ظهور تو متوقع و چشم براه و آماده‌تر خواهم بود؛ و برای جهاد در رکاب تو ثانیه شماری می‌کنم؛ تا اینکه جان خود را فدا کنم؛ و مال خود را تقدیم نمایم؛ و فرزند خود را در آستان شما به کار گیرم؛ و اهل و عیالم را در خدمتتان قرار دهم؛ و همه دارایی‌ام را به پیشگاهتان آورده و در راه امر و نهی شما صرف کنم..."

این ده نشان حماسه و وفاداری را همواره با خود مرور کرده و با تکرار زیارت مخصوص حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله تعالی فرجه بر یقین و دوستی و آمادگی خود خواهیم افزود.

کلام نیکو

کلمه و کلمات مقدس‌اند و پاك: امتیاز انسان به نطق و بیان است، و بیان بر کلمه استوار است و خداوند کلمه را آفرید و به انسان بیان را آموخت (علمه البیان) و این خلقت الاهی بسا شریف و ارزشمند است.

باید دانست که کلمه عزیز و مقدس و مبارك و زیباست زیرا به فرموده قرآن، "الله" يك کلمه است - و بلندپایه‌ترین کلمه: (کلمة الله هي العليا) - و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ يك کلمه است (إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ) و "بقية الله" يك کلمه است (بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين).... این است که باید شأن کلمات را شناخت و در هر موقعیتی بهترین و مناسب‌ترین کلمات را انتخاب نمود.

پس نباید کلمات را خوار کرد یا به تعبیر ناصر خسرو آن را خرج نا اهلان نمود: (من آنم که در پای خوکان نریزم / مرا این قیمتی در لفظ دری را!)

لذا قبل از ایراد سخن باید اندیشه نمود سپس سخن گفت (اول اندیشه وانگهی گفتار) و انسان، نهان به زیر کلمات خویش است (الانسان مخبوء تحت لسانه)

و این فرموده خداست که: "قولوا للناس حسنا" (با مردم به نیکی سخن بگویید) و سخن نيك بگویید: قل لعبادی يقولوا التي هي احسن ان الشيطان ينزغ بينهم (به بندگان من بگو همواره نیکوترین سخن را بگویند، شیطان آن‌ها را وادار به گفتن سخن بد نکند که موجب نزاع و دشمنی شود) و خداوند در هیچ حالتی و در هیچ شرایطی اجازه نمی‌دهد که مسلمان سخن بی‌محتوا و بدی را به زبان آورد.

قرآن عظیم الشان در بحث و ملاقات با بی‌دین‌ها هم اجازه نمی‌دهد که یک مسلمان خطاب به آن‌ها سخنان ناروایی به زبان آرد.

(و لا تسبوا الذین یدعون من دون لله فیسبوا الله عدواً بغير علم)

با آنان که غیر خدا را می‌خوانند سخن به زشتی نگویید، تا آنان نیز از روی نادانی نسبت به خدای سبحان سخن زشتی به زبان آرند!

پیامبر بزرگوار اسلام محمد ﷺ نمونه کامل تجلی این هنر و ادب است. پس باید کلمات را که مقدس‌اند احترام نمود و پاس داشت. مباد که کلمات ما بار منفی پیدا کند و موجب یأس و ناامیدی و تفرقه و کینه شود بلکه باید سرشار از امید و انرژی و نشاط و جوشش و تحریک مثبت باشد...

قدرت کلمات (۲)

چه چیز به کلمات قدرت می‌بخشد تا بتوانند تحول مثبت ایجاد کنند؟ این دعا (استمداد از خدا) ست که به کلمات قدرت می‌دهد. ما می‌توانیم با دعا به کلمات قدرت بدهیم تا با اتصال به منبع عظمت (خدای قادر) درهای اجابت را بکوبند و موجب تحول شوند. باید همه ابزارهای تربیتی و فرهنگی و رسانه‌ای را به‌کارگیریم تا این فرهنگ سخن گفتن در نسل با ایمان نهادینه شود:

مثلاً در هنگام وداع با کلمات دعایی بگوییم: خدا نگهدار، خدا حافظ، سفر به خیر، دست خدا به همراهت، علی نگهدارت، درپناه آقا صاحب‌الزمان باشید،... هنگام سپاس و تشکر از افراد به آن‌ها بگوییم: فرجامت نیک! عاقبتت به خیر، خدا خیرت دهد، خدا قبول کند، چشمت به جمال صاحب‌الزمان روشن باد! از یاورانش باشی، چشم بد از تو دور، آقا از شما راضی باشد، مولا یاورتان، سلامت باشی، از منتظران حقیقی‌اش باشی...

هنگام دیدار: سلام بر شما، تحیت خدا بر شما، درود پاکان بر شما، سلام و سلامتی بر شما،...

هنگام تسلیت و عزا: خدایتان صبر دهد، بقای عمر شما باشد، خدایش بیامرزد، خدا رحمتش کند، صبر و اجر بر شما، این آخرین غمتان باشد، با ائمه محشور باد، بهشت جایگاهش باد، میهمان سیدالشهدا باد،...

هنگام تقدیر از افراد: آفرین خدا بر شما، خدا یاورت باد، بارک الله (برکات خدا بر شما)، قبول حق، اجرت با خدا، آخرت آباد، بیماری از تو دور، سلامت و تندرست باشی، پیر (و پخته) شوی! موفق باشی، سربلند باشی...

هنگام التجا و تظلم خواهی: خدایا به فریادمان برس، خدایا فرج را نزدیک فرما، خدایا دادمان را از ظالمان بستان، الاها خودت انتقام گیر، معبودا، نجاتمان ده، صبرمان ببخش، دعاها مان مستجاب فرما...

هنگام استمداد: یا الله، یا رسول الله، بقیة الله، یا صاحب الزمان، یا حیدر کرار، یا مولا علی، یا حسین، یا زهرا...

هنگام مصیبت و سختی: خدایا شکر، خدایا سختی‌ها را آسان کن، از امتحانات، پیروز بیرونمان آور، خدایا گشایشت را فروفرست، ناسپاسمان مکن، دستمان بگیر، خوارمان مکن، محتاجمان مساز، آبرویمان حفظ کن...

شادباش نورسیده: چشمتان روشن، دلتان شاد، ذخیره آخرت باد، باقیات صالحات باشد، یاور صاحب الزمان باد. و در روضه‌ها: خدایا منتقم خون شهیدان را برسان و برای رفع خستگی، "خدا قوت" بگوییم و هنگام خرید و فروش، خدا برکت، دستت به خیر، و در دعای سفره، غذاها نوش جانتان، نعمت بی زوال، برکت مستدام، گرسنگان سیر، برهنگان پوشیده، زندانیان رها، حاجت حاجتمندان روا ساز، عوض خیر با خدا،...

و یادمان باشد در همه هنگام و موقعیتی کلمه حمد و سپاس الاهی بر زبان داشته باشیم که "الحمد لله" زیباترین کلمه است (و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین) و در همه مواقع دعا، دعای برتعییل فرج صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف فراموش نشود که مؤثرترین کلمات برای گشایش کلی کار جهان است:

اللهم عجل لولیک الفرج...

آبرومندی

آبرو به معنای اعتبار، حرمت، شرف، و جاهت، عرض؛ و واژگان مرتبط با آن کرامت، عزت، محبوبیت؛ و نقطه مقابل آن بی اعتبار نمودن، تمسخر، ذلت، مهین و هون (به معنای تحقیر و خوار کردن) و خزی و فضاحت و ایجاد تنفر نسبت به شخص یا گروه است.

یکی از بالاترین سرمایه‌های انسان‌ها، "آبرو" است. هر انسانی از آشکار شدن ضعف‌ها و عملکردهای زشت خود در هراس است. از دست رفتن وجهه و آبرو، سرآغاز بسیاری از هنجارشکنی‌ها، بزهکاری‌ها و گناهان و نیز افتادن از چشم مردم و انزوا و رکود و خواری است. قرآن کریم، انسان را موجودی برخوردار از کرامت و شرافت ذاتی دانسته [«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/ ۷۰)] که خداوند آن را به او بخشیده و هرگز راضی به نقض کرامت انسان آبرومند و شریف و عزت‌مند نیست.

واژه آبرو در ارتباط با دیگر مفاهیم روان‌شناسی نظیر اعتماد به نفس، عزت نفس و حرمت نفس مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع آبرو پدیده‌ای اجتماعی است که چهره بیرونی روابط اجتماعی را معلوم می‌کند.

آبرو چیزی نیست که کسی با آن متولد شود بلکه مفهومی اکتسابی است که بر جریان رشد شخصیت به همراه هویت‌های فردی و اجتماعی انسان شکل می‌گیرد و شکل‌گیری آن در گرو پاره‌ای رفتارها و مقررات اجتماعی است. ما بسیاری از کارها را گرچه برایمان جذاب‌اند، انجام نمی‌دهیم چون نگران آبروی شخصی، خانوادگی، قومی و قبیله‌ای، ملی، گروهی، تیمی و... هستیم.

آبرو پدیده‌ای اجتماعی است که خود را در رفتارهای ما منعکس می‌کند و به عبارت دیگر در گرو ارزش‌ها، بینش‌ها و مسایل فرهنگی است که تعیین

می‌کنند چه رفتاری ارزشمند و چه رفتارهایی به‌ویژه در معاشرت با دیگران قبیح هستند و پذیرفته نمی‌شوند. به همین دلیل است که بسیاری از رفتارهایی که در یک جامعه آبروبراست در جوامع دیگر نیست!

انسان باشخصیت، نخست در پی آبرومندی نزد خالق و سپس خلق است. او پیش و بیش از هر چیز در پی کسب منزلت نزد خداوند است و در این صورت است که خدا به صورت يك سنت تغییرناپذیر به او محبوبیت و منزلت والای اجتماعی نیز خواهد بخشید:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»

آنان که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خدای رحمت‌گستر، محبت آنان را در دل مردم قرار خواهد داد». (مریم/ ۹۶)

در منابع دینی ما شدیدترین عقاب‌ها برای کسانی قرار داده شده که با آبروی انسان‌ها بازی می‌کنند و حرمتشان را می‌شکنند و این کار آن‌ها در حکم اعلان جنگ با خدا شمرده شده است زیرا عرض و آبروی مؤمن به مثابه جان و خون او محترم و ریختن آبرویش همچون کشتن اوست.

خود انسان نیز باید با عزت نفس و مناعت طبع و تعفف و احتیاط، از هرکاری که آبرویش را به مخاطره می‌افکند همچون لودگی و تکدی و رسوایی و قرارگرفتن در مواضع تهمت و همنشینی با فاسدان و فاجران بپرهیزد.

در قرآن کریم گرچه وصف زیبای «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ» (آبرومند در دنیا و آخرت و از مقربان) فقط برای حضرت عیسی عليه السلام آمده و در مورد شخص دیگری این صفت گفته نشده است (آل عمران / ۴۵) اما این عبارت در روایات به عنوان یک دعا جنبه عمومی دارد و هرکسی براساس مراتب معنوی می‌تواند آن را از خدا بخواهد:

"اللهم انى أتوجه إليك بمحمد وآل محمد وأقدمهم بين يدي صلواتي وأتقرب بهم إليك فأجعلني بهم وحيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين؛ خدایا! من به وسیله محمد و آل محمد به توری آوردم و آنان را پیش از نماز به درگاہت وسیله نمودم و بدان‌ها به تو تقرب جستم، پس مرا به واسطه آن‌ها در دنیا و آخرت آبرومندساز و از مقربان خود نما."

از همین روست که آل الله را آبرومند درگاه الاهی دانسته و خطاب به یکایک آن‌ها در دعای توسل می‌گوییم:

"یا وحيها عند الله اشفع لنا عند الله،

ای آبرومند در بارگاه الاهی، مرا نیز شفاعت کن .

این است که به عنوان وظیفه، دیروز و امروز و هر ساعت و هر لحظه در این روزگار امامت قطب عالم امکان حضرت صاحب‌الزمان - که قله و جاهت و کرامت و عزت و شرافت است - به ذیل عنایتش متوسل و متمسک می‌شویم و به آن صاحب و جاهت و آبرو در بارگاه الاهی عرض می‌کنیم:

"یا وحيها عند الله"، ما را آبروی دنیا و آخرت عطا کن و برایمان دعا کن که از مقربان شویم...

غائب حاضر!

مگر غیبت و حضور جمع شدنی است؟! آیا غائب حاضر وجود دارد؟ سال‌ها قبل شاعری خوش ذوق و نکته‌سنج، مفهوم غائب حاضر را در مورد امام عصر ارواحنا فداه به این زیبایی بیان کرد:

باز ای ای چوبوی گل از دیده‌ها نهران
کز رنج انتظار تو پشت فلک خمید...^۱

شمیم معطر گل، اگر چه از نظرها پنهان است، اما در فضای مجلس و محفل هست و حضورش قطعی و مسلم است و نیاز به برهان ندارد. کافی است قوه شامه‌ات معیوب نباشد تا در فضای زندگی، عطر حضورش را استشمام کنی و لذت ببری! او مظهر غیب الاهی است که حضورش فراگیر است و اگر چه از چشم تو غائب است اما در دلت حاضر و بر تو ناظر است و دست عنایتش گره گشاست و در مقام خلیفه‌اللهی همچون کشتی امان نگاهدار توست چه متوجه باشی یا نباشی، هشیار باشی یا غافل، بدانی یا ندانی به یمن او روزی می‌خوری و متنعمی و به خاطر اوست که آسمان و زمین بر جاست و تو در امانی...

وای به وقتی که غافل شوی و فراموشش کنی و گمان ببری که آن غائب از چشمت مثل دیگر غائب‌ها "از دل برود هرآنچه از دیده برفت"! نه، این غائب اگر از دیده برفت و از چشم پنهان گشت هرگز از دل نمی‌رود. این است که خطاب به حضرتش می‌گویی: جانم به قربانت ای غایبی که از ما کناره‌نداری، بلکه در میان ما هستی و نگهبان و ناظر و حافظ مائی، جانم به فدایت ای آن کسی که پنهانی ولی از ما خالی نیستی، دوری، ولی از ما جدا نیستی: بنفسی انت من

۱. موسوی گرمارودی، شعری با مطلع: رخشنده خنده سحر از شرق شد پدید / رنگ سیاه شب ز رخ آسمان پریلد...

مغیب لم یخل منا، بنفسی انت من نازح ما نرح عنا^۱ گوارایش باد آن هوشمند
 با معرفتی که حضور معطر آقایش را در کنار خود احساس و با او نجوا می‌کند
 و می‌سراید: بنفسی انت امنیة شائق یتمنی...^۲ جانم به فدایت ای آنکه آرزوی
 قلب هر مشتاق آرزومندی...

اگر از عطر حضورش، معطر شدی، خرسند باش که آقایت، تورا معطرو پاک و
 دور از آلودگی می‌پسندد این است که فضای حیات و زندگی را از عطر خویش
 معطر ساخته است....

جانمان به فدای آن غائب حاضر!

۱. فرازهایی از دعای شریف ندبه.

۲. فرازهایی از دعای شریف ندبه.

نوبت خدمت

از نخستین آموزه‌های اجتماعی که به فرزندان آموزش می‌دهیم احترام به حقوق دیگران (حق الناس) است. یکی از مصادیق حق الناس، رعایت نوبت است.

امروزه، رعایت نوبت در صف‌های خرید، بانک، ویزا، مطب پزشکان و دریافت انواع خدمات، امری عادی و نشان بلوغ اجتماعی است. هر نوبتی دیر یا زود سرانجام فرا می‌رسد و می‌توانیم حقی یا خدمتی را دریافت کنیم یا مصرف نماییم و سپس نوبت به دیگری می‌رسد. دور مجنون گذشت و نوبت ماست / هرکسی پنج روزه نوبت اوست!

چرخه نوبت‌ها، دائماً افراد جدیدی را برمی‌کشد و قدیمی‌ها را کنار می‌زند. ادیبان و مربیان ما از این مطلب ساده اجتماعی، به مسائل معنوی و تربیتی و اخلاقی پل زده‌اند و اندرز داده‌اند که مواظب باشید در نوبت خود، عدل و تقوی را رعایت نمایید زیرا عمر و زندگی ما، همان نوبت حضور ما در این دنیا است و گفته‌اند هر که هستی بدان که روزی نوبت توست و باید خود را نشان دهی؛ شاه باشی یا رعیت یا وزیر، امیر یا اسیر، کدخدا یا دهقان، بدان که نوبتت به پایان می‌رسد و تنها عمل توست که معرف توست:

به نوبت‌اند ملوک اندر این سپنج سرای

کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای!

و یادآوری کرده‌اند که این نوبت‌ها هم به سرعت برق و باد خواهد گذشت و باید توشه برداشت:

این يك دو سه روز نوبت عمر گذشت

چون آب به جویبار و چون باد به دشت!

سخن در این است اکنون که نوبت به ما رسیده است، فرصت را غنیمت شمرده نقشی در خور ایفا کنیم و خدمتی به بشریت نماییم و به مأموریتی مقدس مشغول شویم و در راستای اهداف والای الهی و معنوی عزم خدمت کنیم آن هم خدمت بی منت، که هر چه داریم از خداست و او بر ما منت دارد که با اعطای توفیق، شرایط خدمت را برای ما فراهم آورده است و بهترین خدمت در این روزگاران، خدمت زیر پرچم ولی الله الاعظم ارواحنا فداه و تلاش در راه تحقق آرمان های مهدوی است. تا هستیم خدمتی کنیم چون معلوم نیست تا چند دقیقه یا ساعت دیگر فرصت خواهیم داشت زیرا:

ناگهان بانگی برآمد خواجه مُرد

خوش نگر جانم که او با خود چه برد!

دست طلب

صدایش از عمق جان برمی‌خاست و با سوز درون همراه بود و از شوری وافر برخوردار. اشک می‌ریخت و از درد هجران می‌سوخت و می‌گداخت و فریاد می‌زد:

دست از طلب ندارم تا جان من برآید

یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید...

آنان که او را می‌شناختند می‌دانستند راست می‌گوید؛ تمام عمرش وقف یار بود و همواره از محبوب می‌گفت و برای او مجاهده می‌کرد و در راه او قدم برمی‌داشت و دل‌ها را به او پیوند می‌زد. ذره ذره وجودش به طرزی وصف‌ناپذیر با مهر مولایش گره خورده بود و آماده بود تا قطره قطره خونسش را در راه او ایثار کند که گواه عاشق صادق در استین عمل و زندگیش هویدا بود... و عاشقانه غزل حافظ را ادامه می‌داد که:

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن برآید...

یقین داشت که اگر آن زیبای آفرینش نقاب غیبت از چهره دلربایش برگیرد، عالمی واله و شیدایش شوند و دست از ترنج نشناسند و مدیح گوی و ثناخوانش شوند، به ویژه که اگر او لب به سخن گشاید و جواهر بیفشاند و ندای ملکوتیش را آغاز کند...

لذا با همان نوای خوش ادامه می‌داد:

بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران

بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید...

باور داشتیم که جایگاه آن عاشق صادق به خاطر این تلاش و دلدادگی و انتظار نزد اربابش، والا بود و مورد عنایت ویژه آن مولای حنون. باورمان بود وقتی آن نواهای عاشقانه در هفدهم رمضان خاموش شد و چهره در نقاب خاک کشید تا پرونده منتظری راستین بسته شود میهمان مهرالاهی حجة الله الاعظم گشت و قرین الطاف او که امیر آفرینش خوب آقایی می‌کند و پاس موالیان و سرداران و سربازان خویش را دارد...

اما حقیقتاً پرونده او بسته نگشته و باز است زیرا تا هزاران راهرو راهی که او نشان داد همان راه را می‌سپزند و مشعل انتظار حقیقی را روشن می‌دارند و "دست‌طلب" به ساحت امام می‌دارند و جان فدای جانان می‌کنند، گویی او زنده است و اعمال آن رهروان در پرونده اعمال او نیز ثبت و ضبط خواهد شد... طوبی له و حسن مآب!

دعای او برای ما

امام عصر ارواحنا فداه از خدا برای ما چه می‌خواهد و چه دعایی می‌نماید؟ مسلم است که آن عزیز به فکر ما و در اندیشه ماست و در ادعیه زاکیه‌اش ما را دعا می‌کند اما از خدا برای ما چه چیز طلب می‌نماید تا در سایه تحقق آن، سعادت ما تضمین شود؟

به شهادت متون مأثوره دعایی و تاریخی، آن حضرت برای ما توفیق طاعت و اجتناب از معصیت را طلب می‌نماید. نگاهی بیندازیم به فرازی از توقیع ایشان به مرزبان بزرگ شیخ مفید رحمته آنجا که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ...» اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را توفیق طاعت خویش عنایت فرماید - ... چرا چنین نباشد که اصولاً، هدف خلقت، عبودیت و طاعت است (و ما خلقت الجنّ و الإنس إلا ليعبدون)^۱ و اگر انسان از طریق طاعت خدا دور شود به سرنوشت ابلیس دچار می‌گردد که در نتیجه عصیان و ترك طاعت خدا به شقاوت رسید. لذا امام عصر برای شیعیان خویش (اشیاعنا) از خداوند، طاعت و بندگی طلب می‌نماید. شاهد دیگر در دعایی است که از ناحیه خود آن حضرت صادر شده است و در روزگاران غیبت موظف به خواندنش هستیم که در اولین فراز همین دعا هم درخواست طاعت و دوری از معصیت شده است: «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية...»^۲ و در عبارتی از دعای شریف «اللهم عرفني نفسك...»^۳ که از ناحیه نائب آن حضرت به ما رسیده است می‌خوانیم: «و استعملني بطاعتك»^۴... یعنی خدایا مرا در طاعت و بندگی خویش به کار بردار...^۵

۱. احتجاج، جلد دوم، صفحه ۳۲ - بحارالانوار، تألیف علامه مجلسی ص ۱۷۶ ج ۵۳.

۲. قرآن کریم، ذاریات/۵۶.

۳. مفاتیح، معروف به دعاء المهدی رحمته، به نقل کفعمی در مصباح.

۴. به نقل از ابوعمر و العمری، مجموعه‌های دعایی، مفاتیح.

۵. همان دعا.

اگر سعادت ما در گرو طاعت است و امام مهربان نیز همین را برای ما از خدا
مسئلت می‌نماید، هشیار باشیم و همت کنیم از خط طاعت در زندگی جدا
نشویم و در هر اقدام و تصمیمی بنگریم کدام کار به طاعت خدا نزدیک است
همان را گزینش کنیم و انجام دهیم و همچون صاحبمان توفیقش را از خدا طلب
کنیم.

باد و چراغ!

باد با چراغ خاموش کاری ندارد؛ اگر در سختی هستی بدان که روشن هستی!
 درخت پرمیوه را می‌تکانند نه درخت بی‌بار را. اگر در تلاطمی بدان که پرباری!
 آن سید لولاک بود که "البلاء للولاء" فرمود تا بدانی بلا برای اهل ولاست و اگر جز
 این اندیشه کنی خطاست! آری خاصان را با مصیبت و بلا محک زنند و مؤمنان
 را به کاستی در اموال و جان‌ها و بهره‌ها مبتلا سازند تا در این آزمون‌ها صابران
 شناخته شوند و به نشان بشارت فائز آیند.

(و لنبلونکم بشیئ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات
 و بشر الصابرين)

و مگر آن وجود شریف، "ما اوذی نبی بمثل ما اوذیت" نفرمود تا معلوممان
 کند اشرف کائنات که بیش از هر پیامبری آزار دید و سختی کشید، هرگز پا پس
 نکشید و عاشق‌تر از هر عابدی سر بر آستان ربوبی سایید و جبهه و پیشانی بر
 خاک کشید؟!

اگر خواننده‌ای در روایات که مؤمنان آخرالزمان را آن پایه از مقام است که
 هم‌سنگ مجاهدان ملازم رسول شمرده شده‌اند از آن است که آنان:

ایمان خود را چونان پاره‌ای آتش در دست گرفته و بر سختی‌های پیمایش مسیر
 حق استقامت می‌کنند و می‌مانند و می‌ایستند و با پایمردی، پایداری می‌کنند و
 حریم واجبات و محرمات را نگه می‌دارند تا آنکه در افق این ظلمت فراگیر، نور
 حق با ظهور آخرین منجی طلوع کند و بساط لشکر باطل را به هم ریزد و بخواند:

"جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً"

حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است. غرض، بلایا و مصائب و سختی‌ها در پیمایش راه خدا و مسیر انبیاء و اولیاء به‌ویژه در دوران غیبت خاتم اوصیا حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، خود يك نشان است که بر نهج رسول و امامان راه می‌سپریم و به فضل الاهی از موالیانیم که وعده نصرت و بشارت داریم که "ان تنصروا الله ینصرکم" و فرموده‌اند غم مدارید که فتح نزدیک است:

"الیس الصبح بقریب؟!"

اماما! در سختی‌های خدمت و خدمتگزاری دلخوشیم که هنوز روشنیم و خاموش نیستیم؛

مهربانا! دستمان بگیر و از نور خویش، منورمان کن ای بی‌بدیل، ای بی‌نظیر...

تکثیر یاوران

یاران ولیّ خود فزون کن
 ناپاک ز جمعشان برون کن
 اعوان ورا به کثرت آور
 انصار ورا زحد برون کن؛
 از جنس بشر که یاورش شد
 از جنس ملائکش قشون کن...

نمی‌دانم چرا هرگاه از یاران آن موعود جان، حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه سخن به میان می‌آید، از سیصد و سیزده یا ده هزار یاور او در هنگام ظهور سخن می‌رود؟ درحالی‌که در طول روزگاران غیبتش هزاران یاور او را در اهداف و برنامه‌های امامتش یآوری کرده و خواهند کرد اگرچه او را ندیده یا توفیق زیارتش را نیافته باشند؛ چنان‌که پیامبران و امامان را هم یاورانی بوده است در وسعت تاریخ و جغرافیا که آن‌ها را با دست و زبان و قلم و ثروت و نبرد و اندیشه یآوری کرده‌اند و یقیناً همه آن‌ها توفیق مصاحبت و ملازمت با آن انوار مقدسه را نداشته‌اند...

عبارت زیبا و گویایی در یکی از دعاهای موثق مهدوی است که از خدا می‌خواهیم یاران و انصار و اعوان او را زیاد گرداند:

"و کَثَرُ أَنْصَارِكَ و أَعْوَانِكَ و أَنْجَزَ لَكَ مَا وَعَدَكَ..." (دعای مشهور "سلام الله الکامل التام"...))

و این دعا بر تکثیر یاوران (انصار و اعوان)، عدد یا زمان یا مکان خاصی را در بر نمی‌گیرد و شمولش عام است. صدها محدث و عالم و خطیب و خیر و واقف و کاتب و مؤلف و مترجم و معلم و نقاش و طراح و کاسب و کشاورز و خادم و هنرمند و مبلغ و شاعر و پزشک و معمار و مترجم و... خلاصه از همه طبقات اجتماع از زن و مرد، زلف خود را با آن طلعت نورانی گره زده و دل به مهرش سپرده و هستی خود را به پایش ریخته و از او حمایت کرده و یاریش داده‌اند که بی‌انصافی است اینان را یاوران و اعوان و انصارش بنامیم و تقاضای تکثیر آن‌ها را نداشته باشیم....

هرچه این یاوران افزون شوند نام و یاد و راه آن مولی الموالی بلندآوازه‌تر خواهد شد.

اما وظیفه هر يك از ما در این تکثیر چیست؟

تربیت و پرورش "ناصر" و "عون" از سنخ تولید انبوه کالا و خدمات نیست بلکه با انسان سروکار دارد و فرایندی دشوار و طولانی و طاقت سوز و البته خوش فرجام و مبارك اثر است که مبتنی بر تلاش و صبر و ایمانی قوی در والدین و مربیان است تا یاورانی شیروازن را در همه عرصه‌ها برای مولا پدید آورد که هر يك به مثابه يك امت، توان تأثیرگذاری و هویت‌بخشی و فرهنگ‌آفرینی بالا داشته باشند و در زمانه فتنه‌ها دستگیر مردم شوند و نگذارند شیاطین مردم را از امام جدا سازند. ما را چنین آرزوست که از چنین یاورانی باشیم، از این روست که همواره می‌خوانیم و می‌خواهیم:

اللهم اجعلنا من انصاره و اعوانه...

آموزگار و روزگار

این متن را در جایی خواندم و مرا به فکر فرو برد، نظر شما چیست؟

"انسان دو نوع معلم دارد: آموزگار و روزگار! هرچه با شیرینی از اولی نیاموزی، دومی به تلخی به تومی آموزد.

اولی به قیمت جانش و دومی به قیمت جانت...!"

آموزگاران ما، حقی فراتر از هرکس دیگری بر ما دارند که حیات معنوی ما مرهون تلاش‌های آنان است چنان‌که حیات جسمانی ما مرهون والدین ماست. اما هیچ‌یک از هدایای مادی پاسخگوی تقدیر ما از این آموزگاران نخواهد بود که بهای چیزی که بی‌منت به ما داده‌اند از دانش و ادب و تربیت و اخلاق، آن قدر سترگ است که چیزی با آن برابری نخواهد کرد. آن نمادهای فروتنی و ایثار، انتظار قدردانی و سپاس هم نداشتند چنان‌که ایرج میرزا به خوبی بیان کرده است:

پس مرا منت از استاد بود که به تعلیم من استاد استاد

هر چه می‌دانست آموخت مرا غیریک اصل که ناگفته نهاد

قدر استاد نکودانستن حیف استاد به من یاد نداد

گر بمر دست روانش پرنور ور بود زنده خدا یارش باد...

اما بعد از آموزگار، روزگار نیز می‌تواند درس‌هایی برای ما داشته باشد. خطاها و رفتارهای نسنجیده موجب شکست و ناکامی و تلخی می‌شود که البته تاوان همان رفتارهاست و می‌توان از آن‌ها عبرت آموخت تا تلاش کنیم که از یک سوراخ دوبار گزیده نشویم. همچنین مطالعه تاریخ و حوادث و رویدادها و مشاهده تحولات اجتماعی در پیشینیان و معاصران بسیار حرف‌ها دارد، اگر عبرت

گیریم و درس آموزیم، به ویژه که خط عبرت را از خدا گیریم آنجا که نمونه‌هایی از پیشینیان را ذکر می‌کند سپس می‌فرماید: "انّ فی ذلك لعبرة" (در آن عبرتی است) و یا می‌فرماید: "فاعتبروا یا اولی الابصار" (پس ای اهل بینش از آن عبرت گیرید). آنان که عبرت نگیرند آسیب می‌بینند و خرد می‌شوند و خود موجب عبرت دیگران خواهند شد! آنکه از روزگار نیاموزد، از آموزگار نیز نخواهد آموخت (آنکه نامخت از گذشت روزگار، نیز ناموزد ز هیچ آموزگار)...

اما آنکه هم آموزگار الهی است و هم دانای روزگار، امام و حجت خداست که چون دانشش از منبع نامتناهی الهی سرچشمه می‌گیرد دانای کل است و آگاه به روزگار و پیوند با او و آموختن از او کلید رستگاری است. او حتی پس از مرگ یا در دوران غیبت نیز می‌تواند به شما بیاموزد چه از طریق میراث علمیش (احادیث) یا از طریق ایادیش یا از راه الهام و القای در نفس شما. رمز اینکه ما را امامیه خوانده‌اند همین پیوند با امامان به ویژه امام دوران است. اگر باور داشته باشیم مقام امامت و خلیفة‌اللهیش را و با او پیوند گیریم او به ما خواهد آموخت...

خواب منتظران

خواب و استراحت یکی از بخش‌های اصلی و اجتناب‌ناپذیر زندگی هر موجود زنده و یکی از آیات و نشانه‌های قدرت الاهی است.^۱ اگرچه کلید خواب موجودات در دست خدای متعال است؛ اما می‌توان در مورد زمان، مقدار، مکان، چگونگی و حالات قبل و بعد از آن، انتخاب‌هایی داشت. در مورد زمان و مقدار خواب در سیره پیامبر اکرم ﷺ است که آن حضرت اول شب را برای خواب و استراحت خود برمی‌گزید تا بدن نشاط کامل را برای برنامه بعد داشته باشد و بعد از مقداری استراحت برمی‌خاست و بیشتر شب را به عبادت مشغول می‌شد.^۲ قرآن کریم این عبادت شبانگاهی را نردبان وصول به "مقام والا و پسندیده و محمود" شمرده است.^۳ خواب اندک، و پرهیز از پر خوابی جزء تعالیم اسلامی است و در روایات ما آمده که خداوند، فرد پر خواب و بی‌کار را دوست ندارد.^۴ سادگی محل خواب، نظافت و طهارت، مسواک و دسترسی به ملزومات تهجد و عبادت شبانگاهی از دیگر نکات در سیره پیامبر رحمت است.^۵ اما دعاها و اذکار قبل از خواب: اهل بیت علیهم‌السلام پیش از خواب، به قرائت فاتحة الكتاب، آیه الکرسی، آیه "شهد الله" و تسبیح حضرت زهرا علیها‌السلام مقتید بودند.^۶ همچنین به هنگام خواب بر پهلو راست و رو به قبله در حالی که دست راست را زیر گونه راست می‌نهادند، می‌خوابیدند.^۷ پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که

۱. سوره روم آیه ۲۳: وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.
۲. مسند ابی داود، بیروت، دارالحدیث، ص ۱۹۸.
۳. سوره اسراء آیه ۷۹: وَمَنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا.
۴. امام کاظم علیه‌السلام: الکافی، ج ۵، ص ۸۴، ح ۲ / شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۸، ح ۳۶۳۵.
۵. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۳۴.
۶. سوره آل عمران آیه ۱۸: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.
۷. ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۸۰.
۸. بحار الانوار ج ۱۶، ص ۲۵۳ / مستدرک الوسائل ج ۵، ص ۱۱۵.

برای عبادت برمی خاستند با نظر به آسمان ده آیه آخر سوره آل عمران را تلاوت نموده و پس از مسواک و وضو به محل عبادتشان رفته و نماز شفع و وتر را به جای آورده و برای اقامه نماز صبح به سوی مسجد می شتافتند.^۱ آن حضرت پس از برخاستن از خواب نیز همچون قبل از خواب، زبان به حمد و سپاس الهی می گشودند و خدای را به خاطر بازگرداندن روح به بدن، پس از حالت شبیه به مرگ در خواب، بدین گونه سپاس می گفت: «الحمد لله الذی أحيانى بعد موتى ان ربى لغفور شكور»^۲ - «اللهم انى أسألك خير هذا اليوم و نوره و هُده و برکتة و طهوره و معافاته، اللهم انى أسألك خيره و خیر ما فيه و أعوذ بك من شره و شر ما بعده»^۳ - «الحمد لله الذی أحيانا بعد ما أماتنا و اليه النشور»^۴.

اما خواب برای منتظران و عاشقان نسبت به دیگران دارای تفاوت هایی است: شب در فکر اویند و نام او را زمزمه و با او نجوا می کنند.

(بی تابم و از غصه او خواب ندارم / صبرم شده پایان و دگرتاب ندارم / دلتنگم و با هیچ کس میل سخن نیست / کس در همه آفاق به دل تنگی من نیست)
 نمی خوابند و اگر بخوابند خوابشان کوتاه و سبک است
 (بی تویی تابی و بی خوابی و نا آرامی / بی تو ناکامی و مهجوری و دل مشغولی)
 و امید دارند که او را در خواب ببینند.

۱. همان . و محمد بن عیسی بن سوره ترمذی . الشمائل المحمدیه ، ص ۲۱۸ .
 ۲ . حمد خدایی را که مرا پس از مرگ زنده کرد ، همانا پروردگارم بسیار بخشاینده و قدردان است . رضی الدین حسن بن فضل طبرسی ، پیشین ، ص ۳۹ / محمد باقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۶ ، ص ۲۵۳ .
 ۳ . خداوند ، از تو خیر این روز و نور و هدایت و برکت و پاکی و بخشودگی اش را خواستارم . خدایا ، از تو خیر این روز و خیر آنچه در آن است می طلبم ، و از شر این روز و شر آنچه در آن است به تو پناه می برم . همان .
 ۴ . حمد خدایی را که را حیات بخشید بعد از آنکه ما را میراند ، و بازگشت به سوی اوست .

(چشم انتظار ماندم، تا بر شبنم بتابی / ای آنکه در حجابت دریای نور داری /
در خواب دیده بودم، یک شب فروغ رویت / کی در سرای چشمم، قصد ظهور
داری؟)

زبان حالشان این است:

(ندارم دگر طاقت دوری تو / مرا می کشد داغ مهجوری تو)

و تأسی می کنند به امام صادق علیه السلام که با سوز دل و اشک چشم می فرمود:

سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفَثٌ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَ أَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ
فُؤَادِي...: سرورم - حضرت مهدی عجل الله فرجه - غیبت تو خواب از چشمم ربوده و
خوابگاه را بر من تنگ نموده و راحتی قلب را از من گرفته است...

(هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم / نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم / به
هوش بودم از اول که دل به کس نسپارم / شمایل تو بدیدم نه صبر ماند و نه هوشم /
مگر توری نپوشی و فتنه باز نشانی / که من قرار ندارم که دیده از تو پیوشم)

و در نیایش های شبانه او را از خدا طلب کنند و برای ظهورش دعا و انابه نمایند
و چون از خواب برخیزند نخست بر او سلام کنند و با نشاط و آمادگی کامل،
خود را برای یاری اش مهیا سازند و گویند:

(ندارم دگر طاقت دوری تو / مرا می کشد داغ مهجوری تو) و چون شنیده اند که
امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس چهل روز بعد از نماز صبح دعای عهد را بخواند، اگر قبل از ظهور
مهدی عجل الله فرجه از دنیا برود، در زمان ظهور زنده می شود و در زمره یاران امام
عصر عجل الله فرجه قرار می گیرد و در خواب یا بیداری به دیدار آن حضرت نائل می آید،
دعای عهد بخواند و با او بیعت تازه نمایند و در طول روز نیز خود را در محضر او
بینند و بارها و بارها یادش نمایند و برای ظهورش دعا کنند...

۱. بحار الأنوار ج: ۵۱ / ص: ۲۲۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

منتظر و آراستگی

به آراستگی اندام، لباس، چهره و محیط زندگی خود به‌ویژه در شرایط اجتماعی و استفاده از زیورها و خوراکی‌های پاک، موظف و مأمور هستیم. اصولاً خداوند این زیورها و نعمت‌ها را برای پاکان و صالحان آفریده تا از آن‌ها بهره‌مند شوند و هرگز حق محروم کردن خود و دیگران از این نعمت‌ها و زیورها را نداریم.

قرآن به صراحت می‌فرماید: [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است.»

این‌گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم^۱. و می‌فرماید: ای فرزندان آدم و ای همه انسان‌ها، ما لباس و زینت را برای شما آفریدیم تا از آن‌ها به خوبی استفاده نمایید^۲.

هیچ‌کس حق ندارد به بهانه‌های نادرست، ژولیدگی و پلشتی و فقرنمایی و آشفتگی و ریاضت و رهبانیت پیشه کند که چنین رفتارهایی جایز نیست بلکه برعکس در ابواب فقهی ما دستورهای فراوانی در آرایش بدن و اندام و لباس و

۱. سوره اعراف، آیه ۳۲: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْضِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

۲. سوره اعراف آیه ۳۱: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سُوَآتِكُمْ وَرِيشًا» کلمه "لباس" در اصل مصدر است و در اینجا به معنای چیزی است که برای پوشیدن و پوشانیدن بدن صلاحیت داشته باشد. "ریش" به معنای هر پوششی است که مایه زینت و جمال باشد. این کلمه در اصل لغت به معنای پرپرندگان است، و به اعتبار اینکه پرپرنده مایه زینت آن است در غیر پرنده نیز استعمال می‌شود، و چه بسا به اثاث خانه و متاع آن نیز اطلاق شود. و گویا مراد از اینکه فرمود: "ما بر شما لباس و ریش نازل کردیم" این باشد که ما آن را برای شما آفریدیم، هم چنان که در آیه "وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ" ۱ و آیه "وَ أَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ" ۲ نازل کردن به این معنا آمده است. علاوه بر اینکه در آیه "وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" ۳ از نظر اینکه هر موجودی از عالم غیب به عالم شهادت فرود آمده خلقت هر چیزی به انزال آن تعبیر شده است.

نظافت و پاکی خود و محیط زندگی و لزوم استعمال بوی خوش و داشتن ظاهری آراسته و نیز در حرمت و مذمت گوشه‌گیری و رهبانیت وارد شده است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند دوست دارد وقتی نعمتی را به بنده‌اش عطا نمود او از آن بهره گیرد و ظاهرش نماید. زیرا خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد (ان الله جمیل یحب الجمال)^۲ همان‌طور که خدا خویش را به صفت جمیل، ستوده است خلیفه او نیز که مظهر اوست، جمیل و زیباست. امروز امام عصر ارواحنا فداه مظهر جمال الهی است و یاران او نیز باید دارای این کمال باشند و به آراستگی خود بسیار اهمیت دهند چه به شکل فردی یا در محیط خانواده و اجتماع. به ویژه وقتی برای تبلیغ در محیط‌های عمومی ظاهر می‌شوند به آراستگی بدن و لباس و زیبایی و نظافت و خوشبویی خود اهتمام کنند تا کاملاً مورد پذیرش واقع شده و سخن‌شان پذیرفته شود. چنین است رسم منتظران و مبلغان مظهر جمال الهی و مقام خلیفة اللہی یعنی مولای زیبایی و مهربانی حضرت مهدی علیه السلام که جان‌های ما فدایش باد!

۱. رجوع کنید به کتاب الزی و التجمل" در کتاب کافی و بحار که به تفصیل این دستورات را از پیشوایان، آورده است. این کتاب خود شامل ۶۹ باب است. عناوین بعضی باب‌ها این‌هاست: باب التجمل و اظهار النعمه - باب لباس البیاض و القطن - باب الخواتیم (انگشتری‌ها) - باب الحلی (زیور) - باب الفرش - باب الخضاب (رنگ کردن مو) - باب السواک (مسواک زدن) باب الحمام - باب الطیب (عطر و خوشبوکننده‌ها) - باب البخور - باب الریاحین - باب سعه المنزل (خانه وسیع).

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: «إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ، أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيْهِ؛ لِأَنَّهُ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ». کافی، مؤسسه حدیث، ج ۱۳ ص ۸.



منتظر و معیشت

تن دادن به کسب و کار و تلاش برای تأمین معیشت، آن چنان مهم شمرده شده که این تلاشگران، مجاهدان راه خدا نام گرفته‌اند: **الکاذ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله**. شرط وصول به این مقام بزرگ هم آن است که این کسب روزی از مسیر حلال باشد تا لقمه‌ای غیر حلال بر سفره‌ای قرار نگیرد که لقمه حرام آثار خطرناک دنیوی و اخروی برای خورندگانش دارد.^۱

این است که شناخت کسب و کارهای حلال و حرام پیش از ورود به کار امری الزامی است (الفقه ثم المتجر)^۲ حرام‌خواری، بر عقاید، اخلاق و اعمال آدمی تأثیری بسیار زیان‌بار دارد و راه سعادت و خیر و فلاح را بر او می‌بندد و چنان او را سرگرم دنیا و سرسپرده شیطان می‌کند که حتی حاضر نمی‌شود به سخنان حق که از سوی بهترین افراد ایراد می‌گردد، گوش فرا دهد. آنان که به دستور یزید به جنگ با امام حسین علیه السلام برخاستند، به «حرام‌خواری» آلوده بودند. این حرام‌خواری، چشم و دل و اندیشه آنان را در هم نوردیده و نقش حقیقت و صداقت را از ذهنشان زدوده بود.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا کوشید تا با نصیحت و موعظه، لشکر عبیدالله بن زیاد را از زشتی کارشان آگاه کند و از ادامه راهی که در آن لغزیده‌اند، باز دارد؛ اما آنان با غوغا و جنجال، مانع رسیدن صدای امام علیه السلام به گوش خود شدند. امام رو به آنان کرد و فرمود: شما را به راه رشد فرا می‌خوانم؛ هر که از من

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: **الکاذ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله**: کسی که خود را برای روزی خانواده‌اش به زحمت می‌اندازد و کار می‌کند مانند رزمنده است که در راه خدا می‌جنگد. (کافی، ج ۵، ص ۸۸)

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام - سه بار برای تأکید و نشان دادن اهمیت موضوع به بازرگانان گوشزد فرمودند: **یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، الْفِئَةُ تُمُّ الْمَشْجَرُ، الْفِئَةُ تُمُّ الْمَشْجَرُ، الْفِئَةُ تُمُّ الْمَشْجَرُ**: ای بازرگانان، اول فقاهت (شناخت دین و احکام معاملات)، سپس تجارت، اول فقاهت سپس تجارت، اول فقاهت سپس تجارت. «میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۲۰»

اطاعت کند، رستگار است و هر که از من نافرمانی کند، در زمره هلاک شدگان قرار می‌گیرد. همه شما فرمان مرا سرپیچی می‌کنید، به سخنم گوش فرانمی‌دهید؛ البته (حق دارید، چرا که) شکم‌هایتان از حرام پر شده است، در نتیجه خداوند بر دل‌های شما مهر زده است. چرا ساکت نمی‌شوید، چرا گوش نمی‌دهید و نمی‌شنوید؟!^۱

در روایتی دیگر از پیامبر اسلام ﷺ آمده است که حضرت حق می‌فرماید: هر کس باکی نداشته باشد که دینار و درهم را از کجا به دست می‌آورد، من هم روز قیامت باکی ندارم که او را از کدام در وارد آتش جهنم کنم.^۲

همچنین فرمودند: «هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود، باید آنچه را می‌خورد و کسب می‌کند، پاکیزه نماید.»^۳

مفاسد اقتصادی که امروز گریبان‌گیر جوامع است ناشی از همین عدم رعایت احکام الله است. یا آشنا به فقه تجارت و کسب‌وکار نیستند یا اعتقاد ندارند لذا به حرام می‌غلطند و فساد می‌آفرینند که شاهد هستیم. گاهی این چنین کسب روزی دشوار می‌شود که باید با دعا از محضر ربوبی مسئلت نمود تا انسان را نگهدارد که در این زمینه دعاهایی وارد شده است.^۴ منتظر، علاوه بر رعایت این اصول در مورد معیشت، ولی نعمت خود را صاحب‌الزمان عجل تعالی فرجه می‌داند و از

۱. إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلِكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مِلْتُمْ بِظُؤُنُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَبَلَّغْتُكُمْ أَلَّا تُنصِتُونَ أَلَّا تَسْمَعُونَ «الارشاد ۲-۹۷-۹۸، المناقب: ۴/۱۰۸، بحار الأنوار: ۷، ۴۵/۴.

۲. «مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ آيِ بَابِ اكْتَسَبِ الدِّيْنَارِ وَالدِّرْهَمِ لَمْ أَبَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ آيِ أَبْوَابِ النَّارِ أَدْخَلْتُهُ؛ بحار الأنوار: ۱۱/۱۰۰، باب ۱، حدیث ۴۶؛ مستدرک الوسائل: ۶۷/۱۳، باب ۴، حدیث ۱۴۷۶۶.

۳. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطِيبْ مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ؛ عدة الداعی و نجات الساعی، ابن فهد حلی ص ۱۳۹.

۴. معاویة بن عمار می‌گوید: از امام صادق عجل تعالی فرجه درخواست کردم تا دعایی برای وسعت و زیادی روزی به من تعلیم دهد. آن حضرت هم دعایی به من آموخت که برای جلب روزی چیزی بهتر از آن ندیدم. اللَّهُمَّ ارزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا بَلَاغًا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ صَبَأًا صَبَأًا هَيِّنًا مَرِيئًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا مَنْ مِنْ أَحَدٍ (الكافي، ج ۲، ص ۵۵۰) و نیز: اللَّهُمَّ آغِنَا بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَ بِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَنْ مَنْ سِوَاكَ.

او برای روزی حلالی که نصیبش نموده ممنون و سپاسگزار است زیرا باور دارد. "بیمنه رزق الوری"، به میمنت وجود ذی جود اوست که مردمان روزی می خورند^۱ و از مجرای فیوضات اوست که نظم آفرینش منتظم است لذا در طول ساعات معیشت، خود را وسیله‌ای برای رزق می‌شمرد و صاحب خود را در نظر دارد و خویش را در منظر او می‌بیند و این مراقبت، او را از لغزش به حرام حفظ می‌نماید و در کنف حمایت ولی الله قرارش می‌دهد و با دعای آن حضرت کسب و کارش برکت می‌یابد.

۱. مفاتیح الجنان / دعای عدیله.

گزینش یاران همراه و دوستان همدل و همسو برای وصول به اهداف، لازمه کار جمعی و تشکیلاتی است. اما این گزینش و سپس ائتلاف و همراهی، معیار می‌طلبید. چه کسانی با چه سابقه و شاکله و دیدگاهی و براساس کدام ترازویی؟ هر روز در نمازمان از خدا می‌خواهیم ما را به راه کسانی هدایت کند که بر آن‌ها انعام فرموده و آنان را این‌گونه معرفی نموده: پیامبران، صادقان، شهیدان، صالحان و نیکورفیکان^۱.

علاوه بر این، معیاری هم معین نموده و می‌فرماید: "صبورانه با کسانی باش که بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را می‌خوانند و رضای او را می‌جویند و دیدگانت به جستجوی زیور زندگی دنیا از آن‌ها منصرف نشود. اطاعت مکن کسی را که دلش را از یاد خویش غافل کرده‌ایم و هوس خود را پیروی کرده و کارش زیاده روی و افراط است!"^۲ معیارها روشن و شفاف بیان شده‌اند: متعبدان در بامدادان و شبانگاهان، رضای حق جویان، دنیا گریزان (نه خواستاران زیورهای دنیوی)، غافلان از ذکر خدا، اهل هوس و اهل افراط.

۱. اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم (سوره حمد/ ۶ و ۷) و در آیه‌ای دیگر آنان که ما بر آن‌ها انعام نمودیم اینانند: "وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا" سوره نساء آیه ۶۹: «و هرکس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس آنان [در قیامت] با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است، مانند پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان، و اینان چه همدم‌های خوبی هستند». رسول اکرم ﷺ در تفسیر این آیه فرمود: «من التَّابِعِينَ یعنی محمد و من الصِّدِّيقِينَ یعنی علی بن ابی طالب و من الشُّهَدَاءِ یعنی حمزه و من الصَّالِحِينَ یعنی الحسن و الحسین و حسن اولئک رفیقاً یعنی القائم من آل محمد». (تفسیر الامام العسکری، ص ۲۹۹)

۲. سوره کهف آیه ۲۸: "وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا"

با گروه اول بجوش و ائتلاف کن و با گروه دوم (دنیاطلبان، غافلان، هوسبازان و افراطکاران) مباش و پیوند مگیر و ائتلاف مکن!

چشم به راهان ولی الله الاعظم آن امام عدالت گستر را نشاید همپالگی دشمنان ولی خدا شوند و برای متاع حقیر دنیا، امام خود را تنها گذارند و با غافلان و دنیاخواهان و اهل هوس و افراط همراه شوند. در يك کلمه انتظار امام عدالت گستر، منتظر را از تندروی و اطاعت تندروان و اهل دنیا و غفلت و هوس باز می دارد چه برسد به اینکه با آنها ائتلاف کند و هم پیمان شود. ائتلاف و هم پیمانی با آزمون شدگان خداجویی است که متعبدند و هیچ انگیزه دنیوی آنان را از خدمتگزاری مولاشان منصرف نمی سازد.

ما به فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم

باز همان جا رویم همت ما بی ریاست

گوهر ما فاطمی است طینت ما مهدوی است

نیک نگهدار شود دولت او کیمیاست

خود ز فلک برتریم و ز ملک افزون تریم

گر که ره او رویم منزل ما کبریاست...

منتظر و فراموشی

فراموشی جزو خمیرمایه انسانی است^۱ و درمانش یاد و ذکر و هشیاری و بیداری است! بر بعضی از فراموشی‌ها، عتاب و عقاب نمی‌شویم زیرا اضطراری است^۲ اما بر بعضی دیگر مجاز نیستیم و باید مواظب باشیم دچار نشویم همچون فراموشی خدا و امام و معاد و همچنین فراموشی نصیب خویش از دنیا و مواردی دیگر^۳. این است که هماره به "یاد و ذکر" مأمور شده‌ایم^۴ و وظیفه رهبران الهی نیز تذکر و یادآوری و ابلاغ و هشدار است تا فراموشی خطوط قرمز، دنیا و آخرت ما را تباه نکند^۵.

۱. بعضی انسان را مشتق از نسیان (فراموشی) و برخی از (انس) مشتق دانسته‌اند. حتی اگر انسان از انس مشتق باشد بر اثر انس و علاقه مفروط به چیزی، دیگر چیزها را فراموش می‌کند.
۲. پیامبر اکرم ﷺ: [مسئولیت] نه چیز، از اامت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه از توانشان بیرون است، آنچه بدان ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن و تفکر وسوسه‌آمیز در آفرینش، تا زمانی که به زبان آورده نشود: رُفِعَ عَنِ امْتِي تِسْعَةُ: الْخَطَا، وَالنِّسْيَانُ، وَ مَا اَكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يَطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا اِلَيْهِ، وَ الْحَسَدُ، وَ الْقَطِيْرَةُ، وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطَلِقْ بِسَفِيَةٍ. (خصال، ص ۴۱۷، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۰۳، ح ۱۴).
۳. سوره قصص آیه ۷۷: «لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» بهره خویش از دنیا را فراموش مکن. امیرالمؤمنین ﷺ در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: لاتنس صحبتک و قوتک و فراغک و شبابک و نشاطک ان تطلب بها الآخرة. یعنی فراموش نکن سلامتی و نیرو و فراغت و جوانی و شادابی‌ات را که به وسیله آنها، آخرت را به دست می‌آوری. به عبارت دیگر فراموش مکن که باید به وسیله این‌ها سعادت اخروی را کسب کنی. (معانی الأخبار، ص ۳۲۵)
۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» سوره احزاب، آیه ۴۲: ای گروه مؤمنان، خدا را یاد کنید یادکردنی بسیار.
۵. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ غَاشِيَةٍ» آیه ۲۱-۲۲: «مردم را پند بده و آنان را اندرز بگوی و از عذاب خدا بیم بده و به بهشت و نعمت‌ها نویدشان بده چون تو برای دعوت مردم به سوی خدا و پند دادن آن‌ها مبعوث شده‌ای، و تو بر آن‌ها مسلط نیستی و نگهبان کارهایشان هم نیستی.» «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» ذاریات، آیه ۵۵: و برای مؤمنان، یادآور باش زیرا یادآوری مؤمنان را سود می‌رساند.

اما چه کنیم که از فراموشی برهیم: ایجاد يك سامانه "یاد" (که يك فعل نفسی است) در خویش، می تواند ما را از فراموشی رهایی بخشد، این سامانه را به فراخور شاکله و روحیات و ویژگی های خود می توانیم کشف و به کار اندازیم بدین گونه که قرارهایی در ساعات شبانه روز با خود می گذاریم و خود را به انجام آن ها ملزم می کنیم: خواندن آیات یا ادعیه یا متون خاص، گذاشتن تابلوها در معرض دید، سپردن به دوستان برای یادآوری به ما، گذاشتن آلارم ها در گوشی همراه و ابتکارهایی از این قبیل گزینه های خوبی هستند.

در رأس خطرناك ترین فراموشی ها، فراموشی خدا قرار دارد زیرا موجب می شود شأن انسانی خود را هم فراموش کنیم که کلید همه شوربختی هاست (نسوا الله فأنساهم انفسهم)^۱ و بدنبال آن فراموشی راهنمای راه و حجت و آیت الاهی است که بی او و هدایتش راه را گم خواهیم کرد و اسیر گرگ های راه (شیاطین) شده و فراموش خواهیم گشت. اما اگر با او باشیم و مهرش را به دل گیریم و تولایش را داشته باشیم، پیامبر خدا بهشت را برای ما ضمانت فرموده است.^۲ این است که باید همواره بیدار بود تا دستمان از دست ولی الله بیرون نیاید تا با تمسك به حبل ولایش، از همه خطرات مصون باشیم.

۱. و مانند کسانی مباشید که خدای را فراموش کردند و خدا خودشان - یعنی تدبیر حال خویشان - را فراموششان ساخت. اینانند بدکاران نافرمان: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (سوره حشر آیه ۱۹)

۲. قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (سوره مریم آیه ۱۲۶) آیات من به سوی شما آمد اما شما فراموش کردید. همین گونه امروز خودتان فراموش خواهید شد. دو روایت رفیع در لزوم پیوند و همراهی با امام عصر ارواحنا فداه: عن الرضا عليه السلام عن آبائه عن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث ذكر فيه أسماء الأئمة عليهم السلام التي ان قال صلى الله عليه وآله:

ومن أحب أن يلقي الله وقد كمل إيمانه وحسن إسلامه فليتل الحجة صاحب الزمان المنتظر فهؤلاء مصابيح الدجى وائمة الهدى واعلام التقى ومن أحبهم وتولاهم كنت ضامنا له على الله تعالى الجنة... (مكيال المكارم ج ۱ به نقل از بحار الانوار)

عن ابي عبدالله عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله تبارك وتعالى اختار من الأيام يوم الجمعة ومن الشهور شهر رمضان ومن الليالي ليلة القدر واختار من الناس الأنبياء واختار من الأنبياء الرسل واختار مني علياً واختار من علي الحسن والحسين واختار من الحسين الأوصياء ينفون من التنزيل تأويل القائلين وإنتحال المبطلين وتأويل الجاهلين تاسعهم باطنهم ظاهرهم وهو أفضلهم. (غاية المرام بحراني، باب ۲۳)

انسان‌های موفق کسانی هستند که لحظه‌ای از امام خود غافل نباشند و او را فراموش نکنند و به او متوسل و متمسک باشند و زبان حالشان این باشد که:

نه فراموش شوی نی روی از این دل ریش

که محال است فراموش کنم هستی خویش

من خریدار ولای تو شدم عهد الست

می‌کنم فخر شب و روز بر این مسلك و کیش...

ابد والله لا أنسى امامی / و قلبی شاهد هذا البیان

هونوری و ملجنایی و کھفی / ولا انساه فی طول حیاتی

للمنتظر نحن الفدا / لن ننساه طول المدى /

فی الازمان یبقى الصدی / لن ننساه طول المدى...

شعر حماسی انتظار

شعر، ترجمان فرهنگ و ادب هر قوم و ملیت و تمدن است و شعرانتظار، یکی از ممیزات موعود باوری و ویژگی‌های فرهنگ منجی‌خواهی و محملی برای مرزبانی مهدوی است.

سابقه شعرانتظار به قبل از تولد امام عصر ارواحنا فداه و به سال‌های نخستین اسلام باز می‌گردد زیرا نوید ظهور مهدی عدالت‌گستر در کلمات پیامبر اکرم و امامان علیهم‌السلام آمده و نمونه‌های آن را می‌توان در اشعار نقل شده از امامان مثلاً حضرات امیرالمؤمنین^۱ و علی بن موسی الرضا^۲ و عسکری^۳ و از شاعران

۱. امیرالمؤمنین در قصیده‌شان فرمودند:

سقى الله قائمنا صاحب ال/ قيامة و الناس فى دأبها/ هو المدرك الثأر لى يا حسين/ بل لك
فاصبر لآتعاها/ لكل دم ألف ألف و ما / يقصر فى قتل أحزابها / هنالك لا ينفع الظالمين /
قول بعذر و أعقابها [بناييع المودة: ۴۳۸] و نیز در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است:
بنى إذا ما جاشت الترك فانتظر / ولاية مهدى يقوم فيعدل / وذلل ملوك الأرض من آل هاشم / وبويع منهم
من يلد و يهزل / صبى من الصبيان لا رأى عنده / ولا عنده جد ولا هو يعقل / فثم يقوم القائم الحق منكم /
وبالحق يأتىكم وبالحق يعمل / سمى نبي الله نفسى فداؤه / فلا تخذلوه يا بنى وعجلوا [البحار: ۵۱/۱۳۱-۱۳۲،
اثبات الهداة: ۷/۲۶۷-۲۶۸، الصراط المستقيم: ۲/۲۶۴، أئمتنا: ۲/۴۰۹].

۲. در شعر دعبل خواهد آمد.

۳. حضرت عسکری علیه‌السلام در پاسخ عیسی بن فتح که از فرزند او سؤال می‌کند می‌فرماید: والله سيكون لى ولد
يملا الأرض قسطاً وعدلاً وأما الآن فلا، ثم أنشد علیه‌السلام:

لعلك يوماً أن ترانى كأنما / فإن تميماً قبل أن يلد الحصى / بنى حوالى الاسود اللوابد / أقام زماناً وهو الناس
واحد در شعر دعبل خواهد آمد.

سید حمیری^۱ و دعبل خزاعی^۲ اشاره نمود که این انتظار را در شعر خود تجلی داده و سپس به پیروی از آن‌ها شاعران قرون بعد تا زمان ما نیز این انتظار را در چکامه‌های عربی خویش پوشش داده‌اند که نقل آن‌ها خود نیازمند کتابی مستقل است.^۳

اما شاعران پارسی گوی از همان قرون اولیه این انتظار را به زیبایی در سروده‌های نغزو زیبای خود آورده‌اند به نوعی که شعرانتظار را می‌توان یک سرفصل موضوعی مهم در شعر فارسی در ادوار مختلف آن نام برد. در اینجا به لحاظ اختصار تنها به نمونه‌هایی از قرون مختلف اشاره می‌کنیم: ابومنصور دقیقی (متوفای ۵۳۷۰ ق) که در انگیزه و قالب و موضوع بر فردوسی بزرگ، فضل تقدم دارد، در قرن چهارم به مردم امید می‌دهد که اگر باب نبوت مسدود است، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسته نیست. در این دلداری مشفقانه، به یادها می‌آورد که از این پس، پیامبری نخواهد آمد؛ اما سکه آخر الزمان را به نام مهدی زده‌اند: از این پس نباشد پیمبر دگر/ به آخر زمان مهدی آید به در...

۱. سید حمیری در قصیده‌اش می‌سراید: و کذا روينا عن وصی محمد / بأن ولی الأمر یفقد لایری / ویقسم أموال العقود كأنما / له غیبة لابد أن سیغیبه / و لم یک فیما قال بالمکذب / سنین کفعل الخائف المترقب / تضمنه تحت الصفيح المنصب / فصلی علیه الله من متغیب همچنین در قصیده‌ای دیگر: فی عصبه حول مهدی یسیر بهم / من بطن مكة رکباناً وما شینا / لیسوا یریدون إلا الله ربهم ن / عم المراد توخاه المریدونا / حتی یلاقوا بنی حرب بجمعهم / فیضربوا الهام منهم والعراینا
۲. دعبل خزاعی در قصیده تاییه بسیار مشهورش که نزد حضرت امام هشتم علیه السلام قرائت نمود این‌گونه از قائم آل محمد علیه السلام یاد نمود: فلولا الذی أرجوه فی الیوم أو غد تقطع قلبی إثرهم حسرات / خروج إمام لامحالة خارج یقوم علی اسم الله والبرکات / یمیز فینا کل حق وباطل یجزی علی النعماء والنعمات / فیانفس طیبی ثم یا نفس ابشری فغیر بعید کل ما هو آت / دعبل می‌گوید شعرم که به اینجا رسید حضرت رضا علیه السلام فرمودند: آیا من به این قصیده تودو بیت نیفزایم؟! عرض کردم: بلی ای فرزند رسول خدا. آن گاه حضرتش این دو بیت را افزودند: وقبر بطوس یالها من مصیبه / ألحت علی الاحشاء بالزفات / إلی الحشر حتی یبعث الله قائماً / یفرج عنا الهم والکربات ...

۳. مراجعه کنید به مقالات: "المهدی علیه السلام فی أدب العصر العباسی" نرجس سادات شهرستانی - "الأدب فی ظل التشیع" عبدالله نعمه - "سیمای امام مهدی در آینه شعر عربی" محمود عبداللهی - "المهدی علیه السلام فی شعر أهل البيت علیهم السلام والموالی سایت المؤمل - "غیبة الامام المهدی فی الشعر العربی"، غفران الموسوی.

بدرالدین قوامی رازی (متوفی ۵۶۰ق) گوید: یکی مانده زایشان نهان در جهان /
جهانی از او مانده در انتظار / چو آید سپر مدت مصلحت / نشیند ز باران رحمت
غبار / برون آید از کنج، عتار دین / جهان را ز عدلش بگردد عیار / ز کعبه ندا در
دهد جبرئیل / که باطل نهان گشت و حق آشکار...

خواجوی کرمانی (متوفی ۷۵۲ق) می‌سراید:

به مقدم خلف منتظر امام همام / مسیح خضر قدوم و خلیل کعبه مقام /
شعیب مدین تحقیق حجت القائم / عزیز مصر هدی مهدی سپهر غلام / خطیب
خطه افلاک منهی ملکوت / ادیب مکتب اقطاب محیی اسلام / شه ممالک دین
صاحب الزمان که زمان / به دست رایض طوعش سپرده است زمام / به انتظار
وصول طلعتش خورشید / زند درفش درخشنده صبحدم بر بام...

ابن یمین فریومدی (متوفی ۷۶۹ق) در مدح حضرت صاحب الزمان می‌گوید:
بعد از او صاحب الزمان کز سال‌های دیرباز / دیده‌ها در انتظار روی آن فرخ
لقاست / چون کند نور حضور او جهان را با صفا / هر کژی کاند در جهان باشد،
شود یکباره راست.

و خواجه محمد حافظ شیرازی (متوفی ۷۹۲ق) که غزل‌های انتظارش زبازد
خاص و عام است با مطالعی همچون (یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم
مخور) و (مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید) و (یارب آن آهوی مشکین به
چمن باز رسان) و (ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت) و همین طور ده‌ها غزل
زیبای دیگر که قرن‌هاست بر زبان منتظران جاری است.

حزین لاهیجی (متوفی ۱۱۸۰ق) نیز در مدح حضرت حجّت علیه السلام گوید: تا در
چمن این سرو فرازنده چمانست / چیزی که به دل نگذرد، اندوه خزانست /
چشمش نشد از دولت دیدار تو محروم / پیدا است که آینه ز صاحب نظرانست...

خلاصه در همه قرون و سالیان متمادی، شعر انتظار هماره شکوفا بوده است تا برسیم به شعرای معاصر که در این زمینه حماسه‌ها سروده‌اند و باید بگوییم که هر يك زیباتر از دیگری است یا اینکه همه زیبایند: ای انتظار جاری ده قرن تا هنوز/ بی تو غروب می‌شود این روزها هنوز / اما هنوز چشم جهانی به راه توست / این جمعه آه می‌رسی از راه یا هنوز؟ / با اشتیاق رؤیت تو رو به آسمان / هر چشم خیره است ولی ابرها هنوز / باران پاک رحمتی و خاک می‌کشد / هر لحظه انتظار نزول تو را هنوز / تو وعده‌ خدایی و جاری است یاد تو...^۱ تویی که در نفست می‌وزد شمیم بهار/ بیا به کوچه ما، عطر نرگس‌انه بیار / چه عطری از تو در آفاق من پراکنده‌ست / که شعر، مست شده، واژه را نمانده قرار / چقدر شعر من از واژه "تو" لبریز است / چقدر ذوق من از انتظار تو سرشار / چقدر بی تو نفس می‌کشم؛ دریغ از من / چقدر خسته‌ام از این هوای تیره و تار / چه می‌شود که بیایی؟ چقدر رؤیایی است / در این سیاه زمستان، طلوع صبح بهار^۲... فروغ‌بخش شب انتظار، آمدنی‌ست / نگار، آمدنی غمگسار، آمدنی‌ست / به خاک کوچه دیدار آب می‌پاشند / بخوان ترانه شادی که یار آمدنی‌ست / بین چگونه قناری ز شوق می‌لرزد / مترس از شب یلدا بهار آمدنی‌ست! صدای شیشه رخش ظهور می‌آید / خبر دهید به یاران: سوار آمدنی‌ست / بس است هر چه پلنگان به ماه خیره شدند / یگانه فاتح این کوهسار، آمدنی‌ست...^۳ و شعر انتظار که شعرايمان و حماسه و شور و چشم‌براهي برای آن مولای عدالت‌گستر و مهربان مهربانان جهان است تمامی ندارد که حماسه‌ای پرخروش است تا آن هنگام که خورشید جمالش از ابرها برون آید و جهان را یکپارچه نور کند:

۱. سید محمد رضا شرافت.

۲. محمد امین زاده.

۳. مرتضی امیری اسفندقه.

من در این غار، خسته و دلتنگ / انتظار تو را ستاره کنم / در شب وحشت
آفرین و سیاه / لحظه‌های تو را شماره کنم... / آری ای صبح مهربان امید /
مشعل دلفروز زیبایی روح شعر ستاره و دریا / کعبه قلب‌های شیدایی / آه ای
اشتیاق بی‌پایان / توبیا تا که عشق جان گیرد / زیر زنجیر آهنین شکیب / دست
لرزان ما توان گیرد / توبیا تا ز پرتور ویت / شب تاریک ما سحر گردد / ورنه ای مهر
مهربان مهدی / بی‌تو هر لحظه تیره‌تر گردد...^۱

۱. موسوی گرمارودی.

سرود مرزبانان^۱

طائر آسمان هزاران	خادم آستان امامان
هادی مهربان جوانان	حافظ و پاسبان غزالان
ناجی گمراهان و بی پناهان	زارع و باغبان گلستان
مرزبانیم در برج ایمان	خادم حجت حق و قرآن
قامتش سروگون است و رعناست	بس که دلدارما نیک و والا است
در عمل هرچه خواهی شکیباست	گرچه پراقتدار است و آقاست
نسل یاسین و طوبی و طاهاست	سینه سینا و قلبش چودریاست
مرزبان حریم امامیم	گرپذیرند خدمتگزاریم
صبح و شب در توسل به آقاست	آرمانش رضای امام است
عاشق يك کلامی ز مولا است	سائل يك نگاهی ز ارباب
رشد و ارشاد و تبلیغ برپاست	بحث و تحقیق و درسش به هنگام
جاننش از عشقتان پرتمناست	صبح و شب یادتان برزبانش
چشم بیناش، دشمن شکار است!	مرزبان را به غفلت چه کار است؟
صالحان را یکی یادگار است	در مصاف هوس شهریار است

۱. سرودهای آیینی، قومی، حزبی یا ملی از دیرباز برای ایجاد نشاط یا همبستگی یا تأکید بر باورهای مشترک و رسوخ آنها در جان و رفتار و منش اعضاء و پیروان و مردم رایج بوده و همچنان نقش کاربردی و تأثیرگذار داشته و دارد. این سرود در راستای هدف مرزبانی برای خدمتگزاران آستان مهدوی در هرکجا که باشند تنظیم شده است که با رفع کاستی‌ها شاید بتوان از آن به عنوان يك سرود نیرومند بهره‌برداری نمود.

جزو خوبان این روزگار است	بر مسیر هدی استوار است
مرزبان موجب افتخار است	مرزبان مظهر انتظار است
خادم بی نشانش بخوانند	دوست دارد چو یادش نمایند
بی ریا، بی خطایش شمارند	صادق و سخت کوشش بدانند
خاطر آسوده ز انجام کارند	امر را چون به او می سپارند
خادمی شیوه مرزبان است	هست و بودش فدای امام است
در پی علم و فن بی قرار است	چون اصولش هدایت مدار است
از تفاخر، تظاهر کنار است	لیک بی ادعا، بی شعار است
گوهر نخبه روزگار است	چون به تقوی رهش استوار است
هر چه دارد فدای امام است	مرزبان قدردان امام است

دعای فزونی یاران

یاران ولی خود فزون کن
خدمت کن و بی نشان و مخلص
اعوان و را به کثرت آور
هر مدعی یاوری اش را
از جنس بشر که یاورش شد
از حاشیه ها رهی نبستیم
ما کان چو حاکمش نمودی
افسرز سر پلیدکاران
هر کس که نداد دست یاری
دجال به پیش ارتش او
آن شیطنتش به تیغ بشکن
چون مکر کنند در مسیرش
گردر قدمش نگشت چرخ
روح القدسش مؤید آور
از پیش و پیش سپاه بفرست
این مزرع خشک و مرده بردار
آن خم شده بازوی کمان را

فارغ ز شمار و چند و چون کن
ناپاک ز جمعشان برون کن
انصار و را ز حد فزون کن
با سختی و درد آزمون کن
از جنس ملائکش قشون کن
این درس، سراسر از متون کن
چیره به تمام ما یکون کن
بردار و بساطشان زبون کن
قلبش ز عناد غرق خون کن
بیچاره و خوار و سرنگون کن
با خوف ز بونش از درون کن
تو نیز به کارشان فسون کن
آن چرخ بر آرو و واژگون کن
از لشکر غیبی ات ستون کن
حفظش ز ظواهر و بطون کن
چون دشت بهشت، لاله گون کن
از بهر نبرد در کمون کن

ترسا و یهود رهنمون کن	چون دست مسیح یاریش داد
دل را به نواش ارغنون کن	سر را به علومش آشنا ساز
حاکم کن و شأنی از شئون کن	توحید و محبت و صفا را
این قرن نه بلکه در قرون کن	آرایهٔ عالمی نشانش
فرمانده چرخ بی سکون کن	افلاک به خدمتش درآور
این خانهٔ عشق پرشگون کن	با نام مقدسش به دوران
آن ذوق به لطف خود فزون کن!	این "منتظر" از ذوق کمی داشت

علائم ظهور

[اساتید ما فرموده‌اند] به روایات علائم ظهور استناد نکنید زیرا همگی بدایی و تغییرپذیر هستند. حتی علائمی که از نظر بعضی‌ها علائم حتمیه شمرده شده‌اند هم بدا پذیرند.

چند سال قبل هم انحراف "ظهور نزدیک است" را دیدید که منشأش همین علائم ظهور بود. الان هم دربارهٔ حوادث شام بعضی روایات علائم را ذکر می‌کنند و آن را نشانه نزدیکی ظهور می‌شمارند. خیلی قطعی باید گفت همه گفتارهایی که بوی این وعده و وعیدها را بدهد و افراد را به خاطر رویدادهایی که در علائم ظهور آمده به انطباق با زمان حاضر بکشاند و مژده ظهور بدهد، نادرست است زیرا پس از مدتی که از وعده گذشت و ظهور رخ نداد، منتظران بدبین به احادیث، بلکه به اصل مهدویت می‌شوند.

روایات علائم با فرض قطعیت، جنبه ملاحم و فتن داشته پیشگویی رویدادهای آخرالزمان و قابل انطباق با بسیاری از زمان‌هاست و به هیچ‌وجه در پی تعیین زمان ظهور نبوده و نیست. پس بهتر است کلاً بحث علائم را کنار بگذاریم و همه آن‌ها را بداپذیر بدانیم و باور کنیم که خداوند دستش باز است که بدون روی دادن علائم، يك شبه امر ظهور را تقدیر نماید چنان‌که فرموده‌اند: "یصلح الله امره فی لیلة" یعنی خداوند امر او را يك شبه اصلاح می‌فرماید.

بعضی، به نقل از عده‌ای از اشخاص مشهور، بر اساس همین علائم وعده همین ماه و همین سال را به مردم می‌دهند، بدانید همه این حرف‌ها مصداق وقت‌گذاری برای ظهور است که به شدت نهی شده و فرموده‌اند: کذب الوقاتون یعنی وقت‌گذاران و تعیین‌کنندگان زمان خاصی برای ظهور، دروغگویند.

انتظار دائم و هر لحظه منتظر ظهور بودن يك چیزی است و تعیین وقت چیز دیگر.

ما موظفیم هر لحظه منتظر ظهور باشیم (توقع امر صاحبك ليلك و نهارك - هر صبح و شام منتظر امر صاحب و مولای خود باش) اما تعیین وقت ظهور و دست خدا را در بدای علائم بسته دانستن، عین انحراف است.

به جای "علائم" شایسته است به "وظایف" پردازیم و اینکه منتظر باید چگونه رفتار کند تا محبوب مولایش شود و زمینه ظهور او را فراهم کند. پرداختن به وظایف عصر غیبت، افراد را منتظر حقیقی می‌کند و شایسته یآوری امام.

رنج و شکنج

کمتر روزی است که انسان با رنجی دست و پنجه نرم نکند. اصلاً این دنیا و زندگی در آن، با رنج و غم آمیخته است. هم رنج‌های خودتان، شما را می‌کاهد هم دیدن رنج دیگران (به مقتضای توکرمحنت دیگران بی‌غمی / نشاید که نامت نهند آدمی)، شما را می‌آزارد.

اگر این را باور کردیم که زندگی بدون ناملازمات و رنج متصور نیست، تحمل رنج‌ها برایمان آسان‌تر می‌شود و البته سهم اولیای خدا از رنج‌ها از همه بیشتر است (هرکه در این بزم مقرب‌تر است / جام بلا بیشترش می‌دهند) و بهترین خلق خدا - پیامبر - فرمود: هیچ پیامبری به اندازه من آزار ندید... و نواده‌اش در دشت کرب و بلا، از سوی همان کسان که به میهمانی دعوتش کرده بودند بیشترین آزارها را دید... و بیش از یازده قرن است که دوازدهمین حجت خدا سنگینی همه رنج‌های عالم را بر سینه سینایش تحمل می‌کند و اشک‌ریزان، ظهورش را از خدا طلب می‌نمایند...

تنها خدا می‌داند که مولای زمان و منتظرانش با چه رنج‌هایی روبه‌رو بوده و هستند: رنج‌های زیستن در زمانه حاکمیت ظالمان و جائران، جنگ‌ها و فقرها و قحطی‌ها و فسادها و نفاق‌ها و دیدن مصائب مظلومان و به خاک و خون غلتیدن شهیدان و آه یتیمان و بیوه‌زنان و کثرت معاصی و تحریف دین و تعطیل احکام و تزویر منحرفان و هزاران رنج و شکنج که هر کدامش زخمی است بر روح و روان که اگر گویم زبان سوزد و گر خاموش مانم مغز استخوان سوزد...

اما با همه این‌ها مأموریم صبوری کنیم و لبخند بر لب داشته باشیم و به وظایف خویش عمل نماییم و استقامت پیشه کنیم و از میدان نگریزیم و با استعانت از ذات لایزال خداوند شجاعانه موانع را از سر راه برداریم و دستگیری

کنیم از ضعیفان و به دام شیاطین افتادگان، و مقابله کنیم با منحرفان و اضلال
گران که دام‌ها گسترده‌اند سرراه مؤمنان...

این روزهای سخت غربت و رنج را در روزگاران غیبت صاحب‌الزمان با یاد
مصائب آل‌الله سپری می‌کنیم و برپیشانی هرروز و ساعتش خواسته خود را حک
می‌کنیم که العجل یا ولی الله و اللهم عجل لولیک الفرج...

شب تصمیم

چه شگفت‌اند بعضی فرصت‌ها که سرنوشت‌های ویژه‌ای را رقم می‌زنند؛ فرصت‌های طلایی که می‌توانی به عرش روی یا در حضيض فرش بمانی؛ پرواز کنی و سدره نشین شوی یا درجا بزنی و به چاه سقوط کنی. این تصمیم توست که دو سرنوشت متفاوت را برایت به دنبال دارد.

معاویه چند امیر لشکر سپاه حضرت مجتبی علیه السلام را شبانه دعوت کرد و آنان را با پیشنهادهای وسوسه انگیز مال و منال فریفت و خواست که جنگیدن در سپاه امام را وانهند. آنان پول را انتخاب و امام را رها کردند و با این تصمیم از اوج یاری خلیفه‌الله به حضيض دنیاپرستی سقوط کردند و برعکس یاران حضرت سیدالشهداء در شب عاشورا که امام آن‌ها را بین رفتن و نجات یافتن یا ماندن و شهید شدن، مخیر کرد، ماندن را انتخاب کردند و با این تصمیم به مقامی والا و ماندگار دست یافتند که قابل توصیف نیست به نوعی که همه اولیای الهی به آن مقام غبطه خورند و در شأن آن‌ها گویند: "بابی أنتم و امی طبتم و طابت الارض التي فیها دفنتم"...

بروید یا بمانید؛ بخورید یا نخورید؛ بگیرید یا نگیرید؛ بجنگید یا نجنگید؛ پایداری کنید یا سستی؛ طاعت کنید یا عصیان؛ آبرویی را بخرید یا بریزید؛ بر عهدی که بستید ثابت قدم بمانید یا بشکنید و عهد شکن شوید؛ دلی را بنوازید یا بیازارید؛ مأموریت گریز شوید یا مسئولیت‌پذیر؛ صالح باشید یا طالح؛ شیطانی زندگی کنید یا رحمانی و هزاران موقعیت و فرصت دیگر که تصمیم شما آن را در دو سوی سعادت یا شقاوت رقم خواهد زد.

گمان مبر که هماره در این آزمون سربلند بیرون خواهی آمد. آن قدر این لحظه‌ها حساس هستند که به مختصر غفلت شما، سرنوشت‌تان متفاوت خواهد

شد. خیلی مراقبت می‌خواهد که نلغزیم و سقوط نکنیم و همه داشته‌ها را که به زحمت به دست آورده‌ایم از دست ندهیم. غرور گاهی همه زندگی‌مان را به يك تصمیم نابجا به حراج شیطان می‌گذارد چنان‌که بسیاری را خواننده و یا دیده‌ایم که چنین شده‌اند...

از اساتید آموخته‌ایم در این مواقع حساس و خطر خیز از کسی مدد گیریم و در پناهِش درآییم که توان حفظ ما را از مهالك داشته باشد و خود را به او سپاریم تا از فتنه‌ها سالم بیرونمان آورد که تجربه نشان داده هر که در کُهِف حصین او درآمد نجات یافت و هر که در نیامد هلاك شد (من اتاکم نجی و من لم یأتکم هلك).

اصولاً شب‌های تصمیم و یا روزهای انتخاب را سخت مراقبت کنیم و به مولایمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداه متمسک شویم که امداد نماید تا انتخاب ما الاهی باشد و مورد رضایت خود ایشان واقع شود...

دوستان آسمانی

در گوشه‌ای از قفسه کتابخانه کوچکم، عکس‌های دوستان و اساتید آسمانی (کوچ کرده به سرای باقی) است که یاد آن عزیزان را همواره برای من تازه نگه می‌دارد.

این جمله زبان حال ما نسبت به همه یارانی است که از این دنیا کوچ کرده و در جوار رحمت حق ارمیده‌اند: شما بر ما پیشی گرفتید و ما هم با خواست خدا به شما ملحق خواهیم شد (أنتم لنا سبق ونحن ان شاء الله بكم لاحقون)...

یکی از سرمایه‌های مهم ما در دنیا، دوستان خوب ما هستند که با هیچ بهای مادی قابل مقایسه نیستند و در زندگی ما تأثیرگذار بوده‌اند به ویژه اگر چیزی هم به ما آموخته و سِمَت استادی نیز داشته باشند. حق دوستی، خود از برترین حقوق است. بر این حق افزوده می‌شود حق دین و ایمان و تشیع و ارادت به آل الله و امام زمان سیدنا محمد بن جعفر. آن دوستی که ما را به راه اهل‌البیت علیهم‌السلام و ولی عصر ارواحنا فداه رهنمون شده یا در این راه ما را همراهی و معاضدت کرده باشد، حَقش بر ما افزونتر خواهد بود. این دوستان و برادران می‌توانند ما را در سرای باقی، از شفاعت خود نیز بهره‌مند نمایند. در پیمان برادری که در روز غدیر مؤمنان با یکدیگر می‌بندند بر همین شفاعت تأکید شده است. دوستان ایمانی، نسبت به یکدیگر وظایفی دارند (بعضهم اولیاء بعض) و این شامل رسیدگی‌های مادی و معنوی در حد توان و مقدورات است که همچون برادر و خواهر با هم باشند و باید بین آنان صلح و مصالحه باشد (إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بین أخویکم)...

همه این عکس‌ها که روبه‌روی من هستند و بسیاری که عکسشان نیست اما در صفحه خیال و حافظه منقوش است بر من و بسیاری دیگر حق دوستی و حق تعلیم و تعلم و حق هدایت و همراهی در خدمتگزاری به آستان مهدوی را دارند و

حالا که در جوار رحمت حق آرمیده‌اند سزاوار است با هدیه‌های معنوی همچون نیابت در دعا و قرائت قرآن و کار خیر و احسان یادشان کنیم.

این صمیمیت و پیوند تنگاتنگ دوستی، برآمده از فرهنگی غنی است که خدای بزرگ ما را به آن هدایت فرمود و اگر کمک او نمی‌بود هرگز به آن رهنمون نمی‌شدیم (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله) و ملات این دوستی، پیوند با صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که همه خیرات در آفرینش از طریق و به وساطت او به همگان می‌رسد و اوست سرمنشأ خیرها و خوبی‌ها که خدایش فرمود: "بقیة الله خیرکم إن کنتم مؤمنین"...

بازیچه

كودك كه بودیم با يك بازیچه و اسباب بازی تا مدتی ما را سرگرم می‌کردند تا بتوانند به کارهای خود برسند.

گاهی با يك آب نبات چوبی خوشرنگ و شیرین یا اسباب بازی فریبا، فریفته می‌شدیم و کلید خانه یا ساعت گران بها را با آن عوض می‌کردیم. هر چه رنگ و لعاب بازیچه‌ها بیشتر بود زودتر فریفته می‌شدیم و به بازی با آن مشغول می‌شدیم و از واقعیت‌های پیرامون خود غافل می‌گشتیم. این نقطه ضعف از آن بود که هنوز بلوغ عقلی حاصل نشده بود تا با قوه عاقله موضوع را ارزیابی و فهم کنیم و فریب نخوریم و صندوقچه طلا را با يك بستنی شیرین عوض نکنیم. گاهی هم که با والدین به بازار می‌شدیم با دیدن بادکنک‌ها و اسباب بازی‌ها، شیفته شده و دست خود را از دست آن‌ها بیرون کشیده و به قیمت گم شدن و رها کردن والدین دنبال آن بازیچه‌ها می‌دویدیم!

اکنون هم که سال‌هاست دوران کودکی را پشت سر گذاشته‌ایم، همچنان بازیچه‌هایی چون پست، مقام، پول، شهرت، شهوت و تفریح، ما را سرگرم کرده و از واقعیت حیات غافل و منصرف نموده است. دست خود را از دست پدر (امام) بیرون کشیده دنبال زرق و برق و جلوه‌گری‌های چند روزه دنیا (این عروس هزار شوهر) دویده و پدر و پشتیبان خود را گم کرده‌ایم تا به راحتی لقمه چربی برای گرگ بیابان (شیطان) شویم.

خوشا به حال کسانی که اسیر بازیچه‌ها نشدند و به قول خاقانی (بازیچه دهرشان بنفریفت) و نیز (هنوزم عقل چون طفلان سر بازیچه می‌دارد) که این نارنج‌گون حُقه به بازی کرد حیرانش) و به قول سعدی (به بازیچه مشغول مردم شدم / وز آشوب خلق از پدر گم شدم) و نیز (اگر صد باب حکمت پیش نادان / بخوانند، آیدش بازیچه در گوش) و سپس نتیجه می‌گیرد:

(ز عمرت آنچه به بازیچه رفت ضایع شد / گرت دریغ نیاید بقیت اندریاب)

این هشدار را هم از نظامی به گوش گیریم که:

عمر به بازیچه به سرمی بری / بازی از اندازه به درمی بری!

یادم آمد سال‌ها قبل حدیثی را از استادم شنیدم که مضمونش این بود: ظاهراً از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا مؤمن شطرنج بازی می‌کند؟ حضرتش پاسخ داد: مؤمن بازی نمی‌کند!

وقت آن است لختی اندیشه کنیم چه بازیچه‌هایی است که ما را از پدرمان یعنی حضرت صاحب‌الزمان منصرف و غافل کرده از انجام وظایف عقلانی خود نسبت به آن امام همام بازداشته است؟ آیا هنوز چون کودکان متاع عمر را به بازی تلف کرده و سرمایه خود را به رایگان از کف داده‌ایم و دست خود را از دست پدر بیرون کشیده و گفته‌ایم پدرمان گم شده است؟! مطمئن باش پدرت گم نشده این تویی که گم شده‌ای...

تشکر و سپاس، روش و منش فطری انسان‌هاست - چون نیکی بینند، تشکر کنند و چون مورد احسان واقع شوند، خوبی‌ها و احسان را سپاس گویند. حتی حیوانات نیز چنین‌اند و در برابر نیکی به خویش بازخورد وفادارانه دارند.

همه انسان‌ها بنا به کریمه (تعاونوا علی البرّ و التقوی) مأمور به نیکی و خیر و احسان شده‌اند و بهترین احسان، آن است که مخفیانه انجام شود تا از شائبه ریا و خود نمایی پاك باشد و نماد اخلاص باشد و مشهور است طوری ببخشید که اگر با این دست می‌دهید دست دیگران آگاه نشود. این است که نیکان، شبانه و ناشناس، نیازمندان را می‌نواختند و احسان را مخفیانه انجام می‌دادند. از سوی دیگر گفته‌اند احسان کنندگان را سپاس گویند که اگر کسی احسان مخلوق را شاکر نباشد، احسان خدا را هم شاکر نخواهد بود (من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق) که این سپاس موجب افزونی و دوام احسان و نعمت‌ها شود (شکر نعمت، نعمت افزون کند/ کفر، نعمت از کف دست بیرون کند)...

نمونه‌ها از این احسان‌های خالصانه در سیره امامان بسیار است: ابوجعفر خثعمی - از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام - گوید: روزی آن حضرت کیسه‌ای حاوی پنجاه دینار به من داد و فرمود: این‌ها را تحویل فلان سید بنی هاشم بده و مگو که از سوی کیست. چنین کردم. آن مرد تهیدست گفت: این نیکوکار را خداوند جزای خیرش دهد. صاحب این کیسه، هر چند وقت يك بار، مقدار پولی را برای ما می‌فرستد و ما زندگی خود را با آن اداره می‌کنیم ولیکن جعفر صادق با آن تمکن، توجهی به ما ندارد و چیزی برای ما نمی‌فرستد، و هرگز به یاد ما فقراء نیست (أمالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۹۰).

این از آن آوردم تا نشان دهم خداوندگاران احسان طوری به ما احسان می‌کنند که ما متوجه آن‌ها نمی‌شویم و دیگران و چه بسا واسطه‌ها را سپاس می‌گوییم. چنان‌که این فقیر، ولی نعمت خود امام صادق علیه السلام را نشناخت و دیگری را سپاس گفت!

اینک می‌گوییم: یا صاحب‌الزمان، ای ولی نعمت ما که هر خیری به ما می‌رسد از مجرای شماست، ببخش ما را که عادتاً شما را پشت همه این خیرها که به ما می‌رسد نمی‌بینیم و دیگران را سپاس می‌گوییم و از آن‌ها تشکر می‌کنیم. نعمت وجود، نعمت هدایت، نعمت امنیت، نعمت سلامت و هزاران نعمت دیگر که به اذن شما و توسط شما به ما رسیده و ما غافلیم و شما را یاد نمی‌کنیم و تشکر نمی‌نماییم و نوعاً دیگران را سپاس می‌گوییم...

کریم! این جهل و قصور بر ما مگیر و همچنان ما را از آبشار احسان‌های خویش متنعم ساز که این سجیه و عادت شما کریمان آل الله است: عادتکم الاحسان و سجیتکم الکریم...

دیدار

هیچ وقت توان دیدار چشم در چشم را در خود نمی بینم...

اگر چه نوای عاشقانه جمعه ها در ندبه های شور و حماسه این بوده است: یابن الحسن، روحی فداك / "متی ترانا و نراك"... اما روبه روشن شدن دل می خواهد!

آیا وقتی در مردمك چشمان نافذ خلیفه الله باشی، جرأت می کنی سرت را بلند کنی و در چشمانش نگاه کنی؟! من که از خجالت آب می شوم. نه فرمان برده ام؛ نه در خور بوده ام؛ نه یاری کرده ام؛ نه خدمتی داشته ام که گزارش خدمت گویم؛ نه کردار درستی داشته ام که روی دیدار داشته باشم؛ نامه تباه و روی سیاه؛ چگونه روی کنم به آن جلوه ماه؟!

راستی این خود يك باب سخن است، چه کنیم که لایق دیدار شویم و چون به دیدار نائل آییم یارای دیدن آن ذخیره آل الله - حضرت بقیة الله - را داشته باشیم؟ در يك کلمه باید از "اصحاب" شویم. اصحاب توفیق آن دارند که پروانه وار گرد او حلقه زنند و چشم در چشمش اندازند، دستور گیرند و فرمان برند و گزارش دهند و گرد غم از چهره اش زدایند و او را در اهدافش، مساعدت کنند و خالصانه خدمتش نمایند...

پیشوای ششم فرمود: هرکس خوشحال می شود که از اصحاب "قائم" عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، باید انتظار پیشه کند؛ تقوی پیشه گردد و زیبایی های اخلاق در او دیده شود: [من سرّه ان یکون من اصحاب القائم، فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق]

براین اساس، انتظار، تقوی و محاسن اخلاق از شما يك یاور و مرزبان می سازد و از اصحاب او می شوید.

در این روزگاران، "منتظر بودن" یعنی هماره و هر ساعت آماده دیدار و یاری او بودن، "تقوی" داشتن یعنی پاک بودن و آلوده به معاصی نشدن؛ و "محاسن اخلاق" یعنی بهترین سلوک را با دیگران (چه موافق یا مخالف) داشتن. این هر سه از شما، مرزبانی می سازد که برای امامش موجب زینت و افتخار است نه موجب رنجش و تکدر خاطر او که فرموده اند: "کونوا لنا زیناً ولا تکونوا لنا شیناً"...

البته در این زمانه عسرت - که از در و دیوار فساد جلوه گراست (ظهر الفساد فی البر و البحر) -، تخلق به این صفات آسان نیست و همت بالا و اراده والا می طلبد اما با توسل و تمسک به خود آن بزرگوار، می توان توفیق آن گونه شدن را به دست آورد... در این صورت اگر دیدار با آن یوسف رحمانی دست دهد توان چشم در چشم شدن را خواهید داشت...

مشارکت

انتخاب شريك موافق و همسو و مشارکت با او برای رسیدن به اهداف مشترك، يك راهبرد موفق و پویاست. از آنجا که گفته اند يك دست صدا ندارد باید دستان دیگری را پیدا کرد تا از طریق هم افزایی و توان افزایی یکدیگر را یاری نمود.

فرهنگ کار جمعی کردن در بسیاری از ما وجود ندارد. دوست داریم تنها کار کنیم و تنها گل بزنیم و موفقیت را به اسم خود ثبت کنیم در حالی که بسیار کسان در اطراف ما هستند که با جذب مشارکت آن‌ها زودتر و بهتر به هدف می‌رسیم.

پیامبر خدا موسی عليه السلام برای انجام مأموریت خطیر خویش از خداوند شریکی چون برادرش هارون را طلب می‌کند و می‌فرماید او را شريك من قرار ده (أشركه فی امری) و دیدیم که این مشارکت و همراهی و وزارت، چه آثار شگفتی را بوجود آورد... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز علی را برادر و وزیر و شريك امر رسالت خویش قرار داد تا در مأموریت عظیم رسالتش او را یاری دهد (أنت منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی).

انتخاب شريك همسو، جذب او برای همکاری و مشارکت، و سپس انجام کار مشترك، از مراحل يك کار مشارکتی است. سعه صدر، گذشت، همدلی و پذیرش نقاط قوت و ضعف یکدیگر نیز از بایسته‌های يك کار مشارکتی به شمار است. هرچه بیشتر مشارکت دیگران را جلب کنیم بهتر و سریع‌تر به اهداف می‌رسیم.

از آنجا که مشارکت و تعاون و تعاضد، کارها را زودتر به نتیجه می‌رساند اولین مخالف آن شیطان است که تلاش می‌کند اتحاد را به تفرقه، دوستی‌ها را به دشمنی، تعاون را به افتراق و محبت را به عداوت و بغضاء و وحدت را به انشعاب بکشانند که نوعاً هم موفق شده است.

اولین گام در هر نوع مشارکت و تعاون، همدلی و اجتماع قلوب است. امام عصر ارواحنا فداه در عبارتی از نامه خطاب به شیخ مفید رحمته می‌فرماید اگر شیعیان ما دل‌ها و قلب‌هاشان با یکدیگر هماهنگ و متحد و مجتمع بود دیدار ما زودتر برایشان رخ می‌داد...

تعبیر زیبای "اجتماع قلوب" نشانگر آن است که همدلی و هماهنگی و همکاری و تعاون منتظران در روزگاران غیبت، زمان دیدار و ظهور را جلو خواهد افکند و این سخن خود آن حضرت است...

به جای کارهای فردی به کارهای جمعی و به جای تک‌روی به کار تشکیلاتی و به جای اکتفا به خویش به امور مشارکتی و به جای افتراق قلوب به اجتماع قلوب روی آوریم که فاصله ما را با دیدار نزدیک‌تر خواهد نمود...

سرآمد

می‌خواست سرآمد باشد؛ بهترین، برترین، خوب‌ترین... (در تحصیل، در مهارت، در هنر، در ارتباطات اجتماعی، در زندگی، و خلاصه در همه چیز...) انگیزه‌اش را پرسیدم، از جواب شانه خالی کرد. اصرار کردم، سکوت کرد. سکوت را علامت رضا گرفتم و سؤال را این بار این‌گونه طرح کردم: معمولاً کسانی دنبال کسب "ترین"ها هستند که قصد رقابت دارند برای رسیدن به شهرت یا ثروت یا ریاست، شما به کدام یک نظر دارید؟

با اکراه جواب داد: هیچ‌کدام! گفتم پس خودت بگو انگیزه‌ات چیست؟

نگاهش را به چشمانم دوخت و پرسید: مادر به چه انگیزه‌ای می‌خواهد برای فرزندش بهترین باشد؛ عاشق به چه انگیزه‌ای در راه معشوق جان فدا می‌کند؛ معلم به چه انگیزه‌ای برترین تلاش‌ها را برای تربیت شاگردان انجام می‌دهد؟ برای شهرت یا ثروت یا ریاست یا...؟! سرم را پایین آوردم مثل کسی که از سؤال کودکانه خود شرمند است.

گفتم: به خاطر چه کسی؟

گفت: به خاطر کسی که خاطرش نزد خدا عزیزترین است؛ نزد آل‌الله، اولیاء‌الله، عرشیان و کروبیان و فرشیان محبوب‌ترین است؛ به خاطر بهترین خلق خدا؛ به خاطر آخرین از ائمه هدی....

کسی هم که دعوی یاوری چنین برگزیده عظیمی را دارد باید در همه زمینه‌ها سرآمد باشد تا شایسته چنین مقامی شود...

دوباره سکوت کرد. سرش را پایین انداخت و زیر لب گفت: افسوس که نتوانستم آن گونه شوم.

گفتم حتی اگر نتوانی، همین نیت تو، بهترین شاهد صدق توست زیرا دلت می‌خواست عالم‌ترین باشی تا بیشتر به شناخت او دست یابی و او را معرفی کنی؛ دلت می‌خواست در هنرها و مهارت‌ها بهترین باشی تا با این ابزارها نام و یاد و راهش را به بهترین شکل تبلیغ کنی؛ دلت می‌خواست در همه زمینه‌ها سرآمد شوی تا نشان دهی خادمان خورشید، رنگی از آن عصاره فضیلت‌ها و شعاعی از انوار آن ماهتاب فروزنده دارند که گفته‌اند:

شیر را بچه همی ماند بدو

توبه پیغمبر چه می‌مانی بگو؟!

حالیا ای منتظر، ای مرزبان

توبه آقایت چه می‌مانی بگو؟!

نمی‌شود یاوران او ناکارآمد و ضعیف و کم‌دانش و کم‌توان و کم‌بنیه و کم‌جنبه باشند که هم وجهه او را تخریب کنند و هم نصیبی از یاوری نبرند و از امتیاز خدمت بی‌بهره شوند، این نجیب‌ترین‌ها، مهذب‌ترین‌ها، مهربان‌ترین‌ها و خلاصه سرآمده‌ایند که با قول و فعلشان موجب حسن تبلیغ برای او می‌شوند و دل‌های مردمان را به سوی او می‌کشانند و رضایتش را به دست می‌آورند و لبخند بر لبان او می‌نشانند... آیا نباید چنین باشیم؟

به صداقت و اخلاص و مجاهدتش غبطه خوردم و گفتم خدایا مرا نیز چنین

کن!

آزاد راه

با حداکثر سرعت مجاز در آزادراه می‌راندم. مقصدم شهر بعدی بود. جاده مثل کف دست، صاف و مطمئن بود و اتومبیل هم از نوع خوب و جدید به روانی و نرمی پرواز عقاب‌ها را می‌سپرد و کمتر از نیم ساعت دیگر مرا به آنجا می‌رساند. با خود می‌گفتم راستی چه نعمتی است این آزادراه که هم لذت رانندگی را درک می‌کنید و هم زودتر و نیز به سلامت به مقصد می‌رسید. با وجود این اتوبان‌ها (آزاد راه یا بزرگ راه)، راه سپردن در هر راه دیگری انتخاب بهینه نیست.

ما در فارسی فقط واژه "راه" را داریم و "رهرو" و "رهنورد" و "رهپو" و "رهسپر" کسی است که راه را طی می‌کند و آنکه یاور او در این عبور است "راهنما" و "راهبر" یا "رهبر" نامیده می‌شود. و راهی که شما را به مقصد نمی‌رساند، "بیراهه" و "کجراهه" است.

در عربی اما برای مفهوم "راه"، واژه‌های "طریق"، "سبیل" و "صراط" به کار می‌رود. دو واژه اول عام بوده و بر راه‌هایی گفته می‌شود که رهرو را به مقصد نیک یا بد می‌رساند لذا جمع هم دارد و "طرق" و "سبل" جمع آن‌هاست. اما "صراط" جمع ندارد و راهی است که رهرو را فقط به مقصد عالی، هدایت می‌نماید و مؤمنان، کمینه ده بار در روز از خدا هدایت به این صراط را در نمازها خواستارند (إهدنا الصراط المستقیم).

"صراط مستقیم" یا "صراط اقوم" را به کاربرد امروزی می‌توان همان آزادراه و شاهراه و بزرگراه عریض و مطمئن گفت که به راحتی و سلامت رهروان را به مقصد عالی می‌رساند. اینکه در روایات، ائمه علیهم‌السلام خود را مصداق "صراط مستقیم" (راه راست) فرموده‌اند (نحن الصراط المستقیم) یا "صراط اقوم" (راه مطمئن و استوار) گفته‌اند (أنتم الصراط الأقوم در زیارت جامعه)، تمثیل زیبایی است تا یادآوری

نماید از طریق این بزرگواران و از شاهراه و بزرگراه هدایتی آنان، صحیح و سالم و مطمئن و راحت به مقصد سعادت و خوشبختی واقعی خواهید رسید و هر مسیر دیگری جز آنان، سنگلاخ و بیراهه و کجراهه است که شما را به دره مرگ سقوط می دهد...

داشتم به مقصد نزدیک می شدم که راه به من گفت: امروز مصداق صراط مستقیم و صراط اقوم، وجود مسعود صاحب الزمان مِنَّا الشَّيْخَانِ وَنَحْنُ الشَّرِيفَاتُ است که تو را به راحتی و سلامت و سرعت به سعادت می رساند. اشتباه است اگر لحظه ای تردید کنی و از این شاهراه مطمئن بیرون روی و به کجراهه و بیراهه وارد شوی که سرانجامش مشقت و نرسیدن و الزاماً هلاکت است. آمار قربانیان این انحراف از شاهراه، در کارنامه گرفتارشدگان به دام شیادان مهدی نما و فرقه های انحرافی ثبت است چنان که آمار قربانیان تصادف و مرگ در بیراهه ها و کجراهه ! گزارش روزنامه هاست...

حالا با عنایت بیشتری در نمازها می خوانید:

إهدنا الصراط المستقیم...

ریسک

هرکس به او می‌رسید او را سرزنش می‌کرد و می‌گفت نباید ریسک می‌کردی؛ چون او با این ریسکی که کرده بود همه سرمایه‌اش را در تجارت از دست داده بود. او هم می‌گفت آیا اگر موفق شده بودم باز هم مرا از ریسک کردن سرزنش می‌کردید؟!

اندیشیدم آیا انسان‌ها نباید ریسک کنند؟

تاریخ زندگی انسان‌ها با ریسک همراه بوده است: در شکار، در کسب‌وکار، در انتخاب شریک، در سفرها، در انتخاب محل سکونت، در انتخاب رشته تحصیلی، در پذیرش نقش‌های اجتماعی و سیاسی و خلاصه در همه انتخاب‌ها حتی در ازدواج و... همیشه خطر شکست در این انتخاب‌ها وجود داشته و دارد و انسان‌ها ناگزیرند خطر کنند و یک گزینه را انتخاب کنند و تبعات آن را هم بپذیرند که گاهی این تبعات بسیار سنگین هم هست که ممکن است به فقر و مهجوری و شماتت دیگران و گاهی زندان و بیماری و حتی مرگ بینجامد.

عقلا توصیه می‌کنند اگر از ریسک کردن ناگزیریم باید درصد خطر را با تدبیر و مطالعه و مشورت به حداقل و حتی نزدیک به صفر برسانیم. کاربرد عقلانیت و تدبیر و مطالعه و مشورت تا اندازه زیادی ریسک‌های شما را در حاشیه امن قرار می‌دهد. راهکار دیگر "بیمه"ها هستند. "بیمه"ها هم به وجود آمده‌اند تا با دریافت هزینه‌هایی ریسک شما را در برابر خطرات مختلف (قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی) بخرند و تا اندازه‌ای خیال شما را راحت کنند.

همان قدر که ریسک در امور دنیوی مخاطره‌آمیز است در امور اخروی مخاطره‌آمیزتر است. اگر عقل به‌کار گرفته نشود انسان از خدا و نمایندگان‌ش جدا

می افتد و زیانکار هر دو جهان می شود و این آشکارترین زیان است (خسرالدنیا و الاخرة ذلك هو الخسران المبين).

این استدلال معصوم چه جاودانه است که به آن کافر فرمود اگر حرف تو درست باشد که بعد از این دنیا خبری نیست ما فقط کمی خود را به زحمت انداختیم اما اگر حرف ما درست باشد که هست، تو با عذاب الیم همیشگی اخروی چه خواهی کرد؟!

عقل، ما را به خدا و معاد و نبوت و پس از آن به امامت راهنمایی می کند و اگر این مسیر را برویم بیمه و تضمینش خداست که مولای ماست و ریسک آن صفر است (ذلک بیان الله مولی الذین آمنوا وانّ الکافرین لا مولی لهم).

امروز مولویت خلیفه خدا صاحب الزمان عجل الله فرجه را پذیرفتن و در راه او گام زدن و خدمتگزارش بودن، عین صفر کردن همه ریسک های دنیوی و اخروی است. در سایه سار عظمت و قدرت او آن چنان به آرامش می رسید که آرامشی فراتر از آن نیست زیرا خدا ضامن و بیمه گر آن است ...

خدایا ما را پیوسته او کن.

قطب

پس از ملاقات و صحبت با او، متوجه شدم به دام "قطب" های تقلبی صوفیه افتاده که سال‌ها سوارش شده و به انحرافش کشانده بودند به خیال آنکه دارد به خدا تقرب می‌جوید!

شنیده بود زمین، خالی از قطب نمی‌شود و هر زمانی قطبی هست که واسطه فیوضات است و آفرینش بر محور وجود او برپاست، اما در مصداق به خطا رفته و اسیر شیادانی شده بود که خود را قطب طریقت نامیده و در طول سالیان هم از او بیگاری کشیده و هم حسابی او را دوشیده بودند!

واقعاً سرنوشت تأسف باری داشت و مصداق این آیه شریفه بود که (قل هل نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً)... آیا شما را خبر ندهیم از زیانکارترین مردم؟ آنان که تلاش‌شان در دنیا در مسیر گمراهی است در حالی که می‌پندارند مشغول کاری شایسته‌اند!

نخستین بار علی عليه السلام واژه "قطب" را در مورد خویشتن به‌کار برده و فرموده بود:

جایگاه من در مورد خلافت پیامبر ص همچون "قطب" آسیاب است، که بدون آن آسیاب نخواهد گشت (أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى). یعنی جانشینی پیامبر به نصب الهی است نه انتخاب مردم؛ و ظالمان را نشاید که ادعای جانشینی و قطبیت کنند.

اما دریغ که ظالمان و غاصبان به سخن خدا و رسول تن ندادند و بعدها نظریه پردازان آن‌ها همچون بایزید و حلاج و بعدها صاحب "فتوحات"، ردای قطبیت را بر اندام هر نا اهلی پوشاندند و امامان و حجت‌ها و خلفای منصوب الهی را مهجور گزاردند.

قطب یا غوث که جهان بر محور او می‌گردد و واجب اطاعه است، کسی نیست جز وجود امامان معصوم که به نصب الاهی قطب عالم امکان‌اند و همه فیوضات به واسطه آنان به خلق می‌رسد نه مدعیان و شیادانی که از علم و قدرت الاهی بهره‌ای نبرده با فریب، بیچارگانی را در دام خود اسیر می‌کنند و با ادعاها و کلمات فریبنده، از آن‌ها کولی می‌گیرند و به انحراف می‌کشند. آن‌ها پرکاهی هم نیستند چه رسد به قطبیت عالم هستی و محوریت هدایت و خلافت پیامبر ﷺ!

در روزگاران غیبت قطب عالم امکان حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه، بازار مدعیان دروغین قطبیت با وجود فریب خوردگان و جاهلان گرم بوده و هم امروز هم اگر گشتی در فضای حقیقی و مجازی بزنید مشخصات آن‌ها را چه در اصحاب خرقة و چه دکانداران فرقه احمدیه (قادیانیه) در بعضی کشورها پیدا می‌کنید و اضلالتشان را خواهید دید که چه تزویرها می‌کنند تا خود را قطب جا بزنند و مردم را بفریبند.

بیاید نگذاریم این شیادان، مردم را از قطب حقیقی عالم امکان جدا کنند...

پناه مهمانان

هیچ وقت مثل حالا احساس درماندگی و بی پناهی نکرده بود. ورشکستگی و قرض و فشارهای روحی و آوارگی و از همه مهم تر وسوسه ابلیس که "فراموش شده" ای...

کجا می توانست برود؟ کجا روزنه امیدی برای او بود؟ به کجا می توانست پناهنده شود؟

باورش نبود فراموش شده باشد، شاید این خودش بود که چیزی را فراموش کرده بود...

یکبار یادش آمد در دعایی خوانده بود: "من مهمان و پناهنده به شما هستم؛ مرا مهمان کنید و پناه دهید که شما مأمور به مهمان نوازی و پناه دادن هستید...". آری، این قسمتی از زیارت روز جمعه بود خطاب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه: و أنت مأمور بالضيافة و الإجاره فأضفنی و أجرنی... شگفتا چطور فراموش کرده بود که جایی برای پناهندگی و مهمانی هست...؟!

معنای "إجاره"، رهانیدن و به فریاد رسیدن و پناه دادن است، "جار" و "مستجیر"، همان پناهخواه و پناهنده است و "جارکم" و "مستجیر بکم" یعنی من پناهنده به شما هستم. پس جایی هست که ما بی پناهان از شر همه دشمنان و ظالمان که قصد هلاکت دنیوی و اخروی ما را دارند، پناه ببریم و پناهنده شویم و آنان نیز با روی باز ما را بپذیرند و پناه دهند و مهمان کنند و در سایه حمایت آنها آسوده شویم و در امان باشیم.

یادش آمد در دعای روزهای هفته هم خطاب به ائمه خوانده بود: (أَنَا فِيهِ ضَيْفٌ لَكُمْ وَ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ فَأَضِيفُونِي وَ أَجِيرُونِي) و یا (أَنَا ضَيْفُكَ فِيهِ وَ مُسْتَجِيرٌ بِكَ فِيهِ فَأَحْسِنْ ضِيَافَتِي وَ إِجَارَتِي) من در امروز مهمان و پناهنده به شما هستم پس به خوبی مرا پناه دهید و مهمان نمایید.

و این رسمی تاریخی بود که اگر کسی به قبیله‌ای پناهنده می‌شد پناهِش می‌دادند و تا زمانی که در پناه آن‌ها بود از هر تعرضی مصون می‌ماند...

يك معنای دیگر "اجاره"، به کار گماردن است چنان‌که شعيب، موسی را به کار گماشت بدون آنکه بخواهد او را به مشقت افکند و اجرتش را نیز پرداخت نمود (أَنْ تَأْجُرَنِي تَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ)...

ما نیز سر آن داریم که مولایمان افتخار دهد و تفضل فرماید و ما را به اجاره گیرد و به خدمتی بگمارد که اگر کارگزار او باشیم سر بر آسمان می‌ساییم و اگر او اجرتی به ما دهد سعادت دنیا و آخرت در انتظار ماست...

میزان دیانت

این ترازو بود که نشان می‌داد وزن هرچیز چقدر است و در این "میزان" هر ادعایی سنجیده می‌شد که آیا وزنش مطابق ادعایش هست یا نه. و ترازو شد معیار و ابزار سنجش‌ها. میزان سنجش‌ها اما در موضوعات دیگر چه بود؟ چگونه می‌شد تشخیص داد از میان دو مدعی عدالت، کدام یک راست می‌گوید؛ از میان دو مدعی مسلمانی، دو مدعی علم، دو مدعی تقوی، دو مدعی حقانیت، دو مدعی برتری، کدام حق است و کدام باطل؟

وقتی در نبرد صفین، سپاه شیطان که در آستانه شکست بود به حيله، قرآن بر نیزه کرد، عده‌ای فریب خوردند و گمان کردند حال که دشمن مدعی قرآن شده چرا با او بجنگیم؟ اینجا بود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود قرآن ناطق منم، حق را با من بسنجید نه با آن کاغذها. آگاهان یاد این جمله پیامبر افتادند که فرمود: علی مع الحق و الحق مع علی، یدور حیث دار، میزان حقانیت، علی است، او با حق است و حق با اوست و هر کجا او باشد حق هم همانجاست. علی، میزان است...

همه عمر عبادت کنی، قرآن بخوانی، خادم حجاج شوی، ساقی زمزم باشی، قیام و قعود و تهجد و احسان و ثواب داشته باشی اما با علی نباشی می‌شوی شریح قاضی و شمر و ابن زیاد و نیزاتباع و پیروان آن‌ها تا زمان حاضر و حسنات می‌شود سیئات و وبال گردنت می‌گردد و اگر با علی باشی، با حقی و عبادت اندک تو مضاعف و لغزش‌های کوچکت، آمرزیده و در سایه این فهم و علم و معرفت و بصیرت، مقبول درگاه پروردگاری.

چرا امام علیه السلام، میزان و فصل الخطاب و ترازو شده است برای سنجش حق و باطل؟ پاسخ روشن است وقتی کسی اصل رسول و حجت خدا را باور می‌کند

همه احکامی را که او آورده می‌پذیرد؛ اما اگر منکر حجت خدا شد، عمل به احکامی که او آورده معنا ندارد و انجام آن اعمال درحالی‌که اصل رسالت و امامت را منکر است بی‌ارزش و ضایع است و عقل بر این حقیقت گواه است. امام رضا علیه السلام نیز در توصیف امام و امامت فرمود: إن الإمامة أَسُّ الإسلامِ النامی، و فرعه السامی، بالامام تمام الصلاة و الزكاة و الصیام و الحج و الجهاد، و توفیر الفی و الصدقات، و إمضاء الحدود و الأحكام، و منع الثغور و الأطراف، الامام یحل حلال الله، و یحرم حرام الله...

در یکی از زیارات صاحب‌الزمان علیه السلام به همین ویژگی "میزان" بودن ایشان اشاره شده و فرموده‌اند: "اشهد أن بولایتك تقبل الاعمال و تزکی الافعال و تضاعف الحسنات و تمحی السيئات." یعنی گواهی می‌دهم که با پذیرش ولایت شما اعمال پذیرفته و رفتارها پاکیزه و حسنات، مضاعف و سیئات محو می‌گردد. دقت در همین عبارت کوتاه، از هزاران نکته معرفتی برای شما پرده برمی‌دارد اگر دل داده باشید. خدایا ما را پذیرای علمی و عملی ولایت صاحب‌الزمان علیه السلام قرار ده، آمین

سبک زندگی

امروز واژه لایف استایل یا سبک زندگی در تبیین گونه‌های مختلفی از زندگی که در کشورها، اقوام، ملیت‌ها، ادیان با نگرش‌های متفاوت به هستی و هستی‌آفرین جریان دارد بسیار کاربرد پیدا کرده و حتی برای ترویج انواعی از آن آموزش‌هایی گذاشته و به کتاب‌های درسی هم راه پیدا کرده است. سبک زندگی هر جامعه از فرهنگ و قوانین و سابقه و پیشینه تمدنی آن رنگ گرفته و آموزش‌های رسمی و غیررسمی و کارکرد رسانه‌ها بر آن تأثیر گذارند.

سبک زندگی هم شامل حیات فردی است هم اجتماعی؛ همه رفتارهای شخصی و گروهی و اشکال زندگی حتی لباس و پوشش و مراسم ملی و جشن و عزا و نیایش و ارتباطات و تغذیه و تفریحات و ورزش و ازدواج را در بر می‌گیرد. جوامع دینی سبک زندگی خاصی را برای پیروان خود تدارک می‌بینند و جوامع غیر دینی هم از سنت‌ها و فرهنگ ملی تأثیر می‌پذیرند. امروز البته به خاطر رسانه و اینترنت اغلب جوامع به سوی یک سبک زندگی می‌روند.

از انواع سبک‌های زندگی می‌توان شرقی، غربی، دینی، سکولار، اسلامی، آزاد، سنتی، متمدن و بدوی را نام برد.

مسلمانان، در سبک زندگی ناظر به احکام اسلامی و سنت و سیره نبوی هستند. شیعیان علاوه بر آن، شیوه زندگی امامان را در سبک زندگی خود الگو قرار می‌دهند و همواره در دعاها و زیارات، از خدا می‌خواهند سبک زندگیشان برگرفته از زندگی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام باشد (اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد، اللهم احینی حیاة محمد و آل محمد) و این یعنی تمام زندگیشان رنگ گرفته از سیره و سنت آن بزرگواران باشد.

در دوران غیبت امام دوازدهم، به این سبک زندگی اضافه می‌شود ویژگی‌های زندگی یک منتظر که باید همواره آماده ظهور امامش باشد و خود را برای یاری او آماده نماید و قبل از آمدن او هم با صلاح و تقوی و خدمتگزاری، گونه زیستن خود را منتظرانه کند. زیرا امروز تمام سنت و سیره پیامبر و اهل‌البیت در وجود مسعود امام عصر ارواحنا فداه متجلی است و اوست رهبر حیات طیبه و سبک زندگی الاهی.

این زندگی انتظارگونه، چنان است که فرد نظارت مولایش را در همه لحظه‌های زندگی احساس می‌کند و تلاش دارد کاری کند که از سبک زندگی‌اش، لبخند بر لبان مولا بنشیند.

زندگی مهدوی

چه زیبا خواهد بود آن زندگی که مزین به صفت مهدوی بوده و رضایت آن جناب را برپیشانی خود داشته باشد. زندگی مهدوی، آن زندگی است که موجب خرسندی و رضایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شود و از کراهت و ناخشنودی ایشان دور باشد. خود آن بزرگوار چنین فرمود:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقَرَّبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يُذْنِبُهُ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا...

هریک از شما باید به آنچه که او را به دوستی ما نزدیک می‌سازد، عمل کند و از آنچه که خوشایند ما نبوده و خشم ما در آن است، دوری گزیند.

این معیار و میزانی که فرموده‌اند بهترین راهنماست زیرا فرمودند هر عملی که قصد انجامش را داری بنگر این عمل، تورا به محبت ما نزدیک می‌سازد یا موجب ناخشنودی و کراهت ما می‌شود. پس تکلیف روشن است. اگر امام از آن عمل ناخشنود است انجام نده و اگر تورا به دوستی امام نزدیک می‌کند، بی‌درنگ عمل کن.

میزان زندگی مهدوی، رعایت رضایت و عدم رضایت امام است و داور نیز وجدان خود مؤمنان.

می‌توان در همه نمودهای زندگی از این داور (وجدان) پرسید: رفتن به این سفر، این مهمانی، این رشته تحصیلی، این کسب و کار، این ازدواج، این داد و ستد، این مسابقه، این معاشرت، این دوستی، این دشمنی، این جنگ، این صلح، این... موجب خشنودی امام است یا خشم او، مرا به دوستی امام گامی نزدیک‌تر می‌کند یا مرا از امام دور می‌سازد؟ آن وقت ببینید پاسخ وجدان شما چیست؟

يك مرحله بالاتر، نیت است. یعنی حتی پیش از عمل، در مرحله نیت - که فعل نفسی است - رضایت و سخط امام را در نظرگیری و شاکله درونی خود را نیز با محبت مولا بسازی. خوشتن را بر اساس معیارهای او تغییر دهی. اصلاً خودت را هم برای او بدانی و در فرمان او درآوری و به خاطر او غمگین یا خوشحال شوی؛ چنان که فرمودند شیعیان ما چنانند که با حزن و غم ما، محزون و مغموم می شوند و با سرور ما مسرور و شادمان می گردند.

حکایت این یاران، حکایت دلدادگی است و محبت، که نه تنها زندگی بلکه جانشان هم با آن خلیفه خدا پیوند گرفته و جدا شدنی نیست...

عاقبت به خیری

در کودکی و نوجوانی هر وقت کاری برای مادر بزرگ می‌کردم، دعا می‌کرد و می‌گفت: الاهی عاقبت به خیر بشود!... و من نمی‌دانستم "عاقبت" چیست و عاقبت به خیری چه مقوله‌ای است و تصویری از آن نداشتم تا در نشیب و فراز زندگی دیدم چه کسانی با کوله باری از آبرو، عاقبتشان وارونه شد و کسانی هم که کاملاً غیرموجه بودند سرانجامشان به خیر شد و موجه شدند: چوباید عاقبت رفتن از این دشت / خوشا آنان که چون گل پاک رفتند...

این بود که به مرور زمان آموختم در عاقبت هر امری باید اندیشید و پایان هر کاری را محاسبه کرد چنان که پیامبر ﷺ هم فرمود (اذا هممت بأمر فتدبر عاقبته) چون عزم کاری کردی به عاقبت آن بیندیش تا سرانجام کار چنان باشد که به خشنودی خدا و رستگاری انسان ختم شود:

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار...

اما در بعد عمومی و اجتماعی نیز روند تاریخی، عاقبت و سرانجامی دارد. درست است گاهی حکومت با باطل است و گاهی حق و البته غالباً اهل باطل حاکمند، اما باید دانست که باطل‌ها در این دنیا جولانی دارند و این حق است که می‌ماند (للحق دولة و للباطل جولة) و خدا فرمود که "والعاقبة للمتقين"، عاقبت با اهل تقوی است: "اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ" از خدا کمک خواهید و بردبار باشید که زمین از آن خداست، به هرکس اراده کند آن را به ارث می‌دهد اما سرانجامش برای پروا پشگان است.

این باور از عاقبت، امید به همراه دارد و ارتباط عاطفی با آن کسی که "عاقبت" همه چیز در دست اوست و یقین داشتن به این نکته که هم کلید طراوت این جهان در دستان اوست و هم سعادت اخروی در گرو امضای او. چه بهتر که عاقبت اندیشی کنیم و با او پیوند گیریم تا او نیز ما را نیک عاقبت فرماید چنان که سهیلی گفته:

نازنینا عاقبت اندیش باش ... تا قیامت این زمستان نیست نیست

می رسد روزی که گل خندان شود. گل ز شبنم آینه بندان شود.

و حمید مصدق:

عاقبت کشتی به ساحل در نشست نوح با یاران خویش از ورطه رست

زندگی بالندگی از سر گرفت زندگانی جلوه ای دیگر گرفت ...

و مهدی جهاندار:

ای راز آسمانی خورشید مرتبت دریا صفت، کویر صفت، آسمان صفت

هنگامه بهار جهان با تو دیدنی است بی تونه من نه عشق نه دنیا نه آخرت

گیسوی تو قیامت کبری است مهربان چشمان تو نهایت دنیا است عاقبت!

برخی تا به مقام و موقعیتی می‌رسند برای خود حاجب و دربان و گماشته و راننده و محافظ و رییس دفتر و... قرار می‌دهند و خرج خود را از مردم عادی جدا می‌کنند و به هرکسی وقت ملاقات نمی‌دهند و به‌طور گزینشی آن‌هم با توصیه، افراد خاصی را به حضور می‌پذیرند و مردم را پشت درها و در نوبت‌های طولانی آن‌هم در ملاقات‌های عمومی می‌گذارند...

اگر همین رفتار از رهبران دینی که پناهگاه معنوی و تعاملات روحانی مردم هستند دیده شود زشتی آن بیشتر خواهد بود. اگر آنان میان مردم نباشند و از غم و شادی و مشکلات آن‌ها مطلع نشوند، پایگاه مردمی خود را از دست داده و راه بی‌اعتقادی و بی‌دینی گشاده‌تر می‌شود. باید در خانه و دفتر آنان به روی مردم باز باشد تا بتوانند به راحتی با مرجع دینی خود ملاقات کنند و مشکلات و سؤالات و گره‌های خود را با آنان در میان گذارند و پاسخ بگیرند و راهنمایی و هدایت و حمایت شوند.

حضرت حجة بن الحسن امام عصر ارواحنا فداه در نامه‌ای خطاب به مرجع عالیقدر آية الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی می‌فرمایند: "أرخص نفسك واجعل مجلسك في الدهليز واقض حوائج الناس نحن ننصرک". یعنی خودت را برای مردم ارزان کن (دسترسی به تو برای مردم بسیار آسان باشد)، محل نشست خود را در دهلیزخانه (نه اندرونی و دور از دسترس) قرار ده و نیازها و حوائج مردم را برآورده کن ما نیز تورا یاری می‌کنیم...

این سبک زندگی مهدوی برای رهبران دینی است که خود امام زمان عجل الله فرجه ترسیم فرموده‌اند. اگر این‌گونه باشند یاری آن امام همام را همراه خود دارند که فرمود: "نحن ننصرک" ما یاری‌تان خواهیم نمود. بدون هیچ تفسیری باید گفت

مسئول گریز مردم از دین کسانی هستند که این توصیه امام را عمل نمی‌کنند و مردمی نیستند. البته هرکس هم که در هر سطحی کار مردم در دست اوست، شامل این فرمایش است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: "افضلکم انفعکم للناس" یعنی بهترین شما کسی است که سودمندترین برای مردم است...

امروز همه به دنبال موفقیت هستند و کسب و کار کلاس‌ها و نشریات و تبلیغات ان.ال.پی و موفقیت بسیار سکه و پر رونق است. توفیق در خانواده و همسر داری و شغل و فعالیت‌های اجتماعی و هنری و ورزشی و صنعتی و سیاسی و حزبی و پیش افتادن از رقیبان در عرصه‌های گوناگون فردی و گروهی، موضوعی است که همه به دنبال آن هستند. اما این موفقیت چگونه حاصل می‌شود و داور این مسابقه کیست که روشن کند موفق شده‌ایم یا نه؟!

گاهی توفیق ظاهری است و همه می‌بینند مثل ورزشکاری که زودتر به خط پایان می‌رسد، فروش یک برند بیشتر از برند دیگری می‌شود، یک حزب در انتخابات آرای بیشتری کسب می‌کند و ... اما گاهی موفقیت قابل رؤیت نیست؛ انسانی در مهار نفس خود موفق می‌شود؛ از انجام گناه یا کاری نادرست کنار می‌کشد؛ کار نیکی را در گمنامی یا بدون نام انجام می‌دهد؛ اجازه می‌دهد تلاشش به نام دیگران ثبت شود؛ فرد یا جامعه‌ای را با قلم و بیان بدون تظاهر و با نام مستعار هدایت می‌کند که در این نوع موفقیت‌ها، داور و پاداش دهنده تنها خداست و مردم یا نمی‌بینند یا توان پاداش ندارند.

امام و حجت خدا که عین الله الناظره و چشم بینای الاهی است، هم موفقیت‌های مردم را می‌بیند و هم برای توفیق آن‌ها دعا می‌کند، خود ما نیز باید برای موفقیت خود کارهایی بکنیم: نخست آنکه دعا کنیم و از خدا بخواهیم ما را به اعمالی که دوست می‌دارد و مورد رضای اوست موفق نماید (اللهم وفقنی لما تحب و ترضی) دوم آنکه تلاش کنیم زیرا موفقیت بدون تلاش به دست نمی‌آید (لیس للانسان الا ما سعی) سوم آنکه به حجت خدا متوسل شویم که برای توفیق ما دعا کنند چنانچه خود ایشان عبارت (وفقهم الله) را برای شیعیان

خود به کاربردند (ولو أن اشیاعنا وفقهم الله لطاعته...) چهارم آنکه موفقیت در هر امری را مقدمه طاعت و عبودیت بدانیم مثلاً انگیزه ما در کسب هر موفقیتی، قرب خدا باشد نه امور مادی. حتی امور مادی را هم ابزار و مقدمه کسب رضای الاهی قرار دهیم.

این معنا از موفقیت، شأن منتظران است تا نشان دهند چشم به راه واقعی کسی است که هر تلاش و کوشش و اقدامش گامی برای کسب رضایت امام و قرب الی الله است و انگیزه‌ای برای موفقیت جز این هدف والا ندارد...

نمایشگاه معنوی

در نمایشگاه‌های تجاری، فعالان اقتصادی با چشم‌نوازترین جلوه‌ها و با تزئین غرفه‌ها و تبلیغات محیطی و ابزاری و افراد زبده برای جذب، محصولات و دستاوردهای خود را عرضه می‌کنند و با نشان دادن امتیازهای خود، سعی در پیشی گرفتن از رقبا دارند. هنرمندان نیز آثار هنری خویش را در گالری‌ها در معرض دید می‌گذارند. برای عرضه کتاب و طرح‌ها نیز مراسم رونمایی گذاشته می‌شود. مغازه‌های کوچک نیز، در ویتترین‌ها نمونه‌های برتر را به نمایش می‌گذارند. هیچ‌کس جنس نامرغوب و ناخوشایند را در ویتترین یا گالری و نمایشگاه نمی‌گذارد، اگر هم بخواهد بگذارد عیب آن را با بسته بندی‌های زیبا می‌پوشاند!

اگر بخواهیم نمایشگاهی معنوی از کارهای عالی و اعمال نیک و پیشرفت‌های روحی خود ترتیب دهیم آیا چیز قابل عرضه‌ای خواهیم داشت؟ شاید چندتایی پیدا کنیم ولی اگر لفاف زیبای آن را کنار بزنیم شاید عیب ریا و عدم خلوص در آن آشکار شود و از نمایش آن شرمنده شویم. قیامت را که نمایشگاه رفتارهای ماست، "یوم تبلی السرائر" نامیده‌اند؛ یعنی روزی که همه پرده‌ها کنار می‌رود و پوشیده‌ها و ناخالصی‌ها آشکار می‌شود و نیز فرموده‌اند که "يعرف المجرمون بسیماهم" یعنی مجرمین را از چهره‌شان می‌شناسند، چون همه آرایش‌ها و فریب‌ها که آن‌ها در دنیا انجام می‌دادند تا مجرم را مصلح نشان دهند آنجا فرو می‌ریزد و چهره اصلی به نمایش در می‌آید چرا که در نمایشگاه الاهی، آنچه نشان داده می‌شود، واقعیت و حقیقت و باطن امور است ...

فرموده‌اند که هفته‌ای دوبار نمایشگاهی الاهی برای حجت خدا از اعمال ما ترتیب داده می‌شود و آن خلیفه الاهی ظاهر و باطن رفتارهای ما را مشاهده

می‌فرمایند. این خبر برای اهل معنا بسیار خطیر و گاهی دهشت‌آور است. چگونه تاب بیاوریم که امام علیه السلام رفتارهای ناشایست یا ناخالص ما را مشاهده فرمایند و غصه‌دار شوند در حالی که ما ادعای دوستی و پیروی او کرده باشیم؟ اگر حتی نزدیک‌ترین افراد به ما از این رفتارها مطلع می‌شدند فوراً قطع رابطه می‌کردند و ما از خجالت آب می‌شدیم...

در نمایشگاه‌ها و نمایش‌ها رسم است که قبل از نمایش همگانی، خود بانیان، یک بار همه چیز را بازدید می‌کنند تا نقائص را دیده و برطرف کنند. چه بهتر که پیش از آنکه رفتارهای ما در عرضه به حجت خدا به نمایش درآید خود رفتارها را بازبینی کنیم و از ناخالصی‌ها و سیئات عذرخواهی و توبه نماییم تا این نقطه‌های سیاه در پرونده محو شود و حسنات بماند و به امام عرضه گردد تا لبخند رضایت از این پرونده بر چهره امام بنشیند...

بهترین زمان این بازبینی می‌تواند پایان هر روز و پیش از خواب باشد که این "محاسبة النفس" روزانه را انجام دهیم. برای انجام آن از خداوند توفیق می‌طلبیم.

خبر بزرگ

اهالی رسانه با "خبر"، سروکار دارند. این خبر است که تنور رسانه‌ها را گرم می‌کند و خبریاب و خبرپرداز و خبرنگار برای یافتنش در تلاش هستند تا خوراک رسانه را فراهم کنند و آن را تیتراول یا دوم و سوم خود نمایند. گاهی ساعت‌های متوالی برای شکار يك خبر بیدار می‌مانند و منتظر می‌نشینند تا خبری را رصد کنند. در بین کثیری از اخبار، يك خبر پیدا می‌شود که ممکن است خبر بسیار بزرگ یا خبر عظیم نامیده شود...

خدای بزرگ در قرآن کریم از يك خبر بزرگ پرده‌گشایی می‌نماید و می‌فرماید: عمّ يتسائلون عن النبأ العظيم یعنی از تو درباره آن خبر بسیار بزرگ می‌پرسند که خود در آن دچار تردیدند... چیست آن خبر بزرگی که در آن اختلاف دارند و از پیامبر درباره آن سؤال می‌کنند؟ خبری که نه برای يك روز، يك ماه، يك سال یا حتی يك قرن و بلکه قرن‌ها شگفت است و تازگی و بزرگی‌اش را از دست ندهد و کهنه نگردد و همچنان عظیم بماند؟!

امام باقر علیه السلام از این معما پرده بر می‌دارند و این خبر عظیم را مقام شامخ امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی می‌نمایند و استناد به این جمله حضرتش می‌فرمایند: مَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَكْبَرُ مِنِّي، یعنی خدای عزوجل را آیتی بزرگ‌تر و خبری عظیم‌تر از من نیست... بنابراین آیه الله العظمای خلقت اوست. هم او که درباره‌اش به اختلاف افتادند و تلاش کردند عظمتش را بپوشانند تا جهانیان از این خبر مطلع نشوند و در جهل بمانند، اما...

امروز "خبر بزرگ" در راه است و همه باید چونان اصحاب رسانه مترصدش باشند که چه موقع می‌آید و چه کنیم که بیاید و چون بیاید چه باید کرد و چگونه باید خبر را پوشش داد و نیز اینکه اختلاف نکنیم و وحدت کلمه را حفظ نماییم.

بلی خبر بزرگ، موعودی است که فرزند همان نبأ عظیم است. "بزرگ‌ترین خبری که نقطه عطف تاریخ خواهد شد و صفحه جدیدی در زندگی انسان خواهد گشود و خداوند دیگر اجازه نخواهد داد همچون نیای عظیمش، مهجور بماند و خانه نشین شود بلکه یاریش می‌کند تا شرق و غرب عالم را به سامان توحیدی درآورد..."

او بیاید یا ما برویم!؟

به گفته بزرگان، هم خلاف ادب و هم خلاف عقل است که نام كوچك يكی از اولیای خدا را بدون احترامات معمول ببریم و به جای اینکه ما به سویش بشتابیم از او بخواهیم که نزد ما بیاید!

هر چند با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفتن فضیلتی است که نصیب هر کسی نمی شود اما بهتر است ادیبان ما ادبیات سخن گفتن با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را به نحو احسن به کار گیرند. شعرهایی همچون چرا نمی آیی؟ چرا ناز می کنی؟ چرا دیر کردی؟ مناسب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور ایشان نیست.

دوست و برادر فاضل و نکته سنج جناب سید احمد رضوی در مورد این جمله (مهدی بیا، مهدی بیا) که بر زبان بعضی در قالب طلب یا در مدیحه ها جاری می شود نوشتند، "چه مغالطه شگفتی است!"

توجه شما را به مرقومه ایشان جلب می کنم:

"مهدی بیا مهدی بیا، چه مغالطه شگفتی است!"

به جای آنکه ما به سویش برویم او را به سوی خویش می خوانیم! گویی غایت و مقصود ماییم و او در این میان بهانه است. اگر او "عصمت" و "ملاذ" است باید به سوی عاصم رفت، [نه اینکه عاصم به سوی ما بشتابد]. به هر روی در ادبیات دینی کهن و به زبان عربی از گزاره "مهدی بیا" رد پایی نیست تا مترجمان را به گرتة برداری متهم کنیم. آنچه هست "الغوث" است و "ادرکنی" و "العجل".

راستش حضرت او از ما گریخته و به مصداق "ففررت منکم لما خفتکم" [رفتار ناشایست مردم که یاریش نکردند او را به غیبت برده است] و "خرج منها خائفا یتربق"، وصف اوست...



یادمان های مهدوی



تحويل سال

"شیشه‌های خانه بی‌غبار شد / آسمان نفس کشید / دشت بی‌قرار شد / بهار شد!"

"عید نوروز می‌رسد از راه / شادی از روی خانه می‌بارد"،

"نرم نرمک می‌رسد اینک بهار / خوش به حال روزگار"...

شور و شعفِ نهفته در نوروز، از آمدن بهار است که زیبایی و طراوت و پاکی و شکوفایی را به همراه می‌آورد و جان انسان‌های خزان‌دیده را از شمیم بهاران مالا مال می‌کند. این یاد "بهار" است که در یلداهای دیرپای زمستان، دل‌ها را پرامید نگه می‌دارد تا شب‌های طولانی انتظارشان را به صبح بهاران گره بزند! ایرانیان، وقتی طعم زیبای اسلام را چشیدند بهاران را بیشتر و نوروز را پرشکوه‌تر برگزار کردند. معلی گوید:

حضرت امام صادق علیه السلام، روز نوروز مرا فرا خواند و فرمود: "می‌دانی امروز چه روزی است؟!"

این روز علتی در زمان‌های دور دارد. این روز، اولین روزی است که خدا از بندگانش پیمان گرفت که تنها او را پرستند و نیز اولین روزی است که جبرئیل بر پیامبر نازل شد و هم روزی است که پیامبر، علی علیه السلام را بر دوش گرفت. همچنین در این روز قائم ما صاحب امر ظهور می‌کند. هیچ نوروزی نمی‌رسد مگر آنکه ما منتظر فرج باشیم زیرا نوروز از روزهای ماست که ایرانیان آن را حفظ نموده و ما آن را ضایع کرده‌ایم». برای همین است که آن بزرگوار را در دعاها "ربیع الانام و نضرة الايام = بهار مردمان و طراوت و شادمانی روزگاران" می‌خوانیم زیرا با آمدن او، بهار بی‌خزان فرا می‌رسد و انسان‌ها به خرمی و شادمانی همیشگی

می‌رسند. هرچند که در این ایام سرد زمستان غیبت، نیز از نسیم روح بخش بهاری او گرم می‌شویم و نفس می‌کشیم.

یکی دیگر از سنت‌های نوروزی ایرانیان، دعای هنگام تحویل سال است. در لحظه تحویل سال، یعنی لحظه وداع با سال قبل و استقبال از سال نو و بهار جدید را با این دعا همراه می‌شویم:

"یا مقلب القلوب و الابصار،

یا مدبر اللیل و النهار،

یا محوّل الحول و الاحوال،

حوّل حالنا الی احسن الحال".

پیام این دعا که لب‌های منتظران بهار در لحظه تحویل سال به آن مترنم است، همان رسیدن به بهار بی‌خزان (یعنی ربیع الانام) است که تنها با پیوند با او به "احسن الحال" = نیکوترین دوران "خواهیم رسید.

پیام این کلمات در لحظات تحویل سال این است که دست خدای متعال در رقم زدن ظهور در هر آن، باز و تواناست و دعای ما نیز در تقدیر این رویداد مؤثر است که فرمود: بخوانیدم تا اجابتتان کنم: "ادعونی استجب لکم"! پس اگر این‌گونه است که هست، آن بهار بی‌خزان را با دعای "مقلب القلوب" همیشه طلب کنیم تا احسن‌الحال را در آغوش کشیم:

یا رب آن نوگل خندان به چمن باز رسان

وان سهی سرو خرامان به وطن باز رسان

ای خدایی که به یعقوب رساندی یوسف

این زمان یوسف من نیز به من باز رسان...

مقامات فاطمی

"ما حجت‌های الاهی بر مردم هستیم و مادر ما فاطمه، حجت خدا بر ماست" این سخن گران سنگ و شگفت امام یازدهم حضرت عسکری در مورد حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است و نشان از شأن ولایت حضرت فاطمه بر امامان از فرزندان خویش و عظمت مقامات آن حضرت دارد. شبیه این سخن را فرزندش حضرت مهدی ارواحنا فدا فرموده است:

"و فی ابنة رسول الله لی أسوة حسنة"

در وجود دخت پیامبر خدا برای من "اسوه‌ای حسنه" است یعنی در زندگی خویش او را بسان الگوی نیک پیروی می‌کنم!

شگفتا از مقامات بانویی که الگوی حضرت بقیة الله و صاحب العصر و الزمان است.

(زهرا که وجودش سبب خلقت ماست / صد شکر که نور مهر او قسمت ماست / فرمود امام عسکری در وصفش / ما حجت خلق و فاطمه حجت ماست / پس مهدی صاحب الزمان هم فرمود / آن دخت نبی به زندگی اسوه ماست...)

چرا چنین نباشد که آن بانوی گرامی را فضائلی است که هیچ کس جز او به آن پایه نرسید؛ کسی که محور آیات تطهیر و مباحله و هل اتی و کوثر و شجره طیبه و... است و پیامبر درباره او فرمود: "یا فاطمة إن الله لیغضب لغضبك و یرضی لرضاک" یعنی: ای فاطمه خدای متعال از خشم تو خشمناک و از خشنودی تو خشنود است.

و فرمود: "یا فاطمة أبشری فلك عند الله مقام محمود تشفعین فیہ لمحبيك و شيعتك فتشفعين"^۱

۱. بحار الانوار ج ۲۹ ص ۳۴۶ ح ۲۱.

بشارت باد بر تو ای فاطمه که مقام پسندیده شفاعت را نزد خداوند داری که
دوستداران و شیعیانت را شفاعت می‌کنی...

(ای شبه نبی به خلق و اوصاف / ای نور مجسم مصوّر / ای خادم خانه
تو حوّا / وی حاجب درگه تو هاجر / در طور لقا یگانه بانو / در مُلک وجود
زیب و زیور / با شیر خدا علیّ عالی / هم سنگر و هم پیام و همسر / مانند تو زن
جهان ندیده است / غمخوار و نگاهبان شوهر / ای عین کمال و جان بینش /
ای شخص شخیص عصمت و فزّ / بر رفعت قدر تو گواه است / بیت و حجر و
مقام و مشعر / ای سیّده زنان عالم / ای بضعه حضرت پیمبر / تو اصلی و
دیگران همه فرع / تو جانی و دیگران چوپیکر / در مُلک و لا ولیّة الله / بر نخل
وجود احمدی بر / قرآن به فضیلت تو نازل / برهان تو محکم و مقترّر / روی
تو جمال کبریایی / کوی تو رواق قُرب داور / از جوی تو شبنمی است زمزم /
وز بحر تو شعبه ای است کوثر / زان خطبه آتشین که پیچید / در ارض و سما
بسان تندر / محکوم شد آن نظام و گردید / حق روشن و غالب و مظفر / من
عاجزم از بیان وصف / تو بحری و من ز قطره کمتر / ای امّ محامد و معالی /
ای از تو مشام جان معطر...)

عید نوروز امسال نورانی به عید میلاد شماست: (عید امسال پراز بوی گل یاس
شده است / و پراز خاطره ی گندم و دستاس شده است / همه دشت گواهند
که با بوی بهار... سیبها طعم خوش کوثر و اخلاص شده است / چینش سفره
امسال تفاوت دارد / سین هر سفره، سلامی است که بر یاس شده است) و سال
۱۳۹۵ هجری شمسی مفتخر است که دو با هم در آغاز و هم در پایان میزبان میلاد
نورانی آن دردانه هستی است و آرزوی ما در چنین سالی چیست؟: (سالی که
بهارش قدم فاطمه باشد / صدها برکت از کرم فاطمه باشد / امید که یک مژده ز
صدها خبر خوش / پیغام فرج در حرم فاطمه باشد)!

غبار روبی!

طبق يك سنت ایرانی روزهای پایانی سال، روزهای خانه‌تکانی است. غبار نشسته بر محیط خانه را باید رُفت!

تکاندن برای ریزش غبارهایی که در زوایای وسایل خانه جاخوش کرده و جدا کردنشان جز با يك تکان اساسی امکان‌پذیر نیست. تیرگی دود و جرم ذرات معلق در فضا، شیشه‌های شفاف خانه را کدر کرده و برای بازگردان زلالی و شفافیت به آنها شستن و رُفتن لازم است تا دوباره بتوان عبور نور از آن شیشه‌ها را به خوبی نظاره کرد و گرنه از شیشه‌های کدر نه نور عبور می‌کند و نه مناظر بیرونی به خوبی مشاهده می‌شود.

همین سنت از ضرورت خانه‌تکانی دل از غبار کدورت‌ها و دلخوری‌ها حکایت دارد و توصیه می‌کند همه افراد، دل خود از غبار اختلاف و کینه بروبند و با يك تکان عمیق، هم از آن جرم‌ها خالی شوند و هم با آشتی و وصل، جبران بریدن‌ها و جدایی‌ها کنند. این سنت و رسم نیک در خانه درون و برون، دوست‌داشتنی است و ای کاش به آخر سال محدود نمی‌شد و هر از چندگاهی قبل از آنکه غبارها و کدورت‌ها عمیق شود انجام می‌گشت! در خانه درون، استغفار همان خانه‌تکانی است از غبار معاصی و زنگار گناه که خرده خرده روح را کدر ساخته‌اند. اقدام برای این رُفتن، همان عزم توبه و استغفار است تا خدای منان عنایت کند و ما را مشمول غفران خویش نماید. علائق به غیر دوست هم باید بریده و خانه دل فقط جای دوست شود!

آنان که از دوست بریده و به اغیار پیوسته‌اند باید آن رشته را قطع نموده و به سرعت با دوست آشتی نمایند و به دامان مهرش بازگردند. آن‌ها که از روی غفلت خانه دل را جای اغیار ساخته‌اند، باید با توبه راه بازگشت دوست به خانه دلشان

را هموار نمایند. هم خدای غفار، توبه پذیر است و هم ولی او امام عصر ارواحنا فداه مهربان و خطاپوش. بد نیست در این بازگشت تحفه‌ای هم با خود ببریم اگرچه اندک باشد و آن عرض خدمات ناچیز خدمتگزاری در طول سال را تا وسیله پذیرش توبه ما شود و در تشبیه خویش به برادران خطاکار یوسف به مولای مهربان خویش عرض کنیم: ای عزیز مصر وجود! توبه ما را - که تو را رها کردیم و به ثمن بخش با دیگران عوض نمودیم - بپذیر و خانه دل ما را به وجود خویش نورانی کن که سخت غبار آلوده غیر شده‌ایم و می‌خواهیم هم اکنون با این بضاعت اندک، بر ما تصدق نمایی و عزت مان بخشی و با بخشودگی، پاک و زلال و شفاف گردانی: یا ایها العزیز متنا و أهلنا الضرو و جئنا ببضاعة مزجاة و أوف لنا الكیل إن الله یجزی المتصدقین

روح همه ما این خانه‌تکانی مبارک را هر از چند گاهی لازم دارد؛ پس اقدام کنیم!

منتظر و تعطیلات

برخی روز تعطیل را روز آزادی و غفلت و بیکاری و رهایی از تکلیف گیرند در حالی که تکلیف هرگز تعطیل بردار نیست. اگر شغل و مدرسه تعطیل است مسئولیت‌ها همیشه باقی و زندگی و کار به نوعی دیگر جاری است. تعطیلات فرصتی است برای تجدید قوا و جبران کاستی‌ها و انجام وظایف غیر شغلی و مهمات خانوادگی و شارژ روحی و جسمی برای دوره بعدی و اندیشه و تأمل در امور آتی. تعطیلات بی برنامه، نوعاً کسالت روحی می‌آورد و گاهی به جای تجدید قوا و ایجاد نشاط بیشتر، لختی و تنبلی به همراه دارد.

باید برای اوقات و ساعات فراغت در تعطیلات برای مأموریت‌های مختلفی که در زندگی فردی و اجتماعی به عهده گرفته‌ایم برنامه داشته و با احیای آن‌ها وصول به اهداف را ضمانت نماییم. روزهای تعطیل همچنین به لحاظ همراه بودن با جمع خانواده و خویشاوندان، فرصت زرینی برای وظایف مربوط به این بخش از زندگی است، چنانچه ورزش و گردش و چینش تفریحات مناسب نیز با آن قابل جمع است تا نشاط برای تلاش روزانه فراهم شود.

اما دریغ که بسیاری از افراد در چنبره تعطیلات اسیر غفلت شده اوقاتشان را به حراج شیطان می‌گذارند!

خدمتگزاران و مرزبانان اما در تعطیلات نیز اولویت را به مأموریت‌های خدمتی دهند و از ساعاتش حسن استفاده برند برای کارهایی که در روزهای معمول نتوانسته یا فرصت انجامش را نداشته‌اند.

به عبارت دیگر روز تعطیل باید روز تکمیل باشد برای همه مأموریت‌هایی که يك منتظر بر دوش دارد و در روزهای غادی، وقت کم آورده است از آموزش و تحقیق و اقدام و مشاوره و تبلیغ و سفر؛ البته با حفظ واجبات رسیدگی به

خانواده و همراهی آنان. بدین ترتیب تعطیل، سکوی پرشی می شود برای تکمیل مأموریت های مرزبانی و خدمتگزاری به آستان ولی الله الاعظم عجل الله فرجه که اگر چنین شود با دعای آن مولای مهربان، خداوند ایام تعطیل و غیر تعطیل مان را ثمربخش و نورانی خواهد نمود ان شاء الله.

برای اوست همه جنبش و تلاش مدام

تمام هفته عادی و هر چه تعطیل است

غنیمت است زمانی که وقت تکمیل است

شتاب کن که هم اکنون زمان تغییر است...

مسیح می آید!

سال میلادی دیگری به پایان آمد و زاد روز عیسی مسیح را به دنبال آورد. پیامبر مهر، روح خدا، با نفسی حیات آفرین و دمی شفا بخش، پیام آور امید و عدالت، که در این آخرین لحظات سالی پراز خشونت و جنگ و خون و مرگ، نسیم امید را نوید می دهد.

پیامبری که در ادبیات و فرهنگ ما و مسیحیان، نماد حیات بخشیدن به کالبد های بی جان است به نوعی که دم حیات بخش او ضرب المثل شده، نفس مسیح یا دم مسیحایی، نام گرفته و آن نسیم جان پروری است که نه تنها به جسم های بی روح، جان می بخشد، بلکه همچون نسیم بهاران است که پس از زمستان های سخت و جان کاه که گیاهان را به کام سرما فرو برده، با وزش خود، رستاخیز زندگی را به طبیعت بر می گرداند: عیسی نفسی، خضر رهی، یوسف عهدی / جم مرتبه ای، تاج وری، شاه نشانی (سعدی)

هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای / درخت سبز شد و مرغ در خروش
آمد (حافظ)

زین دم عیسی که هر ساعت سحر می آورد / عالمی بر خفته سراز خاک بر
می آورد (عطار)

و غزل زیبایی که بر زبان ماست: مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید / که ز
انفاس خوشش بوی کسی می آید / از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش / زده ام
فالی و فریادرسی می آید...

راستی چرا پیروان امروز و دیروز مسیح ﷺ که باید به پیروی از پیامبر خود
حیات بخش باشند، با زرادخانه ها و کارخانجات تسلیحاتی خود، سفیر

مرگ و خون شده‌اند؟ جنگ‌های صلیبی دیروز و جنگ‌های مستقیم یا نیابتی امروز کار کیست؟ آیا سازندگان و سوداگران انواع تسلیحات آتشین و شیمیایی و اتمی، پیروان مسیح‌اند که نفسش حیات می‌داد؟ چرا پاپ‌ها و کاردینال‌ها بر سر این به ظاهر مسیحیان فریاد بر نمی‌دارند که شما چگونه ادعای پیروی مسیح می‌کنید که بانی خشونت و خون و مرگ هستید؟ لابد می‌گویید مگر مدعیان مسلمانی داعش مسلک، پیرو پیامبر رحمت‌اند و از او رنگ می‌گیرند که این مدعیان مسیحیت از عیسی رنگ گرفته باشند؟ آری سخن درستی است لیکن دم خروس نیرنگ اربابان سلاح ساز غربی در ساخت داعش‌ها و راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی پیدا نیست؟ شگفتا که کسی آن مکر را فهم نکند... این سال‌های رنج و شکنجه بشریت سرانجام با بازگشت عیسای مسیح و انفاس شفاده و حیات بخشش به همراه منجی مسعود، مهدی موعود به پایان می‌آید و این راز زادروز مسیحایی است که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید؛ این است که ناقوس‌ها هم بانگ برداشته‌اند که:

این نویدی است که فریادرسی می‌آید...

یلدای امید و اشتیاق

وقتی دلت با مهر کسی گره خورده باشد، هر وقت و هر جا و به هر مناسبت، دلت یاد او می‌کند و خاطره‌اش برایت تازه می‌شود بلکه نگاهت به هر کجا که بچرخد گویی او را مشاهده می‌کنی و در دریا و صحرا و کوه و در و دشت، هم نشان از قامت رعناى او می‌بینی و به هر بهانه از او می‌گویی و دوست داری همه از محبوب تو بگویند و از هر زبانی سخن او را بشنوی و به هر چه بنگری جز او نبینی! یعنی خورشید شما اوست و مهتابتان جمال دل‌آرای او و اوست ستاره درخشان و نجم ثاقب دلتان و جویبار مهر و ستیغ بلند آرمان‌ها و بهار پر طراوت و خرمی روزگاران و قلّه شرافت و مجد و آقایی و بزرگی؛ و اصل و ریشه نعمت‌ها و باران کرامت و نسیم نوازشگر وصل و قاصدك امید و دریای مهربانی و فجر روشن و سپیده بامدادی و صبح روشن پس از شب‌های بلند و روح امید در یلداهای غیبت و خلاصه او با شماست و شما با او و تعریف شما می‌شود همین پیوند و اشتیاق تا آنجا که: من کیم لیلا و لیلا کیست من!

بهار و تابستان، پاییز و زمستان، نوروز و هفت سین و مهرگان و آتش و طبیعت و شب‌های بلند فصل خزان و روزهای بلند فصل تلاش و چله‌های كوچك و بزرگ انتظار هريك برای شما پلی می‌شود تا محبوب برایتان جلوه کند و یادش را برای خود و همراهان تازه کنی و قصه‌ها بگویی از مهرش، کرامتش، آقایش و جلال و جمالش.

القصه مگر می‌شود در بلندترین شب سال، در جمع صمیمی خویشان و اهل و عیال که فراهم است فرصت هم‌نشینی و دیدار، غزل اشتیاقش را سر ندهی و نگویی این شب‌های دراز را پایانی است و آن یوسف گم‌گشته به کنعان خواهد آمد و آن طائر قدسی به خانه باز آید و دل رمیده را انیس و مونس می‌شود و غم

و هجر و جدایی به پایان می‌رود و قصه غیبت و شب‌های ستم و فصل جولان
باطل و دوران مترسک‌ها به آخر می‌رسد و فانوس امید ما در این شب‌ها به سپیده
وصال می‌پیوندد و جهان گلستان می‌شود...

دل سرخ و طعم شیرین هندوانه فصل در گرمای مهر فضای خانه انتظار،
حکایت از طراوت و پایداری و بیداری شماسست برای عبور از شب‌های بلند
غیبت در سایه امیدی روشن و قطعی برای پیوند با سپیده‌ای که آمدنی است:
الیس الصبح بقریب!

پدر و پسر

چه شگفت‌اند آن دو:

یکی خیبر شکن و آن دیگر طاغوت افکن

یکی امام اول و دیگری امام آخر

یکی اول الوصیین و آن دیگر خاتم الوصیین

یکی یار و مدافع پیامبر و آن دیگر احیاگردین پیامبر

صبرشان زیاد، یکی ۲۵ سال و دیگری دوازده قرن

هر دو مظهر و مجلای صفات سبحانی:

علم و حلم و لطف و مهربانی!

هر دو زخم خورده از قاسطین و مارقین و ناکثین

هر دو خورشید،

هر دو مهتاب،

هر دو دریا،

هر دو جاوید

اما یکی شاهد و دیگری شهید

اولی منتظر وقت ظهور و دومی منتظر اذن خروج

میراث رسولان، پیامبر و اوصیائش همه نزد اوست

نشان از همه دارد:

دعوتش محمدی، صولتش حیدری، عصمتش فاطمی، حلمش حسنی،
شجاعتش حسینی، عبادتش سجادی،... و هیبتش عسکری و غیبتش الاهی
است...

دل سوخته و فرق شکافته و چهره خونین پدر در محراب،

پسرا صدا می زند

ذوالفقار پدر،

پسرا صدا می زند

خون مظلوم،

منتقم را صدا می زند

و شیعه در همه این قرن ها،

منتظر را صدا می زند

بیداران شب قدر هم

تقدیر ظهور را صدا می زنند...

شود که این صداها، اجابت الاهی را رقم بزند؟

این شما و این شب قدر...

گزارش يك جمعه

صبح جمعه وقتی اولین شعاع‌های خورشید بر آن گنبد طلایی رضوی بوسه زد، مشاهده کرد هزاران نفر ندبه‌خوان در صحن بزرگ همراه يك مداح نام آشنا می‌خوانند: این صاحب یوم الفتح و ناشرایة الهدی...

حکایت این اشتیاق را قرن‌هاست خورشید و ابرو باد و آسمان روایت نموده و تاریخ‌نگاران گزارش کرده‌اند که حماسه ندبه، حماسه، آواز و فریاد و مویه عاشقان منجی خواهی است که دست رد به سینه هر غریبه‌ای زده‌اند که دعوی دروغ عدالت‌گستری داشته اما از تحقق آن عاجز مانده است! و بیعت با منجی راستین جهان حضرت صاحب‌الزمان امیر هستی و مولای آفرینش است که راستی صاحب یوم الفتح است و ناشرایت هدایت.

دوازده قرن است ستمگران مانع و رادع بوده‌اند و ابرهای غیبت چهره آن جمال نورانی را پوشانده‌اند. امام اما امامت نموده و همه کارهای جهان به دست باکفایتش تدبیر شده است لیکن چون راه انسان‌ها از اختیار می‌گذرد باید بدکاران مجال بدکاری داشته باشند و هر کس در آزمون عملی جوهر خود را نشان دهد تا طیب از خبیث، جدا شود؛ لیتمیز الخبیث من الطیب.

جماعت ناجیه اما پیوندش را دائماً با مولایش حفظ و بر دعای همیشگی اش مداومت نموده و می‌خواهد خدایش برای ولیش، مولا و حافظ و قائد و ناصر و راهنما و نگهبان باشد و با این دعا در دل مولایش راهی باز می‌کند تا ثمره اش محبت شود و در کهف حمایت خلیفة الله قرار گیرد...

ندبه اما وقتی از فرازهای توحیدی و نبوت و امامت عبور می‌کند به قصه مهر و ولا پیوند می‌گیرد و حکایت اشتیاق را با "بنفسی انت"ها پی می‌گیرد تا به خواسته‌های متعالی برسد:

واجعل صلاتنا به مقبولة و همومنا به مكفیهة و حوائجنا به مقضية...

و چقدر در این معیت و اشتیاق برکات نهفته است...

خورشید مات این اشتیاق‌ها و عاشقانه‌هاست. اشتیاقی به وسعت دوازده قرن
و گستره میلیون‌ها مشتاق که صحن و سرای صبح جمعه‌ها را به نوای عشق
معطر می‌کنند و آرام نمی‌گیرند تا آن جمعه موعود فرا رسد و امامشان را مشاهده
کنند که بر دیوار کعبه تکیه زده و انا بقية الله می‌گوید...

دوستت دارم...

دوستت دارم که دوست داشتنی‌ترین انسانی!

خوب‌ترین، مهربان‌ترین، داناترین، شجاع‌ترین، زیباترین و خلاصه همه
"ترین‌های خوب و شایسته..."

دوستت دارم ای غمخوار دل‌های شکسته، فریادرس انسان‌های ستم‌دیده،
امید جان‌های خسته، نجات‌بخش کشتی‌های به‌گل‌نشسته، گشاینده گره‌های
بسته، فریادرس افتادگان، غمخوار دل‌شکستگان، پدر یتیمان، پناه بی‌پناهان،
مونس دردمندان، انیس تنهاییان، عزیزکننده مستضعفان، شکننده صولت
مستکبران، تنها امید محرومان ... دوستت دارم که دوست داشتنی‌ترینی!

هزار و اندی سال است که هر صبح و شام به فرمان بوده‌ای، دعایمان کرده‌ای،
بر غم‌هایمان گریسته‌ای و درهای گشایش را با ادعیه زاکیه‌ات کوبیده‌ای تا
رهایمان کنی از این منجلاب متعفن و از دست ستمگران متکبر. بی‌آنکه بدانیم
و بفهمیم گره از کارمان گشوده‌ای و نگذاشته‌ای که در طوفان‌های زمانه نیست و
نابود شویم، چرا که فرزند رحمة للعالمینی، فرزند همان خوبان که جان خود را در
راه نجات ما فدا کردند. تراز نسل همان کریمانی، از تبار همان خوبان و مهربانان!
شنیدم در مناجات فرموده‌ای "خدایا دوستان و یاران مرا یاری کن، اگر کفّه
حسناتشان خالی است، از حسنات من برآن بیفز که آنها از طینت مایند..."
این است که دوستت دارم ای دوست داشتنی‌ترین!

می‌آیی که آیه رحمت باشی نه مظهر خشونت؛ می‌آیی که گرگ و میش از یک
آبشخور آب نوشند؛ می‌آیی که فقیری نمازند، محرومی نباشد، جهل نمازند، دانش
فراگیر شود، عدالت برقرار گردد، بر بام جهان ندای توحید طنین انداز شود، زمین

سرسبز و معطر گردد، آسمان پر بارش و طبیعت باصفا شود و همه چیز خوب‌ترین گردد...

هر صبح و شام شما را خوانده‌ام در زمزمه‌های غریبانه‌ام که خود غریبی و درد غریبان دانی؛ در نواهایم حاضری و شنوای زمزمه‌ها و مویه‌هایم؛ می‌دانی که جز تو کسی را ندارم و فریادرسی نمی‌شناسم، ای آقای آفرینش، مولای من، جانان من، دلدار من...

می‌آیی که رنجی نباشد، جفایی نشود، دردی نماند. نمی‌آیی برای خشونت، می‌آیی برای عدالت.

چشم به راهت هستم هر صبح و شام و برای آمدنت، روز و شب را می‌شمارم روز و شب!

می‌لاد شکوهمندت مبارك بود و باشد اما همواره به یادتان هستیم ای محبوب جان‌ها!

مهمان خلیفه خدا

درست است که در ماه رمضان میهمان خداییم و به ضیافت او دعوت شده‌ایم اما چون خداوند را در تکوین و نیز در میان انسان‌ها خلیفه‌ای است که کارهای او را انجام می‌دهد و امور تکوین و تشریح به دست با کفایت او به انجام می‌رسد، به این ترتیب می‌توان گفت ما که در رمضان میهمان خداییم، میهمان خلیفه او نیز هستیم که رتق و فتق این میهمانی با اوست.

پس با اطمینان خاطر می‌گوییم:

آهای، میهمانان صاحب‌الزمان در رمضان!

گوارایتان باد، میهمانی ارباب!

خوش بخرامید و از میهمانی لذت برید که میزبان شما نیز همچون "مستخلف عنه" خود؛ یعنی خدا، بسیار کریم و مهربان است. اگر چه در سفره ضیافتش، با انواع و اقسام نعمت‌ها، پذیرایی را به کمال رسانده است اما اگر چیز دیگری هم می‌خواهید، از خواستن دریغ نکنید!

همه آنچه در دعای افتتاح و ابوحمزه و سحر و تعقیبات ویژه نمازهای رمضان است، اگر کم است، بیشترش را از میزبان یعنی خلیفه خدا و صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَام بخواهید و شك نکنید که ایشان کریم‌تر از آن چیزی است که در مخیله شماست! اما من دلخوشم که در ماه ضیافت، از میزبان جز خود میزبان نخواهم و عرض کنم تا تو بر سفره حکومت جهان نشینی دست به طعام و غذا نمی‌برم! می‌دانی این جمله بر کریمان چقدر سنگین است؟ اگر میهمان‌شان دست به غذا نبرد هر کاری را برای او می‌کنند. تا موانع تنعم او را برطرف کنند که او دست به طعام برد، وقتی بپرسند چه می‌خواهی؟

می‌گوییم: شما را فقط شما را آقا جان!

غیبت‌تان امان‌مان را بریده و انتظارمان طولانی شده است (طال الانتظار و شمت منّا الفجار)، ... حالیا نوید ظهور و فرج را در ضیافت رمضان بر سفره‌ها مان اضافه کنید تا دست به غذا بریم و گرنه ...

بگذار اشك بر چهره میزبان نشیند و با اضطرار از "مستخلفُ عنه" بخواهد و چنین شود که کشف سوء گردد: أمن یجیب المضطر اذا دعاه فیکشف السوء" ...

و سخن حافظ راست آید که:

ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید

از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد!

شب‌های قدر

رسیدیم به قله شب‌های قدر
شکر که ماندیم تا درك کنیم این شب را
شبی به ارزش هزار ماه، شبی از جنس بلور، از جنس بهشت
شب ولی خدا، امیر آفرینش، شب تقدیر، شب امضا
قربان آن دل که مهبط راز ملائک و روح است
آن دریا دل، که ظرفیت تحمل تقدیر همه آفرینش را دارد
اما تقدیر ظهور خودش در گرو اذن الاهی است
و اذن الاهی در گرو دعای منتظران
این است که دعای فرج از همین شب برخاسته است
اگر تقدیر فرج از دعای ما می‌گذرد
همه لحظه‌های امشب را با اللهم کن لولیک گره می‌زنیم
برای همین است که خود حضرتش فرمود واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج...
هر کس فهمید که دل ولی خدا امشب بیش از هر چیز از چه چیز خوشحال
می‌شود،
دل او را شاد کند
دل ولی خدا را شاد کند...

عید قربان

ما همه نه که همه آفرینش به قربان آن کسی که امروز عید قربان اوست
و صدایش به تکبیر بلند است که:

"الله اکبر و لله الحمد

الحمد لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا"...

در کدام زمین نماز می‌گزاری تا به تواقدا کنیم؟

کجا به دیدار می‌نشینی تا دستانت را غرق بوسه کنیم؟

عید با شما عید است،

چه عیدی است عید بی‌امیر؟!

نیای تو ابراهیم، چشم به راه است

این فرزندش، اسماعیل آخرالزمانی اش

کی کعبه را از لوٹ شجره‌های ملعونه پاک خواهد کرد

و حجی توحیدی به پا خواهد نمود؟

جد بزرگوارت محمد مصطفی ﷺ نیز چشم به راه است

تا قائم از نسل او شریعتش را از انحرافات و بدعت‌ها پاک نماید

و وعده "یعبدوننی لایشرکون بی شیئا" را محقق کند

و نماز عید قربان را در کنار کعبه برگزار نماید!

و می‌گویم مادرت زهرا علیها السلام نیز منتظر است،

منتظر آن عید قربانی است که می آیی
و همه طواغیت با شمشیرت به دوزخ می روند
و همه سرزمین ها به نور توحید روشن می شود
و از تمام مآذنه ها شهادت بر ولایت نیز در کنار نبوت رسمی می شود...
خدایا ابراهیم و مصطفی و زهرا را به آن عید قربان برسان!
خدایا همه اولیایت را به آن عید قربان برسان!
خدایا همه شهیدان و صالحان و خادمان را به آن عید قربان برسان!
خدایا ما نیز دلی داریم، ما را نیز میهمان آن عید کن.

عید غدیر

در غدیر، هیچ نمی‌گویم فقط این شعرزیبای شهریار به نام انسان کامل را زمزمه می‌کنم در عرض ارادت به ساحت قدسی امام الموحّدین و قائد الغرّ المحجّلین حضرت علی امیرالمؤمنین، علیه صلوات المصلّین، که به نصب الاهی در غدیر خم به عنوان خلیفه‌الله و امام علی الناس اجمعین منصوب گردید.

یا علی نام تو بردم نه غمی ماند و نه همتی ، بآبی آنت و اُمّی

گویا هیچ نه همتی به دلم بوده نه غمی، بآبی آنت و اُمّی

تو که از مرگ و حیات این همه در فخر و مباهات، علی ای قبله حاجات

گویی آن دزد شقی تیغ نیالوده به ستمی، بآبی آنت و اُمّی

گویی آن فاجعه دشت بلا هیچ نبوده است، در این غم نگشوده است

سینه هیچ شهیدی نخراشیده به ستمی، بآبی آنت و اُمّی

حق اگر جلوه با وجه اتم کرده در انسان ، کان نه سهل است و نه آسان

بخود حق که تو آن جلوه با وجه اتمی، بآبی آنت و اُمّی

منکر عید غدیر خم و آن خطبه و تنزیل، کرو کور است و عزازیل

با کرو کور چه عید و چه غدیری و چه ختمی، بآبی آنت و اُمّی

در تولا هم اگر سهو ولایت، چه سفاهت!، اف بر این شمّ فقاها!

بی ولای علی و آل چه فقهی و چه شتمی؟! بآبی آنت و اُمّی

تو کم و کیف جهانی و به کمبود تو دنیا، از ثری تا به ثریا

شرو شور است و دگر هیچ نه کیفی و نه کمی، بآبی آنت و اُمّی

آدمی جامع جمعیت و موجود اتمّ است، گر به معنای اعمّ است
 تو بهین مظهر انسان به معنای اعمّی، بآبی انتّ و اُمّی
 چون بود آدم کامل غرض از خلقت آدم، پس به ذریه آدم
 جز شما مهد نبوت نبود چیز مهمّی، بآبی انتّ و اُمّی
 عاشق تست که مستوجب مدح است و معظم، منکرت مستحق ذم
 و ز توییگانه نیززد نه به مدحی نه به ذمّی، بآبی انتّ و اُمّی
 بی تو ای شیر خدا سبّحه و دستار مسلمان، شده بازیچه شیطان
 این چه بوزینه که سرها همه را بسته به ذمّی، بآبی انتّ و اُمّی
 لشکر کفر اگر موج زند در همه دنیا، همه طوفان همه دریا
 چه کند با تو که چون صخره صمّا و اصمّی، بآبی انت و اُمّی
 یا علی خواهمت آن شمشیر تیغ زرافشان، هم بدو کفر سرافشان
 بایدم این لَمعان دیده، ندانم به چه لِمّی، بآبی انتّ و اُمّی

انتخابات

امروز به بهانه شرکت در انتخابات مدیران مسئول مطبوعات و پایگاه‌های خبری کشور که به شکل اینترنتی برگزار شد تا نماینده مدیران مسئول در شورای نظارت بر مطبوعات انتخاب شود، فرصتی شد تا درنگی داشته باشم به موضوع انتخابات. امروزه انتخابات اگر حقیقی و بدون ورود عنصر فشار یا مهندسی از قبل و تقلب برگزار شود نماد جوامع متمدن و آزاد است. در واقع منتخبان مردم، وکلای آن‌ها هستند برای رتق و فتق اموری که برای آن انتخاب می‌شوند. همان‌طور که حق دارید برای انجام امور شخصی وکیل انتخاب کنید برای اداره امور عمومی و اجتماعی محله، شهر، کشور و یا امور بین‌المللی (اگر به شما اجازه دهند) وکلایی را انتخاب کنید تا به نمایندگی از شما آن امور را مباشرت کنند.

وکیل انتخاب شده، علاوه بر دانش و بینش در موضوع مورد نظر باید امین و پاک باشد تا حقوق موکلین خود را ضایع نکرده به آن‌ها خیانت نکند. مأموریت وکیل هم در چارچوب قوانین و آیین‌نامه‌هایی است که در آن موضوع تدوین و ابلاغ شده است. به فرض آنکه همه چیز خوب پیش رود و وکیل هم صالح و کاردان باشد و موانع جدی هم سرراه سبزنشود امور عمومی مردم به خوبی انجام می‌شود و گرنه، نه.

بسیار دیده شده مردم در انتخاب وکلای خویش بعضاً به خطا می‌روند یا وکلا برخلاف انتظار به انحراف دچار شده و امور موکلین را ضایع کرده‌اند. وقتی در کارهای کوچک، این قدر انتخابات مخاطره‌آمیز است در کارهای بزرگ که نیاز به دانش و تقوای گسترده‌تر دارد چقدر انتخاب افراد دشوارتر می‌شود تا جایی که انسان عقلاً به عجز خود در انتخاب فرد شایسته برای مدیریت امور جهان اعتراف کرده امر را به خدای خود واگذار می‌کند تا بهترین‌ها را برای ارائه طریق زندگی به

او و همه همنوعانش انتصاب نماید. پیامبران و پیشوایان الهی با دانش سرشار و توانایی فوق العاده (علم و قدرت) تنها گزینه تضمین کننده سعادت انسان هستند اگر قدر بدانند و از رهنمودهای آنان خود را محروم نسازد.

امروز منصوب الهی برای هدایت و رهبری جهان، امام عصر حجة بن الحسن العسكري عليه السلام است. علم و قدرت الهی همراه اوست. اگرچه در غیبت است اما خلیفه الله در زمین است و خلیفه خدا غیبتش به معنای عدم ظهور است نه عدم حضور. او را وکیل خود کن چنان که خدا را وکیل خود می کنی و می گویی (توکلت علی الله و توکلت علی الحی الذی لایموت...) و عرض کن ای امیر روزگاران این ضعیف را دریاب که هر لحظه در تیررس شیطان است و در تاریکی های عصر غیبت، حتی از شناخت نفع و ضرر خویش هم عاجز است. شما را وکیل خود کرده ایم که داناترین، توانمندترین و مهربان ترینید و رعیت خویش را وا نمی نهید و دستگیریش می کنید و نمی گذارید طعمه گرگ های زمانه شود و به سلامت به مقصد می رسانیدش و همه امورش را کفایت و کفالت می فرمایید به نوعی که نیاز به هیچ کس دیگر نداشته باشد...

شهر و شهروندان

شهر به شهروندانش شهر می‌شود و شهروندان شهرهای ایران، این روزها شهر را عزادار نموده‌اند چنان‌که همین‌ها در موسم نیمه شعبان، شهر را چراغان و شادمان خواسته‌اند..

چرا نباید از این فرهنگ استقبال نمود و آن را بالنده‌تر کرد؟ اگر شهر را شهروندانش هویت می‌دهند باید این هویت را که خواستگاهش دینی است ارج نهاد.

همه ایران شده است يك حسینیه و از آن شمیم مهربانی و همدلی و مواسات به مشام می‌رسد. هم چشم‌ها سخن می‌گویند هم دست‌ها و هم پیراهن‌های سیاه. آنچه این میهمانی معرفت را زیبا کرده است داستان همه کسانی است که یادشان گرمی داشته می‌شود از سرباز شش‌ماهه تا غلام سیاه تا نوجوان ده‌ساله و جوان هیجده‌ساله تا پیرمرد محاسن سپید. یکی عمری است رسیده و پیوسته؛ و یکی همین دیروز پیوسته است. یکی علمدار رشید است و دیگری خواهری صبور و ادامه‌دهنده راه.

برای هرکس از هر صنف و شخصیت و منش و بینش، در این رویداد، الگو وجود دارد تا خود را به او شبیه سازد و درس بیاموزد. بیلبوردهای بزرگ شهر هم این واقعه را گزارش کرده‌اند اما شهروندان به آن اکتفا نکرده و شعارهایی بر خودروهایی خود نوشته‌اند. یکی به تشنگان شربت و چای می‌دهد و دیگری نذری پخش می‌کند. یکی آشپز مراسم است تا میهمانان گرسنه نمانند و دیگری علمدار و نوحه‌خوان و شورآفرین تا دسته‌های عزاداری محتواهای بهتری را دم دهند.

کودکان امروز در مراسم مشق یآوری می‌آموزند تا خود فردا ادامه‌دهنده همین راه پدران خود باشند. این مدرسه چه زود دانش آموزان خود را فارغ‌التحصیل می‌کند! نازم آن آموزگاری را که در يك نصفه روز/ دانش آموزان عالم را چنین دانا کند!

شهر باید به این شهروندان افتخار کند که هویت‌شان آزادگی است. آنان که این شهروندان در مدرسه تعلیم‌شان درس آموخته‌اند را باید نشان تقدیر جهانی داد برای تربیت چنین نسل فرهیخته‌ای که جهان برای تقدیر از چنین شور و حالی، جا ندارد. حال باید گفت همین شهروندان، باید انقلاب ناتمام عاشورا را ادامه دهند تا قیام به نتیجه برسد و با رهبری فرزند همان پیشوا، حکومت عدل محقق شود.

شهروندان، مشق یآوری را از یاران واقعه می‌آموزند تا آماده یآوری قائد خود شوند. شهر و شهروند در انتظار آن واقعه آخرالزمانند تا نشان دهند هنوز اصحابی به وفاداری اصحاب طف در این دوران وجود دارد. باور نداری می‌توانی سری به این خیمه‌های عزا بزنی و شور و اشتیاق این شهروندان شهرمنتظر را ببینی. نمی‌گویم کاستی و نقص در آن‌ها نیست اما تا بخواهی اشتیاق و شوق خدمت هست و همین ابراز آمادگی است ...

مشق یاوری

بعد از هر نیمه شعبان، دلبستگان آستان مهدوی که شور خدمتگزاری و یاوری مولای زمان خود را دارند منتظر فرا رسیدن تاسوعا و عاشورا می شوند تا با معلم بزرگ یاوری امام زمان و ناصر دین و ایمان یعنی حضرت ابوالفضائل عباس بن علی تجدید عهد کنند و جامی از دست پراثر او در فداکاری و جانبازی بنوشند و مشق یاوری بیاموزند...

او که فانی در امام زمانش بود و آن چنان در این یاوری صادق و کوشا بود که تا بود امام کمر خم نکرد و چون رفت فرمود الان کمرم شکست...

او که چون دست راستش را در راه انجام مأموریت بریدند فرمود: "والله ان قطعتموا یمینی / ائی احامی ابدأ عن دینی" به خدا که اگر دست راستم را هم قطع کنید من به حمایت از دینم ادامه خواهم داد. و بلافاصله برای آنکه معلوم شود کدام قرائت از دین مورد نظر اوست (چون امثال یزید خبیث فاسد و جانی هم ادعای دین می کردند) فرمود: "و عن امام صادق الیقین / نجل النبی الطاهر الامین" و حمایت می کنم از آن امامی که در قله صداقت یقین است و از سلاله پیامبر طاهر و امین...

همین دو بیت کافی است که سردار کربلا را معرفی کند: شیر شرزهای که همه وجود و جانش را فدای دینش و امامش می کند و عملاً نشان می دهد که یاوری چیست: او حتی در آب نوشیدن، امامش را از یاد نمی برد و مشت آب گرفته اش را در آب رها می کند چون به یاد لب خشکیده امامش می افتد (و ذکر عطش الحسین)... چون دستانش را قطع می کنند مشک را (که نماد مأموریت و خدمتگزاری اوست) به دندان می گیرد و نافذ البصیره به سوی مقصد می تازد،

دشمن چشمش را هدف قرار می‌دهد تا از مقصد بماند چون تیر بر چشمش می‌نشیند و دستی ندارد که تیر را از چشم بیرون کشد به مدد درایت رخس باز مسیر را ادامه می‌دهد چون با عمود آهنین از اسب به زیرش می‌اندازند امامش را صدا می‌زند تا بگوید من تا اینجا برای مأموریت تلاش کردم اگر موفق نشدم عذر مرا بپذیر...

این می‌شود که دست علم‌گیرش باب‌الحوائج می‌شود. دستی که به قول ریاضی یزدی چهار امام بر او بوسه زده‌اند...

اکنون که در انتظار یاری گرفتن از شما به تاسوعا و عاشورا رسیده‌ایم عرض می‌کنیم:

یا ابوفاضل، یا ابوالفضائل، ای ماهتاب هاشمیین، ای قمر منیر بنی‌هاشم یا عباس بن علی!

تورا به حق همان امام صادق‌الیقین ات - سیدالشهداء - قسم می‌دهیم حاجت ما را هم برآوری ای باب‌الحوائج. حاجت ما توان یآوری و نصرت امام زمانمان است. کمی از آن یقین و حمیت و غیرت و شجاعت و جانبازی خود را در جان و روح ما بریزی تا همچون شما از امام زمانمان حمایت کنیم، از دین خود مرزبانی کنیم، با دشمنان اماممان و دینمان مقابله کنیم و نام و یاد و راهشان را برفراز داریم و موجب گشایش و رفع رنج و غم از دل او شویم چنان‌که شما کاشف کرب از امام خود شدید. پس می‌گوییم و می‌خواهیم و می‌خوانیم:

یا کاشف کرب الحسین، اکشف کرینا بحق أخیک الحسین ﷺ

صاحب عزا

یا لثارات الحسین...

این شعار ماست در عزای حسینی برای منتقم تارش؛

عزاداری بدون یادکرد صاحب عزا هرگز!

هر اشکی برای عزای ابا عبدالله باید همراه دعایی باشد برای ظهور منتقم تار او؛

آی مشکی پوشان عزای حسینی

آی کتیبه زنان هیأت و مجالس حسینی

آی نوحه خوانان و شورآفرینان و بانیان و کارگزاران ماتم حسینی

بدون ذکر "یا لثارات الحسین" هرگز!

ای صاحب عزا

کمی به چشمان خویش استراحت ده

اشک‌های ما به یاری چشمان تومی آیند...

فرموده بودی - هر صبح و شام براو گریه می‌کنم...

به ظهورت شتاب کن

ای فرزند آل الله

عصر عاشورا

آجرك الله يا صاحب الزمان...
 تا گریه بر حسین تمنای خلقت است
 بین من و تمام ملائک رقابت است...

در این عصر عاشورا
 ما و اماندگان و شرمندگان از نصرت تو
 با چشم‌های گریان و قلب‌های محزون در مصیبت جد اطهر تو
 در اوج مسکنت و فقر، سائل يك نگاه کریمانه‌ات
 تا شایسته یاوریت شویم
 در روزی که بانگ "یا لثارات الحسین" برفراز خواهد شد
 ما را نیز طمع رجعت است اگر دیدنت اینجا وصال نداد
 خورشید نیز در نورافشانی، بیغوله‌ها را از یاد نمی‌برد...
 در شام غریبان با گریه بر خیمه‌های سوخته به شفاعت آمده‌ایم
 امروز هم نعره‌های یزید از کاخ سفید و نوکران پلید، استمرار همان غربت است
 که هر روز شیعیانیت به جرم عزای جدت بر خاک و خون می‌غلطند.
 این فریاد جستجوگر منتظران است در طول تاریخ:
 این الطالب بدم المقتول بکربلا

و این دعایشان:

واجعلنا من الطالبین بشاره مع امام منصور من آل محمد صلی الله علیه و آله
 و جب به و جب این خاک فریاد می‌زند: هم اینک بشتاب ای طالب خون
 شهید...

اگر نبودیم عاشورا تا ندای هل من ناصر جدّتان را لبیک گوئیم
 اما لبیک‌ها مان آماده است برای شما ای وارثِ خونِ سالار شهیدان:
 لبیک یا صاحب‌الزمان،
 لبیک یا صاحب‌الزمان!

منشور مجالس عزاداری

- به پیروی از بعضی اولیای خدا، هر سال در ایام عزای سالار شهیدان یا در هر مجلس متعلق به ایشان، این‌گونه نذر کنیم:
۱. هیچ مجلس حسینی را بدون دعای برای تعجیل فرج طالب خون او برگزار نکنیم.
 ۲. ثواب برگزاری این مجالس را به ساحت قدسی صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هدیه کنیم.
 ۳. هیچ مجلسی را بدون بار معرفتی نگذاشته به قدر حدیث یا منقبتی یا فضیلتی از آن بزرگوار مزین کنیم.
 ۴. در مجالس حسینی کودکان و نوجوانان را ارزش ویژه داده متناسب حالشان تغذیه معرفتی کنیم.
 ۵. از فداکاری اصحاب آن حضرت به فداکاری برای صاحبمان در این دوران پل بزنیم و مشق یآوری بیاموزیم.
 ۶. در زیارت ناحیه مقدسه بیندیشیم و با عباراتش، شناخت و عرض ادب حقیقی را درس گیریم.
 ۷. به خیمه‌های عزای حسینی در اینجا و آنجا سربزنیم و ضمن خدایقت، توشه‌ای معرفتی به آنان هدیه کنیم.
 ۸. طوری برنامه بریزیم که عزاداری‌ها ما را از مسئولیت‌های جاری و دیگر تعهدات دینی و اجتماعی و شغلی باز ندارد.
 ۹. حداقل پنج سخنرانی آماده داشته باشیم تا اگر زمینه‌ای پیش آمد فوراً بتوانیم انجام وظیفه کنیم.
 ۱۰. به دانسته‌های قبلی اکتفا نکرده حتماً متون جدیدی را برای معرفت‌افزایی به ساحت قدسی امام تهیه کرده، بخوانیم و بگوییم ...

۱۱. با مرور روش عالمان دین در عزاداری‌ها، از سیره معصومین در اقامه عزای اباعبدالله مطلع شویم.
۱۲. هنگام عزاداری و برپاداشتن مجالس به لحاظ صوتی و پارک اتومبیل در مقابل منازل، همسایگان را مراعات کنیم.
۱۳. با وضوبه مجالس عزاداری سیدالشهداء علیه السلام وارد شویم.
۱۴. با توجه به وجود شبهات نسبت به عزاداری، خود را برای پاسخگویی آماده کنیم.
۱۵. حضورمان در مجالس چنان باشد که گویی حضرت هم در آن مجلس حضور دارند.
۱۶. عزاداری شبانه را آن قدر طولانی نکنیم که موجب دیر خوابیدن و قضا شدن نماز صبح شود.
۱۷. رعایت راحتی و آسایش را در محل حضور خانم‌های محترم بنماییم.
۱۸. توان تأثیرگذاری خود را در این مجالس از نظر ظاهری با کسب مهارت‌ها و دانش‌های مربوطه افزایش دهیم.
۱۹. از نظر باطنی هم با تمسک به ذیل عنایت حضرت بقیةالله علیها السلام میزان نفوذ خود را در دیگران افزایش دهیم.
۲۰. ذوی‌الحقوق، اساتید و دوستان درگذشته و در حیات خود را در این مجالس از دعا فراموش نکنیم.
- این منشور را برای هیئت نیز رعایت کنیم:
۱. قربانی را با آداب شرعی رو به قبله ذبح کنیم نه رو به هیئت.
 ۲. اصول انسانی و آداب شرعی را همراه با عزاداری توجه کنیم. مبادا توجه به هر کدام ما را از توفیقات بیشتر بازدارد.

انقلاب ناتمام

بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد
اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد...

عاشورای امسال هم به پایان رسید اما داستان عاشورا تمام شدنی نیست و همچنان ادامه خواهد داشت تا سالی دیگر که دوباره این شورش در خلق عالم درگیرد و علم‌های عزای شاه دین برفراز شود و نوحه و گریه از مرد و زن برخیزد و صدای واحسیناه اوج گیرد و شور و نوا و لبیک یاوران کربلایی به آسمان رسد...

چرا این واقعه پایانی ندارد؟ چرا این صدا خاموشی نمی‌پذیرد؟ چرا این پرچم پایین نمی‌آید؟ چرا این قصه به آخر نمی‌رسد؟ چرا و چرا؟... پاسخ این چراها را شعار "یا لثارات الحسین" می‌دهد. چون آنکه باید این انقلاب را تمام کند و این قصه را به پایان برد و نهضت را به نتیجه برساند و فریاد خون را خاموش کند، منتظر زمان موعود است؛ چشم به راه اذن ظهور است؛ منتظر یاورانی همچون یاوران جدش حسین است تا چون فراهم شود از کنار کعبه ندا بردارد یا اهل العالم انّ جدی الحسین قتلوه مظلوماً... و قیام را آغاز کند و ظالمان را به زیر کشد و هدف قیام عاشورا که برپایی نظام عدالت بود را محقق فرماید...

هر بار که زیارت عاشورا می‌خوانید آن امام منصور را که این انقلاب را تمام کند، را یاد می‌کنید؛ هر بار که ندبه می‌خوانید آن طالب خون شهید کربلا را صدا می‌زنید، هر بار که به سجده می‌روید آن شفا بخش سینه سیدالشهداء را طلب می‌کنید و چون می‌خواهید به عزاداران تسلیت گویند از خدا می‌خواهید شما را از طالبان خون او همراه رهبر این قیام یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قرار دهد چون مطمئن هستید نهضت ناتمام عاشورا فقط این‌گونه تمام خواهد شد...

یاوران این نهضت جهانی، باید رنگ و بوی عاشورایی داشته باشند. هر روز یاد عاشورا را زنده نگهدارند و داستان جانفشانی انصار ابا عبدالله را مرور نمایند و مشق یآوری کنند و از آنان آیین حمایت از امام را بیاموزند؛ صالح و پروا پیشه و کارآمد و فداکار و بصیر و خدوم و مرزبان و شجاع باشند؛ زنان از زینب کبری و مردان از ابوالفضل و جوانان از علی اکبر و پیران از حبیب و پهلوانان از زهیر و حزو مسلم و... درس گیرند و در تاریکی شب های غیبت، امام خود را تنها نگذارند...

چهارده قرن است نهضت عاشورا عزاداران را به آمادگی برای اتمام قیام دعوت می کند. این است که به رسم میدان جنگ، علم و پرچم و طبل برمی گیرند و سیاهپوش به خیابان و میدان می شتابند و با شعار و نوحه و برسینه و سرزدن اعلام آمادگی می کنند تا به امامشان اعلام کنند که ما آماده تمام کردن نهضت همراه شما هستیم...

این شور و حماسه الهی فقط هنر عاشوراست و گرنه هیچ نهضت و انقلابی این گونه چهارده قرن زنده و جاوید و شورانگیز باقی نمی ماند. ای عزاداران حسینی و ای اعلام آمادگی کنندگان برای اتمام نهضت عاشورا، عزاداری هایتان قبول و دعاهاتان مستجاب باد!

درس‌های اربعین

در بارش معرفت اربعینی که قیامتی برپا کرده است به سه درس از زیارت اربعین، خود را میهمان کنیم:

۱. اگر در منشور بزرگ زیارت اربعین می‌خوانیم سالار شهیدان خون قلب خویش را در راه خدا اهدا کرد تا از بشریت جهل‌روبی و ضلالت‌زدایی کند، این دو کار وظیفه همه رهروان راه حسینی است تا در طول قرون و اعصار در رفتن جهالت‌ها و زدودن گمراهی‌های مدرن و ارتجاعی بکوشند و آگاه‌سازی مردم را وظیفه شمرند تا بدین ترتیب امام خود را یآوری کرده باشند.

(وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ).

۲. فراموشی پیمان، آفت جان انسان‌هاست باید هزار چندگاه (نه بیشتر از یک اربعین)، به یادآوری و پایداری بر پیمان تأکید کنیم و شهادت دهیم و خدا را نیز شاهد گیریم که عهد خویش در دوستی با دوستان سیدالشهداء و دشمنی با دشمنانش را فراموش نکرده و برآن ثابت قدمیم (به قول حافظ ما برآن عهد که کردیم برآنیم هنوز: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ).

۳. همه توان و قدرت خویش را ذخیره و آماده نگه داریم تا هنگام فراخوان نصرت منتقم خونش، توسط غائب از آل عبا و باطن از حلقه اولیاء (قائم آل محمد ﷺ) به یاریش برخیزیم و این آمادگی را همواره حفظ کنیم به‌ویژه در دوران غیبت که مظلومیت آل الله و شیعیانشان در اوج است: (وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ [أَجْسَامِكُمْ] وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ).



روزهای هفته



پدر رئوف

يك شب جمعه و شب ميلاد هشتمين برج امامت، در پناه امام رئوف باشی و در دریای زائران گم شوی و گرد آن مینای سبز طواف کنی و تصور کنی صاحب الزمان هم برای تبریک میلاد نیای رئوفش امام رضا علیه السلام به اینجا سری می زند و فردایی هم هست که جمعه است و روز میعاد،...

و میلاد و میعاد می تواند برهم منطبق شود و خدا به حق این ولی هشتم و آن مولای دوازدهم، آن روز روشن را رقم زند و خورشید ظاهر شود و بشود: والنهار اذا تجلی... .

اکنون اینجا، کنار امام رئوف، از زبان همه مشتاقان سلام می کنیم بر ساحت آن مولای زمان که به حق پدر رئوفش نگاهی کند به همه دل های خسته ای که برای او می تپد و با یاد او توان می گیرد و به راه او می اندیشد و هیچ چیز را با او عوض نمی کند و آسمان آسمان اشتیاقش را ابراز می کند که آن صبح آمدنی و آن یار فراموش ناشدنی است!

حالا از همین جا دعا کنیم تا بیاید روزی که نقاره زنان حرم امام رئوف، نقاره ظهور را سردهند و آمدن روزگار رهایی و برپایی نماز جمعه ای در حرم پدر رئوف را صلا زنند و نمازی برگزار شود که صاحب الزمان امام جماعت آن باشد...

عصر جمعه

نجوای عصر جمعه منتظران

هر منتظر، عصر جمعه با خود می‌گوید:

اگر این هفته اذن ظهور صادر نشد لابد:

هنوز جامعه آماده پذیرش مولای عدالت نشده است؛

هنوز یاران حضرتش تکمیل نشده‌اند؛

هنوز امیدها به غیر اوست تا کارها اصلاح شود؛

هنوز مردم از این نظم پوشالی سازمان مللی ناامید نشده‌اند؛

هنوز...

اما فردا شنبه است؛

و هنوز کارهایی هست که باید انجام دهیم تا موانع ظهور مرتفع شود؛

هنوز منتظران مأموریت دارند تا وظایف بردوش خود را انجام دهند؛

چه بسیار کسان از مولا غافلند و باید آگاهشان کرد؛

چه بسیار دشمنان حضرتش در کار شبهه‌پراکنی هستند که باید با آن‌ها مقابله

کرد؛

چه بسیار کسان نیازمند یادگیری‌اند که باید آموزش‌شان داد؛

چه بسیار دست‌ها که رهاست و باید آن‌ها را با مولا آشنایشان کرد.

چه سرزمین‌ها که تشنه معرفت‌اند و باید سیراب‌شان نمود...

شنبه آغاز يك هفته دیگر است برای ثبت تلاش منتظران!

امروز شنبه بود ...

با یاد شما آغاز شد و با یاد شما دارد به پایان می‌رسد؛

در طول روز اگر چه در محل کار و شغل بودم؛

اما دغدغه‌ام مأموریت خدمتی بود که بردوش داشتم؛

چگونه می‌توان بهتر عمل کرد؟ شیوه‌های نوین چیست؟

چه ابتکارهایی می‌توان زد تا کارها مؤثرتر شود؟

از کدام نیروها و از چه ابزارهایی می‌توان بهره گرفت؟

این فکرها نتیجه خوبی داد و راهکارهایی جدیدی در ذهن جرقه زد ...

شغل من دیگر باور کرده که من شغل اصلی خود را چیز دیگری می‌دانم!

برای فردا برنامه‌ریزی کردم؛

اقدام در مورد ابتکاراتی که امروز در ذهن جرقه زد؛

تماس و نشست با دیگر یاوران و همفکری و تعامل برای پیشبرد خدمت.

در قنوت نمازها از یاد او غافل نبودم؛

سعی شد که در رفتارهای امروز دل او را نیازارم؛

دل رعیت او را شاد کنم تا لبخند رضایت بر لبان او نشیند؛

شنبه را پشت سرمی‌گذارم در حالی که امیدوارم او را نیاززده باشم؛

گامی به محبتش و رضایتش نزدیک شده باشم؛

سربه‌بستمی‌گذارم و برای فردا از او توفیق می‌طلبم؛

فردا یکشنبه است و امیدوارم زنده باشم تا کارهای ناتمام را پی بگیرم؛

سلام بر او که مولای مهربان من است ...

یکشنبه

امروز یکشنبه، روزی زیبا برای ادامه تلاش‌های مهدوی...

برای یکشنبه‌ها از قبل چند قرار در صبح و عصر برای پیگیری وظایف محوله در خدمتگزاری تنظیم شده و در میانه آن‌ها هم کارهای روزمره زندگی و کسب و کار. شهر این روزها پرازدحام است و گیر کردن بیش از یکی دو ساعت در ترافیک، دیگر طبیعی می‌نماید و همراهش دود است و آلودگی هوا که بعضی اوقات ریزگردها هم به آن اضافه می‌شود. آرزو می‌کنم بیاید روزی که دلدار بیاید و شهرها از هر نظر پاک شود...

در شهر که حرکت می‌کنی تابلوهای تبلیغاتی را می‌بینی که هیچ نسبتی با او ندارند؛

مناسبت‌های تقویم‌ها فقط یک روز سال را متعلق به او می‌دانند و دیگر هیچ! سهم او از نام‌گذاری خیابان‌ها و میادین و پارک‌ها آن هم در کلان‌شهرها و پایتخت، تنها یکی دو تا است که آن هم در میان انبوه اسم‌ها گم است و این غفلت بر منتظران گران می‌آید...

به دوستی که مادرش را از دست داده بود یادداشت تسلیت فرستادم و همان‌جا متذکر این نکته در حدیث امام رضا علیه السلام شدم که امام را مادر مهربان برای کودک شیرخواره معرفی فرموده (الأم البرّه بالولد الرضیع) تا یادمان باشد امام مهربان‌ترین انسان روی زمین است و باید در سایه مهربانی او غنود و از هیچ نهراسید...

به توصیه بزرگان در همه مستحبات قصد نیابت از سوی او کردم و این داشته را تقدیم محضر او نمودم...

آسمان امروز کمی ابری است و خورشید اگر چه پشت ابراست از نورافشانی و گرما دهی باز نمی ماند چنان که امام در غیبتش این گونه است!

یادکردی هم از اساتید آسمانی کردم که حق معرفت بر من داشتند و به برکت آنان معرفت مهدوی برایم حاصل شده بود و فاتحه ای نثار روح پاکشان نمودم.

حالا یکشنبه هم رو به اتمام است و دوشنبه را برای يك روز مهدوی دیگر برنامه ریزی می کنم که اگر عمری باقی بود جز برای شما نیت نکنم ای آقای عدالت و محبت!

دوشنبه

امروز دوشنبه مصادف با اولین روز ماه عزای آل الله.

قصید کردم در آغاز همه برنامه‌های امروز و روزهای بعد تا پایان ماه عزای پس از دعای فرج سلام مخصوص به ابا عبدالله علیه السلام را بخوانم و چنین کردم و تا پایان ماه چنین باد! اصلاً مهدی را با حسین رمز و رازی است که در "یا لثارات الحسین" نهفته است...

بعد از برنامه‌های صبح که درس و بحث علمی بود و هماهنگی‌های مدیریتی در مسیر خدمتگزاری خواستم در محضریکی از امامزادگان روز نخست محرم را حاضر باشم و زیارت کوتاهی را در عرض ارادت به محضر امام شهیدان داشته باشم و دعایی برای تعجیل در فرج منتقم خون آن مظلوم و شهید. به امامزاده قاسم در دربند رفتم نواده بلکه نتیجه امام دوم که در ارتفاع ۱۷۰۰ متری رشته کوه‌های البرز در دربند تهران ارمیده و پناه زائران و مجاوران شده است. شگفت است که دو فرزند امام حسن علیه السلام پناه مردم تهران هستند یکی در شمال تهران (قاسم بن الحسن بن زید بن حسن بن علی علیه السلام) و یکی در جنوب تهران یعنی ری جناب عبدالعظیم حسنی که همسرش دخت همین جناب قاسم بوده است... و هر دو قرن‌هاست قبرشان مطاف تهرانیان و زائران دور و نزدیک است...

همه این زیارات هم می‌تواند به نیابت از مولایمان انجام شود که معنویت مهدوی را افزون می‌کند. گفتم کلاس بود و درس و بحث علمی، کاری که نباید تعطیل شود که امام صادق علیه السلام فرمود دوست دارم مردم همواره در آموختن باشند یا معلم یا متعلم. اگر چراغ آموختن خاموش شود جهل حاکم شود و شیطان نعمت هدایت و ولایت را از ما و نسل ما خواهد گرفت... عصر وقت دکتر داشتم و متذکر این نکته شدم که آن طبیب نفوس و انیس قلوب کی از غیبت به در می‌آید تا با نگاه به او همه دردهای جسمی و روحی مان مداوا شود؟

همه فرصت شب در جهان سایبر به حل و فصل نکات علمی و تبلیغی و پاسخ به شبهات رایج به‌ویژه عزاداری‌ها گذشت. این دوشنبه هم گذشت و عاجزانه در پایان آن از مولا خواستم اگر نامه اعمال خدمتشان رسید با نگاه عفو بنگرند و برای این عاجز حقیر دعا فرمایند بلکه اصلاح شود..

سه شنبه

امروز سه شنبه - چهارمین روز هفته - . صبح زود به محل کارم رفتم و تا نزدیک مغرب آنجا بودم. راستی را که کسب و کار حلال در این روزگار به قول قدیمی ها، از جنس کبریت احمر است! هزاران عامل و انگیزه، کاسبان ما را که باید حبیب خدا باشند به حرام دعوت می کنند و واسفا که اغلب به اجبار یا اکراه به درون آن می غلتند. شرح این هجران و این خون جگر، این زمان بگذار تا وقت دگر... مال شبهه ناک و حرام هم که از يك سو بیاید معنویت و ایمان از سوی دیگر بیرون می رود و این می شود که پیوندها از خدا و امام زمان بریده می شود ...

منتظران اگر عمده هم خود را مصروف کسب حلال کنند تا لقمه حرام در سفره شان نیاید خطا نرفته اند... بگذریم در جهان سایبر و شبکه های اجتماعی گشتی زدم و دیدم که چه هجمه وسیعی به سوگواران عزای حسینی را شروع کرده اند و اقامه عزاداری و هیئت و نذری و روضه و گریه و سوگواری را مورد حمله و بعضاً تمسخر قرار داده اند و آنان را جاهل و ریاکار و ... نامیده اند و تلاش کرده اند مردم را از این مراسم عظیم دور کنند زیرا که می دانند این حماسه عظیم حسینی چگونه همه طبقات و اقشار و گروه های گوناگون را جذب نموده و با هر سلیقه ای به این محافل نورانی کشانده و در آن ها ایجاد انقلاب می کند و بر اثر این انقلاب روحی به انتظار منتقم موعود کشانده شیفته آن منجی آسمانی می نماید... آری عشق حسینی معجزه وار عزاداران را مهدوی می نماید و می سرایند ای خدای حسین، سینه سوزان حسین را به ظهور حجت خود تشفی بخش!

ارتباطی دست داد با عزیزانی در اروپا، که همگی فرارسیدن محرم را تسلیت گفته ملتمس دعا در عزاداری ها بودند اگر چه می دانم خود آن ها در آن شرایط غربت عزاداری را انجام داده و موجب شگفتی می شوند و پرچم حسین علیه السلام را

در خیابان‌های فرنگ به اهتزاز در می‌آورند که مرحبا به غیرت و ولایتشان! همه برکات زندگی ما نتیجه پیوندهای دینی است که دستگاه حضرت اباعبدالله علیه السلام بیشترین نقش را در این زمینه ایفا می‌کند...

با دوست فاضل و اهل قلمی گهگاه گپ و گفتی داریم امروز تلفنی از آخرین نوشته‌هایش پرسیدم چندکار را نام برد و در آخر گفت سال‌هاست دارم در مورد شخصیت برجسته و استثنایی مرحوم سیدبن طاووس کار می‌کنم و یادداشت‌های زیادی برداشته‌ام و گفت امیدوارم بتوانم کاری در خور برای معرفی اندیشه‌ها و شخصیت این بزرگ انجام دهم که ارتباط وثیقی با حجت خدا امام عصر ارواحنا فداه داشته است...

در این ساعات پایانی سه شنبه از ساحت قدسی سیدالشهداء که امروز دومین روز عزای محرم او بود باید مسئلت کنم که ما را حسینی کند که به برکت این حسینی شدن مهدوی شویم...

چهارشنبه

امروز چهارشنبه بود و طبق قرارهای جاری هفتگی از صبح زود باید از خانه بیرون می‌زدیم. به خاطر تراکم کارهای شغلی و ترافیک سنگین عصرها، استفاده از ساعات اول روز بعد از طلوع آفتاب بهترین زمان مشورت و هماهنگی کارهای گروهی است. هدف مقابله با دشمنان قسم خورده دین است که در کار اضلال امت، همه ابزارهای روز را به کار می‌گیرد تا اسلام را منسوخ و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را موهوم و انتظارش را خرافه جلوه دهد و امت را از امامش جدا کند. مقابله عالمانه و ارشاد مدبرانه و هدایت آگاهانه و تعلیم دلسوزانه و تبلیغ مخلصانه وظیفه‌ای است که منتظران را به خود فرا می‌خواند. در این راه نباید منتظر تشویق و هورای افراد بود که بعضاً سرزنش و تحقیر و زخم زبان‌ها را باید به جان خرید. کافی است دنبال لبخند رضایت صاحب کار باشی نه تمجید و هورای دیگران...

وقت‌ها به سرعت می‌گذرد و باید روز را چنان تنظیم کنی که به برنامه‌هایت برسی. تازه اگر شیطان موانعی جلوی پایت سبزنکند که برنامه‌ها به هم بخورد... به همین دلیل است که باید خود را هماره در همه کارها در پناه بزرگی ببری که شیطان از او هراسناک است و زورش به او نمی‌رسد یعنی حجة الله و بقیة الله ارواحنا فداه...

هوای پاییزی غافلگیرت می‌کند و یکباره سرماخوردگی و کسالت و بازماندن از کار و خدمت، دیربجنبی و مراعات نکنی این هم موجب سلب توفیقات خواهد شد!

شهر دارد به استقبال قله عزاداری‌ها یعنی تاسوعا و عاشورا می‌رود اگر چه چند روزی است سیاهپوش شده است و تراکت‌های زیبا و پر مفهوم را در پیشانی خود زده است و این را اقلأ از دو ماه پیش برنامه‌ریزی کرده است، که عزای سالار

شهیدان شهر و روستا نمی‌شناسد هر جا که دلسوخته آستان مقدس اوست
 خیمه عزایش به نوحه و ماتم برپاست. از همین جا می‌توان نقش آمادگی برای
 یآوری امام دوران را هدف قرار داد تا به‌طور ملموس از نصرت حسین به نصرت
 مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ما رسید. دوستان در کانال‌های اطلاع رسانی تلگرام، نشانی ده‌ها
 مجلس سوگواری و عزاداری را با نام سخنرانان و مادحین دائماً اعلام می‌کنند و
 تو تأسف می‌خوری که نمی‌توانی به همه آن‌ها سر بزنی و به رسم تسلیم‌گویی به
 صاحب عزا شرکت کنی و بسنده می‌کنی به بعضی و می‌خوانی: اعظم الله لك
 الاجر يا صاحب الزمان بمصيبة جدك الحسين و اولاده و اصحابه...

پنج شنبه

امروز پنج‌شنبه است و شمیم جمعه از آن به مشام می‌رسد. مثل آنکه داری به روز موعود نزدیک می‌شوی. کارهای نیمه تمام هفته را امروز باید تکمیل کرد لذا صبح زودتر از خانه خارج می‌شوم. کاش می‌شد دوران غیبت تمام شود و پنج‌شنبه‌ای را بی‌دغدغه وقف دیدار یار کنی و از دریای علمش قطره‌ای به قدر ظرفیت بنوشی و قحطی معرفت تمام شود. البته اگر قحطی را باور داشته باشی چون بعضی‌ها از همین وضع موجود راضی هستند و قحطی و افلاس و نکبت جامعه بی‌امام را احساس نمی‌کنند. نعوذ بالله که چنین باشیم... شهر خلوت‌تر است زیرا ادارات و مدارس تعطیل‌اند اما بازار خریدها پررونق‌تر. در این میان آن‌ها که دخل و خرجشان با هم نمی‌خواند و شرمنده خانواده خویشند غمشان بیشتر است، خدایا به این شرمشان پایان ده و ظهور مولایشان را برسان تا در سایه برکات دولت او هیچ نیازمندی باقی نماند و هیچ‌کس شرمسار خانواده‌اش نباشد.

دوستی زنگ زد و دردمند بود از بهره‌های مضاعف نظام بانکی. می‌گفت چند سال قبل به دلیل مشکلات اقتصادی مجبور به گرفتن وام از بانک‌ها شده است و چون نتوانسته بپردازد مبلغ وامش چند برابر شده و حالا خانه‌اش را قرار است به حراج گذارند و خانواده‌اش به شدت نگران‌اند. با خود گفتم کی می‌شود اساس ربا از دنیا برچیده شود و احکام معطله اسلام جاری شود و محیی شریعت برسد؟

عصر میزبان نشستی بودم برای مشورت پیرامون یک پروژه فرهنگی بین‌المللی. میهمان مدعو که طلبه و اهل تحقیق بود می‌گفت سال‌هاست در قرآن تحقیق کرده و یادداشت‌هایی دارد که درمان بسیاری از اختلافات و تکرر برداشت‌هاست. قرار شد کارش را بیاورد لیکن یقین دارم درمان قطعی وقتی است که راسخ در علم قرآن را داشته باشیم زیرا تا راسخ در علم قرآن را نداریم بعید می‌دانم با دیگران در

مورد قرآن به وحدت برسیم. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: این الذین زعموا ان الراسخون فی العلم دوننا... درب خانه دیگران رفتند که به بیراهه افتادند ...

شب‌های جمعه در سایت عتبه مقدسه سیدالشهداء در قسمت زیارت بالانابه از ناحیه خود و اساتید و ذوی الحقوق ثبت نام اینترنتی می‌کنم تا ثواب این زیارت به نیابت تقدیم محضر قدسی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شود و چه کار خوبی کرده‌اند که این مسیر خیر را از طریق اینترنت گشوده‌اند... آن قدر خود را منتظر نمی‌بینم که بگویم در شب جمعه: "روز و شب را می‌شمارم روز و شب" اما خود را به رسم تباکی (شبیه کردن خود به اهل بکاء در عزاداری سیدالشهداء) به منتظران شبیه می‌کنم و می‌خواهم که این شب جمعه آخرین پنجشنبه فراق باشد...

جمعه

امروز جمعه بود قلّه یاد و حماسه مهدوی در میان روزهای هفته. هر روز صبح عهد با امام تازه می‌شود و امروز عهد با ندبه همراه می‌گردد تا با "بنفسی انت: جانم به فدایت" قصه اشتیاق منتظران، حماسه شور و نشاط شود. هر جمعه غیر از این یادکردها و وظایف، فرصتی است برای رسیدن به خانواده و تهیه ملزومات هفتگی خانه اگر برنامه خاص دیگری تدارک نشده باشد. امروز اما به خاطر تقارن با ایام سوگواری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از خانه به این منظور بیرون نرفتم و به امر عزاداری پرداخته شد. شرح و تبیین مطالب عاشورایی در فضای مجازی و پاسخ به پرسش‌ها در همین موضوع. اما خود می‌بایست از همین مائده سیراب می‌شدم. از طریق سامانه رادیو اینترنتی به پخش زنده يك مجلس متصل شده و از مداحی و سخنرانی که تا ساعتی پس از اذان ادامه داشت مستفیض شدم.

سخنران داستان زهیر را به تفصیل شرح داد که چگونه همین روزها از حضیض اسلام انحرافی به اوج اسلام محمدی پرواز می‌کند و حسینی می‌شود و در این هجرت چه نقشی دارد همسر فهمیده و عالمه‌اش که اگر نبود، زهیر همچنان گمراه باقی مانده بود و دعوت حسین را لبیک نگفته بود... سخنران سپس پل زد به یاری مولای زمان، مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام که باید همه حسینیان امروز همچون زهیر او را یاری کنند تا زمینه رضایتش را فراهم آورند چنان‌که زهیر رضایت مولایش را به دست آورد. بقیه روز را مشغول مطالعه بودم تا برای سخنرانی شب آماده شوم. در این میان چند ارتباط داخلی و خارجی هم بود که در ادامه کارهای هفتگی به امروز افتاده بود و همگی با موفقیت انجام شد.

سخنرانی امشب در حسینیه يك هیئت قدیمی که سال تأسیسش را روی پرچمی زیبا و کهنه به قدمت هشتاد سال پیش، ۱۳۱۶ زده بود، در يك محله

قدیمی در مرکز شهر برگزار می‌شد. در این هیئت سالیان قبل چند نوبت سخن گفته بودم. با استناد به این عبارت زیارت اربعین (وبذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة) علت قیام سیدالشهداء را زدودن جهل و گمراهی از زندگی انسان‌های همه دوران‌های تاریخ معرفی کرده نمونه‌هایی از این جهالت‌ها و ضلالت‌ها را که در زندگی بشر امروزی هم هست و درمانش پیوند با مکتب حسینی است و نیز برکاتی که مجالس و هیئت حسینی برای مردم ما داشته است را برشمردم و گفتم تا این قیام متصل نشود به انقلاب خونخواه قیام که فرزند حسین علیه السلام یعنی حضرت مهدی علیه السلام است ناتمام می‌ماند و در این راستا همه باید او را یاوری کنیم تا بیاید...

خود از این مجلس بی‌ریا کسب فیض نمودم به‌ویژه از نوای مداحی مخلص و بی‌ریا که سال‌هاست محور این هیئت است و با مدیریت او این جمع این‌گونه دور هم جمع می‌شوند و اقامه عزا می‌کنند... آخر شب هنگام بازگشت با اینکه ساعت به نیمه شب نزدیک می‌شد آن‌چنان ازدحامی در خیابان‌ها بود که کم‌سابقه است و مردم در قدم‌به‌قدم در خیابان‌ها کنار خیمه‌ها و هیئت‌های حسینی حاضر بوده و از مراسم عزاداری و سینه زنی و شعارها و شعائر استفاده می‌کردند. حقیقتاً حق با محتشم است که سرود: باز این چه شورش است که در خلق عالم است...

ساعت‌های زنگ‌دار!

زنگ‌ها، هشدارند، یادآوری و تذکرند، بیدارباش و آمادگی‌اند، ساعت‌های زنگ‌دار یا آلام‌ها در گوشه‌های همراهِتان، می‌توانند غفلت یا فراموشی شما را از آن چیزهایی که باید انجام دهید، چاره‌جویی کنند و زمان و موقعیت و وظایف‌تان را به شما یادآوری نمایند. به ساعت یا آلام‌تان بگویید هفت وظیفه تاریخی مهدویتی - که معصومین تعیین فرموده‌اند - را با هفت زنگ برای یادآوری و کنار زدن انواع غفلت‌ها به صدا درآورند تا همیشه هشیار و بیدار بمانید.

زنگ اول زنگ شناخت است:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة^۱.

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

زنگ دوم زنگ محبت و یاورى است: فلیعمل کل امرئ منکم ما یقرب به من محبتنا^۲ هر يك از شما باید به نحوی عمل کند که به محبت ما نزدیک‌تر باشد و نیز:

من سره ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق^۳

هر کس شاد می‌شود که از اصحاب قائم عجل الله تعالی فرجه باشد باید منتظر باشد، با تقوا باشد و آراسته به محاسن اخلاق.

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: ینابیع المودة: چاپ اسوه، ج ۳ ص ۴۵۶.

۲. از توقیعات امام عصر عجل الله تعالی فرجه: «فلیعمل کل امرئ منکم بما یقرب به من محبتنا، ولیتجنت ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا... بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۳. امام صادق عجل الله تعالی فرجه: «من سره ان یكون من أصحاب القائم فلینتظر، ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر، فان مات و قام القائم بعده کان له من الاجر مثل اجر من أدركه، فجدوا و انتظروا، هنیئاً لکم آئتها العصابة المرخومة». بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۴۰. امام صادق عجل الله تعالی فرجه: کتاب الغیبة، النعمانی، ص ۲۴۵.

زنگ سوم زنگ خدمت است: لو ادركته لخدمته ايام حياتي اگردوران او را درك كنم همه روزهای زندگی ام به خدمت او مشغول خواهم بود.

زنگ چهارم زنگ عهد و پیمان است: ... عهداً و عقداً و بیعةً له فی عنقی لا احول عنها و لا ازول ابداً^۱

خدایا امروز و هر روز عهد و پیمان و بیعتم را با او تازه می‌کنم و هرگز از آن باز نمی‌گردم.

زنگ پنجم زنگ آمادگی است: توقع امر صاحبك ليلك و نهارك^۲ هر صبح و شام منتظر و آماده امر ظهور مولا و صاحبیت باش.

زنگ ششم زنگ هدایت است:

لئن يهدى الله بك رجلاً خيرٌ لك مما طلعت عليه الشمس^۳

اگر خداوند به دست تو یکنفر را هدایت کند برای تو بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد.

و زنگ هفتم زنگ دعا است:

واكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم^۴

برای تعجیل در امر فرج بسیار دعا کنید که در آن گشایش خود شماست.

کاری کنیم این هفت زنگ (شناخت، محبت و یابوری، خدمت، پیمان، آمادگی، هدایت و دعا) در ساعت‌های خاصی از شبانه روز که به ذوق و سلیقه خود تعیین و نشانه می‌کنیم به صدا درآید و هشدارمان دهد که مولای خود را به یادآوریم و به وظایف خود عمل کنیم تا مقرب آستان مهدوی شویم ان شاء الله...

۱. دعای عهد، مفاتیح الجنان.

۲. امام صادق علیه السلام: اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۶۸، مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۵۷.

۳. رسول الله صلی الله علیه و آله - لعلي عليه السلام لما بعثته إلى اليمن -: يا علي، لا تُقاتِلنَّ أحداً حتى تدعوه، و ايم الله لأن يهدى الله على يدك رجلاً خيرٌ لك مما طلعت عليه الشمس و غزيت... الكافي ج ۵ ص ۲۴.

۴. امام عصر عليه السلام: «أكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم» بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۱۸۰.

بی غروب

چرا می‌گوییم "غروب خورشید" یا "طلوع خورشید"؟ مگر خورشید غروب می‌کند؟

خورشید که لحظه‌ای از تابش باز نمی‌ماند پس چرا غروب را به او نسبت می‌دهیم؟

مسلم است که غروب مربوط به ما زمینیان است. چون زمین به دور خود می‌چرخد، در این چرخش، نیمه‌ای که مقابل خورشید است، روز و نیمه دیگر که روبه‌رو نیست، شب است و آنان که بر اثر گردش زمین مقابل خورشید می‌آیند می‌گویند خورشید طالع شد و چون می‌خواهند از مقابل او کنار روند می‌گویند خورشید غروب کرد! خورشید کی غروب کرده که طلوع کند و چون همیشه طالع است، غروب ندارد.

این نکته از آن گفتم که در روایات ما، امام را به خورشید تشبیه کرده‌اند، یعنی امام چون خورشید کارش تابندگی و اناره و اضاءة است و هرگز از تابش باز نمی‌ماند و غروب ندارد تا طلوع کند، او همیشه طالع است و خورشید وجودش، هرگز افول و غروب ندارد. این ما هستیم که با دور شدن از امام، یا پشت کردن به او غروب می‌کنیم و تاریک می‌شویم و چون دوباره به او رو می‌نماییم، طلوع می‌کنیم و از نور او روشن می‌شویم.

پس در واقع ما غروب می‌کنیم نه خورشید زیرا خورشید لحظه‌ای از نورافشانی نمی‌ماند و تشبیه زیبای غیبت امام به خورشید پشت ابرهم، تکمیل و نمونه دیگری از همین واقعیت است که این ابره‌ایند که جلو دیده شدن خورشید را می‌گیرند و گرنه خورشید وجود امام همیشه نورافشان و جلوه‌گر است. اگر من پرده‌ای از گناهان را بین خود و امام قرار دادم همان ابری شده‌ام که مقابل خورشید

قرار می‌گیرد و حجاب می‌شود و چهره خورشید را می‌پوشاند. تعبیر "غیبا عن الابصار السحاب" [ابرها او را از دیدگان پنهان می‌دارد] شاهد این نکته است که غیبت و پنهان کردن را به سحاب و ابرها نسبت می‌دهد نه خورشید.

غروب نکن عزیز من و همواره از خورشید کسب نور کن، غروب کردی، خودت تاریک می‌شوی نه اینکه امام و خورشید غروب کرده و تاریک شوند!

تازه گمان مبر که اگر غروب کنی از خورشید بی‌نیازی، اگر حرارت خورشید تو را گرم نکند منجمد می‌شوی و خواهی مرد. اینکه هنوز زنده‌ای و متنعمی، از برکات خورشید امامت است که امروز در صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متجلی است و تو هر چقدر به سیره و دانش و انوارش رو کنی خود را تابناک نموده‌ای و هرچه از او دور شوی، درون تاریکی و ظلمتی اگرچه باز به عنایت او زنده‌ای حتی اگر ابر گناهانت چهره امام را پوشانده باشد...

نیایش شبانه

سؤال کرد: "چرا خداوند بر رؤیت بعضی از کارهای ما توسط خویش، تأکید می‌نماید؟ مگر ما باور نداریم که همواره در منظر خدا هستیم و او بر همه رفتارها و حتی افکار و نیات ما - و نه بعضی از آن‌ها احاطه دارد، پس چرا خداوند فقط بر دیده شدن این لحظه‌ها تأکید می‌نماید؟"

در پاسخ می‌گویند: حضرت رب الارباب، بعضی از لحظات زندگی انسان (مثل نیایش‌ها و عبادات او) را آن چنان دوست می‌دارد که با تأکید می‌فرماید: خدا می‌بیند آن لحظاتی را که برای نیایش شبانه بر می‌خیزید و نیز آن لحظاتی را که با یکدیگر به سجده می‌روید (و یراک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین)... گاهی هم می‌فرماید: آنان که در سحرها بیدارند و به استغفار مشغولند (وبالاسحار هم یستغفرون)؛ و یا:

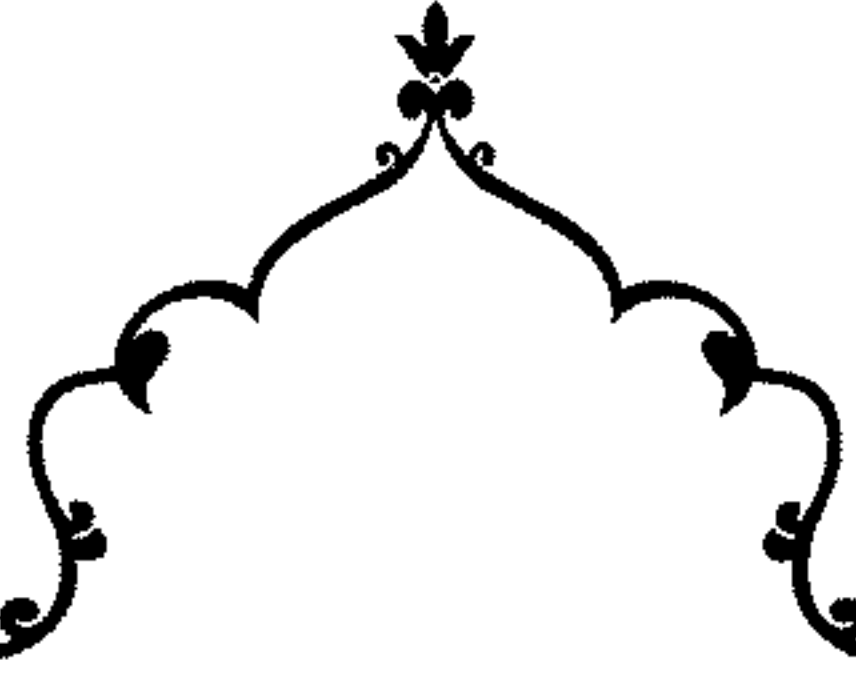
بخشی از شب را برخیز و به نیایش پرداز تا خدایت به مقام محمود و ستوده برساندت (ومن اللیل فتهجد به نافله لك عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً)... آری این لحظه‌های زیبا را خدا دوست می‌دارد و برای آنکه دوستی‌اش را بیشتر نشان دهد می‌فرماید به هوش باشید که خدا این برخاستن و نیایش کردن و سر به سجده گذاشتن‌تان را می‌بیند؛ و یراک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین...

از همین جا دریاب چرا در سلام به مولایت، بر این لحظه‌های زیبای از زندگی او انگشت می‌گذاری و می‌گویی: سلام بر لحظه‌هایی که برای نیایش شبانه بر می‌خیزی؛ سلام بر لحظه‌هایی که به نماز می‌ایستی و دستانت را به قنوت می‌گیری؛ سلام بر لحظه‌هایی که به رکوع و سجود می‌پردازی؛ سلام بر لحظه‌هایی که زبان به تکبیر و تهلیل و تحمید و استغفار می‌گشایی: السلام علیک حین

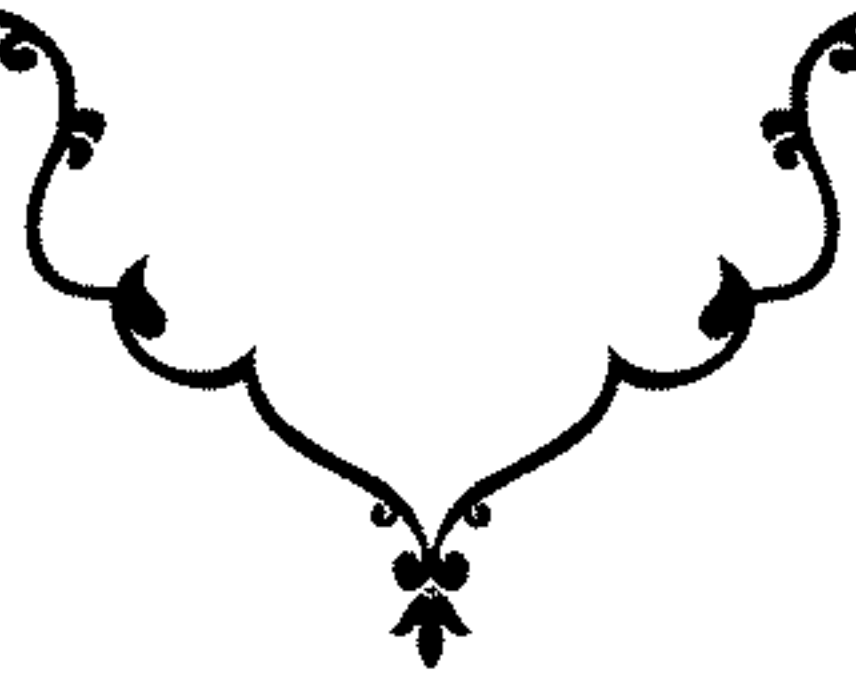
تقوم؛ السلام عليك حين تصلى و تقنت؛ السلام عليك حين ترکع و تسجد،
السلام عليك حين تهلل و تكبر، السلام عليك حين تحمد و تستغفر...

اکنون که دانستی خدا چقدر این لحظه‌ها را دوست می‌دارد، شبانگهان به
عشق همراهی با مولایت برخیز و گوشه‌ای خلوت کن و با خدایت به نیایش پرداز
و در این لحظات استجابت دعا، بهترین دعاها را به زبان آور و بخوان:

اللهم عجل لوليك الفرج...



ظهور موعود



توبیایی، عید است!

توبیایی همهٔ ثانیه‌ها، ساعت‌ها،
از همین روز، همین لحظه، همین دم عیدند...!"
ورنیایی، همهٔ اهل جهان زندانی، همگی در قیدند!
شاعر قصهٔ ما دلتنگ است، تیرا و برسنگ است؛
نقش‌ها نقش بر آب، آرزوهاست حباب؛
عقده‌ها مانده به دل، پا فرورفته به گل؛
کینه‌هایند در اوج، می‌زند نفرت موج؛
کوچه‌ها سرد و خموش، اسب تاریخ، چموش!
لشکری‌اس به صف، قدرت و پول، هدف؛
کار تقوی است کساد، کار ابلیس، رواج؛
وعده‌ها یک سر کذب، فکر هر کس شده حزب!
هر کجا می‌نگری کذب و ریاست؛
جنگ و ظلم و تبعیض، فقر و جهل و تقلید؛
شده حرف امروز، بس دریغ از دیروز!
چهره‌ها زشت و کریه، می‌دهد ماسک فریب!
هرچه گویم ز غم و رنج بشر باز کم است...
الغرض،
آشکار است فساد، کار این نسل تباه...

لیک مهتاب امید!
 توییایی عید است،
 همه دل‌ها شاد است؛
 همه غم‌های جهان خواهد رفت؛
 همه چلچله‌ها، طوطی‌ها،
 از هم اکنون به بهاران وصل اند همگی می‌خوانند؛
 آسمانی است دل ماهی‌ها؛
 نیست بن بست دگر کوچۀ عشق؛
 منظر پنجره‌ها دشت قشنگ؛
 لب آن نهر روان، در کنار یک گرگ، آب می‌نوشد میش؛
 مهربانی ارزان، کینه اما نایاب؛
 عقده‌ها رفته ز دل، نیست پای در گل؛
 صلح و شادی و صفا، شده هر جا حاکم؛
 شاعر ما دلشاد و پراز عشق و امید،
 می‌سراید ز بهار می‌سراید از عید؛
 مهربان صاحب ما:
 "بی‌تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند
 سال‌ها، هجری و شمسی، همه بی‌خورشیدند...
 تو بیایی همه ثانیه‌ها، ساعت‌ها
 از همین روز، همین لحظه، همین دم عیدند..."

انسان‌ها برای امرار معاش باید کار کنند، غیر از کارفرمایان، بقیه اجیر و کارگزار و مزد بگیرند. فرقی هم ندارد کارگزار دولت باشند یا بخش خصوصی. مزد می‌گیرند تا مخارج زندگی خویش شامل خوراک و مسکن و لباس و تحصیل و درمان و تفریح و مالیات خود و خانواده را تأمین کنند. کارفرمایان نیز خود به نوعی اجیر خویش یا کارفرمایان بالاتراز خود هستند.

یادم نمی‌رود روزی یکی از همکاران معلم می‌گفت وقتی به مخارج و حقوق ماهیانه‌ام نگاه می‌کنم می‌بینم بیست روز برای صاحبخانه کار می‌کنم و ده روز برای خودم! (تازه آن ده روز هم بخشی برای اداره مالیات است و تتمه برای مخارج خورد و خوراک و پوشاک) و چون کافی نیست باید یک شیفت کاری جای دیگری کار کنم و این است داستان اجیر بودن انسان‌های امروزی و دیروزی. نوعاً هم به شکل همان برده‌های قدیم باید از صبح تا شب برای اربابان بدون تا زنده بمانند... چه در بلوک‌های کمونیستی که همه برده دولت‌اند و چه در بلوک‌های کاپیتالیستی که همه برده سرمایه‌داران و تراست‌ها و کارتل‌هایند و به هر صورت هر جا را نگاه کنی همه به نوعی اجیرند و همه جا آسمان همین رنگ است!

چه دولت، مالک همه چیز باشد یا صاحبان سرمایه، سهم اجیرها فقط کار است برای انواع اربابان که فقط اسمشان عوض می‌شود.

قدیم برده‌ها را می‌فروختند و مالک، هر طور می‌خواست از آن‌ها کار می‌کشید و امروز هم با اینکه فروختنی در کار نیست باز کارگران و کارمندان باید برده‌وار برای دیگران کار کنند تا زنده بمانند... در این تئوری اقتصادی منابع محدود است و آن منابع هم قبلاً در مالکیت دیگران در آمده و راهی هم به سوی تقسیم عادلانه منابع نیست. عده‌ای همیشه فقیرند و عده محدودی هر روز چاق و چاق‌تر

می شوند و تبعیض و اختلاف طبقاتی لازمه این نظام است. آیا نظام دیگری غیر از این نظم متعفن متصور هست؟

آری، چون موعود جهانی قیام کند همین منابع عادلانه تقسیم شود ضمناً منابع از محدودیت خارج شود و زمین و آسمان برکات خویش ظاهر کنند و مال بالسویه قسمت شود و فقیری باقی نماند و افراد اجیر دیگری نیستند بلکه کارگزار خدایند تا به هم نوع خیر برسانند و دل‌ها شاداب از مهر شود و تبعیض از میان برود و امنیت همه جا سایه افکند و نور امام جهان را متلاًّ کند و خورشید وجودش روشنی و حرارت بخشد و در يك كلمه "و أشرق الأرض بنور ربها" ظلمت جهل و ظلم و فساد در سایه انوار الهی امام به علم و داد و صلاح مبدل شود...

طبیعت نورانی

وقتی تعامل انسان با طبیعت، دریا، زمین و هوا، سالم باشد اولین ثمره‌اش به خود انسان باز خواهد گشت که زیستی سالم و با نشاط و پردوام خواهد بود.

به گفته کارشناسان مطالعات اسلامی اسلام نسبت به ایمان‌ها و باورهای دیگر بیشتر به طبیعت توجه نشان می‌دهد و باید به عنوان دین سرسبزی دیده شود. اگر به تمامی خطوط کتاب عهد جدید نگاه کنید می‌بینید که هیچ صحبتی از طبیعت نشده است. در حالی که در قرآن به زمین و محیط زیست انسان توجه شده و نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که "زمین مادر شماست در حفظ آن بکوشید" و "اگر قیامت در حال وقوع است و در دست شما نهالی است، باید آن نهال را بکارید". و در سیره خود ایشان و علی علیه السلام و دیگر امامان، درختکاری و آبادانی زمین و طبیعت نقل شده است.

اما دورنمایی که از دوران طلایی ظهور در متون دینی ترسیم شده (عین عبارات روایات) چنین است:

هنگامی که قائم قیام کند خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌سازد و تندرستی را به آنان باز می‌گرداند؛ زمین تمام گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد و برکاتش را بیرون می‌فرستد؛ هر نقطه‌ای از زمین که خراب بوده، آباد می‌شود؛ راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد بالکن‌هایی را که به داخل راه‌ها آمده از بین می‌برد؛ ناودان‌هایی را که به کوچه می‌ریزد بر می‌دارد؛ هیچ بدعتی نمی‌ماند مگر اینکه آن را از بین می‌برد و هیچ سنت نیکی نمی‌ماند جز اینکه آن را برپا می‌دارد؛ همه اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات درنده و ماهیان دریا از ظهور حضرت مهدی شاد و خرسند می‌شوند؛ در آن هنگام چنان گشایشی برای مردم فراهم می‌شود که مردگان آرزوی زندگی دوباره می‌کنند؛ مال و ثروت همانند سیل در میان مردم

به جریان می افتد؛ علم و دانش ظاهر می شود و بازرگانی گسترش یافته شکوفا می گردد؛ در دولت او، مردم آن چنان در رفاه و آسایش به سر می برند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. مال به قدری فراوان می شود که هر کس نزد او بیاید، اموال فراوانی زیرپایش می ریزد... و همه خدام محور شده و جز خدا را عبادت نمی کنند و سرزمینی باقی نمی ماند مگر آنکه صلاهی اذان از آن بلند است...

حال سؤال می کنیم کسی که به این دورنمای نورانی معتقد است، آیا نباید برای رسیدن به آن تلاش کند؟!

دقایقی با آرمان شهر!

خدا آفرید آسمان را، زمین را، تمام جهان را، / ولی شاعران آرمان شهر را
آفریدند! / نه در واقعیت که در خواب دیدند!

آرمان شهر یا مدینه فاضله معادل اتوپیا در غرب به معنی ناکجا آباد، شهری خیالی و آرمانی است که در آنجا مردم به رشد کامل عقلانی رسیده و درستکاری کامل زندگی می‌کنند.^۱ مفهوم مخالف آن پادآرمان شهر یا ویران شهر یا مدینه فاسده، جامعه‌ای است که در آن ویژگی‌های منفی، برتری و چیرگی کامل دارند و زندگی در آن دلخواه هیچ انسانی نیست و در آن فقر و جهل و جنگ و نابرابری و دروغ و ریا حاکم است که آن را بدزمانگی یا دژگاهی نامیده‌اند. این آرمان که دیاری پدید آید که همه چیز در آن نیکو باشد، قدمتی به اندازه عمر بشر دارد. اگر چه متفکران بعدها آن را برهانی ساختند اما شاعران بیشتر بدان پرداختند ادبیات آرمان شهری، گونه‌ای از ادبیات است که جامعه آرمانی را طراحی و ترسیم می‌کند. آرمان شهرهای شاعران صرف نظر از ملیتشان، خصوصیات مشترکی دارند چرا که ادبیات و به تبع آن شعر، ریشه در روح انسان دارد و روح انسانی طالب زیبایی و عدالت و آزادی و راستی است.^۲

۱. به عنوان مثال، در حماسه سومری گیلگمش مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد، توصیف نوعی بهشت زمینی را می‌یابیم: «در آنجا آوای زاغ به گوش نمی‌رسید، پرندۀ مرگ فریاد مرگ سر نمی‌داد، شیر نمی‌درید، کبوتر نمی‌نالید، نه بیوه‌ای بود نه مریضی نه پیری و نه مویه‌ای». آثاری که به ترسیم آرمان شهر پرداخته‌اند فراوان است. هر یک از نویسندگان از دیدگاه خود به ترسیم این شهر پرداخته‌اند. گذشته از اتوپیا تامس مور، آثار زیر در ادبیات غرب شهرت دارد: «جمهوری جهانی» از آناکارسیس کلوتس (۱۷۹۴-۱۷۵۳م)، «روزگاران آینده»، «رؤیای والا» از ویکتور هوگو؛ «شهر آفتاب» از توماس کامپانلا (۱۶۳۹-۱۵۶۸م)، «آتلانتیس نوین» اثر فرانسیس بیکن و... (روویون، فردریک: آرمان شهر در اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری).

۲. در زمینه ادبیات تطبیقی آرمان شهری، تحقیقاتی انجام شده است. برای نمونه رک. مقالات: در جستجوی ناکجا آباد (بررسی تطبیقی آرمان شهر در شعر جبران خلیل جبران و سهراب سپهری) فاروق نعمتی، «اندیشه آرمان شهری در اشعار فریدون مشیری و آدونیس» محمدرضا حاج بابایی، «آرمان شهر در اندیشه فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» محمود حیدری - سمیه زارع، و همچنین بنگرید به: «ادبیات آرمان شهری»، اعظم بابایی، «شهر آرمانی نظامی گنجوی و جامی»، علی محمدی آشنایی، «بررسی نوستالژی آرمان شهر در اشعار شاعران معاصر» اسماعیل موسوی - سید کاظم موسوی - محمود آفاخانی، «آرمان شهر در هفت پیکر» لیلا عظیم پور و...

آرمان شهر در ادب فارسی از دیرباز کاربرد داشته است. پشتوانه فکری و خاستگاه اندیشه‌ای آرمان شهر در ادب فارسی اساطیر ایران باستان، فلسفه یونان و مدینه فاضله فارابی و اندیشه مهدویت شیعی بوده است. سخن در زمینه آرمان شهر در اشعار شعرای قدیم و جدید بسیار است که در این مختصر نگنجد اما بد نیست دقایقی همراه شویم با چند شاعر معاصر در آرمان شهرهایی که آفریده‌اند.

آن‌ها با تأکید بر مفاهیمی چون: صلح و دوستی، عدالت، جنگ‌ستیزی، دوری از خشونت، روح امید را شعله‌ور ساخته خواهان صلح و آزادی هستند. آن‌ها می‌خواهند با سروده‌های خود، اعتراض‌ها و پیام‌های خود را به گوش مردم برسانند و از آن‌ها برای اصلاح وضع حاکم بر جامعه خود یاری جویند...

فریدون مشیری:

"زندگی گرمی دل‌های به هم پیوسته‌ست / تا در آن دوست نباشد همه درها بسته‌ست! / در ضمیرت اگر این گل ندمیده‌ست هنوز، / عطر جان پرور عشق / گربه صحرای نهادت نوزیده‌ست هنوز / دانه‌ها را باید از نو کاشت ... / با نگاهی که در آن شوق برآرد فریاد / با سلامی که در آن نور بیبارد لبخند / دست یکدیگر را بفشاریم به مهر / جام دل‌هامان را / مالا مال از یاری و غم‌خواری / بسپاریم به هم ..."

قیصر امین‌پور:

خسته‌ام از این کویر، این کویر کور و پیر / این هبوط بی‌دلیل، این سقوط ناگزیر... ای نظاره شگفت، ای نگاه ناگهان / ای هماره در نظر، ای هنوز بی‌نظیر / این تویی در آن طرف، پشت میله‌ها رها / این منم در این طرف پشت میله‌ها اسیر / دست خسته مرا مثل کودکی بگیر / با خودت مرا ببر خسته‌ام از این کویر... ای کاش مرا چشم تماشا بادا! / یک لحظه زمانه با دل ما بادا! / هر روز که می‌رود به خود می‌گوییم: / «امروز نبود کاش فردا بادا!»

سهراب سپهری:

"پشت دریاها شهری است / که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است / بام‌ها
جای کبوترهایی است، که به فواره هوش بشری می‌نگرند / دست هر کودک ده
ساله شهر / شاخه معرفتی است... پشت دریاها شهری است / که در آن وسعت
خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است... قایقی باید ساخت..."

این از شاعران؛ اما منتظران، به پشتوانه وعده‌الاهی که فرمود: "زمین را صالحان
به ارث خواهند برد: أن الارض یرثها عبادی الصالحون" همراه با امامشان آن
آرمان شهر را خواهند ساخت. آنان از هم اکنون راه صلاح را در پیش گرفته‌اند زیرا
خلقی که در انتظار مصلح است خود باید صالح باشد!

آنلاین با خدا!

کسی که همیشه و بی وقفه، خطوط ارتباطی با او باز و به اصطلاح آنلاین و برخط است و به هیچ نوعی او را غفلت و خواب فرا نمی‌گیرد، خداست! (لا تأخذ سنة ولا نوم. بقره/۲۵۵).

کدام دوست یا امیر و حاکم و همراه و همسری این‌گونه است؟! این خدای مهربان توست که هر وقت و هر کجا که باشی، اگر بخواهی با او سخن بگویی، بشنود و حتی اگر توان سخن هم نداشته باشی بتوانی در دل با او سخن بگویی و او از دلت آگاه باشد؟! (آنی تو که حال دل نالان دانی / احوال دل شکسته بالان دانی / گر خوانمت از سینه سوزان شنوی / و دردم نزنم زبان لالان دانی).

آری او از هر کسی حتی از خودت به خودت یعنی از رگ گردن به تو نزدیک‌تر است: (و نحن اقرب الیه من حبل الوريد. ق/۱۶). کوچکی و بزرگی خواسته‌ات نیز مهم نیست زیرا او بر تحقق هر کار و درخواستی تواناست (ان الله علی کل شیء قدير) و می‌توانی هر چه اراده کنی بی‌گزینش و سانسور از او بخواهی و او با حفظ مصالح تو، اجابت نماید.

خط خدا نه قطع‌شدنی است نه اختصاصی که کسانی را استثنا کند و نه محدودیت‌پذیر که فقط امور محدودی را بتوانی با او در میان بگذاری.

حاجب و دربان و رییس دفتر و محافظ و منشی و وقت‌گذاری هم ندارد که مانع و رادع باشند و کلید ارتباط هم دست خود توست که هر وقت بخواهی و بتوانی، در صحبت را بگشایی، راز دل گویی، نجوا کنی، شکوه نمایی، سپاس گویی، چیزی بخواهی، امان طلبی، تشکر کنی و در خلوت انس با او مانوس شوی که او بهترین شفیق و گرامی‌ترین رفیق و بالاترین حبیب است به ویژه برای تنهاییان که هیچ راهنما و فریادرس و انیس و رفیق و حبیبی ندارند (یا شفیق من لا شفیق له

يَا زَفِيْقَ مَنْ لَا زَفِيْقَ لَهُ يَا مُغِيْثَ مَنْ لَا مُغِيْثَ لَهُ. يَا ذَلِيْلَ مَنْ لَا ذَلِيْلَ لَهُ يَا اَنْيْسَ مَنْ لَا اَنْيْسَ لَهُ... فرازهای زیبایی از دعای جوشن کبیر). نه خسته می شود و نه دستش چنان که یهود می گفتند بسته است - که به خاطر این سخن که دست خدا را بسته گفتند لعن بر آنان باد - بلکه دستش برای انجام هرکاری و تغییری باز است (قالت اليهود يدالله مغلولة. غلت ايديهم و لعنوا بما قالوا بل يدا ميسوطتان ينفق كيف يشاء... مائده / ۶۴). اوست که همواره می تواند اگر بخواهد هر برنامه قبلی را به هم زند و برنامه جدیدی را جایگزین نماید (يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ. رعد / ۳۹).

همه انسان ها با هر رنگ و نژاد، در نهاد و فطرت رنگ نگرفته خود با او آشنايند و اگر محیط و معلمان، آنان را از این فطرت دور نکنند همواره با این خدا خواهند بود. خدا نیز راه هدایت و ارتباط بیشتر را از طریق پیامبران برای انسان مهیا ساخته تا با آن تعالیم او را به کمال حقیقی و نهایی برسانند که رسانده اند - اگرچه همواره موانعی توسط شیاطین مختلف بوده است تا او را از خدایش جدا کند و با طواغیت پیوند زند و در مقابل، خدا وسائل و ابزارهایی نهاده تا با تمسک به آنها در سفینه نجات قرار گیرند و در کهف حصین از خطرات مصون مانند و طریق نیایش و پیوند بیشتر را از ایشان بیاموزند تا به نقطه نهایی حیات رسند که آخرین ذخیره الهی، حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه، عبودیت را در همه جهان بگستراند (يعبدونني لايشركون بي شيئاً. نور / ۵۵).

معبودا آنکه خود را از تو محروم ساخت و تو را نداشت، چه داشت و آنکه تو را داشت چه کم داشت!؟

هرگاه [موجبات این شرایط از بین برود و توسط خدای سبحان] "ابدله من بعد
خوفه امنأ"، فراهم شود هنگام بازگشت اوست گرچه عصای موسی هم با اوست!
کدام یک از ما امنیت بخش هستیم تا ایشان در جمعی امین، خود را ببینند؟!
هر جا جمعی این چنین یافتید بدانید حضرتش میان همانان است.

قامت بی اندام و ناسازگار خود را باید ساز کنیم تا تشریف او برقد و بالای ما
راست آید که: هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست، و رنه تشریف تو بر
بالای کس کوتاه نیست...

چه خوب است در این باب بازنگری کنیم و کمی تأمل.

جان کلام را فرموده اند، ما باید به سویش بشتابیم و بگوییم و بخوانیم: اماما
می آییم، اماما می آییم... برای یاری دین، نصرت "کهف الحصین"، با جان و دل
می آییم، زیرا به خود می بالیم چنین امامی داریم، می آییم، می آییم...

تمام ایمان، تمام شرك!

داستان جنگ خندق و هنرنمایی جاودانی امیرمؤمنان را حتماً شنیده‌اید؟ بسیار درس‌آموز و خاطره‌انگیز و زیباست. خوب است يك بار دیگر با هم مرور کنیم:

این بار مشرکان ستیزه‌جوی عرب، با ساز و برگ جنگی فراوان و با پهلوانان اسطوره‌ای که نامشان لرزه بر اندام هر جنگجویی می‌انداخت همچون "عمرو بن عبدود" به کارزار آمده بودند تا کار این دین الاهی و مؤمنانش را یکسره کنند و دیگر نامی از اسلام و مسلمانان باقی نماند. سپاه مشرکان پشت خندق، قرار می‌گیرند و محاصره مدینه يك ماه ادامه می‌یابد و روحیه مؤمنان به ضعف می‌گراید. عمرو سرانجام در يك روز تاریخی، اسبش را نهیب زد و با مهارتی شگفت، خود را همچون تیر ترکش از خندق پراند و به مقابل سپاه اسلام رساند و فریاد "هل من مبارز" زد و هماورد طلبید. هیچ‌کس توان پاسخ نداشت. پیامبر فرمود: چه کسی به نبرد او می‌رود، هرکس برود بهشت را برای او ضمانت می‌کنم. هیچ‌کس پاسخ نداد و تنها علی علیه السلام که تازه جوانی بود، فرمود: من!

پیامبر دوباره فرمود از شما کیست که به هماوردی "عمرو" بشتابد؟ باز هم جز علی علیه السلام کسی برنخواست. عمرو رجزخوانیش را افزون‌تر و نعره‌های وحشت‌افزایش را بیشتر کرد و کنانه زد: تا به کی باید منتظر شما باشم آیا شما به بهشت اعتقاد دارید؟! آیا یکی از شما نیست که من او را به بهشت بفرستم و یا او مرا به دوزخ روانه کند؟! «سپس اشعاری حماسی خواند و ضمن آن گفت: «بس که فریاد کشیدم و در میان جمعیت شما مبارز طلبیدم، صدایم گرفت!» پیامبر خدا سه باره دعوت خود را تکرار نمود: کیست به نبرد او رود؟ باز هم فقط علی اظهار آمادگی نمود و گفت: من یا رسول الله! پیامبر به علی فرمود: این "عمرو" است! امیر مؤمنان پاسخ داد: من هم علی هستم!

پیامبر سرانجام موافقت کرد و شمشیر خود را به او داد و عمامه بر سرش بست و برای او دعا نمود و وقتی به میدان می‌رفت جمله‌ای جاودانی و تاریخی درباره او فرمود: «برز الاسلام كله الى الشرك كله» یعنی «تمام اسلام» در برابر «تمام شرك» قرار گرفته است. علی، نماد و تجسم «تمام اسلام» و عمرو که خود را بنده بتی به نام وَدّ نام نهاده، نماد و تجسم «تمام شرك» بود و پیروزی هر يك، پیروزی ایمان یا کفر بود.

در این مصاف تاریخی که سرنوشت اسلام رقم می‌خورد، ابتدا سر مبارك علی عليه السلام با ضربت عمرو زخمی می‌شود ولی نبرد را ادامه داده و با شجاعت تمام با يك ضربت تاریخی آن اسطوره کفر و شرك را به زمین می‌افکند. گرد و خاکی برپا می‌شود. سپاهیان هر دو طرف با التهاب تمام به میدان چشم دوخته‌اند. ناگهان تکبیر علی عليه السلام بلند می‌شود و پیام پیروزی می‌دهد. پیامبر صلى الله عليه وآله تکبیر می‌گوید و شادی و شغف تمام سپاه اسلام را در بر می‌گیرد و دشمن از صحنه گریخته و شکست را می‌پذیرد و محاصره مدینه را پایان داده و با ذلت مراجعت می‌کند. همه مورخان آن سخن پیامبر را نقل و شرح کرده‌اند که به صراحت، امیرمؤمنان را نماد و تجسم همه ایمان و اسلام معرفی فرمود.

می‌خواهیم بگوییم امروز هم فرزند او بقیة الله نماد «تمام اسلام» است که در مقابلش «تمام استکبار و شرك و کفر» قرار گرفته است و خداوند اراده فرموده این نماد ایمان را بر نماد کفر پیروز گرداند اگر چه کافران را خوش نیاید! (لیظهره علی الدین كله ولو کره الکافرون - ولو کره المشرکون).

در انتظار آن روز تاریخی دوم هستیم تا فرزند علی عليه السلام، پیروزی «تمام اسلام» را بار دیگر همچون جد بزرگوارش به نمایش بگذارد که حقیقتاً دیدنی خواهد بود!

وعده‌های راست

دنیای ما پر است از وعده‌های پوچ. صد وعده دهند اما زان جمله یکی راست نیاید: وعده‌های انتخاباتی، وعده‌های مبارزاتی، وعده‌های اهل سیاست، وعده‌های شیادان و کلاهبرداران، وعده‌ افراد ضعیف‌النفس، دروغگو، اهل دغل و فریب، اغلب این وعده‌ها نیز در زرورق و بسته‌بندی‌های زیبا و ظاهر فریب است که وقتی باز می‌شوند پراز هیچ‌اند و مالا مال از پوچ! وعده دهند که چنین و چنان کنیم و نکنند؛ وعده دهند که اوضاع را به کنند و نکنند؛ وعده دهند که پیشگویی‌های ما راست آید و نیاید؛ چنین است وعده‌های شیاطین و طواغیت، مدعیان دروغین، متنبیان و متمه‌دیان که برای کسب چند مرید وعده‌های دروغین دهند که آیین ما عالم‌گیر شود و روزگار به کام ما شود و همه برای آن است که امروزی با فریب، فردا شود و اگرچه دروغشان چندی بعد آشکار شود ولی به مقتضای ازین ستون تا آن ستون، چند روزی جولانی دهند و با وعده‌های زیبا کسانی را بفریبند و کولی گیرند از مریدان نادان.

وفا مجوی ز اهل دغل که وعده او

سراب ماند و بر تشنگی بیفزاید...

در مقابل، این خداست که وعده‌اش حق است (انّ وعد الله حق) و رسولان او هم راست‌گویانند و جز وعده راست ندهند و "صادق الوعد" نام گیرند (انّ اسماعیل کان صادق الوعد^۱). اوست که وعده نصرت دهد و حقیقتاً پیروزشان

۱. القصص آیه ۱۳: "فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ" ما او (موسی) را به مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند که وعده الهی حق است؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

۲. مریم آیه ۵۷: "وَإِذْ كُفِّيَ الْكِتَابَ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا". هان ای پیامبر! در این کتاب از «اسماعیل» نیز یاد کن. چرا که او همواره به وعده‌های خویش وفا می‌کرد و او رسول و پیامبر بود.

کند (ولتنصرون الله من ينصره) و افواج کثیره را به آیینش داخل نماید (اذا جاء نصر الله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا) و آن فئه قلیله را بر فئه کثیره غلبه دهد و نام آن یتیم و غریب مکه را در همه جهان بلندآوازه نماید (و رفعنا لك ذکرك^۲) به نوعی که امروز دو میلیارد انسان خود را وامدار او دانند و براو هر روز بارها صلوات و سلام فرستند (صلوا علیه و سلموا تسلیماً) و به سیره اش اقتدا و به پیرویش افتخار کنند...

آری تمامی وعده های خدا، وعده های راست است که تحقق یابد. از جمله آن وعده هاست تحقق حکومت پایدار جهانی عدل برای ولّیش صاحب الزمان در آخر الزمان^۵ و رسیدن وراثت زمین به صالحان^۶ و اجرای کامل احکام دین و قرآن و فراگیر شدن عدالت و صفا و مهر و ایمان. این وعده الهی را چشم در راهیم روز و شب؛ و دانیم که مهربان خدایمان وعده اش راست است و آنچه گوید، کند و آنچه وعده دهد به تحقق رساند که ان وعد الله حق...

۱. الحج آیه ۴۰: "وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ". بی تردید و حتماً خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

۲. سوره فتح.

۳. سوره انشراح.

۴. الاحزاب آیه ۵۶: "إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا" خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید براو درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.

۵. النور آیه ۵۵: "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ" خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند؛ آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

۶. الانبیاء آیه ۱۰: "وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ" ما در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد...

این است که حجة الله و خلیفة الله حضرت امام عصر ارواحنا فداه دعا کند:
خدایا آن وعده‌ای که به من دادی تحقق بخش.

(اللهم انجز لی ما وعدتنی...) بگو به مدعیان وعده خدا حتمی است / چنان
سپیده که آید پس از شب تاریک صبور باش که آن روزگار آمدنی است / و یار
آمدنی، نوبهار آمدنی است!

۱. «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ أَتِّمِّمْ لِي أَمْرِي وَ تَبَيِّثْ وَظَائِنِي وَ اَمْلِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا» کمال‌الدین و تمام‌النعمه، جلد ۲، صفحه ۴۲۸. خداوند! به وعده‌ای که به من داده‌ای وفا کن کارم را به سرانجام برسان و زمین را به دست من پراز عدل و داد فرما.

شادی و غم

شادی و غم، همزاد و همراه انسان بوده و هست و خواهد بود. انسان در برخورد با حوادث و اتفاقات و اخبار و یادکرد وقایع و خاطرات گذشته شاد یا غمگین می‌شود. نشاط و رضایت و تحرك و خشنودی و لبخند از آثار شادی است و گرفتگی و ناخشنودی و مویه و تألم از آثار غم.

به طور طبیعی و کلی، بهره‌مندی از انواع مواهب و نعمت‌ها موجب شادی و از دست دادن آن‌ها موجب غم می‌شود. بنابراین شادی، و غم اموری واقعی در زندگی هستند که آثارشان هم در جسم و هم در روح انسان ظاهر می‌شود.

البته نوع نگاه انسان به هستی، در تعریف و تعیین شادی و غم مؤثر است. مثلاً مرگ يك عزيز، غمبار اما هلاکت یا مجازات يك ستمگر و مردم‌آزار برای مردم موجب شادی است. از دست دادن موقعیت و قدرت و مقام و جوانی و ثروت و امکانات موجب غم می‌شود اما اگر همین‌ها در راه خدا و اهداف معنوی، انفاق و ایثار شود موجب شادی است.

پیوند اعتقادات افراد با واقعیت‌هایی به نام شادی و غم، آن‌چنان گسترده است که بر تعریف عرفی آن‌ها تأثیرگذار است. کسب رضایت حق حتی به بهای محروم شدن از نعمت‌ها موجب رضایت خاطر و سرور قلبی می‌شود و برعکس داشتن بسیاری نعمت‌ها می‌تواند شادی‌آور نباشد چون ممکن است وسیله امتحان یا موجب وزر و وبال شود (ولا تفرحوا بما آتاکم) نکته مهم‌تر، بروز و ابراز این شادی و غم در انسان است. البته اثر اصلی آن در دل و روح است ولی در بدن نیز می‌تواند بروز پیدا کند و مرز و نوع و میزان آن نیز وابسته به رسوم و آداب اجتماعی و اعتقادی افراد است که متنوع است و هر ملتی شکل بیرونی شادی و غم را با روش‌های خاصی انجام می‌دهد.

با این مقدمه می‌گوییم شادی و غم ما چه وجدانیات و چه آن‌ها که قراردادی هستند در سایه اعتقادات ما تعریف شده‌اند. دل انسان معتقد به خدا سرشار از شادی و اطمینان و آرامش است زیرا خدایی دارد مهربان و بخشنده که هیچ لحظه‌ای او را فراموش نمی‌کند و رسولان و هادیان مهربانی چون پیامبر و امامان فرستاده که برنامه سعادت او را برای دنیا و آخرت آورده‌اند و راهی به نام دعا برای او گشوده که هرچه می‌خواهد طلب کند و امید به آینده روشن را فرا رویش نهاده و ناامیدی را کفر شمرده است تا با روشن نگاه داشتن مشعل امید، دل او همواره با نشاط و شاد باشد. در ناملایمات نیز به او نوید داده که اولاً گشایش‌ها نیز خواهد آمد (ان مع العسر يسرا) و ثانیاً حق نهایتاً پیروز و باطل نابودشدنی است (ان الباطل كان زهوقاً) و ثالثاً دست خدا برای تغییر و تحول باز است و با دعا می‌توان حتی تغییر مقدرات را هم از خدا طلب نمود (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ) و رابعاً خداوند آینده را از آن خوبان قرار داده (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) و حاکمیت زمین را به صالحان خواهد بخشید (ان الارض يرثها عبادي الصالحون) که به دست ولیش امام عصر صاحب الزمان عجل الله فرجه انجام می‌شود و منتظران و یاورانش موظفند دلشاد و امیدوار، هر لحظه‌ای برای آمدنش آماده و با نشاط باشند و بدانند که با تمسك و پیوند با آن مولای آفرینش، غم‌ها رفتنی است و لبخندها ماندنی.

میراث پیامبر

می ستاییم و عظیم می شماریم آن وجود مسعودی را که عقل، در فهم کنه کمالاتش مات است و اندیشه از ادراك عظمت و علّوش عاجز، رحمت عالمیان است و صفوت آدمیان و خاتم پیامبران و محبوب کروبیان و انگیزه خلقت آفریدگان و هادی جهانیان و امام برگزیدگان و همین بس که ثناگوی اوست پروردگار عالمیان و تمامی فرشتگان:

(ان الله و ملائکته یصلون علی النبی...): جبریل مقیم آستانت / افلاک حریم بارگاهت / چرخ ار چه رفیع، خاک پایت / عقل ار چه بزرگ، طفل راهت / خورده است خدا ز روی تعظیم / سوگند به روی همچو ماهت / ایزد که رقیب جان خرد کرد / نام توردیف نام خود کرد...^۱ آری خداوند اطاعت او در ردیف اطاعت خود آورده است: «من یطع الله ورسوله...»^۲ و «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...»^۳ فخر دو جهان خواجه فرخ رخ اسعد / آن سید مسعود و خداوند مؤید / وصفش نتوان گفت به هفتاد مجلد / مولای زمان مهتر صاحب دل امجد / پیغمبر محمود ابوالقاسم احمد / این بس که خدا گوید «ما کان» محمد / بر منزلت و قدرش یزدان کند اقرار...^۴

اوست جامع همه کمالات انبیای پیشین و افضل و اکمل و خاتم آنان: ای یوسف پرده دار کعبه / ای بر شده از تبار کعبه / ای طرفه یتیم آسمان سیر / مهمان شگفت راهب دیر / ای وارث خاتم سلیمان / ای ختم به تو، نزول قرآن / ای در تو

۱. «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» (سوره احزاب، آیه ۳۳).

۲. جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی.

۳. سوره نساء آیه ۴.

۴. سوره نساء آیه ۵۹.

۵. ابیاتی از مسمط مشهور ادیب الممالک فراهانی.

شکیب و رای موسی / ای در تو کمال و زهد عیسی / ای ماه حرای عشق و ایمان
 / ای یاد توروشنایی جان / صبر تو فزون ز صبر ایوب / محبوب ترین حبیب، ای
 خوب / ای کرده طلوع در شبانگاه / مرآت تجلیات الله / کردار خلیل و خوی آدم
 / عیسی نفسی چوپور مریم ...^۱

اما دریغ، قدرش را ندانستیم و چنان که بایست پیرویش نکردیم و سیره
 و میراث او را در جهان نگسترديم و آن فخر کائنات را غریب گزارديم در
 حالی که درمان درد دیروز و امروز و فردای بشریت در پیروی از میراث اوست:
 ای ختم رسل، تویی تو سرور / مجموعه نور را تو محور / ای جسم تو در حصار کینه
 / محصور به غربت مدینه / جانم به فدای غربت تو / داروی شفاست تربت تو / ز
 آیات تو عطریار سرمد / بوییم همیشه، یا محمد / امید نجات از تونیکوست / این
 ما و شفاعت تو ای دوست / دانم به مراد من سرانجام / رحم آری و بر سرم نهی گام
 / دین تو، فروغ کهکشان است / اسلام، همیشه جاودان است.^۲

چنان که آن وجود مسعود میراث دار همه انبیاء و اولیاء بوده است، میراث دار او
 امروز، فرزندش صاحب الزمان ارواحنا فداه است: هم نام و هم کنیه او و شبیه ترین
 به صورت و سیرتش و سیرت همه انبیای پیشین (علیه کمال موسی و بهاء
 عیسی و صبر ایوب...^۳) و تحقق بخش تمامت دین و آیینش که جهان را بر
 پرچم توحیدش متحد خواهد نمود و همه موانع هدایتی را بر خواهد داشت تا
 انسان ها آزادانه و بی مانع خدای را بخوانند بی شریک و انباز (یعبدوننی لا یشرکون
 بی شیئا).^۴

۱. سپیده کاشانی.

۲. سپیده کاشانی.

۳. حدیث قدسی لوح، کافی و کمال الدین.

۴. سوره نور، آیه ۵۵.

چنین است که مشتاقان آن میراث امروز، مهدی خواهانی هستند که او را می جویند و از خدا می طلبند و با تمسك به ذیل ولای او، آرمان محمدی را برفراز می خواهند:

صد هزاران اولیا روی زمین / از خدا خواهند مهدی را یقین / یا الهی مهدیم
از غیب آر / تا جهان عدل، گردد آشکار / مهدی هادی است تاج اتقیا / بهترین
خلق بروج اولیا / ای تو ختم اولیای این زمان / وز همه معنی نهانی جان جان / ای
تو هم پیدا و پنهان آمده / بنده عطارت ثنا خوان آمده ...^۱

۱. عطار نیشابوری.

انسان و آرزوهایش

انسان است و آرزوهایش، وقتی كودك است آرزوهایش دارد، در نوجوانی و جوانی و سالمندی هم آرزوهایش دیگر. انسانی که آرزو ندارد، نداریم زیرا زندگی بدون آرزو، یکنواخت و سرد و پوچ است.

موضوع آرزوهای انسان‌ها، تغییر و تحول در رابطه با وضعیت خود و خانواده و بستگان و دوستان است. کمی بالاتر، آرزوها رنگ ملی و گاهی هم رنگ بین‌المللی می‌گیرد. در این صورت است که انسان علاوه بر خود برای همه انسان‌های کشورش یا هم‌آینش و یا انسان‌های هم‌نوعش آرزوی بهبود و خوشبختی می‌نماید. این درجه بالای شعور و فهم و اندیشه انسانی است که همه هم‌نوعانش را در نظر بگیرد و برای همه بیماران شفا و برای قرض‌داران، ادا و برای همه گرسنگان، غذا و همه دربندان را رها و حاجت همه حاجتمندان را روا بخواهد. در واقع می‌توان به انسان‌ها از روی آرزوهایشان نمره داد: بگو آرزویت چیست تا بگویم چیستی و کیستی!

تا وقتی آرزوها كوچك است، برآوردن آن‌ها از دیگر انسان‌ها مثل والدین و دوستان و اهل مکتب و دولت ساخته است اما وقتی آرزوها بزرگ می‌شود باید روا شدنش را از منابع بالاتر مثل خدا یا اولیای خدا درخواست نمود. درخواست آرزوها از خدا یا اولیای او - در قالب نیایش و دعا -، قدمتی چند هزار ساله - به قدمت عمر آدمیان - دارد و نمونه‌های فراوانش را از دیر هنگام تا کنون در فرهنگ هر قوم و ملتی می‌توان نشان داد.

اتصال به منبع لایزال الهی - که کائنات و آسمان‌ها و کوه‌ها و دریاها و جانداران و موجودات زمینی و ملکوتی و خلاصه همه آفرینش در قبضه قدرت اوست این اطمینان را به انسان‌ها می‌دهد که آرزوهایش را هرچقدر هم بزرگ

باشد، نشدنی نپندارد و تحققش را از این خدای مهربان مسئلت کند. پشت این آرزوها و خواست‌ها، امید قرار دارد و شور زندگی و اطمینان از وجود فردایی بهتر و فاصله گرفتن از یأس و رکود و مردگی که پایان زندگی است.

پیامبر ﷺ فرمودند: "امید و آرزو، برای امت من رحمت است و اگر امید و آرزو نبود هیچ مادری طفل خویش را شیر نمی‌داد و باغبان هم نهالی نمی‌کاشت."^۱

آنچه نکوهیده است آرزوهای طولانی دنیوی است که قرآن می‌فرماید: "آرزوها آنان را غافل می‌سازد ولی به زودی خواهند فهمید"^۲ امیر مؤمنان علیه السلام هم فرمود: «من اطلال الامل أساء العمل»^۳ زیرا برای رسیدن به آن‌ها ممکن است از هر وسیله‌ای حتی غیر مشروع استفاده کند که کاری ناپسند است. هر چند صرف طول امل، سوء عمل را به دنبال دارد.

اما آرزوی عقلانی، آن است که انسان موجبات تحققش را فراهم کند همچون باغبانی که برای رسیدن به محصول تلاش می‌کند. قرآن می‌فرماید: "هر کس آرزوی لقای پروردگارش را دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!"^۴

سال‌ها قبل نویسنده‌ای این جمله را در آغاز کتابش نوشت:

"خلقی که در انتظار مصلح است خود باید صالح باشد"^۵. یعنی آرزوی زیستن در حکومت عدل و صلاح، نیاز به تلاشی در خور این آرزو برای تنظیم زندگی صلاح محور دارد.

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۳.

۲. حجر / سوره ۱۵، آیه ۲ و ۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۶.

۴. کهف / سوره ۱۸، آیه ۱۱۰.

۵. "خورشید مغرب"، محمد رضا حکیمی.

آرزوی بیان شده یا نشده بسیاری از مردم جهان، زیستن در سایه حکومت عدل موعود است. اگرچه نام آن موعود را متفاوت می‌گویند ولی ویژگی‌هایش عدل و پاکی و صلاح است. تار و پود این آرزو، با فطرت انسانی آمیخته است و این مربیان جوامع هستند که باید از این سرمایه در جهت بسامان کردن اندیشه و رفتار نسل‌ها استفاده و برای آن برنامه‌ریزی نمایند. در این صورت است که آرزوهای کوچک و حقیر و محدود انسان جای خود را به آرزوی تغییر کلی جهان با ظهور آن موعود عدالت‌گستر می‌دهد و می‌توان تأثیر این آرزو را در منش و روش او مشاهده کرد به‌ویژه که آمدن آن موعود را دور نداند و صبح و شام منتظر آمدنش باشد.^۱

و دریغا که ابلیس‌های دشمن بشریت نیز در طول تاریخ تلاش کرده‌اند همین امید و آرزو را با طرح مدعیان دروغین از انسان‌ها بگیرند تا این شور و حماسه و سازندگی را خاموش کنند که فرهیختگان باید نقشه‌های اینان را با روشنگری برای نسل‌ها نقش بر آب کنند و آن‌ها را با صاحبشان پیوند دهند و دست او را در دست آن موعود حقیقی و الهی گذارند که پدر مهربان بشریت است و غمخوارشان و فریادرسشان در سیاهی‌های این زمانه ...

خدایا سلام ما را به محضرش برسان و ما را از یاران حقیقی‌اش گردان ...

۱. امام صادق علیه السلام: "توقع امر صاحبك، ليلك و نهارك" در هر شب و روزت منتظر فرج مولایت باش. (بحار الانوار، ج ۱۵۹، ۹۸)

کلمات وارونه!

در این دنیای وارونه، وارونه بعضی کلمات هم، معنای وارونه دارد:

"گنج" صرف "جنگ" می‌شود، و "درمان"، "نامرد" و "روس"ها، سراز "سور" در می‌آورند! و نمی‌دانم چرا "من"ها "نم" می‌زند و "یار"، "رای" عوض می‌کند، "راه" گویی "هار" شده و "راز"، فاش و "زار" و "روز" به "زور" می‌گذرد!

"آشنا" را جز در "انشا" نمی‌بینی و "مرد"، فقط در فکر "درم" است و "غاز"، "زاغ" شده و "خر"ها، "رخ" عوض می‌کنند!

و "لیف"، دعوی "فیل" و "ریش" دعوی "شیر" دارد! و "گرم"، "مرگ" می‌شود و چه "سرد" است و بی‌روح "درس"های آموزشگاه‌ها ...

اما بعضی کلمات را در این روزگار هرکار کنی وارونه نمی‌شوند: "دزد" همان "دزد" است "درد" همان "درد" و "گرگ" همان "گرگ" و "شپش" همان "شپش" و "کیک" و "کبک" و "تشت" و "کشک" عوض نمی‌شوند و "داماد"، همان "داماد" و "کلک" همان "کلک" است...! اما در جهت مقابل و مثبت، وارونه "آقا"ی ما همان "آقا"ست و "امام" ما همان "ماما"ی مهربان به فرزندان (الأم البرّه بالولد الرضیع)

و در روزگار ظهورش، "مار" هم "رام" می‌شود و مردمان هم "شوخ" و "خوش" می‌شوند و "نان"ها طعم دیگری ندارد و واقعاً "نان" است و "توت" همان "توت" و "کمک" واقعاً "کمک" است نه "کلک" و "تاریخ" سراسر غم، سرشار از "خیرات" می‌شود ولی "کاخ" ستمگران، "خاک" می‌گردد...!

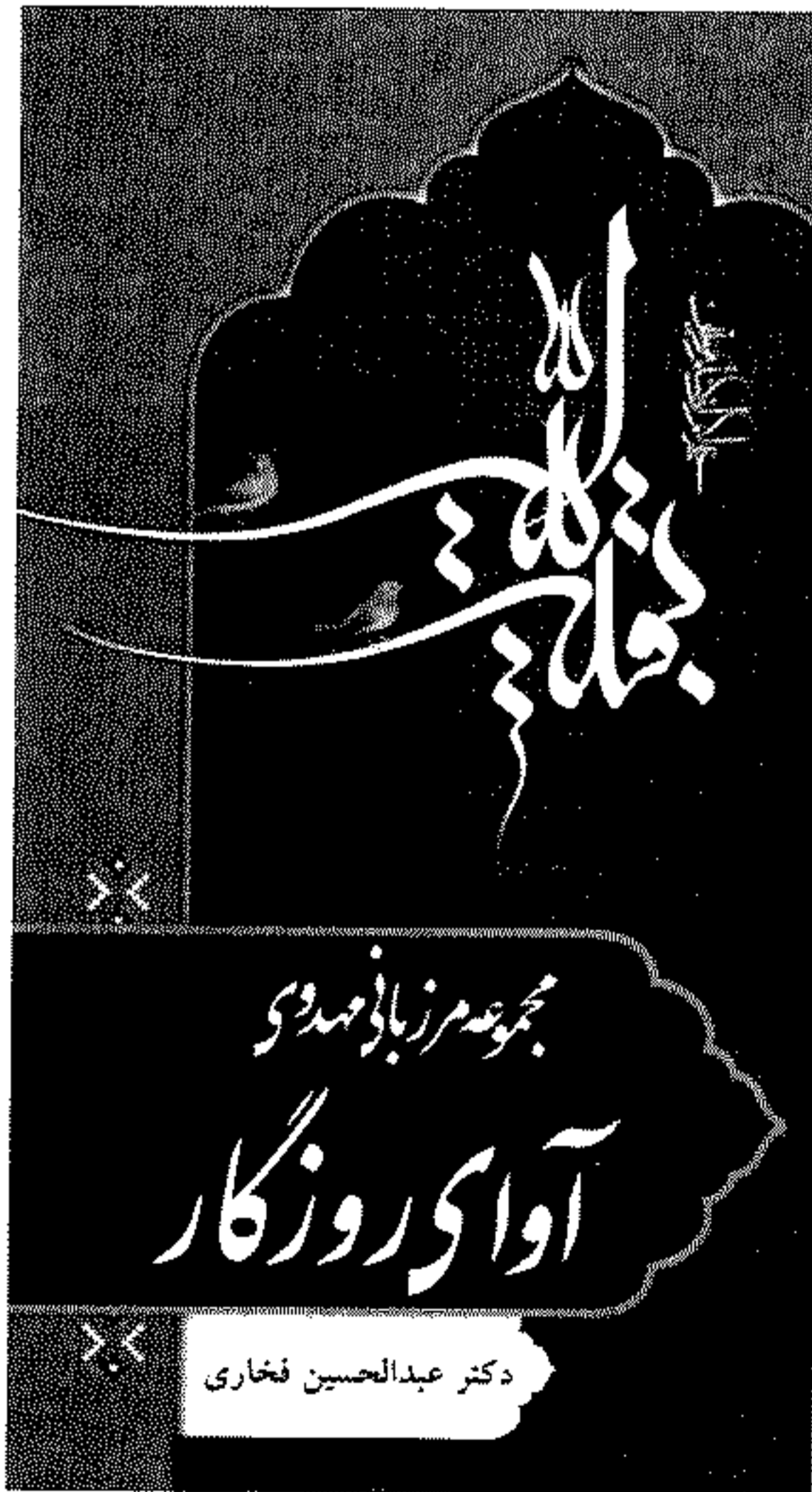
مرزبانی مهدوی (۱)

جلد اول

آوای روزگار

این مجموعه که با نام "مرزبانی مهدوی" منتشر شده است، متون کوتاه و متنوعی را ارائه می‌دهد که همگی در راستای خدمتگزاری به آستان امام عصر ارواحنا فداه نوشته شده است. جلد اول این مجموعه، "آوای روزگار" نام دارد. در این جلد با توجه به مناسبت‌های سال شمسی و قمری به رویدادهای آن مناسبت می‌پردازد و نکاتی را به اختصار مطرح می‌نماید. در همه این متون توجه

به مرزبانی و خدمتگزاری تم اصلی و نکته محوری است. خواندن آن به همه دوستاناران حضرتش توصیه می‌شود. این مجموعه را انتشارات منیر منتشر کرده است.



مرزبانی مهدوی (۲)

جلد دوم

آداب انتظار

این مجموعه در ۹۶ صفحه و قطع رقعی باریک توسط مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، منتشر شده است.

محتوای این جلد ۴۷ یادداشت پیرامون آیین انتظار مهدوی است. عناوین این یادداشت‌ها چنین است:

زندگی با امام، پیوند با او، منتظر همچون پنجمین امام، ستایش منتظران و هفتمین امام، انتظار در نگاه نهمین امام، سازمان نیت، نماز با ولای او، پاره‌های پولاد، جوان عاشق، شوق یاوری، تمرین استقامت، اجتماع قلوب در وفای به عهد، عهدی مجدد، مأموریتی فراگیر و جهانی، دور یا نزدیک، متن یا حاشیه، تمنای باران، استغاثه، فریادهای المستغاث، ما و علائم ظهور، تصاویر تاریخی انتظار، منشور هوشیاری، عذر تقصیر به پیشگاه قطب جهان، گشایشی نزدیک، امین الله، دعای فرج، بقیة الله ذخیره الاهی، داعی الله، مدار الدهر و علم النور، نورالاهی آغاز امامت امام زمان، قله مهربانی، قرائتی از غائب، دوران امامتش، شکوه سامرا، زیارت و انتظار، یازده سده، اقتصاد و انتظار، ورزش و انتظار، هنر و انتظار، مهاجرت و انتظار، سفر و انتظار، انتظار و ازدواج، صادقان و انتظار، صابران و انتظار، غیبت و مسئولیت عالمان، انتظار و مدیریت.

در یادداشت "پیوند با او" می‌خوانیم:

باید که دل خود را با مهر او پیوند زنیم؛ دلی که با او پیوند نگرفته است، دل نیست... اگر ایمان پیوند دل مؤمن است با ذات ربوبی، پیوند با ولی او نیز عین ایمان است!

آزمون این پیوند چیست و چگونه دل خود را بیازماییم که با مقام ولایت عظمی پیوند گرفته است یا نه؟ پیوندش حقیقی است یا غیر حقیقی؟ قبول درگاه اوست یا نه؟!؟

دشوار نیست این آزمون:

می‌توانید از دل خود پرسید:

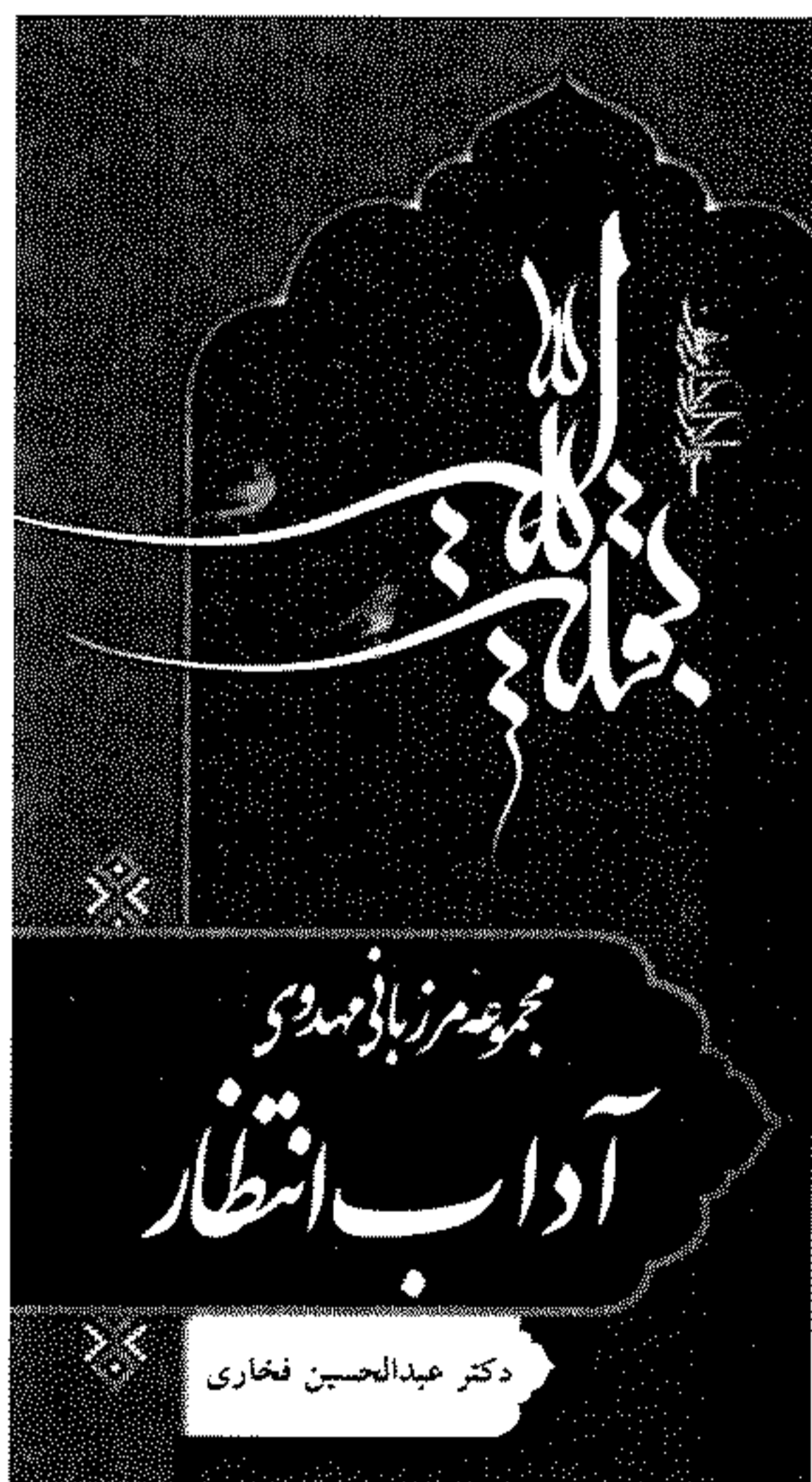
آیا مهر او را بر مهر مهری ترجیح می‌دهد یا نه؟ رضای او را در همه کارها در نظر می‌گیرد و در همه امور خشنودیش را می‌خواهد یا نه؟ او را ولی و ارباب خویش و خود را خدمتگزار آن ولی خدا می‌داند یا نه؟ دعای بر سلامتی و فرج او را به دعای بر حوائج خویش مقدم می‌شمرد یا نه؟ صبح و شام با ادعیه مأثوره سلام و عرض

ارادت و چاکری به محضر او دارد یا نه؟ در غم غیبت او اندوهگین و برای ظهور او بی‌تاب و نالان و شتابان هست یا نه؟ در شدائد و حوائج به او متوسل شده و به بارگاهش دست نیاز و التجا دارد یا نه؟ نام شریفش را همواره بر لب دارد و به آن اسماء نورانی زبانش مترنم است یا نه؟ وقت و بی‌وقت دلش بهانه او را می‌گیرد یا نه؟

اگر آری که خوشا به این پیوند!

و اگر نه، فکری به حال دل خود

کنیم...



مرزبانی مهدوی (۳)

جلد سوم

آفاق اعتقاد

این مجموعه در ۷۲ صفحه و با ۳۱ یادداشت توسط مرکز فرهنگی و انتشاراتی منیر منتشر شده است. عناوین یادداشت‌های این جلد عبارت است از:

علم و عمل، تعقل و دین، اعتدال، خواب و مکاشفه و شهود، فراموشی خدا، مسابقه، صبر جمیل، مراقبت‌های اخلاقی، عمر مفید، سیر آفاق، درس تاریخ،

عرض اعمال، تربیت نسل‌ها، تعقل، تحقیق، گفتگو، رسالت اهل قلم، خانه تکانی و محاسبه، نام و نان و مقام، زبان برای تبلیغ، اهتمام به حلال، دعا برای استاد، در سوگ یک مرزبان، خانه عبور، عبور از فتنه‌ها، مسئولیت اجتماعی، آخرین آموزه‌ها، معروف و منکر، تولی و تبری، موعود در نگاه پدر، چشم به شفاعت حبیب، قیام برای زدودن جهالت‌ها، علی، نهج زندگی.

